



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

## راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۴»

مجری: علی صبوحی طسوجی

کاربر: شورای عالی انقلاب فرهنگی

واحد علمی: کمیسیون پژوهش‌های قرآنی

بهار ۱۳۸۸

Author : Ali Saboohi Tasooji

مجری : علی صبوحی طسوجی

عنوان طرح : راهنمای مربی تدبیر در سوره های قرآن کریم «۴»

Subject : Teacher Guidance Of Ponder (Tadabbor) About Soura Of Holy Quran (۴)

۴۴۰ صفحه

پیوست : ندارد

ناظر : دکتر ابو الحسن امین مقدسی / کاربر : شورای عالی انقلاب فرهنگی / طراح و اشراف: استاد محمد حسین الهی زاده

بهار ۱۳۸۸



مشخصات مجری طرح پژوهشی

آدرس پستی: قم، شهرک مهدیه حوزه علمیه، محله کوثر، پلاک ۳

آدرس پست الکترونیکی: [binesh5986@yahoo.com](mailto:binesh5986@yahoo.com)

تلفن: ۲۹۶۰۰۶۶

مشخصات کاربر

آدرس پستی : تهران، خ انقلاب، خ فلسطین شمالی، پلاک ۱۰۱، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

آدرس پایگاه الکترونیکی : [www.iranculture.com](http://www.iranculture.com)

آدرس پست الکترونیکی : [info@iranculture.com](mailto:info@iranculture.com)

تلفن: ۶۶۴۶۸۲۷۱ - ۶۶۴۱۹۶۴۱

نمابر: ۶۶۹۷۴۵۳۷

کلیه حقوق این طرح برای دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی محفوظ می باشد .

اسامی همکاران تحقیق

دست یاران پژوهشی:

محمد میرزایی

حسین صبحی طسوجی

عباس صبحی طسوجی



## تشکر و قدردانی

حمد تنها خدا را سزااست که منشأ هر خیر و برکت و زیبایی است. سلام و درود و صلوات بی‌پایان بر رسول خدا و اهل بیت طیب و طاهرش به ویژه ولی خدا امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که واسطه فیض خدا در زمان ماست.

افتخار مجری این طرح، شاگردی بزرگ‌واری چون حضرت استاد محمد حسین الهی‌زاده است. دانشمندی که طرح پیش رو جلوه‌ای از تفضلات علمی و معنوی خدای متعالی درباره ایشان است. خدای بلند مرتبه بر عمر شریفش بیفزاید و دوام تعلم ما از علوم الهی و قرآنی این عالم ربانی را ضمانت کند.

پدر مهربان و بزرگوارم جناب استاد مهدی صبوحی طسوجی در طول دوره پر فراز و نشیب تدوین این طرح با راهنمایی‌های مشفقانه خود طی مسیر را سهل تر می‌نمود. خدای عز و جل حافظ او باشد.

فضلای گرامی، برادران عزیزم آقایان حسین صبوحی طسوجی، محمد میرزایی و عباس صبوحی طسوجی در طول دوره تحقیق به معنی حقیقی یاری‌رسان بوده و سهمی مهم در تولید این اثر بر عهده داشته‌اند. خدای قادر بر مراتب توفیقشان بیفزاید.

اساتید، پژوهشگران و محصلان فراوانی به اشکال گوناگون، یعنی با نقد و بررسی، گفتگو و مباحثه و در نهایت تعلم آگاهانه راه پیشرفت این طرح را هموارتر کردند که امید است همه آنان مشمول رحمت خدا باشند.

مهد قرآن استان آذربایجان شرقی با مسئولیت و مدیریت فاضل ارجمند جناب آقای وظیفه‌شعاع بستر اجرایی این طرح را فراهم کردند که اجرشان در پیشگاه عالم آشکار و نهان محفوظ و رشته انبشان با قرآن خدا مستدام باد.

عدم تصریح به نام پر قدر شورای عالی انقلاب فرهنگی و قرآنیان محترم این شورا و ناظر محترم جناب آقای دکتر امین مقدسی، نه به خاطر فراموشی است که دلیلی جز ذکر تشکرات فوق از زبان مجری و کاربر ندارد.

## راهنمای آموزش مربی تدبر در سوره های قرآن کریم

خط تولید یک طرح پژوهشی، متشکل از سه مرحله تتبع، تحلیل و نگارش است. روش تتبع این طرح، کتابخانه‌ای است. بدین معنی که در مرحله گردآوری داده‌ها، منابع تفسیری (به ویژه تفسیر شریف المیزان) مورد توجه بوده است. در مرحله تحلیل گزاره‌ها، برآیند سالها پژوهش و تدریس در زمینه تدبر مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان روش تحلیل را نوشتاری و گفتاری دانست. گزارش این طرح با تلفیقی از سبک علمی و توصیفی به نگارش در آمده است. گفتنی است طرح پژوهشی حاضر به لحاظ بداعت موضوع، جنبه بنیادین و تولیدی دارد و از نظر باز کردن راه ترویج و تعلیم فرهنگ تدبر جنبه کاربردی به خود گرفته است.

مخاطبان برنامه درسی تدبر چه کسانی هستند؟

سطوح قابل پیش‌بینی برای این برنامه چیست؟

اهداف آموزش تدبر در هر سطح چیست؟

سازماندهی محتوای آموزشی بر اساس چه اصولی صورت می‌گیرد؟

شیوه‌های یادگیری و یاددهی در آموزش تدبر کدام است؟ و ...

سؤالاتی از این قبیل راه پژوهش در عرصه برنامه درسی تدبر را گشوده است اما پاسخ این پرسش‌ها برای ارائه یک برنامه آموزشی کامل کافی نیست. از این رو تهیه نمونه‌هایی از کتب آموزشی تدبر ضروری می‌نمود. کتب آموزشی در چند شکل قابل طراحی است:

۱. متن آموزشی برای فراگیران

۲. کتاب کار برای فراگیران

۳. راهنمای مربیان



جامع‌ترین این اشکال، سومین آنهاست بدین معنی که با تهیه راهنمای مربی راه تهیه متن آموزشی و کتاب کار باز خواهد بود. به همین دلیل توان مجری طرح و گروه پژوهشی همکار به این سمت معطوف شد و چهار کتاب راهنمای مربی تدبیر در چهار سطح آموزشی در محدوده‌ای معادل پانزده جزء قرآن کریم تدوین شد. خدا را بر این لطف شاکریم.

## « فهرست مطالب »

۱. تدبیر سوره مبارکه حجرات..... ۱
- ۱-۱- فضای سخن سوره مبارکه حجرات..... ۲
- ۱-۱-۱- فضای سخن کلام ۱. آیات ۱ تا ۵..... ۲
- ۱-۱-۲- فضای سخن کلام ۲. آیات ۶ تا ۱۳..... ۶
- ۱-۱-۳- فضای سخن کلام ۳. آیات ۱۴ تا ۱۸..... ۱۱
- ۲-۱- سیر هدایتی سوره مبارکه حجرات..... ۱۷
- ۱-۲-۱- غرض کلام ۱. آیات ۱ تا ۵..... ۱۷
- ۲-۲-۱- غرض کلام ۲. آیات ۵ تا ۱۳..... ۱۷
- ۳-۲-۱- غرض کلام ۳. آیات ۱۴ تا ۱۸..... ۱۹
۲. تدبیر سوره مبارکه فتح..... ۲۳
- ۱-۲- انسجام سخن در سوره مبارکه فتح..... ۲۴
- ۱-۱-۲- کلام ۱. آیات ۱ تا ۷..... ۲۴
- ۲-۱-۲- کلام ۲. آیات ۸ تا ۱۰..... ۲۵
- ۳-۱-۲- کلام ۳. آیات ۱۱ تا ۱۷..... ۲۵
- ۴-۱-۲- کلام ۴. آیات ۱۸ تا ۲۸..... ۲۷
- ۵-۱-۲- کلام ۵. آیه ۲۹..... ۲۸
- ۲-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه فتح..... ۲۹
- ۱-۲-۲- کلام ۱. آیات ۱ تا ۷..... ۳۲

- ۳۳.....۲-۲-۲- کلام ۲. آیات ۸ تا ۱۰.....
- ۳۴.....۳-۲-۲- کلام ۳. آیات ۱۱ تا ۱۷.....
- ۳۸.....۴-۲-۲- کلام ۴. آیات ۱۸ تا ۲۸.....
- ۴۱.....۵-۲-۲- کلام ۵. آیه ۲۹.....
- ۴۴.....۳. تدبیر سوره مبارکه الرحمن.....
- ۴۵.....۱-۳- انسجام سخن در سوره مبارکه الرحمن.....
- ۴۵.....۱-۱-۳- کلام ۱. آیات ۱ تا ۳۰.....
- ۴۶.....۲-۱-۳- کلام ۲. آیات ۳۱ تا ۷۸.....
- ۴۸.....۲-۳- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه الرحمن.....
- ۴۹.....۱-۲-۳- کلام ۱. آیات ۱ تا ۳۰.....
- ۵۴.....۲-۲-۳- کلام ۲. آیات ۳۱ تا ۷۸.....
- ۶۰.....۴. تدبیر سوره مبارکه احزاب.....
- ۶۱.....۱-۴- انسجام سخن در سوره مبارکه احزاب.....
- ۶۱.....۱-۱-۴- فصل نخست. آیات ۱ تا ۴۴.....
- ۷۰.....۲-۱-۴- فصل دوم. آیات ۴۵ تا ۷۱.....
- ۷۷.....۳-۱-۴- تناسب فصل اول و دوم.....
- ۷۹.....۲-۴- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه احزاب.....
- ۸۰.....۱-۲-۴- فصل نخست. آیات ۱ تا ۴۴.....
- ۹۸.....۲-۲-۴- فصل دوم. آیات ۴۵ تا ۷۳.....
- ۱۱۲.....۵. تدبیر سوره مبارکه نور.....
- ۱۱۳.....۱-۵- انسجام سخن در سوره مبارکه نور.....
- ۱۱۳.....۱-۱-۵- کلامهای سوره مبارکه نور.....
- ۱۱۳.....۱-۱-۱-۵- کلام نخست. آیه ۱.....
- ۱۱۳.....۲-۱-۱-۵- کلام دوم. آیات ۲ تا ۱۰.....
- ۱۱۴.....۳-۱-۱-۵- کلام سوم. آیات ۱۱ تا ۲۰.....
- ۱۱۵.....۴-۱-۱-۵- کلام چهارم. آیات ۲۱ تا ۲۶.....
- ۱۱۶.....۵-۱-۱-۵- کلام پنجم. آیات ۲۷ تا ۳۳.....
- ۱۱۸.....۶-۱-۱-۵- کلام ششم. آیه ۳۴.....

- ۱۱۸.....۷-۱-۱-۵- کلام هفتم. آیات ۳۵ تا ۴۶.....
- ۱۲۰.....۸-۱-۱-۵- کلام هشتم. آیات ۴۷ تا ۵۷.....
- ۱۲۱.....۹-۱-۱-۵- کلام نهم. آیات ۵۸ تا ۶۱.....
- ۱۲۳.....۱۰-۱-۱-۵- کلام دهم. آیات ۶۲ تا ۶۴.....
- ۱۲۳.....۲-۱-۵- فصلهای سوره مبارکه نور.....
- ۱۲۴.....۲-۵- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه نور.....
- ۱۲۵.....۱-۲-۵- طلیعه. آیه ۱.....
- ۱۲۵.....۲-۲-۵- فصل نخست. آیات ۲ تا ۳۳.....
- ۱۳۴.....۳-۲-۵- فصل دوم. آیات ۳۴ تا ۵۷.....
- ۱۴۲.....۴-۲-۵- خاتمه. آیات ۵۸ تا ۶۴.....
- ۱۴۸.....۶. تدبیر سوره مبارکه توبه.....
- ۱۴۹.....۱-۶- انسجام سخن در سوره مبارکه توبه.....
- ۱۴۹.....۱-۱-۶- کلامهای سوره مبارکه توبه.....
- ۱۴۹.....۱-۱-۱-۶- کلام نخست. آیات ۱ تا ۱۶.....
- ۱۵۱.....۲-۱-۱-۶- کلام دوم. آیات ۱۷ تا ۲۲.....
- ۱۵۲.....۳-۱-۱-۶- کلام سوم. آیات ۲۳ تا ۲۸.....
- ۱۵۳.....۴-۱-۱-۶- کلام چهارم. آیات ۲۹ تا ۳۵.....
- ۱۵۵.....۵-۱-۱-۶- کلام پنجم. آیات ۳۶ و ۳۷.....
- ۱۵۶.....۶-۱-۱-۶- کلام ششم. آیات ۳۸ تا ۴۱.....
- ۱۵۶.....۷-۱-۱-۶- کلام هفتم. آیات ۴۲ تا ۴۸.....
- ۱۵۸.....۸-۱-۱-۶- کلام هشتم. آیات ۴۹ تا ۵۷.....
- ۱۶۰.....۹-۱-۱-۶- کلام نهم. آیات ۵۸ تا ۶۰.....
- ۱۶۰.....۱۰-۱-۱-۶- کلام دهم. آیات ۶۱ تا ۶۳.....
- ۱۶۱.....۱۱-۱-۱-۶- کلام یازدهم. آیات ۶۴ تا ۷۲.....
- ۱۶۳.....۱۲-۱-۱-۶- کلام دوازدهم. آیات ۷۳ تا ۸۰.....
- ۱۶۴.....۱۳-۱-۱-۶- کلام سیزدهم. آیات ۸۱ تا ۸۹.....
- ۱۶۵.....۱۴-۱-۱-۶- کلام چهاردهم. آیات ۹۰ تا ۹۶.....
- ۱۶۶.....۱۵-۱-۱-۶- کلام پانزدهم. آیات ۹۷ تا ۹۹.....

|          |   |
|----------|---|
| ۱۶۷..... | ۱۰۶ تا ۱۰۰ آیات شانزدهم. کلام شانزدهم. ۱۶-۱-۱-۶   |
| ۱۶۸..... | ۱۱۲ تا ۱۰۷ آیات هفدهم. کلام هفدهم. ۱۷-۱-۱-۶       |
| ۱۶۹..... | ۱۱۹ تا ۱۱۳ آیات هجدهم. کلام هجدهم. ۱۸-۱-۱-۶       |
| ۱۷۰..... | ۱۲۱ تا ۱۲۰ آیات نوزدهم. کلام نوزدهم. ۱۹-۱-۱-۶     |
| ۱۷۱..... | ۱۲۲ آیه بیستم. کلام بیستم. ۲۰-۱-۱-۶               |
| ۱۷۱..... | ۱۲۳ تا ۱۲۹ آیات یکم. کلام بیست و یکم. ۲۱-۱-۱-۶    |
| ۱۷۲..... | ۲-۱-۶- فصلهای سوره مبارکه توبه.....               |
| ۱۷۷..... | ۲-۶- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه توبه.....     |
| ۱۷۸..... | ۱-۲-۶- فصل نخست. آیات ۱ تا ۴۱.....                |
| ۱۹۲..... | ۲-۲-۶- فصل دوم. آیات ۴۲ تا ۹۶.....                |
| ۲۱۰..... | ۳-۲-۶- فصل سوم. آیات ۹۷ تا ۱۱۲.....               |
| ۲۱۴..... | ۴-۲-۶- فصل چهارم. آیات ۱۱۳ تا ۱۲۲.....            |
| ۲۱۹..... | ۵-۲-۶- خاتمه. آیات ۱۲۳ تا ۱۲۹.....                |
| ۲۲۲..... | ۷. تدبیر سوره مبارکه آل عمران.....                |
| ۲۲۳..... | ۱-۷- انسجام سخن در سوره مبارکه آل عمران.....      |
| ۲۲۳..... | ۱-۱-۷- کلامهای سوره مبارکه آل عمران.....          |
| ۲۲۴..... | ۲-۱-۷- فصلهای سوره مبارکه آل عمران.....           |
| ۲۲۴..... | ۲-۷- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه آل عمران..... |
| ۲۲۶..... | ۱-۲-۷- طلعه. آیات ۱ تا ۱۸.....                    |
| ۲۳۸..... | ۲-۲-۷- فصل یکم: آیات ۱۹ تا ۱۲۰.....               |
| ۲۳۹..... | ۱-۲-۲-۷- قول یکم: آیات ۱۹ تا ۳۲.....              |
| ۲۴۸..... | ۲-۲-۲-۷- قول دوم: آیات ۳۳ تا ۶۳.....              |
| ۲۶۱..... | ۳-۲-۲-۷- قول سوم. آیات ۶۴ تا ۱۰۱.....             |
| ۲۸۰..... | ۴-۲-۲-۷- قول چهارم. آیات ۱۰۲ تا ۱۲۰.....          |
| ۲۸۶..... | ۳-۲-۷- فصل دوم. آیات ۱۲۱ تا ۱۸۹.....              |
| ۲۸۷..... | ۱-۳-۲-۷- قول اول. آیات ۱۲۱ تا ۱۷۵.....            |

|          |   |
|----------|---|
| ۳۰۹..... | ۲-۳-۲-۷- قول دوم. آیات ۱۷۶ تا ۱۷۹.....        |
| ۳۱۵..... | ۴-۲-۷- خاتمه. آیات ۱۹۰ تا ۲۰۰.....            |
| ۳۲۰..... | ۸. تدبیر سوره مبارکه بقره.....                |
| ۳۲۱..... | ۸-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه بقره.....      |
| ۳۲۱..... | ۸-۱-۱- فصلهای سوره مبارکه بقره.....           |
| ۳۲۱..... | ۸-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه بقره..... |
| ۳۲۷..... | ۸-۲-۱- فصل یکم. آیات ۱ تا ۲۹.....             |
| ۳۳۴..... | ۸-۲-۲- فصل دوم. آیات ۳۰ تا ۳۹.....            |
| ۳۳۸..... | ۸-۲-۳- فصل سوم. آیات ۴۰ تا ۱۲۳.....           |
| ۳۷۰..... | ۸-۲-۴- فصل ۴. آیات ۱۲۴ تا ۱۴۱.....            |
| ۳۷۷..... | ۸-۲-۵- فصل پنجم. آیات ۱۴۲ تا ۱۵۷.....         |
| ۳۹۱..... | ۸-۲-۶- فصل ششم. آیات ۱۷۸ تا ۲۱۴.....          |
| ۴۰۶..... | ۸-۲-۷- فصل هفتم. آیات ۲۱۵ تا ۲۸۶.....         |
| ۴۳۶..... | ۸-۲-۸- خاتمه سوره. آیات ۲۸۵ تا ۲۸۶.....       |
| ۴۳۹..... | فهرست منابع.....                              |
| ۴۴۰..... | چکیده لاتین.....                              |

« فهرست نمودار ها »

|  |     |
|--|-----|
| نمودار شماره ۱- ساختار سوره مبارکه حجرات.....        | ۲۲  |
| نمودار شماره ۲- ساختار سوره فتح.....                 | ۴۳  |
| نمودار شماره ۳- ساختار سوره مبارکه الرحمن.....       | ۵۹  |
| نمودار شماره ۴- ساختار سوره احزاب.....               | ۱۱۱ |
| نمودار شماره ۵- ساختار سوره نور.....                 | ۱۴۷ |
| نمودار شماره ۶- ساختار سوره توبه.....                | ۲۲۱ |
| نمودار شماره ۷- کلامهای سوره آل عمران.....           | ۲۲۳ |
| نمودار شماره ۸- فصلهای سوره آل عمران.....            | ۲۲۴ |
| نمودار شماره ۹- ساختار سوره آل عمران.....            | ۳۱۹ |
| نمودار شماره ۱۰- فصلهای سوره بقره.....               | ۳۲۱ |
| نمودار شماره ۱۱- سیر هدایتی سوره بقره.....           | ۳۲۶ |
| نمودار شماره ۱۲- انتظام بیان احکام در سوره بقره..... | ۳۹۸ |





۱. تدبیر سوره مبارکه حجرات

جهت اصلی آموزشی در کتاب چهارم از سلسله کتب آموزش تدبیر درون سوره، تبیین ضرورت و روش تشخیص فضای سخن و سیر هدایتی سوره‌ها است. از این رو در ارائه تدبیر سوره هشت گانه این کتاب، از بیان تفصیلی مباحث انسجام سخن پرهیز شده و در عوض، مباحث هدایتی بودن سخن یعنی فضای سخن و سیر هدایتی سوره، به تفصیل و با دقت آموزشی بیشتری مطرح شده است. طرح مراحل دست‌یابی به فضای سخن و سیر هدایتی یک سوره، مقتضی تکرار فراوان است. از این رو، این مراحل تنها در سوره مبارکه حجرات به عنوان نمونه نخست از آموزش تدبیر «۴» مطرح می‌شود و در بقیه سوره، نتایج تدبیر (انسجام و فضا و سیر هدایتی سخن) به صورت استدلالی ارائه می‌گردد.

### ۱-۱- فضای سخن سوره مبارکه حجرات

برای تشخیص فضای سخن هر سوره، در حرکتی گام به گام از جزء به کل پیش می‌رویم. به عنوان مثال در سوره‌ای مانند حجرات، ابتدا فضای مطالب، سپس فضای کلام‌ها و بعد از آن فضای سوره تشخیص داده می‌شود. دیگر آنکه در تشخیص فضای سخن، باید به ظواهر آیات استناد کرد و مبنای این استناد، اعتقاد به صدق إخبار و به جا بودن انشاء در قرآن کریم است. اینک برای تشخیص و تبیین فضای سخن سوره مبارکه حجرات، همراه می‌شویم: این سوره مبارکه، دارای سه کلام است: کلام نخست، آیات ۱ تا ۸؛ کلام دوم، آیات ۹ تا ۱۳؛ و کلام سوم، آیات ۱۴ تا ۱۸؛

#### ۱-۱-۱- فضای سخن کلام ۱. آیات ۱ تا ۵

این کلام دارای دو مطلب است: مطلب اول، آیه ۱؛ مطلب دوم، آیات ۲ تا ۵؛

##### ۱-۱-۱-۱- فضای سخن مطلب ۱. آیه ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَقْدُمُوْا بَيْنَ يَدَيِّ اللَّهِ وَرِسُوْلِهِ ؕ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ اِنَّ اللَّهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿١﴾

۱. به جا بودن نهی «لا تقدموا...»<sup>۱</sup> خطاب به مؤمنان، حاکی از فضای پیشی گرفتن برخی از مؤمنان بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در حکم است.

۲. به جا بودن امر «اتقوا الله» در سیاق نهی پیشین، حاکی از فضای کم تقوایی در رعایت این نهی است.

**جمع بندی فضای مطلب ۱:** کم تقوایی برخی از مؤمنان در پرهیز از پیشی گرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقام حکم، فضای این مطلب است.

۱-۱-۱-۲- فضای سخن مطلب ۲. آیات ۲ تا ۵

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ  
كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ  
أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ  
عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ وَلَوْ  
أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

۱. به جا بودن دو نهی «لا ترفعوا أصواتكم...» و «لا تجهروا له...» خطاب به مؤمنان، حاکی از فضای عدم رعایت جایگاه والای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در معاشرت با ایشان، از سوی برخی از مؤمنان است. بدین بیان که گاهی صدای بعضی از مؤمنان در سخن گفتن با رسول حق (صلی الله

---

<sup>۱</sup> مقصود از «لا تقدموا...»، نهی مؤمنان از پیشی گرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقام حکم است. برای توضیح بیشتر، ر.ک. المیزان، جلد ۱۸، صفحه ۳۰۵؛

علیه و آله و سلم)، از صدای ایشان بالاتر می‌رود و یا ایشان را همانند یکدیگر با جهر در گفتار، مخاطب قرار می‌دهند.

۲. صدق تعلیل «أن تحبط أعمالکم و أنتم لا تشعرون» برای دو نهی مذکور، مشعر به غفلت مؤمنان نسبت به آثار معنوی منفی رفتارهای منهی عنه در این آیه است.

۳. صدق دو جمله خبری «إن الذین یغضون...» و «إن الذین ینادونک...» در یک وزان، حاکی از وجود دو جریان متفاوت در جامعه ایمانی، نسبت به فرهنگ معاشرت با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. جریان نخست، اهل غض صوت در پیشگاه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند که خدای متعالی قلوب ایشان را برای رعایت تقوا آماده کرده است؛ و جریان دوم، اهل رعایت جایگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در معاشرت با ایشان نیستند و به عنوان نمونه، از پشت اتاق‌های آن حضرت با صدای بلند، ایشان را به سوی خود دعوت می‌کنند. به قرینه تقابل، جریان دوم آمادگی قلبی رعایت تقوا را ندارد. حال برای روشن‌تر شدن فضا، باید به این پرسش پاسخ داد که مراد از آمادگی یا عدم آمادگی قلبی رعایت تقوا در این دو جریان چیست؟ در مطلب نخست، مؤمنان از پیشی گرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نهی شدند و در همان سیاق به تقوا فرمان داده شدند (: ... لا تقدموا ... و اتقوا ...) با توجه به وحدت سیاقی مطلب دوم با مطلب اول، تقوای مورد نظر در عبارت «أولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی»، همان تقوا در پیشی نگرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است. نتیجه آنکه، مؤمنان اهل غض صوت در پیشگاه رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم)، آمادگی قلبی لازم برای رعایت تقوا در پیشی نگرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارند، اما مؤمنانی که آداب لازم در برخورد با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به طور کامل رعایت نمی‌کنند، در معرض بی‌تقوایی نسبت به پیشی نگرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. این واقعیت، امری معقول است، زیرا عدم رعایت جایگاه والای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در

معاشرت با ایشان، موهم برابری آن حضرت با مؤمنان است و این توهم، خطر پیشی گرفتن بر ایشان در مقام حکم را تقویت می‌کند و بر عکس؛

### جمع‌بندی فضای مطلب ۲: وجود دو جریان در جامعه ایمانی:

۱. جریانی که در معاشرت با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جایگاه والای ایشان را مورد توجه قرار می‌دهد و در نتیجه آمادگی قلبی رعایت تقوا در پرهیز از پیشی گرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در حکم را دارد.

۲. جریانی که به خاطر عدم رعایت جایگاه والای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ارتباط با ایشان، آمادگی قلبی لازم برای رعایت تقوا در دوری از تقدم بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقام حکم را ندارد.

\*\*\*

اینک که فضای دو مطلب این کلام مشخص شد، می‌توان فضای کلام را تشخیص داد: در بررسی فضای مطلب دوم، از وجود دو جریان مثبت و منفی در جامعه ایمانی نسبت به رعایت جایگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آگاه شدیم. اما قرائتی از مطلب اول و دوم این کلام، حاکی از آن است که این سیاق، قصد تأثیرگذاری بر جریان دوم را دارد. این قرائن عبارت است از:

۱. مقصود از نهی و امر مطلب نخست، تأثیرگذاری بر همین جریان است.

۲. مقصود از دو نهی مطلب دوم، تأثیرگذاری بر همین جریان است.

### جمع‌بندی فضای کلام ۱: برخی از مؤمنان در معاشرت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ایشان را همانند یکی از افراد جامعه ایمانی در نظر گرفته و جایگاهی ویژه برای ایشان قائل نیستند و در نتیجه آمادگی قلبی لازم برای رعایت تقوا در پرهیز از پیشی گرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در حکم را ندارند.

۱-۱-۲- فضای سخن کلام ۲. آیات ۶ تا ۱۳

این کلام، دارای چهار مطلب است: مطلب اول، آیات ۶ تا ۸؛ مطلب دوم، آیات ۹ و ۱۰؛ مطلب سوم، آیات ۱۱ و ۱۲؛ و مطلب چهارم، آیه ۱۳؛

۱-۱-۲-۱- فضای سخن مطلب ۱. آیات ۶ تا ۸

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَلَةٍ فَتُصْبِحُوا  
عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ وَأَعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ  
لَعَنْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمُنَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ  
وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضَلَّٰ مِن اللَّهِ وَنِعْمَةً ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾

۱. به جا بودن امر مشروط «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» حاکی از آن است که مؤمنان با خبری از سوی یک فاسق، آماده نبرد با قومی شده‌اند، بی آنکه نسبت به صحت خبر او تبیین کرده و عدم پشیمانی آینده خود را بر این عمل احراز کرده باشند.

۲. به جا بودن توجه دادن به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان مؤمنان (: و اعلموا...)، در سیاق امر مشروط قبلی، حاکی از آن است که مؤمنان در تصمیم برای نبرد با یکی از اقوام بر اساس خبر فاسق، به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان خود و لزوم پیروی از ایشان توجه لازم را ندارند.

۳. صدق خبری «لَوْ يُطِيعُكُمْ...» می‌فهماند که برخی از مؤمنان نه تنها به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان خود و لزوم پیروی از ایشان توجه لازم را ندارند، بلکه توقع اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خود را دارند. یعنی انتظار دارند آن حضرت تصمیم ایشان را تأیید کرده و آنان را در نبرد با قوم مذکور همراهی کند.

**جمع‌بندی فضای مطلب ۱:** برخی از مؤمنان بر اساس خبر یک فاسق و بدون تبیین نسبت به صحت خبر او برای نبرد جاهلانه و ندامت‌آور با قومی دیگر آماده شده‌اند، بی آن که حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در بین خویش محترم شمرده و به فکر اطاعت از ایشان باشند. آنان نه تنها متوجه جایگاه آن حضرت نیستند، بلکه توقع دارند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از تصمیم آنان اطاعت کرده و با آنان همراهی فرماید.

۱-۲-۲- فضای سخن مطلب ۲. آیات ۹ و ۱۰

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا<sup>ص</sup> فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ<sup>ع</sup> فَإِنْ فَأَتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا<sup>ص</sup> إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾  
وَإِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ<sup>ع</sup>  
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾

۱. به جا بودن امر مشروط «و إن طائفتان ... فأصلحوا...» حاکی از فضای تنش و قتال بین طوایف مختلف مؤمنان است.

۲. به جا بودن تمهید «فإن بغت إحداهما ... فقاتلوا...» حاکی از آن است که برخی از تنش‌ها بین طوایف مؤمنان، به حدی است که ممکن است حاضر به پذیرش صلح نباشند و تجاوزگری کنند.

۳. توصیه مؤمنان به اصلاح عادلانه (: فأصلحوا بینهما بالعدل ...) حاکی از احتمال جانب‌داری متعصبانه طوایف از یکدیگر بدون رعایت عدل و قسط است.

۴. به جا بودن تاکید بر اخوت مؤمنان و امر به ایشان برای اصلاح بین دو برادرشان (: إنما المؤمنون ...) حاکی از آن است که احتمال غفلت مؤمنان از برادر بودن دو طایفه متخاصم با هم و برادر بودن خود با آنان وجود دارد. غفلتی که می‌تواند جانب‌داری متعصبانه از یک طرف را در پی داشته باشد.

۵. به جا بودن امر «اتقوا الله» در سیاق دستور به اصلاح، حاکی از احتمال کم تقوایی در این خصوص است و با توجه به فضای مستفاد در دو بند ۳ و ۴، این کم تقوایی، همان جانب داری و اقدام به اصلاح متعصبانه به نفع یکی از دو طرف متخاصم، بدون رعایت حق عدل و قسط و بدون توجه به اقتضای برادری با هر دو طرف نزاع است.

### جمع بندی فضای مطلب ۲: فضای مستفاد از آیات این مطلب، دارای دو بعد است:

۱. فضای تنش و قتال بین برخی از طوایف در جامعه ایمانی که گاهی تا حد بغی و تجاوزگری برخی از طوایف درگیر نسبت به برخی دیگر پیش می‌رود.
۲. فضای کم تقوایی و جانب‌داری متعصبانه طوایف دیگر از یک طرف درگیر که به دور از رعایت قسط و عدل و برادری با طرفین متخاصم صورت می‌پذیرد.

### ۱-۲-۳- فضای سخن مطلب ۳. آیات ۱۱ و ۱۲

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ  
عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ  
بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا  
مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَنُحِبُّ  
أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾



۱. به جا بودن نهی «لا یسخر...»، «لا تلمزوا...» و «لا تنابزوا...» خطاب به مؤمنان، حاکی از فضای تمسخر یکدیگر، عیب‌جویی از هم و نهادن اسامی و القاب مشعر به فسق بر یکدیگر، در میان برخی از مؤمنان است.

۲. جمله خبری «و من لم یتب...» نشان دهنده فعلیت فی الجمله فضای مذکور در بند قبل است.

۳. به جا بودن فرمان «اجتنبوا...»، نهی «لا تجسسوا...» و «لا یغتب...» خطاب به مؤمنان، حاکی از فضای سوء ظن نسبت به یکدیگر، تجسس منفی در امور یکدیگر به قصد کشف عیوب و غیبت و بدگویی پشت سر همدیگر در میان برخی از مؤمنان است.

۴. به جا بودن امر «اتقوا الله...» در سیاق نواهی قبل، حاکی از کم‌تقوایی برخی از مؤمنان در این امور است.

**جمع‌بندی فضای مطلب ۳:** کم‌تقوایی برخی از مؤمنان در روابط اجتماعی، موجب فعلیت یافتن فی الجمله فضای تمسخر یکدیگر، عیب‌جویی از هم، نهادن اسامی و القاب مشعر به فسق بر یکدیگر، سوء ظن نسبت به همدیگر، تجسس عیب‌جویانه در امور یکدیگر و غیبت و بدگویی پشت سر برادران ایمانی، در میان بعضی از مؤمنان شده است.

#### ۱-۲-۴-۱- فضای سخن مطلب ۴. آیه ۱۳

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّ اُنْثٰى وَ جَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّ قَبَاۤئِلَ لِتَعَارَفُوْا ۗ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ ۗ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ﴿۱۳﴾<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> با توجه به سابقه سوره، مقصود از خطاب «یا ایها الناس» مؤمنان هستند و دلیل تغییر منادا از «الذین آمنوا» به «الناس»، سخنی است که خطاب به منادا گفته شده است، زیرا خلق از پدر و مادر واحد اختصاصی به مؤمنان ندارد و امری مشترک بین همه انسانهاست و اگر تنها خطاب به مؤمنان گفته می‌شد، موهم برداشتی غیر از این بود.

۱. تاکید بر خلق شدن انسانها از یک پدر و مادر (: یا أیها الناس إنا خلقناکم ...) و بیان فلسفه جعل شعوب و قبائل مختلف انسانی در این سیاق (: و جعلناکم شعوبا ...)، حاکی از فضای تعدد شعوب و قبائل در جامعه ایمانی و غفلت برخی از مؤمنان نسبت به حقیقت برابری شعوب و قبائل انسانی به لحاظ حسب و نسب است. بدین بیان که حسب و نسب همه طوایف به یک پدر و مادر بر می گردد، ولی برخی غافلند.
۲. جمله مؤکد «إن أكرمکم عند الله أتقاکم ...» در این سیاق، حاکی از آن است که برخی از مؤمنان امری غیر از تقوا، مانند حسب و نسب و مانند آن را معیار برتری و کرامت می پندارند.

#### جمع بندی فضای مطلب ۴: فضای این مطلب، تعدد شعوب و قبائل در جامعه ایمانی و برتری طلبی

برخی از این قبائل بر دیگران با استناد به معیارهایی مانند حسب و نسب است.

\*\*\*

حال با استفاده از فضای چهار مطلب مذکور، فضای کلام دوم تبیین می شود: از مطلب اول، دوم و چهارم، استفاده می شود که فضای این سیاق، آثار و تبعات منفی برتری طلبی های قومی قبیله ای است. از این رو مطلب سوم نیز در همین فضا قابل بررسی است، هر چند به فضای قومی قبیله ای تصریح نداشته باشد. البته از خود این مطلب هم می توان قرینه ای بر وجود این فضا در آن مطرح کرد: نخستین نهی این مطلب، نهی از مسخره کردن یکدیگر است که ابتدا با عبارت «لا یسخر قوم من قوم» آمده است. اگر «قوم» در این آیه به معنی متبادرش لحاظ شود که نساب قرینه بودن آن برای ادعای مذکور، کامل است؛ و اگر طبق نظر برخی از مفسران، کلمه «قوم» در این جمله به قرینه تقابل با کلمه «نساء» در جمله و «لا و نساء من نساء»، به معنی «مردان» دانسته شود، باز هم یک پرسش باقی است: چرا به جای واژه «رجال» از واژه «قوم» استفاده شد؟ پاسخ: ممکن است خدای سبحان با یک تیر دو نشان زده است. هم مردان و زنان را به تفکیک، از مسخره کردن یکدیگر نهی فرموده و هم اقوام را نسبت به مسخره کردن یکدیگر نهی فرموده است. در این صورت باز هم عبارت مذکور، نساب قرینه بودن بر ادعای مطرح شده را خواهد

داشت. البته ناگفته نماند که اثبات فضای قومی قبیله‌ای برای مطلب سوم، نافی استفاده فرهنگ میان آحاد مؤمنین از این مطلب نیست.

باید توجه داشت که ترتیب منطقی تبیین فضای این کلام، از مطلب چهارم به مطلب اول است و این مسئله در جمع‌بندی روشن خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

**جمع‌بندی فضای کلام ۲:** تعدد شعوب و قبائل در جامعه ایمانی و برتری طلبی برخی از این قبائل بر دیگران با استناد به معیارهایی مانند حسب و نسب، باعث کم‌تقوایی مؤمنان در روابط اجتماعی و موجب فعلیت یافتن فی الجمله فضای تمسخر یکدیگر، عیب‌جویی از هم، نهادن اسامی و القاب مشعر به فسق بر یکدیگر، سوء ظن نسبت به همدیگر، تجسس عیب‌جویانه در امور یکدیگر و غیبت و بدگویی پشت سر برادران ایمانی، در میان برخی از مؤمنان شده است. این امر در برخی از موارد، فضای تنش و قتال بین برخی از طوایف در جامعه ایمانی را ایجاد کرده که گاهی با روحیه بغی و تجاوزگری برخی از طوایف درگیر مرتبط است. از سوی دیگر بعضی از طوایف غیر متخاصم نیز گرفتار فضای کم‌تقوایی و جانب‌داری متعصبانه از یک طرف درگیر، به دور از رعایت قسط و عدل و برادری با طرفین متخاصم هستند. این فضای پر تنش، از عدم رعایت جایگاه رهبری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) متأثر است و این امر از مطلب نخست استفاده می‌شود.

#### ۱-۱-۳- فضای سخن کلام ۳. آیات ۱۴ تا ۱۸

این کلام، دارای دو مطلب است: مطلب اول، آیات ۱۴ تا ۱۷؛ و مطلب دوم، آیه ۱۸؛

#### ۱-۱-۳-۱- فضای سخن مطلب ۱. آیات ۱۴ تا ۱۷

﴿ قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا ۖ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي

قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ لَا يَلِتْكُمْ مِنَ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷﴾

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ  
 وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٧﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِدِينِكُمْ  
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٨﴾ يَمْئُونَ عَلَيْكَ أَنْ  
 أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمُ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ  
 صَادِقِينَ ﴿١٩﴾

۱. صدق خبر «قالت الأعراب...» حاکی از فضای ادعای ایمان گروهی مشخص از اعراب است.
۲. صدق خبری «قل لم تؤمنوا و...» حاکی از آن است که اعراب مدعی ایمان، در واقع ایمان نیاورده‌اند، بلکه تسلیم شده‌اند و هنوز ایمان در قلوب آنان وارد نشده است.
۳. به جا بودن «و إن تطيعوا الله و رسوله...» خطاب به اعراب مدعی، حاکی از اکتفای آنان به ادعا و عدم اطاعت ایشان از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است.
۴. تعریف حصری مؤمنان با ویژگیهایی مانند ایمان به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و عدم تردید پس از ایمان؛ و جهاد در راه خدا با مال و جان (: إنما المؤمنون...)؛ به ضمیمه خبر «أولئك هم الصادقون» در این سیاق، حاکی از آن است که ادعای اعراب به خاطر فقدان ویژگیهای مذکور، صادقانه نیست. یعنی آنان پس از ایمان تردید کرده‌اند و اهل جهاد با مال و جان در راه خدا نیستند، پس ادعای ایمانشان صادقانه نیست.
۵. به جا بودن پرسش توییحی «قل أتعلمون الله بدینکم...» خطاب به اعراب، حاکی از آن است که ایشان نه تنها مدعیان غیر صادق ایمان هستند، بلکه می‌خواهند با استناد به سیره عملی خودشان (: دینکم)، مقصود خودشان را به خدا آموزش دهند و از آن دفاع کنند. یعنی ادعا و سیره رفتاری آنان به منزله آن

است که می‌خواهند به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او بفهمانند که حقیقت ایمان همین است که ما داریم!

۶. صدق خبری «یمنون علیک أن أسلموا...» حاکی از آن است که اعراب مدعی ایمان، به خاطر اسلام آوردن خود بر رسول خدا منت می‌گذارند.

**جمع‌بندی فضای مطلب ۱:** گروهی مشخص از اعراب (بادیه نشینان)، مصرانه مدعی ایمان واقعی هستند، در حالی که در این ادعا صادق نیستند، چون ویژگیهای مؤمنان خالص، یعنی عدم تردید پس از ایمان و مجاهدت با مال و جان در راه خدا در ایشان نیست. حقیقت ایمان هنوز به قلب آنان وارد نشده است، بلکه تنها تسلیم شده‌اند و به همین دلیل، روحیه سر باز زدن از اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارند.

۱-۱-۳-۲- فضای سخن مطلب ۲. آیه ۱۸

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾

• به جا بودن اخبار از علم خدای متعالی به غیب آسمانها و زمین و بصیرت او به اعمال مخاطبان (اعراب) (: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ...)، حاکی از پنهان بودن ماهیت تو خالی این اعراب بر دیگران است. یعنی پیش از این کلام و این سوره، مؤمنان از ماهیت اینان آگاه نبودند و خدا این ماهیت را افشا فرمود.

**جمع‌بندی فضای مطلب ۲:** فضای این مطلب، تنها در یک بند مطرح شده و نیازمند جمع‌بندی نیست. از این پس، در چنین مواردی از عنوان جمع‌بندی استفاده نخواهد شد و فضای مستفاد در تک‌بند مذکور، به جای جمع‌بندی در مراحل بعدی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. إن شاء الله تعالی.

\*\*\*

اینک می توان به تشخیص فضای کلام پرداخت: به نظر می رسد فضای دو مطلب این کلام در یک جهت است.

**جمع بندی فضای کلام ۳:** گروهی مشخص از اعراب، مصرانه مدعی ایمان واقعی هستند، در حالی که در این ادعا صادق نیستند، بلکه تنها تسلیم شده اند و به همین دلیل، اهل سر باز زدن از اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارند. اعراب مدعی ایمان با اصرار بر سیره رفتاری خود، به منزله آن است که در صدد آموزش حقیقت داری به خدا هستند. ایشان به سبب اسلام خویش بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منت می نهند.

\*\*\*

اینک که فضای سخن هر سه کلام این سوره مبارکه شناسایی شده است، می توان با نگاهی جامع، فضای سخن سوره را تشخیص داد: فضای نخستین کلام سوره، کم توجهی به جایگاه ویژه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در معاشرت با ایشان است که کم تقوایی در لزوم پیشی نگرفتن از آن حضرت در مقام حکم را به دنبال دارد. یعنی عدم رعایت آدابی مانند بالا نبردن صدای خود از صدای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و مخاطب قرار ندادن ایشان با جهر در گفتار همانند یکی از افراد هم تراز خود، سبب شده است که برخی از مؤمنان تقوای لازم در تبعیت از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نداشته و حتی در مقام حکم بر ایشان پیشی بگیرند؛ فضای دومین کلام، طرح اثر نا مطلوب فضای کلام نخست آغاز می شود. آری، اگر مؤمنان جایگاه رهبری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان خود را محترم نشمارند و در مرحله اتخاذ تصمیم از جانب ایشان، مطیع نباشند و مانند اهرم فشار بر رهبری عمل کنند، یکی از تبعاتش آن است که از سر جهالت با یکدیگر در گیر می شوند و این امر نتیجه ای جز زحمت و پشیمانی برای خود ایشان به دنبال نخواهد داشت. این کلام در ادامه، فضای تعدد شعوب و قبائل در جامعه ایمانی و برتری طلبی برخی از این قبائل بر دیگران با استناد به معیارهایی مانند حسب و نسب را به تصویر کشیده است. مشکلی که باعث کم تقوایی مؤمنان در روابط اجتماعی و

موجب فعلیت یافتن فی الجمله فضای تمسخر، عیب‌جویی، نهادن اسامی و القاب مشعر به فسق، سوء ظن، تجسس عیب‌جویانه و غیبت و بدگویی در میان برخی از مؤمنان شده است و این امر در برخی از موارد، فضای تنش و قتال بین برخی از طوایف مؤمن را ایجاد کرده است. از سوی دیگر برخی از طوایف غیر متخاصم نیز گرفتار فضای کم‌تقوایی و جانب‌داری متعصبانه از یک طرف در گیر، به دور از رعایت قسط و عدل و برادری با طرفین متخاصم هستند. در نگاهی جامع به فضای کلام دوم و کلام اول و با لحاظ ذکر درگیری جاهلان طوایف به عنوان عاقبت عدم رعایت جایگاه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابتدای کلام دوم، مشخص می‌شود که رفتارهای سوء اجتماعی، تنش، درگیری و جانب‌داری متعصبانه در میان طوایف، با عدم رعایت جایگاه رهبری اسلامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در ارتباط است. پس تا اینجا روشن شد که فضای این سوره، با دو مشکل مرتبط در جامعه ایمانی همراه است. نخست، رابطه مؤمنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوم، رابطه مؤمنان با یکدیگر؛ اولی، باید رابطه رهبر و امت باشد که در این زمینه کامل نیست و دومی، باید رابطه برادری باشد که آن هم کامل نیست و این دو مشکل با هم مرتبط است، زیرا فقدان رابطه برادری طوایف و افراد امت اسلامی با یکدیگر، خود نتیجه عدم رعایت جایگاه رهبری واحد امت است و این ادعا با مطلب اول کلام دوم اثبات می‌شود. البته باید توجه داشت که رعایت جایگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرط لازم و زیربنایی اخوت افراد و طوایف مؤمن است، اما کافی نیست. از این رو فضای کلام دوم در عین ارتباط با فضای کلام اول، مستقل است. فضای سومین کلام سوره، افشاگری و مقابله با جریان غیر مؤمن مدعی ایمان و منت‌گذار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر اسلام آوردن است. اگر حیثیت ادعای مصرانه بر ایمان به رغم فقدان حقیقت ایمان در دل افراد این جریان و همچنین حیثیت منت‌گذاری بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر اسلام آوردن از جانب اینان مورد مطالعه قرار گیرد و با کلام اول و دوم مقایسه شود، روشن می‌شود که کلام سوم، ریشه نابسامانی‌های مطرح شده در دو کلام نخست سوره را به تصویر کشیده است. فضای کم‌توجهی به جایگاه ویژه رهبری رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) و کم‌تقوایی در لزوم پیشی نگرفتن بر ایشان در حکم، محصول حضور جریانی مدعی و

اهل منت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که با ادعای ایمان آوردن یا منت گذاری بر تسلیم شدن، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را موظف به اطاعت از خود می‌داند و از جایگاه والای ایشان، یعنی مقام حکم، غافل است. معاشرت افراد این جریان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تفاوتی با معاشرت آنان با دیگران ندارد و خود را به اندازه رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و شاید بالاتر از او مستحق حکم دادن، رهبری کردن و تصمیم‌گیری می‌دانند. همینان که از تقوای لازم برای اطاعت از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بی‌بهره‌اند، با استناد به معیارهای ملی، قومی، قبیله‌ای و ... فضای نا امن اجتماعی و تنش سیاسی میان اقوام و طوایف ایمانی را دامن می‌زنند. از این رو فضای کلام سوم، معرفی این جریان با ابعاد منفی آن است. گفتنی است که وجود این جریان در جامعه ایمانی، آثار و تبعاتی قابل توجه در میان مؤمنان هم دارد، زیرا قبل از این سوره، جریانی شناخته شده و رسوا گشته نبودند و رفتار و گفتارشان در مؤمنان هم مؤثر بود.

**جمع‌بندی فضای سوره:** فضای این سوره مبارکه بحران برتری طلبی ناشی از اعراب است که رابطه مؤمنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و با یکدیگر را به مخاطره انداخته است. این فضا در چند بند مرتبط قابل تبیین است:

۱. عدم رعایت جایگاه رهبری و حکمرانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در معاشرت با ایشان از سوی برخی از مؤمنان که کم‌تقوایی در لزوم پیشی نگرفتن بر آن حضرت در مقام تصمیم‌گیری و حکمرانی را در پی دارد و درگیری جاهلانه و ندامت‌آور طوایف مؤمنان، از آثار منفی آن است.
۲. درگیری برخی از طوایف مؤمن با یکدیگر و جانب‌داری متعصبانه برخی از طوایف نسبت به یک طرف درگیر در نتیجه عدم رعایت برادری و برابری در حسب و نسب و سوء رفتارهای اجتماعی مانند تمسخر و بدگویی و ...؛ که این هم به نوبه خود تابعی از فضای مذکور در بند نخست است.
۳. فضای مطرح شده در دو بند نخست، از سوی گروهی از اعراب مدعی ناراستین ایمان و منت-گذار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دامن زده می‌شود. کسانی که از سر تکبر، اسلام آوردن خود



را موجب حق تصمیم‌گیری و رهبری برای خود می‌دانند و خواسته یا ناخواسته، از این حق برای به جان هم انداختن افراد و طوایف مؤمن بر پایه برتری طلبی‌های قومی قبیله‌ای استفاده می‌کنند.

### ۱-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه حجرات

پس از مشخص شدن فضای سخن سوره، اینک زمان تبیین سیر هدایتی سوره رسیده است. سیر هدایتی، محتوا و برنامه‌ای است که خدای متعالی برای رفع مشکلات، دفع تبعات و پیش‌برد حرکت تکاملی حق در فضای سوره ارائه داده است. گفتنی است، فضای سخن سوره، اختصاصی به زمان نزول ندارد و به همین دلیل، سیر هدایتی سوره نیز محدود در زمان نزول نیست. با این مقدمه، سیر هدایتی سوره مبارکه حجرات بر اساس فضای سخن آن تبیین می‌شود. **إن شاء الله تعالی؛**

#### ۱-۲-۱- غرض کلام ۱. آیات ۱ تا ۵

خدای سبحان، ابتدا مؤمنان را از پیشی گرفتن بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقام حکم نهی می‌فرماید و ایشان را به رعایت تقوا در این خصوص فرمان می‌دهد: **(یا أيها الذین آمنوا لا تقدموا ... و اتقوا الله ...)** آنگاه آداب لازم برای تحقق این تقوا را به ایشان گوشزد می‌کند. تا با رعایت این آداب، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در موقعیت مساوی با سایر مؤمنان نباشند و جایگاه رهبری ایشان در میان مؤمنان نهادینه شود. بالا نبردن صدای خود بر صدای ایشان و همتا نپنداشتن آن حضرت در مقام مخاطبه با ایشان، مواردی از این آداب است: **(یا أيها الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم ... و لا تجهروا ...)**. بدین ترتیب این کلام با بیاناتی به اصلاح و پیش‌برد تکاملی فضای موجود اقدام فرموده و عنوان مناسب برای آن عبارت است از:

**«امر مؤمنان به رعایت تقوا در پرهیز از پیشی گرفتن بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در رهبری و حکمرانی، از طریق تبیین آداب ویژه معاشرت با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان حاکم جامعه اسلامی»**

#### ۱-۲-۱- غرض کلام ۲. آیات ۵ تا ۱۳

یکی از تبعات مهم کم تقوایی مؤمنان در رعایت موقعیت رهبری و تصمیم گیری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن است که بر اساس خبر یک فاسق و بر پایه نیات فاسقانه او، آماده نبرد با قومی دیگر شده- اند، بی آن که صحت خبر او را تبیین کرده و به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان خود توجه کنند. خدای متعالی به طور مشخص مؤمنان را متوجه حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده و فضای توقع اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مؤمنان را در هم می شکند و به مؤمنان گوشزد می کند که خدا به زحمت ایشان راضی نیست، بلکه بالاتر از آن، ایمان را محبوب ایشان قرار داده و کفر و فسوق و عصیان را در قلب آنان زشت قرار داده است: (یا ایها الذین آمنوا ... فتبیوا ... و اعلموا ... لو یطیعکم ...)؛ در ادامه، مؤمنان را به اصلاح میان طوایف متخاصم دعوت فرموده: (و إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا ...) یعنی نه تنها در سایه رهبری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید و به جان هم نیفتید، بلکه بالاتر از آن به اصلاح میان طوایف درگیر پردازید. آنگاه با پیش بینی روحیه بغی و تجاوزپیشگی برخی از طوایف درگیر، مؤمنان را به قتال با طایفه متجاوز تا گردن نهادن به فرمان خدا امر فرموده است: (فإن بغت إحداهما ... فقاتلوا ...) خدای سبحان به مؤمنان امر فرموده است که هر دو طرف متخاصم را برادر یکدیگر و هم چنین برادر خود دانسته و جانب داری متعصبانه از یک طرف نداشته باشند و بدین ترتیب بر اساس قسط و عدل به اصلاح ذات بین پردازند: (فإن فاءت ... فأصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا ... إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا ...)؛ حضرت حق در ادامه این سیاق، به جهت ارتباط فضای تنش میان طوایف با سوء رفتارهای اجتماعی، مؤمنان را به تفصیل از این سوء رفتارها نهی فرموده و آنان را به تقوا در این زمینه فرمان داده است: (یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم ... و لا تلمزوا بالألقاب ... و لا تتابزوا ... و من لم یتب ... یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ... و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا ... و اتقوا الله ...)؛ تعدد شعوب و قبائل در جامعه ایمانی و تصور خام برخی، مبنی بر بالاتر بودن قومی از قوم دیگر به خاطر حسب و نسب، موجب برتری طلبی برخی از این قبائل بر دیگران و در نتیجه، باعث کم تقوایی مؤمنان در روابط اجتماعی شده بود. از این رو خدای سبحان با بیانی متین همگان

را فرزند یک پدر و مادر معرفی کرده (: یا أيها الناس إنا خلقناکم من ...) و فلسفه تعدد شعوب و قبائل را بیان فرموده است (: و جعلناکم شعوبا و ...) و با تاکید اعلام داشته که تنها معیار برتری در نزد خدا، تقواست (: إن أكرمکم عند الله أتقاکم) همان تقوایی که در طول سوره همگان به آن توصیه شدند. یعنی تقوا در رعایت جایگاه رهبری واحد امت اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، تقوا در اصلاح میان طوایف و تقوا و در رعایت آداب معاشرت با برادران ایمانی؛ بدین ترتیب این کلام هم به اصلاح و پیش‌برد تکاملی فضای موجود اقدام فرموده و عنوان مناسب برای آن عبارت است از:

«امر مؤمنان به رعایت تقوا در حفظ برادری میان افراد و طوایف مختلف جامعه ایمانی، از طریق:

۱. فرمان به پرهیز از درگیری در پرتو توجه به رهبری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲. امر به اصلاح ذات بین بر اساس برادری و قسط و عدل؛ و نبرد با طوایف تجاوز پیشه که دست

از بغی بر نمی‌دارند، تا گردن نهادن به فرمان خدا

۳. توصیه به رعایت آداب برادری مانند پرهیز از تمسخر و ...

۴. توجه دادن به اینکه تنها معیار برتری تقواست و حسب و نسب معیار برتری نیست»

۱-۲-۳- غرض کلام ۳. آیات ۱۴ تا ۱۸

گروه مشخصی از اعراب، مصرانه مدعی ایمان واقعی بودند. خدای سبحان، به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که به ایشان بفرماید شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه تسلیم شده‌اید و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است (: قالت الأعراب ... قل لم تؤمنوا ...) و همچنین آنان را به اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) توصیه کند (: و إن تطیعوا الله و رسوله ...)؛ اعراب مدعی ایمان به سبب اسلام خویش بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منت می‌نهادند. خدای سبحان باز هم به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که به ایشان بفرماید به سبب اسلام خویش بر من منت نگذارید، بلکه خدای متعالی به سبب ایمان بر شما منت می‌گذارد، اگر در ادعای ایمان صادق باشید (: یمنون علیک أن أسلموا قل لا تمنوا علی إسلامکم ...) یعنی اولاً، اسلام منت ندارد، ایمان منت دارد؛ ثانیاً، رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ یک از دو طرف منت نیست، بلکه یک طرف شماست و طرف دیگر خداست؛

ثالثاً، آن کس که باید منت بگذارد خداست، نه شما؛ و رابعاً، همه این حرفها در صورت صدق ادعای ایمان است و ربطی به شما مدعیان نا راستین ایمان ندارد. بدین ترتیب این کلام، عدم تطابق ادعای ایمان این جریان مدعی با واقعیت را بیان کرد و فضای منت گذاری آنان را در هم شکست و در عین حال از باب شفقت و نصیحت، آنان را به اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت کرد. عنوان مناسب برای این کلام، عبارت است از:

«افشاگری مشفقانه خدای سبحان درباره جریان ناراستین مدعی ایمان و در هم شکستن فضای منت گذاری ایشان بر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»

\*\*\*

اینک که سیر هدایتی هر سه کلام سوره مشخص شده است، می توان با توجه به رابطه فضای این سه کلام با یکدیگر، سیر هدایتی کل سوره را تشخیص داد: نقش هدایتی سوره نسبت به فضای نخستین کلام روشن است. این کلام با تمهیداتی، فضای عدم رعایت جایگاه رهبری و حکمرانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در معاشرت با ایشان از سوی برخی از مؤمنان را در هم می شکند و فرهنگ لازم الاتباع در رابطه مؤمنان با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را ترسیم می کند، تا با مراعات این فرهنگ الهی، قلوب مؤمنان برای تقوای لازم در اطاعت از رهبری واحد امت اسلامی، یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیش نیفتادن از آن حضرت در مقام حکمرانی آماده شود و در نتیجه آن شرط انتفاء فضای درگیری جاهلانه و ندامت آور طوایف مؤمنان فراهم گردد و زمینه رابطه برادرانه مؤمنان حاصل شود. آنگاه کلام دوم، وارد میدان هدایت شده تا فضای درگیری برخی از طوایف مؤمن با یکدیگر و جانب داری متعصبانه برخی از طوایف نسبت به یک طرف درگیر را در هم شکند. پس از ارائه فرهنگ در خصوص رابطه امت با رهبری، اینک شرط اساسی یک زندگی اجتماعی بر محور ایمان، حفظ مراتب برادری و برابری بین افراد و طوایف جامعه ایمانی است و به همین جهت، این کلام فرهنگ لازم در این باره را تبیین فرموده است. نابسامانی رابطه برخی از مؤمنان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و

نابسامانی رابطه برخی از گروه‌های مؤمن با یکدیگر، یعنی موضوع دو کلام اول، از سوی گروهی از اعراب مدعی ناراستین ایمان و منت‌گذار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دامن زده می‌شد. کسانی که از سر تکبر، اسلام آوردن خود را موجب حق تصمیم‌گیری و رهبری برای خود می‌دانستند و خواسته یا ناخواسته، از این حق برای به جان هم انداختن افراد و طوایف مؤمن بر پایه برتری طلبی‌های قومی قبیله‌ای استفاده می‌کردند. و کلام سوم سوره، این ریشه فاسد را افشا کرده و در مقام اصلاح آن بر آمده است. تا افزون بر راهنمایی‌های لازم به مؤمنان در دو کلام نخست، تدابیر لازم برای جلوگیری از فرهنگ فاسد در رابطه امت با رهبر و آحاد و طوایف امت با یکدیگر فراهم آید. بدین ترتیب سوره مبارکه حجرات، فرهنگ متقیانه معاشرت امت با رهبری واحد امت اسلامی را با زیر بنای اطاعت امت از رهبری و پرهیز امت از پیشی گرفتن بر رهبری در مقام حکمرانی ترسیم فرموده و با بنای این فرهنگ، زمینه رابطه برادرانه آحاد امت با یکدیگر را فراهم آورده است. در ادامه فرهنگ متقیانه معاشرت آحاد و طوایف امت با یکدیگر را با زیر بنای عدل و قسط و برادری و نفی برتری طلبی‌های جاهلانه بر پایه حسب و نسب، ترسیم فرموده است. سوره عزیز حجرات، به این امر نیز اکتفا نکرده و ریشه فاسد نابسامانی فرهنگ رابطه امت با رهبری الهی و رابطه آحاد و طوایف امت با یکدیگر، یعنی جریان مدعی ناراستین ایمان و اهل منت به خاطر اسلام را افشا نموده و در صدد اصلاح آن بر آمده است. اگر اصلاح پذیرفتند که نعم المطلوب و اگر نه اشتباهشان، دامن امت را نگیرد و تار و پود جامعه اسلامی، یعنی اتصال امت و رهبر و برادری امت را از هم نگسلد. بدین ترتیب عنوان مناسب برای سیر هدایتی این سوره عبارت است از:

**«تقویت اتحاد مؤمنان بر محور اطاعت از رهبری واحد الهی از طریق:**

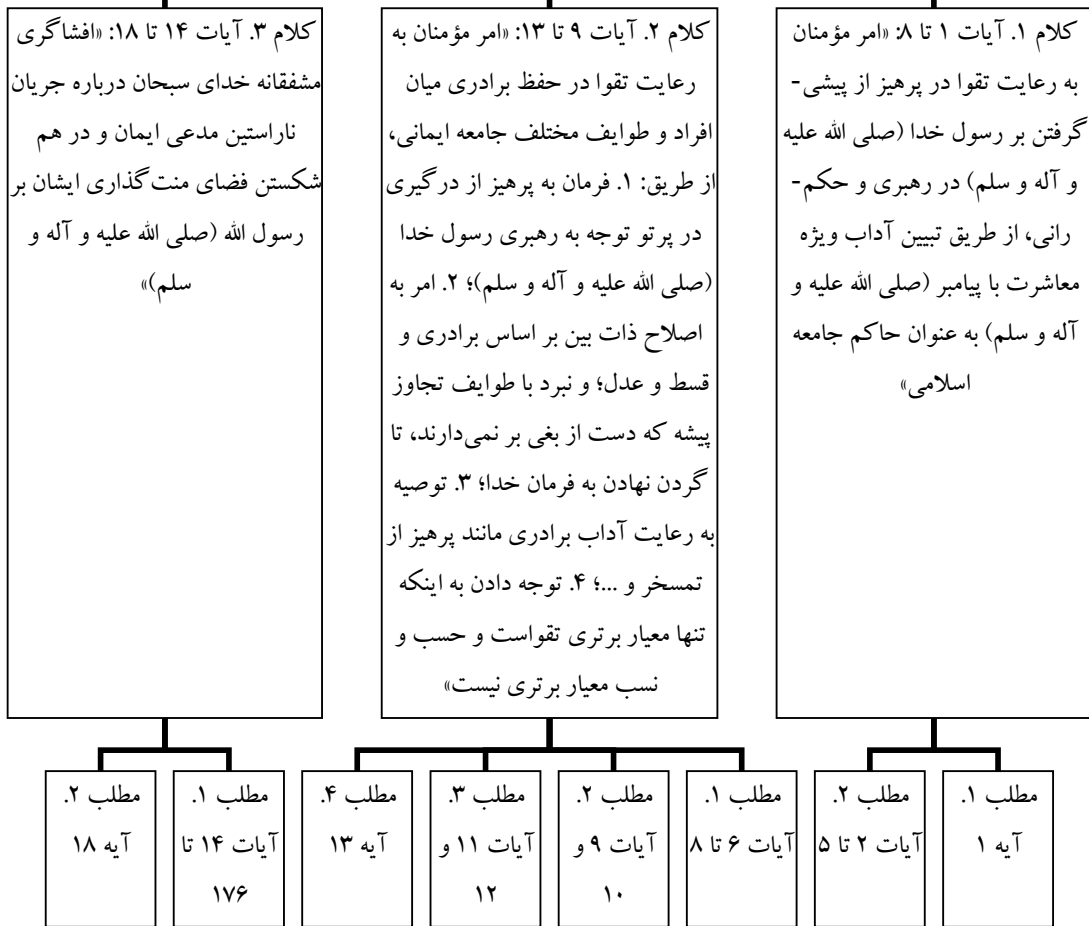
۱. ترسیم فرهنگ رابطه امت با رهبری الهی بر مبنای اطاعت و پیشی نگرفتن از ایشان در مقام

حکمرانی؛

۲. ترسیم فرهنگ رابطه آحاد و طوایف امت ایمانی با یکدیگر بر مبنای قسط و عدل و برادری؛

۳. اقدام به آسیب‌زدایی از این دو فرهنگ اصیل»

سوره مبارکه حجرات: «تقویت اتحاد مؤمنان بر محور اطاعت از رهبری واحد الهی از طریق: ترسیم فرهنگ رابطه امت با رهبری الهی بر مبنای اطاعت و پیشی نگرفتن از ایشان در مقام حکم رانی؛ و ترسیم فرهنگ رابطه آحاد و طوایف امت ایمانی با یکدیگر بر مبنای قسط و عدل و برادری؛ و اقدام به آسیب زدایی از این دو فرهنگ اصیل»



نمودار شماره ۱- ساختار سوره مبارکه حجرات



۲. تدبیر سوره مبارکه فتح





۲-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه فتح

این سوره مبارکه دارای پنج کلام است: نخست، آیات ۱ تا ۷؛ دوم، آیات ۸ تا ۱۰؛ سوم، آیات ۱۱ تا ۱۷؛ چهارم، آیات ۱۸ تا ۲۸؛ و پنجم، آیه ۲۹.

۲-۱-۱- کلام ۱. آیات ۱ تا ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ  
نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي  
أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾ لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ  
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۗ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥﴾  
وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ ۗ بِاللَّهِ ظَنِّ  
السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۗ وَسَاءَتْ مَصِيرًا  
﴿٦﴾ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا ﴿٧﴾

اتصال آیات ۱ تا ۳ روشن است. اتصال آیات ۴ تا ۶ نیز آشکار و ربط سیاقی آن به آیات قبلی بدین بیان است: ضمیر «هو» از ابتدای آیه ۴ به «الله» در آیه ۳ باز می‌گردد. از سوی دیگر آیات ۱ تا ۳ امتنان خدا بر رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق بیان روزی کردن فتح است و آیات ۴ تا ۶، امتنان

خدا بر مؤمنان از طریق بیان انزال سکینه در قلوب آنان است؛ ربط سیاقی آیه ۷ با آیات قبلی، بدین شرح است: این آیه بیانی تعلیلی برای آیات ۵ و ۶ است.

آیه ۸ فاقد ارتباط ادبی با آیات قبل و خارج از چارچوب مفهومی امتنانی است که با آیه ۷ جمع-بندی شد.

۲-۱-۲- کلام ۲. آیات ۸ تا ۱۰

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ  
وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ  
أَيْدِيهِمْ ۖ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ  
أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾

اتصال آیات ۸ و ۹ روشن است و ربط سیاقی آیه ۱۰ با آیات قبل بدین بیان است: مدح بیعت-کنندگان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیه ۱۰ تابعی از بیان هدف ارسال آن حضرت در دو آیه قبل است.

آیه ۱۱ فاقد ارتباط ادبی با آیات قبل و سرآغاز آیاتی مربوط به تخلف کنندگان از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر حدیبیه است.

۲-۱-۳- کلام ۳. آیات ۱۱ تا ۱۷

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا ۖ  
يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ

ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ  
الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوِيًّا  
وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَاِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾  
وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا  
رَحِيمًا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ  
يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ  
بَلْ تَحَسُدُونََنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتَدْعُونَ  
إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقْتَلُونَ بِهِمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ  
تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى  
الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ  
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾

اتصال سیاقی آیات ۱۱ تا ۱۶، با محوریت «المخلفون» آشکار است؛ ربط سیاقی آیه ۱۷ با آیات قبلی

بدین بیان است: این آیه تبصره‌ای برای دعوت به جهاد در آیه ۱۶ است.

آیه ۱۸ فاقد ارتباط ادبی با آیات قبل و سرآغاز آیات مربوط به بیعت مؤمنان با رسول خدا (صلی الله

علیه و آله و سلم) در حدیبیه و صلح با مشرکان در همان مکان است. از سوی دیگر پایان یافتن سیر

مفهومی مربوط به متخلفان از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیه ۱۷ بسیار روشن است.

۲-۱-۴- کلام ۴. آیات ۱۸ تا ۲۸

﴿ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿۱۸﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۹﴾ وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ ءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿۲۰﴾ وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿۲۱﴾ وَلَوْ فَتَنَّاكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۲۲﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿۲۴﴾ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدَىٰ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُمْ وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتُ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيبِكُمْ مِنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَعِيرٌ عَلِيمٌ لِّدِخْلِ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۲۵﴾ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ

وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢١﴾ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ۗ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٢﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٣﴾

اتصال آیات ۱۸ تا ۲۱ روشن است. اتصال آیات ۲۲ و ۲۳ آشکار و ربط سیاقی آن با گذشته بدین شرح است: این دو آیه وعده دیگری از جانب خدا به مؤمنانی است که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زیر درخت بیعت کردند؛ اتصال آیات ۲۴ تا ۲۶ آشکار و ربط سیاقی آن با آیات پیشین از این قرار است: این آیات دلیل حکیمانه برقراری صلح حدیبیه را برای مؤمنان توضیح می‌دهد؛ اتصال آیات ۲۷ و ۲۸ مشخص و ربط سیاقی آن با ماقبل بدین بیان است: این دو آیه از صدق رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ورود به مکه خبر می‌دهد. همان رؤیایی که مقدمه حرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به سمت حدیبیه شده بود.

آیه ۲۹ بیانی کلی خارج از چارچوب مربوط به حدیبیه است. افزون بر اینکه فاقد اتصال ادبی با آیات قبل است.

۲-۱-۵- کلام ۵. آیه ۲۹

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۗ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي

التَّوْرَةَ<sup>ج</sup> وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرَرَعٍ أَخْرَجَ شَطَطَهُ<sup>ر</sup> فَأَازَرَهُ<sup>ر</sup> فَأَسْتَغْلَظَ<sup>ر</sup> فَأَسْتَوَى<sup>ر</sup> عَلَى سُوْقِهِ<sup>ر</sup>  
يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ<sup>ر</sup> بِهِمُ الْكُفَّارَ<sup>ر</sup> وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً<sup>ر</sup>  
وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

## ۲-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه فتح

همه مباحث این سوره مبارکه، مرتبط با خروج پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از مدینه به سوی مکه و منتهی شدن آن به صلح حدیبیه است. این مباحث عبارت است از:

- امتنان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به خاطر پیروزی بر مشرکان با صلح حدیبیه؛
- مدح مؤمنان و رضایت از بیعت ایشان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زیر درخت؛
- وعده زیبایی دنیوی و اخروی به مؤمنان همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر حدیبیه؛
- مذمت بادیه‌نشینان متخلفی که در سفر حدیبیه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مدینه خارج نشدند؛

- مذمت مشرکان به خاطر مانع شدن بر سر راه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی مکه؛
- مذمت منافقان که امید عدم رجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سفر مکه را داشتند؛
- تصدیق رؤیای نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خدا. همان رؤیایی که مقدمه حرکت ایشان از مدینه به سمت مکه به قصد عمره شده بود؛

این سوره مبارکه در فضایی نازل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به قصد عمره، راهی مکه شده بودند، در حالی که با نگاه عادی و مادی امکان رجوع آنان به مدینه متصور نبود و به همین دلیل برخی از اعراب با ایشان همراه نشدند. از سوی دیگر این سفر به عمره ختم نشد، اما مهمترین نتیجه آن، صلح با مشرکان مکه در حدیبیه بود که آن نیز با نگاه ظاهری به مصلحت اسلام و مسلمانان تلقی نمی‌شد. ظاهر قضیه آن است که خدای متعالی به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده داده

که می تواند به همراه مؤمنان به مکه رفته و عمره به جای آورد. آن حضرت نیز فراخوان عمومی دادند. اما عده ای به خاطر سوء ظن به خدا این فراخوان را اجابت نکردند و برخی نیز به امید تحقق این وعده با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه شدند. مشرکان مانع از رفتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به سمت مکه شدند و مؤمنان حقیقی در این شرایط سخت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کردند که تا آخرین نفس ایستادگی کرده و با مشرکان بجنگند، اما این جریان نه تنها به نبرد نیانجامید به صلح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان منتهی شد. حال ظاهراً وعده خدا عملی نشده و سؤالی برای مؤمنان و بهانه ای برای منافقان و مشرکان است؛ و جنگ با مشرکان به منظور نابود کردن آنان صورت نگرفته و به جای آن پیمان صلحی با آنان منعقد شده که در ظاهر بر خلاف روحیه شهادت طلبانه مؤمنان است.

سوره مبارکه در چنین فضایی، صلح حدیبیه را فتحی آشکار برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قلمداد کرده است و دلیل این امر با تدبیر در آیات این سوره درباره این قصه مشخص می شود: همانا خروج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به سمت مکه، خطری بزرگ است تا جائی که با نگاه عادی، امکان رجوع آنان به مدینه منتفی است (بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا)؛ مشرکان و بزرگان قریش و تابعان آنان دارای شوکت و قوت بوده و با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان دشمن هستند و سالهاست که چیزی جز شمشیر، بین آنان و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکم فرما نبوده و جائی جز معرکه قتال بین آنان و مؤمنان جمع نکرده است. معرکه هایی مانند بدر و احد و احزاب؛ از سوی دیگر تنها گروه اندکی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مدینه خارج شده اند؛ حدود ۱۴۰۰ نفر که در برابر مشرکان آن هم در وطن خودشان، چیزی به حساب نمی آیند. با وجود این فضا، خدای متعالی امر را به نفع رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان و علیه مشرکان، دگرگون کرد و در نتیجه مشرکان، به چیزی راضی شدند که توقع آن نمی رفت، آنان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا کردند که بر ترک قتال با ایشان تا ده سال، مصالحه کند و هر کدام از دو طرف امنیت طرف دیگر را تامین کنند و اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال



جاری به مدینه باز گردد و در سال بعد مشرکان، سه روز مسجد و کعبه را برای آن حضرت آماده کنند؛ و این از روشترین فتوحی است که خدا در سال ششم هجرت به نبی خود (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی کرده است و از نزدیکترین اسباب فتح مکه در سال هشتم هجرت است، زیرا در دو سال فاصله بین صلح و فتح، عده زیادی از مشرکان ایمان آوردند. در اوائل سال هفتم، خیر فتح شد و بدین وسیله مسلمانان قوی شدند و اسلام گسترش یافت و در نهایت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که روزی تنها با ۱۴۰۰ نفر روانه کعبه شده بود، همراه با ۱۲۰۰۰ نفر مکه را فتح کرد؛ آری سوره مبارکه فتح، امتنان خدا بر رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) به سبب فتح مبین حدیبیه و همچنین امتنان بر مؤمنان همراه آن حضرت و مدح آنان به همراه ذم منافقان و مشرکان؛ به منظور ایجاد خرسندی نسبت به صلح حدیبیه به عنوان مقدمه فتحی بزرگ و بی نظیر است. می توان گفت که این سوره مبارکه در یک کلام، همراهی مؤمنان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اعتماد کامل مؤمنان به آن مقام عالی و نماینده مطلق خدا را می خواهد. از این روی، برخی را که به ایشان اعتماد نکردند و با آن پیامبر عظیم الشان راهی سفر پر خطر حدیبیه نشدند، مذمت کرده و تکلیف ایشان را به آزمایشی دوباره واگذار می - کند و آنان را که با عنایت خدا، به ایشان اعتماد کردند، می ستاید و اعتماد دوباره آنان به پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای صلح با مشرکان را لطف خدا در حق آنان می داند. آری باید به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اعتماد کرد؛ هم در اقدام به حرکتی که با محاسبات مادی مضر تلقی می شود و نفعی در آن نیست و هم در اقدام به صلحی که با احساسات غیورانه مؤمنان سازگار به نظر نمی رسد. نخستین اقدام، به ظاهر از روی تهور و دومین اقدام به ظاهر نشان دهنده جبن است. اما پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نه اهل تهور است و نه اهل جبن؛ او ولی مطلق خدا بر روی زمین است و فتح مبین حدیبیه، سمبل روشن این حقیقت است که زمینه اعتماد کامل مؤمنان حقیقی به ولی الله را فراهم می سازد. با این توضیحات جهت هدایتی سوره عبارت است از:

«معرفی صلح حدیبیه به عنوان فتحی مبین و مقدمه گسترش اسلام، در راستای مدح اعتماد به

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ذم بی اعتمادی به ایشان»

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روی دیگر سکه صلح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان در حدیبیه، اقرار مشرکان به ضعف و زبونی خود در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان است. همین که آنان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند که تا ده سال با ایشان نجنگد، هیمنه ظاهری آنان را فرو ریخت و زمینه فتوحات گسترده اسلام فراهم شد. از این رو خدا می فرماید: همانا ما با صلح حدیبیه پیروزی درخشانی را برای تو فراهم آوردیم **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا** تا سرانجام خدا با شکستن جاه و جلال مشرکان، پیامدهای دعوت به حق را از تو بزداید. همان تبعاتی که بر مشرکان ناگوار آمد - چه آنها که پیش از هجرت گذشت و چه آنها که پس از هجرت روی داد - و ایشان تو را مسئول آنها می دانستند و در صدد انتقام بودند؛ و نعمت خود را با فراهم آوردن زمینه های فتح مکه بر تو تمام کند و تو را به راهی راست که به گسترش دین و حاکمیت اسلام می انجامد، رهنمون شود و تو را به یک پیروزی بی مانند برساند **لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا** **وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا** اوست آنکه آرامش را در دل های مؤمنان پدید آورد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید (و او قلب مالا مال از غیرت مؤمنان را که آماده نبردی بی امان با مشرکان بود، آرام کرد تا به صلح حدیبیه راضی شوند و این صلح به ظاهر گران را تحمل کنند) و خدا را سزد که چنین کند، زیرا اسباب و علل جاری در آسمانها و زمین در اختیار خداست و همه لشکریان او هستند و خدا دانای حکیم است **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَدَّ أُولَئِكَ إِلَى الْإِيمَانِ مَعَ إِيمَانِهِمْ** **وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** **وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا** آری آرامش را ویژه مؤمنان ساخت تا مردان و زنان با ایمان را به بوستانهایی با درختان انبوه ... در آورد ... و تا مردان و زنان منافق و

مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می بردند (یعنی گمان می کردند که خدا رسولش - صلی الله علیه و آله و سلم - را یاری نخواهد کرد)، عذاب کند ... لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥﴾ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ ۚ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ ذَائِرَةُ السَّوْءِ ۚ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾ و خدا را رسد که با آنان چنین کند، زیرا اسباب و علل جاری در آسمانها و زمین از آن اوست و همه لشکریان او هستند ... وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ چنانکه مشخص است انزال سکینه بر قلوب مؤمنان یکی از تدابیر الهی برای تن دادن این غیورمردان به صلح الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان بوده است. بنابراین جهت هدایتی این کلام با این عنوان قابل طرح است:

«صلح حدیبیه، فتحی روشن برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مقدمه گسترش اسلام

و افول شرک؛ که با عنایت الهی در انزال سکینه بر قلوب مؤمنان صورت گرفت»

۲-۲-۲. کلام ۲. آیات ۸ تا ۱۰

مؤمنان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کردند، در حالی که قلبشان سرشار از اراده نبرد با دشمنان خدا بود. اینک که او با مشرکان وارد معاهده صلح شده است، نباید از بیعت او عدول کرد و نباید از جایگاه والای آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) غافل شد و خدای نخواسته به خاطر تصورات و توهمات شخصی، بیعت با ایشان را نادیده گرفت و از فرمان آن حضرت خارج شد. خدای متعالی در این دسته از آیات، رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را همراه با تعظیم و بزرگداشت، معرفی می کند و

می‌فرماید که او را به عنوان شاهد و مبشر و نذیر ارسال فرموده است. طاعت او، طاعت خدا و بیعت او بیعت خداست: ای پیامبر! ما تو را به رسالت فرستادیم تا بر کارهای مردم گواه باشی و مؤمنان تقوا پیشه را به پاداشی بزرگ، بشارت؛ و کافران را به عذابی دردناک، هشدار دهی **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا**

**وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا** ﴿۸﴾ آری ما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به رسالت فرستادیم تا شما به خدا و

رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان بیاورید و با تلاش برای پیشبرد دین، خدا را یاری کنید و او را گرامی بدارید و هر صبح و عصر، او را تسبیح گوید **لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** وَتُعْزَّزُوهُ وَتُقِرُّوهُ

**وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا** ﴿۹﴾ به راستی کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا

بیعت می‌کنند. دست تو به منزله دست خداست که برای بیعت بالای دستهای آنان قرار دارد. پس هر کس بیعتش را با تو بشکند، بیعت با خدا را شکسته است و خدا از آن زیانی نمی‌بیند، بلکه او به خود زیان رسانده است و هر کس به آنچه با خدا بر آن پیمان بسته است، وفا کند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او

خواهد بخشید **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** فَمَنْ نَكَثَ

**فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ** <sup>ص</sup> **وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَا لِيُبَدِّلَ أَعْدَابًا عَظِيمًا** ﴿۱۰﴾ این

آیات را می‌توان تمهید بینشی و انگیزشی انزال سکینه بر قلب مؤمنان به منظور فراهم‌سازی زمینه برقراری صلح حدیبیه دانست. عنوان مناسب با جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«تبیین جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان نماینده خدا، به منظور فراهم‌سازی

زمینه پرهیز از شکستن بیعت آن حضرت به خاطر صلح با مشرکان»

برخی از مؤمنان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر حدیبیه همراه بودند و برخی از اعراب از همراهی با آن حضرت دوری کردند. این آیات متعرض حال اعرابی است که در سفر حدیبیه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همراهی نکردند و بر اساس برخی از نقلها، اعراب اطراف مدینه بوده‌اند. از همراهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تخلف کردند، به این بهانه که سفر او، سفری خطرناک است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اطرافیانش در این سفر به طرز فجیعی کشته خواهند شد و هرگز به دیارشان باز نخواهند گشت. خدای متعالی به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر می‌دهد که آنان با تو ملاقات خواهند کرد و برای عدم همراهی خویش با تو، بهانه اشتغال به اموال و خانواده را مطرح و از تو تقاضای استغفار خواهند کرد. سپس خدا، همه این سخنان را تکذیب کرده و می‌فرماید که دلیل قعود آنان، سوء ظن ایشان به خدا بوده است. آنگاه خبر می‌دهد که ایشان تقاضای ملحق شدن به جمع همراهان رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را خواهند داشت، اما حق آن را ندارند. باید منتظر باشند، زیرا به زودی به سوی قومی دیگر دعوت خواهند شد. پس اگر اطاعت کردند، اجر جزیل خواهند برد و اگر پشت کردند، عذابی دردناک خواهند داشت: ای پیامبر به زودی اعراب بادیه‌نشین که از سفر حدیبیه تخلف کردند و همراه تو نیامدند، عذر می‌آورند که اموال و کسانمان ما را به خود مشغول ساخت. برایمان از خدا آمرزش بخواه. آنان دروغ می‌گویند نه اموال و کسانشان مانع آنان بود و نه از روی حقیقت آمرزش می‌طلبند. آنان به زبان چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. به آنان بگو: که اگر خدا برای شما زیانی بخواهد یا سودی اراده کند، کیست که از جانب خدا مالک چیزی باشد تا آن را در جهت سود یا زیان شما به کار گیرد؟ (یعنی با ماندن در کنار اموال و اهل خود، می‌خواستید کدام زیان را از خود دفع و کدام سود را برای خود جلب کنید) بلکه خداست که به آنچه می‌کنید آگاه است سَيَقُولُ

لَكَ الْمُخْلَفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ

مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْعًا إِنَّ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ

نَفْعًا ۚ بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾ نه، مال و کسانتان مانع شما نبود، بلکه بدان سبب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در آن سفر همراهی نکردید که پنداشتید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان هرگز به سوی خانواده‌هایشان باز نمی‌گردند و همه به دست مشرکان کشته می‌شوند و این پندار در دل‌های شما آراسته گشت و گمان داشتید که خدا پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) را وامی‌گذارد و این گمانی ناروا بود و شما مردمی فاسد بودید بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا ۖ وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوًّا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾ شما با تخلف از دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، هم به او و هم به خدا کافر شدید و هر کس به خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان نیاورد به آتشی افروخته در خواهد آمد. زیرا ما برای کافران آتشی افروخته آماده کرده‌ایم وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾ فرمانروایی آسمانها و زمین تنها از آن خداست، هر که را بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد گرفتار عذاب می‌کند و خدا آمرزنده و مهربان است وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٤﴾ به زودی خبیر را فتح خواهید کرد و چون به سوی غنیمت‌های آن روانه شوید، تا آنها را به چنگ آورید، متخلفان از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر حدیبیه، خواهند گفت: اجازه دهید تا از پی شما بیاییم. این در حالی است که خدا غنائم خبیر را فقط به شما اختصاص داده و متخلفان می‌خواهند سخن خدا را دگرگون سازند (وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ) به آنان بگو: شما هرگز از پی ما نخواهید آمد، زیرا خدا از پیش چنین فرموده است. ولی آنان در پاسخ خواهند گفت: که خدا چنین

نفرموده، بلکه شما بر ما حسد می‌ورزید. چنین نیست، بلکه آنان جز اندکی نفهمیده‌اند سَيَقُولُ

الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ

يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا

بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾ ای پیامبر به بادیه‌نشینانی که از سفر حدیبیه تخلف کردند، بگو:

فرستی برای جبران در پیش است. به زودی به نبرد با قومی سخت نیرومند، فراخوانده می‌شوید و شما با

آنان می‌جنگید یا آنان تسلیم می‌شوند و اسلام می‌آورند. پس اگر فرمان برید و برای جهاد به سوی آنان

حرکت کنید، خدا به شما مزدی نیکو عطا می‌کند و اگر روی برتابید، چنانکه پیشتر از سفر حدیبیه نیز

روی برتافتید، به عذابی دردناک عذابتان خواهد کرد قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتَدْعُونَ إِلَىٰ

قَوْمٍ أُولَىٰ بِأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ

تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ ولی بر نایبنا گناهی نیست که در آن

کارزار شرکت نکند و بر لنگ نیز گناهی نیست و بر بیمار نیز گناهی نیست و هر کس از خدا و رسولش

(صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کند او را در بوستانهایی آکنده از درخت که از زیر آنها نهرها روان

است، درمی‌آورد و هر کس از فرمان خدا و رسولش روی برتابد، او را به عذابی دردناک عذاب خواهد

کرد لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ

اللَّهِ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾

جهت هدایتی این کلام، با این عنوان قابل طرح است:

«رسواسازی متخلفان از همراهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر حدیبیه و فراهم- سازی زمینه هدایت آنان به سمت اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)»

۲-۲-۴- کلام ۴. آیات ۱۸ تا ۲۸

خدای متعالی در این آیات از مؤمنانی سخن می گوید که به هنگام خروج به سمت حدیبیه، با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه بوده اند و از رضایت خود از ایشان به خاطر بیعت با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زیر شجره سخن به میان می آورد. سپس امتنان خود بر ایشان به خاطر انزال سکینه و پاداش دادن با فتح قریب و غنائم فراوان را مطرح می کند و به ایشان خبری بشارت آمیز می دهد، مبنی بر اینکه اگر مشرکان با آنان بجنگند، شکست می خورند و پشت می کنند و همانا رؤیایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیده، صادق است و به زودی مؤمنان با امنیت وارد مسجد الحرام می شوند و سرهای خود را می تراشند و از چیزی نمی ترسند. پس همانا خدا رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را با هدایت و دین حق فرستاده تا بر همه ادیان فائق آورد، هرچند که مشرکان را ناخوش آید: ای پیامبر! قطعاً خدا از مؤمنان آنگاه که با تو زیر آن درخت بیعت می کردند، خشنود شد و نیتهای صادقانه آنان را دانست؛ از این رو آرامش و اطمینان را در آنان پدید آورد و دیری نمی گذرد که فتح خیبر را به آنان پاداش خواهد داد و غنیمتهای فراوانی را که در آن نبرد به چنگ می آورند نیز نصیبشان خواهد کرد و خدا شکست ناپذیر حکیم است ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي

قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ

عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾ خدا به شما غنیمتهای فراوانی وعده داده است که آنها را به دست خواهید آورد.

از این رو پس از بازگشت از سفر حدیبیه به زودی اینها (غنائم خیبر) را به شما ارزانی می کند و دست مردم کفر پیشه را از تعرض به شما باز می دارد. خدا این وعده را به شما داد تا برای همه مؤمنان آیت و نشانه ای باشد و از این رهگذر حقانیت خود و درستی وعده پروردگارش را دریابند و تا شما مؤمنان را



به راهی راست که به برتری کلمه حق و گسترش دین می‌انجامد راهنمایی کند و غنیمتهای دیگری نیز هست که شما نتوانستید بر آنها دست یابید و خدا بر آنها احاطه و قدرت دارد و خدا بر هر چیزی تواناست

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ ۚ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ

وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٢٠﴾ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ

أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾ و اگر کسانی که کافر شده‌اند با شما به

کارزار آیند، پشت می‌کنند و می‌گریزند، آنگاه نه کسی را می‌یابند که کارشان را بر عهده گیرد و نه

کسی که آنان را یاری کند وَلَوْ قَتَلْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يَتَّخِذُونَ وَلِيًّا وَلَا

نَصِيرًا ﴿٢٢﴾ خدا مقرر داشته است که پیامبران و مؤمنان واقعی بر دشمنانشان پیروز شوند. این سنت

خداست که از پیش جاری بوده است و هرگز در سنت خدا تغییری نخواهی یافت سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ

خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ ۚ وَلَنْ يَّجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ اوست که در وادی مکه شما را بر مشرکان فائق

آورد. پس از آن دستهای آنان را از تعرض به شما و دستهای شما را از تعرض به آنان باز داشت تا کار

شما به صلح (حدیبیه) انجامید و خدا به آنچه می‌کنید بیناست وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ

وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾

آنان همان کسانی‌اند که کافر شدند و شما را از ورود به مسجد الحرام باز داشتند و نگذاشتند که قربانی-

های شما - که باز داشته شده بودند - به جایگاهشان برسند و اگر مردان و زنانی با ایمان که شما آنان را

نمی‌شناختید در مکه نبودند شما را از هجوم به مکه و جنگ با مردم آن باز نمی‌داشتیم. ما نخواستیم که با

هجوم به مکه آنان را از سر نا آگاهی پایمال کنید و بر اثر کشتن آنان رویدادی نا خوشایند برای شما پیش

آید، ولی از این کار باز داشته شدید تا خدا هر که را بخواهد به رحمت خود درآورد (مؤمنان مکه را از قتل برهاند و شما را از ناراحتی قتل ایشان) و اگر مؤمنان و مشرکان مکه مشخص بودند، قطعاً کافران را با هجوم شما بر آنان به عذابی دردناک عذاب کرده بودیم **هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ**

**الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حَجَّهٖ ۚ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ**

**لَمْ تَعْلَمُوهُمُ أَنْ تَطْعُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعْرَةٌ بِيغْيَرِ عِلْمٍ ۖ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن**

**يَشَاءُ ۚ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا** ﴿۱۵﴾ مشرکان از آن روی شما را از

مسجد الحرام باز داشتند که دل‌هایشان را از خشم شما پر کرده بودند، آن هم خشم جاهلان‌های که به مردم نادان اختصاص دارد. در مقابل خدا هم آرامشی از جانب خود بر پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان فرو فرستاد تا حرکت و سکونشان همراه با وقار و دور از برخوردهای جاهلان‌ها باشد و روح ایمان را که به تقوا فرمان می‌دهد، ملازم آنان ساخت. آری مؤمنان به برخورداری از روح ایمان سزاوارتر از دیگران بودند که شایستگی آن را داشتند و خدا به هر چیزی کاملاً داناست **إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا**

**فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۖ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ**

**وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا** ﴿۱۶﴾

سوگند یاد می‌کنم که خدا در آن رؤیای درستی که به پیامبر نمایاند، حقیقت را آنگونه که بود برای او آشکار ساخت و به او نشان داد که اگر خدا بخواهد شما ایمن از شر مشرکان وارد مسجد الحرام می‌شوید و سرهای خود را می‌تراشید و موهایتان را کوتاه می‌کنید و از آنان نمی‌هراسید ولی خدا آن را در سال جاری مقرر نکرد، زیرا به مصلحتی آگاه بود که شما از آن آگاه نبودید؛ از این رو برای تحقق کامل آن رؤیا، صلح حدیبیه را که خود فتحی نزدیک بود، پیش از ورودتان به مسجد الحرام پیش آورد **لَقَدْ**

صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ

مُحَلِّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ

فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ اوست آنکه پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را با هدایت و دین حق به

رسالت فرستاد تا آن دین را بر همه ادیان فائق آورد و همین بس که خدا به درستی رسالت محمد (صلی

الله علیه و آله و سلم) و وعده‌های خود آگاه باشد هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ

الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾ بدین ترتیب کلام حاضر پس از اعلان

رضایت خدا از بیعت مؤمنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ایجاد آرامش در بین آنان به منظور

برپایی صلح با مشرکان سخن گفت و وعده‌های زیبایی را برای این مؤمنان امتحان پس داده مطرح کرد و

در ادامه دلیل منع مؤمنان از نبرد با مشرکان را بازگو کرده و از صدق رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله و

سلم) مبنی بر ورود به مسجد الحرام و وقوع آن در سال آینده خبر داد. عنوان مناسب با جهت هدایتی این

کلام عبارت است از:

«اعلان رضایت الهی از مؤمنان بیعت کننده با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و بیان فلسفه

منع از جنگ و نحوه تحقق رؤیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای این مؤمنان»

۲-۲-۵- کلام ۵. آیه ۲۹

این آیه خاتمه سوره است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهان ایشان را با وصف آنان

در تورات و انجیل توصیف می‌کند و مؤمنان را که عمل صالح انجام داده‌اند وعده جمیل می‌دهد: محمد

(صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خداست و کسانی که با اویند در برابر کافران سرسخت و در میان

خود مهربانند. آنان را می‌بینی که در حال رکوع و سجودند و در زندگی دنیا در پی دستیابی به پاداشی از

خدا هستند و خشنودی او را می‌جویند. علامت خشوع آنان در برابر خدا که پیامد سجده‌های آنهاست در

رخسارشان نمایان است. این صفت آنان در تورات و صفتشان در انجیل است. آنان همچون گیاهانی هستند که جوانه‌ای خود را پیرامون خویش می‌رویند و آنها را نیرو می‌بخشند تا ستر شوند و خو بر شاخه‌های خویش استوار بمانند. رشد نیکوی آن زراعت کشاورزان را خرسند می‌سازد. خداوند مؤمنان را بدین سان بر تعدادشان می‌افزاید و آنان را نیرومند می‌سازد تا به وسیله آن کافران را به خشم آورد. خدا به کسانی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که همچنان بر ایمان و عمل خویش پایبند مانده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است **مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ**

**أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرْتَهُمُ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا**

**سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَرِعٍ**

**أُخْرِجَ شَطْرَهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ**

**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا** ﴿۱۸﴾ چنانکه مشخص

است این آیه شریفه در انتهای سوره، مؤمنان معتقد به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را توصیف کرده و در حقیقت به آنان سرمشق می‌دهد و در ادامه اقدامات هدایتی سوره، زمینه پایداری ایشان در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رسیدن به فتوحات بزرگ و گسترش اسلام را فراهم می‌آورد. جهت هدایتی این کلام، عبارت است از:

«بیان ویژگیهای مؤمنان معتقد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در راستای تثبیت زمینه

اعتماد آنان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همراهی با ایشان در مسیر حرکت به سمت

اعتلای کلمه حق و گسترش هر چه بیشتر اسلام»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> در تهیه تدریس این سوره شریفه تا حد زیادی از تفسیر شریف المیزان استفاده شده است؛ ر.ک. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، تفسیر سوره فتح؛

غرض سوره فتح: معرفی صلح حدیبیه به عنوان فتوحی مبین و مقدمه گسترش اسلام، در راستای مدح اعتماد به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ذم بی‌اعتمادی به ایشان

|   |   |   |  |   |
|---|---|---|--|---|
| <p>غرض کلام ۵. آیه ۲۹: بیان ویژگیهای مؤمنان معتقد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در راستای تثبیت زمینه اعتماد آنان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همراهی با ایشان در مسیر حرکت به سمت اعتلای کلمه حق و گسترش هر چه بیشتر اسلام</p> | <p>غرض کلام ۴. آیات ۱۸ تا ۲۸: اعلان رضایت الهی از مؤمنان بیعت کننده با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و بیان فلسفه منع از جنگ و نحوه تحقق رؤیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای این مؤمنان</p> | <p>غرض کلام ۳. آیات ۱۱ تا ۱۷: رسواسازی متخلفان از همراهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر حدیبیه و فراهم سازی زمینه هدایت آنان به سمت اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)</p> | <p>غرض کلام ۲. آیات ۸ تا ۱۰: تبیین جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان نماینده خدا، به منظور فراهم سازی زمینه پرهیز از شکستن بیعت آن حضرت به خاطر صلح با مشرکان</p> | <p>غرض کلام ۱. آیات ۱ تا ۷: صلح حدیبیه، فتوحی روشن برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مقدمه گسترش اسلام و افول شرک؛ که با عنایت الهی در انزال سکینه بر قلوب مؤمنان صورت گرفت</p> |
|---|---|---|--|---|

۳. تدبر سورہ مبارکہ الرحمن

۳-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه الرحمن

این سوره مبارکه دارای دو کلام است: نخست، آیات ۱ تا ۳۰؛ دوم، آیات ۳۱ تا ۷۸؛

۳-۱-۱- کلام ۱. آیات ۱ تا ۳۰

الرَّحْمَنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿٤﴾ الشَّمْسُ  
وَالْقَمَرُ نَحْسَبَانِ ﴿٥﴾ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾  
أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾  
وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿١١﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ  
وَالرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ  
﴿١٤﴾ وَخَلَقَ الْجَانَ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ  
وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا  
بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ تَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ  
﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾  
فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ  
وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ  
يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾

آیات این کلام دارای چهار مطلب است: نخست، آیات ۱ تا ۴ که عنایات ویژه خدای رحمان به انسان در زمینه هدایت را ذکر می کند؛ دوم، آیات ۵ تا ۱۰ که به آلاء و نعمات او در جهان هستی و نظام به هم مرتبط آن اشاره می کند؛ سوم، آیات ۱۱ تا ۲۵ که وارد جزئیات برخی از نعمات شده و به حکمت و قدرتی که در آنها به کار رفته اشاره کرده و منافعش را بیان می فرماید؛ و چهارم، آیات ۲۶ تا ۳۰ که از فنای ما سوی الله تعالی و بقای وجه پروردگار سخن می گوید؛ اتصال آیات این کلام از طریق ضمایی است که به «الرحمن» در ابتدای سوره باز می گردد و در واقع تک تک آیات این کلام توصیف خدای رحمان است. از سوی دیگر سیر برشماری آلاء و نعم در آیات این کلام ادامه یافته است. در نگاه بعضی، آیه «کل من علیها فان» به دلیل ورود در فضای آخرت، آغاز سیاق جدید است و در مقابل، برخی همچون علامه طباطبائی (ره) با توجه به فضایی که آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» ایجاد کرده است، نعمت بودن فناء را تبیین کرده و سیاق بر شماری آلاء را ادامه جاری دانسته اند؛ در مقام داوری به نظر می رسد که غرض این آیه شریفه، ورود مستقل در فضای انقطاع دنیا و برپایی آخرت نیست، زیرا در دو آیه بعد شأن پروردگار و بقاء وجه او و نیازمندی جمیع مخلوقات به ذات پاک او مطرح است و این نشان می دهد که حیثیت انقطاع دنیا و فنای آن ادامه نیافته است.

در آیه ۳۱ سیر ضمائر غایبی که در سیاقی واحد «الرحمن» را توصیف می کردند به پایان رسیده و با خطاب به دو گروه انس و جن هم در اسلوب بیانی و هم در محتوا سیاق جدیدی آغاز شده است.

۳-۱-۲- کلام ۲. آیات ۳۱ تا ۲۸

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَمَعَشَرَ الْجَنِّ  
وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ  
إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ



وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ  
فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ  
ذُنُوبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ  
بِسِيئَتِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَذِهِ  
جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمَجْرُمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ  
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ  
﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ  
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَاطِئُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ  
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الْطُرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾  
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾  
وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ مُدْهَامَتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ  
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

﴿٧٧﴾ فِيهَا فَنِكَهَةٌ وَّخَلٌّ وَّرَمَانٌ ﴿٧٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٨٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٨١﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٨٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٨٣﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٨٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٨٥﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبَقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٨٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٨٧﴾ تَبْرَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٨٨﴾

آیات این کلام دارای چهار مطلب است: نخست آیات ۳۱ تا ۳۶ که از وقوع روزی خبر می دهد که بساط دنیا جمع شده و به حساب جن و انس رسیدگی خواهد شد؛ دوم آیات ۳۷ تا ۴۵ که واقعه قیامت را به همراه عذاب مجرمان توصیف می کند؛ سوم آیات ۴۶ تا ۷۷ که اجر خائفین از مقام پروردگار را به تفصیل شرح می دهد؛ و چهارم آیه ۷۸ که خاتمه این کلام است؛ ارتباط سیاقی مطالب: پس از اینکه در مطلب اول از فراغ برای رسیدگی به امر انس و جن و عدم قدرت فرار آنها از محکمه الهی خبر داده شد، در مطلب دوم با «فإذا» از تحقق آن روز خبر می دهد. مطلب سوم نیز که با «و لمن خاف مقام ربه جنتان» آغاز می شود، در مقابل جهنمی که برای مجرمان در مطلب قبل بیان شده بود آغاز به سخن کرده است.

### ۳-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه الرحمن

فضای سوره: با توجه به سی و یک بار تکرار آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»، می توان گفت که فضای کلی سوره، تکذیب استناد آلاء و نعمات به پروردگار رحمان است؛ و به قرینه برشماری انگیزنده آلاء و نعمات بدون طرح شبهات بینشی و ذکر پاسخ های استدلالی، می توان نتیجه گرفت که منشأ این تکذیب، غفلت بوده است؛ ذکر فانی بودن آلاء و نعمات دنیوی (کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ...)، حاکی از آن است که توهم بقاء دنیا، سهمی در غفلت مزبور دارد. به نظر می رسد که مکذبان مورد توجه

این سوره مبارکه، افراد یا گروه‌های خاصی نیستند، زیرا مخاطب آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان» جن و انس هستند؛ اما تعبیر «هذه جهنم التي یکذب بها المجرمون» درباره مکذبین نشان می‌دهد که تکذیب استناد آلاء به پروردگار رحمان، موجب تکذیب عملی قیامت و ظهور جرم و خطا در میان مکذبان است. اقدام هدایتی سوره: سوره مبارکه در نخستین کلام، با برشماری انگیزنده آلاء و نعمات هدایتی و تکوینی و استناد آنها به پروردگار رحمان، در صدد از بین بردن غفلت مخاطبان خود بر آمده و به همین منظور، از فنای ما سوی الله و بقای وجه پروردگار سبحان خبر داده است. در کلام دوم نیز همین سیر محتوایی با رویکردی دیگر ادامه یافته است. این کلام روی دیگر سکه این عالم را حکایت کرده و فهمانده است که در آخرت، رحمت پروردگار همه گیر نخواهد بود و تنها شامل حال کسانی می‌شود که در دنیا از نظر قلبی و عملی متوجه استناد آلاء به آن مقام بوده‌اند. بنابراین کلام اول با برشماری آلاء و تویخ بر تکذیب، در صدد زیر سوال بردن عدم توجه قلبی به منشأ آلاء بوده و کلام دوم با تذکر به وقوع حتمی حسابرسی و عاقبت مجرمان و سرانجام اهل توجه به مقام پروردگار، در مقام تشویق نسبت به التزام عملی به خدایی بودن آلاء و تویخ بر عدم التزام عملی به این حقیقت بوده است؛ با توجه به این توضیحات، جهت هدایتی سوره عبارت است از:

«زیر سؤال بردن عدم توجه قلبی به منشأ آلاء و تویخ و تشویق برای ایجاد التزام عملی به خدایی

#### بودن آلاء»

در ادامه نوشتار تفصیل همین مجمل عرضه خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

#### ۳-۲-۱- کلام ۱. آیات ۱ تا ۳۰

سیاق آیات این کلام، اخبار از استناد آلاء هدایتی و تکوینی این عالم به پروردگار رحمان است و این در فضایی است که مخاطبان آن، یا از اصل این عنایات و الطاف غافلند و یا اگر متوجه آن هستند، از منشأ آن یعنی ذات پاک خدای رحمان غفلت دارند؛ تکرار آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان» در این کلام نشان می‌دهد که غفلت مزبور، سبب فضای تکذیب استناد آلاء به پروردگار رحمان شده است؛ گفتنی است که

همین تکذیب خود راهی برای بی‌مبالاتی و عدم التزام عملی به خدایی بودن این نعمتها شده که مد نظر کلام دوم است.

این کلام با بیان نعمتهای بسیار مهم هدایتی و تکوینی و استناد آنها به خدای رحمان، ریشه‌های این غفلت را هدف گرفته و با گوشزد کردن مکرر بی‌اساسی تکذیب در لابلاي ذکر آلاء رحمان آن را تضعیف می‌کند.

**مطلب اول:** این مطلب با واژه «الرحمن» آغاز شده است که بر رحمت عامه پروردگار نسبت به

جميع مخلوقات در دنیا و آخرت دلالت دارد الرَّحْمٰنُ ﴿۱﴾ بعد از ذکر خدای متعالی با این صفت در

صدر سوره، در آیات بعد با محوریت همین آیه، به آلاء و نعمتهای او اشاره می‌شود عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿۲﴾

خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۳﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾ نعماتی که در این آیات مطرح شده، افزون بر اینکه هر

کدام به تنهایی موهبت بزرگ الهی است، ضرورت مهمی برای هدایت و دریافت حقایق عالم است؛ از

این رو بر سایر مواهب و آلاء خدای رحمان مقدم شده است؛ نسبت سنجی میان آیات این مطلب نشان

می‌دهد که تعلیم قرآن بر دو نعمت دیگر (خلق انسان و تعلیم بیان) اصالت دارد؛ توضیح: نظم طبیعی،

مقتضی تقدیم نعمت خلق انسان و تعلیم بیان، بر تعلیم قرآن است، اما این نظم در بیان نعمات رعایت نشده

و تعلیم قرآن بر دو نعمت دیگر مقدم شده است و نظم کنونی حاوی این پیام است که تعلیم قرآن کریم،

زیربنای خلق انسان است.

«خدای رحمان، خالق انسن بر مبنای قرآن»

**مطلب دوم:** آیات این مطلب به جایگاه دقیق و حساب شده خورشید و ماه اشاره می‌کند الشَّمْسُ

وَالْقَمَرَ نُحْسَبَانِ ﴿۵﴾ سپس، ذهن مخاطب را از آسمان به زمین آورده و متوجه سجده گیاهان زمین

(اطاعت و انقیاد آنها) می‌سازد وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ و در ادامه رفیع قرار دادن آسمان و نهادن میزان را ذکر می‌کند وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ به فرموده علامه طباطبایی (ره)، مراد از وضع میزان در اینجا، ظاهراً هر آن چیزی است که سبب تمییز حق از باطل و صدق از کذب و عدل از ظلم و فضیلت از رذیلت است و هر آن چیزی که با آن قدرسنجی می‌شود، اعم از اینکه عقیده باشد یا قول و یا فعل، که در نتیجه میزان و ترازوی اثقال از مصادیق آن است که ذکر آن در آیه بعدی، ذکر حکم جزیی بعد از حکم کلی به حساب می‌آید أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ بنابراین یکی از نعمتهای بزرگی که خدای متعالی آن را در سیاق رفع آسمان و نهادن زمین ذکر کرده، قرار دادن میزان معیار در نظام تکوین و تشریح عالم است که رعایت این میزان در روابط و معاملات بشری در این نظام هماهنگ، لازم و ضروری است وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾ در ادامه آیات، بعد از بیان بلند و رفیع قراردادن آسمان از پایین نهادن زمین برای زندگی مردم سخن می‌راند وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾ آلاء و نعم مذکور در این مطلب، دارای یک جهت مشترک اصلی است و آن اینکه در اثر حکمت و رحمت خدا در جایگاه مهمی برای تشکیل نظام احسن تکوینی و تشریحی قرار دارد. به دیگر بیان، همانطور که تعلیم قرآن، مبنای خلق انسان است، وضع میزان هم مبنای خلق جهان است.

«خدای رحمان برپا کننده نظام احسن تکوینی بر مبنای نظام احسن تشریحی»

مطلب سوم: در این آیات، جلوه‌های زیبایی از نعمتهای خدای رحمان در زمین، ذکر شده فیها

فِكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿١١﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ سپس به آفرینش انسان از گل خشکیده و آفرینش جن از شعله‌ای از آتش اشاره می‌شود

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ ﴿٣٤﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ

ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ و بعد از آن ربوبیت الهی در امر دو مشرق و دو مغرب را ذکر می‌شود

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ و در ادامه، حکمت و قدرتی را که در آفرینش دو دریا با دو طبع متفاوت بکار رفته، بیان می‌دارد، زیرا این دو با وجود تلاقی مستمر، بر یکدیگر غالب نگشته و اثر نمی‌گذارد مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿٣٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْخٌ لَّا

يَبْغِيَانِ ﴿٤٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٤١﴾ و از فوائدشان لؤلؤ و مرجانی است که از دل آنها بیرون می‌آید تَخْرُجُ مِنْهَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٤٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٤٣﴾ و در نهایت آخرین مورد از مظاهر آلاء پروردگار که در این مطلب به آن اشاره می‌شود، کشتیهای کوه ماندی است که بر روی دریاها روانند و مملوک او هستند وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلِمِ ﴿٤٤﴾

فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٤٥﴾ آنچه که از تدبر در این نعمات به دست می‌آید این است که رحمانیت خدای متعالی در دقت و نظم و حکمت این نعمتها جلوه کرده و منشأ منفعتها شده است. در این مطلب نیز، یک جهت اصلی بین نعم مذکور به نظر می‌رسد و آن اینکه با توجه به کیفیت آفرینش و دقت و نظمی که در آنها به کار رفته و منفعتهایی که دارند، بر قدرت و رحمت پروردگار دلالت می‌کنند.

«خدای رحمان، خالق و مالک و مدبر آلاء مشهود در نظام حکیمانه و منسجم جهان هستی»

**مطلب چهارم:** غرض از بیان آلاء و نعمتهای متنوع و گوناگون، با این معنی تمام است که سرمنشأ تمامی آنها خدای رحمان است. ذات پاکی که همه آلاء مذکور بسته به اوست و با فنای قطعی آنها فانی

نخواهد شد؛ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ

رَبِّكُمْ أَتُكذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ خدایی که دست نیاز همه به سوی اوست و هر روز در شأنی از عنایت و

افاضه است يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ

رَبِّكُمْ أَتُكذِّبَانِ ﴿٣٠﴾

«پروردگار باقی که روی نیاز عالم به اوست، منشأ تمامی آلاء و نعم فانی»

آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» سی و یک بار در سوره تکرار شده است؛ بنابراین لازم است که پیش از بیان غرض این کلام، توضیحاتی در خصوص این آیه داده شود تا در تشخیص غرض کلام لحاظ گردد: باید دید که مفعول به «تکذبان» در این آیه چیست؟ آنچه که از ظاهر آیه و همچنین استعمالات فعل تکذیب در قرآن کریم (الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ؛ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ) به دست می‌آید این است که مفعول به آن، «آلاء ربکما» باشد؛ یعنی آیه بدین معنی است: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟»؛ از سوی دیگر سیاق سوره هم سخن مذکور را تأیید می‌کند، بدین بیان: این آیه شریفه در کلام اول سوره در لابلای نعمتها تکرار شده است؛ ممکن است گفته شود که مفعول به تکذیب در این آیه، قرآن است و آلاء، سبب تکذیب است؛ قرینه این مدعا، ذکر قرآن در صدر نعمات مطرح شده در این سوره مبارکه است، ولی به نظر می‌رسد قرینه مذکور در اثبات این ادعا کافی نیست.

غرض کلام ۱: جهت مشترک مطالب این کلام، برشماری آلاء و استناد آنها به خدای رحمان است.

در مطلب نخست، تعلیم قرآن به عنوان زیربنای خلق انسان؛ در مطلب دوم، برپایی نظام احسن و دقیق تکوینی، به عنوان مبنای نظام احسن تشریحی؛ و در مطلب سوم، حکمت و نظم مشهود در نعمات، به

خدای رحمان استناد داده شده است. از سوی دیگر، تکرار آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»، تکذیب استناد آلاء به خدای رحمان را زیر سؤال برده و در نهایت مطلب چهارم، مخاطب را متوجه حیثیت فانی بودن آلاء و نعمات و فناپذیری پروردگار کرده است. گفتنی است که آلاء و نعم ذکر شده در این سیاق، افزون بر اینکه هر کدام به تنهایی نعمت مهم و ارزشمندی است، بر یک عالم گسترده نظام-مند دلالت دارد؛ بدین ترتیب عنوان مناسب با جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

**«مقابله با تکذیب استناد آلاء هدایتی و تکوینی نظام عالم به پروردگار رحمان»**

۳-۲-۲-کلام ۲. آیات ۳۱ تا ۲۸

کلام دوم به بحث حسابرسی و جمع شدن بساط دنیا پرداخته و نشانگر آن است که تکذیب استناد آلاء به خدای رحمان، منحصر در تکذیب اعتقادی یا لسانی نبوده، بلکه مجرای برای ورود مکذبان به وادی تکذیب آخرت شده است، به طوریکه سیره جرم را در پیش گرفته‌اند (هذه جهنم الی یکنذب به المجرمون)؛ به همین دلیل، کلام دوم با بیان عاقبت مجرمین و خائفین از مقام پروردگار اقدامات هدایتی این سوره را تکمیل می‌کند. مسئله دیگری که در فضای سخن این کلام باید بررسی شود، تفصیل در بیان نعمات بهشتی خائفین از مقام پروردگار است. این امر حاکی از آن است که برای تاثیرگذاری در فضای موجود، بیان الطاف و عنایات اخروی خدای رحمان به اهل خوف از جایگاه او، مؤثرتر بوده است. زیرا کسانی که رحمانیت پروردگارشان را در دنیا ندیده و به لوازم آن ملتزم نشده‌اند، اگر بدانند که ادامه یافتن این رحمت در روز جزا و بلکه تشدید آن متوقف بر توجه به جایگاه پروردگار رحمان در دنیاست، بیشتر در صدد تصدیق جلوه‌های رحمانیت در دنیا خواهند بود. بنابراین کلام دوم با بیان حسابرسی گریزناپذیر اخروی، به مقابله با فضایی پرداخته که در اثر تکذیب استناد آلاء به پروردگار ایجاد شده است. این کلام با ذکر عاقبت مکذبان مجرم و همچنین لطف و مهربانی دوچندان خدای متعالی در قبال احسان خائفان از مقام خدا، ریشه‌های انگیزشی تکذیب را از بین می‌برد.



**مطلب اول:** در ابتدای این مطلب از تشکیل فضای مخصوص به رسیدگی به حساب انس و جن

سخن می گوید؛ **سَنْفَرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿١٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٧﴾** اینک در این

فضای ایجاد شده جن و انس را با لحن تعجیزی و تهدیدی مورد خطاب قرار می دهد که اگر قدرت بر

فرار از محدوده این محکمه را دارید این کار را بکنید اما هرگز نخواهید توانست مگر با سلطه ای

مخصوص که آن نیز در اختیار شما نیست و اگر قصد فرار داشته باشید، شعله های گرم و سوزان آتش و

دودهای تیره و تار و خفقان آور شما را در بر گرفته و بی یار و یاور می گردید **يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ**

**إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا ۚ لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا**

**بِسُلْطَنِ ﴿١٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٩﴾** **يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ**

**فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾**

«وقوع گریز ناپذیر حسابرسی پروردگار در امر انس و جن»

**مطلب دوم:** بعد از اینکه در مطلب قبل از وقوع گریز ناپذیر امر حسابرسی سخن گفت، در این

مطلب کیفیت تحقق حسابرسی در آن روز سخت را بیان می کند؛ روزی که در آن آسمان شکافته شده و

همچون روغن مذاب گلگون گردد **فَإِذَا أَنْشَقَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ**

**آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾** و برای تشخیص مجرم از بیگناه نیاز به پرسش نیست، زیرا سیمای آنها

گواه حالشان است **فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٢٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا**

**تُكَذِّبَانِ ﴿٢٧﴾** پس مجرمان را با موهای پیش سر و پاهایشان می گیرند و به دوزخ می افکنند **يُعْرَفُ**

الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوْصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾

این همان دوزخی است که پیوسته آن را انکار می کنند اینک در میان دوزخ و آب سوزان در رفت و

آمدند هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ ﴿٤٤﴾

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾

### «عذاب سخت و دردناک مجرمان در روز حسابرسی»

**مطلب سوم:** در مقابل آن عذاب دردناکی که به عنوان عاقبت مجرمان بیان شد در این مطلب به تفصیل اجر کسانی که اهل خشیت از مقام پروردگار بیان می شود؛ کسانی که جمیع آلاء را از او دیدند و به لازمه آن که خوف از مقام خدای متعالی و تصدیق روز جزاء است ملتزم گشتند وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهَا عَيْنَانِ جَرِيَانٍ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ رَوْحَانٍ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَنَصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَانِهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ

ءِالآءِ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ ﴿١٣﴾ مُدَّهَامَتَانِ ﴿١٤﴾ فَبِأَيِّ ءِالآءِ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ ﴿١٥﴾ فِيهِمَا  
عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿١٦﴾ فَبِأَيِّ ءِالآءِ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ ﴿١٧﴾ فِيهِمَا فِكِكِهَةٌ وَخَلٌّ وَرَمَانٌ ﴿١٨﴾  
فَبِأَيِّ ءِالآءِ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ ﴿١٩﴾ فِيهِنَّ حَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ ءِالآءِ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ  
﴿٢١﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ ءِالآءِ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ لَمْ يَطْمِثْنِ  
إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ ءِالآءِ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ ﴿٢٥﴾ مُتَكِبِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ  
وَعَبَقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٢٦﴾ فَبِأَيِّ ءِالآءِ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ ﴿٢٧﴾ در این مطلب، چهار بهشت ترسیم

شده که نعمتهای آنها به صورت زوج، شرح داده شده است. آیه کلیدی «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان» این نعمات را به عنوان جزای احسان آنان قلمداد می کند و بدین معناست که خوف آنها فقط در مرحله قلبی نمانده و در احسان عملی بروز کرده است. اما در مورد اینکه از چهار بهشت آن هم با این نعمات شبیه به هم برای آنان یاد شده است، چند سوال وجود دارد:

۱. مراد از این بهشتها چیست؟ دو بهشت اول به عنوان پاداش و دو بهشت دیگر به عنوان تفضل الهی است.

۲. دو بهشتی که با آیه «و من دونهما جنتان» از آن یاد شده، برای همان کسانی است که دو بهشت قبلی برای آنان بود و یا برای افرادی با مقام پائین تر است؟ در پاسخ این سؤال بین مفسران دو قول وجود دارد: عده ای می گویند این دو بهشت برای همان خائفان و از باب تضاعف سرور برای آنان است؛ و عده ای دیگر می گویند که دو بهشت دوم برای اصحاب یمین است که از حیث مقام پایینتر از خائفان هستند.

«خائفان از مقام پروردگار، غرق در نعمتهای فراوان او در جزای احسانشان»

**مطلب چهارم:** بعد از اینکه اجر و پاداش متقین را با تفصیل بیان نمود با یک آیه کلام را به پایان می‌رساند **تَبْرَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** در نگاه کلان، این آیه شریفه را می‌توان به عنوان خاتمه کل سوره دانست.

### «همه این خیرات و برکات در دنیا و آخرت از ذات پاک پروردگار رحمان است»

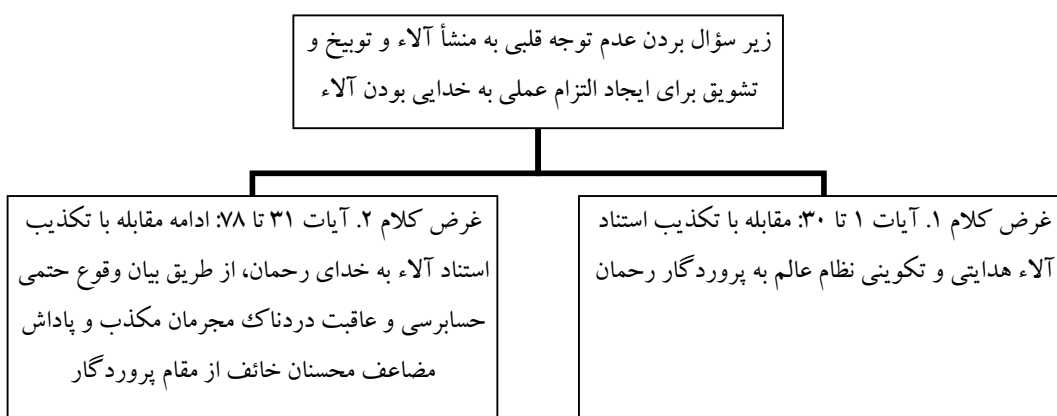
نکته دیگری که قبل از بیان ارتباط مطالب این کلام، باید بررسی شود، تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» است؛ این آیه شریفه مفهوم نفسی واحدی دارد و آن تویخ نسبت به تکذیب استناد آلاء به پروردگار رحمان است. غرض از تکرار این آیه شریفه در این کلام را باید بر اساس سیاق آن بررسی کرد. پس از اینکه در کلام اول با ذکر آلاء انکار ناپذیر پروردگار رحمان، مکذبان را تویخ کرد، این تویخ را که با تکرار پی در پی آلاء و همین آیه شریفه در ذهن مخاطبان جای گرفته است، ادامه می‌دهد و آن را در سیاقی که حاکی از فضای حسابرسی و محاکمه گریزناپذیر است، حاکم می‌کند و این امر بدین معنی است که دنیای مملو از آلاء خدای رحمان که شما منکر آن بودید پایان یافته و این تویخ‌ها منحصر به تویخ گفتاری نمی‌ماند. روزی می‌رسد که وقت رسیدگی به اعمال است پس کدامین آلاء پروردگارتان را انکار می‌کنید. روزی خواهد بود که قدرت فرار ندارید پس کدامین آلاء پروردگارتان را انکار می‌کنید...؛ و همین طور در آیاتی که عذاب مجرمان را بیان می‌کند و همچنین در آیاتی که نعمتهای بی‌بدیل پروردگار در بهشت برای خائفان ذکر می‌شود، باز آن آیه شریفه را تکرار می‌کند؛ اما نه برای بیان نعمت بودن آن‌ها بلکه به جهت ایجاد فضای حسرت برای مکذبان نعمتهای مشهود و انکار ناپذیر خدای رحمان در دنیا؛ یعنی کسانی که از جایگاه پروردگار پروا کرده و آلاء را به خوبی از جانب او دیدند از چنین و چنان نعمتهایی برخوردار خواهند بود؛ پس شما کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید.

پس از لحاظ جایگاه این آیه شریفه در این سیاق مطالب را در کنار یکدیگر می‌بینیم؛ وقوع گریز ناپذیر حسابرسی امر انس و جن که در پی تحقق آن، مجرمان گرفتار عذاب دردناک خواهند بود ولی

کسانی که از جایگاه پروردگار بیم داشته‌اند، در نعمتهای بیکران پروردگار مهربانشان غوطه‌ور هستند. پس ای مکذبان با این وضعیتی که مجرمان مکذب دچار آن شدند و عاقبت خوشی که اهل خوف از خدا به آن رسیدند، کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ بنابراین عنوان مناسب برای این کلام عبارت است از:

«ادامه مقابله با تکذیب استناد آلاء به خدای رحمان، از طریق بیان وقوع حتمی حسابرسی و

عاقبت دردناک مجرمان مکذب و پاداش مضاعف محسنان خائف از مقام پروردگار»





٤. تدبیر سورہ مبارکہ احزاب





#### ۴-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه احزاب

این سوره مبارکه، دارای دو فصل است: فصل نخست، آیات ۱ تا ۴۴؛ و فصل دوم، آیات ۴۵ تا ۷۳؛ در ادامه، انسجام سخن در فصلها و میان فصلهای سوره، به صورت اجمالی تبیین می‌گردد. بدین معنی که پیوستگی آیات هر کلام، هم‌بستگی کلام‌های هر فصل و تناسب فصلهای سوره بیان می‌شود و هماهنگی آیات و کلامها و فصلها در بخش دوم و همراه با فضا و سیر هدایتی مطرح می‌گردد. *إن شاء الله تعالی*.

#### ۴-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۴۴

این فصل از سوره مبارکه احزاب، دارای پنج کلام است: کلام نخست، آیات ۱ تا ۸؛ کلام دوم، آیات ۹ تا ۲۷؛ کلام سوم، آیات ۲۸ تا ۳۵؛ کلام چهارم، آیات ۳۶ تا ۴۰؛ و کلام پنجم، آیات ۴۱ تا ۴۴؛ در ادامه، پیوستگی آیات هر کلام و هم‌بستگی کلامهای این فصل بیان می‌شود. *إن شاء الله تعالی*.

#### ۴-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۸

يَتَّيِّبُهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا  
حَكِيمًا ﴿١﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾  
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۗ  
وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ الَّتِي تَظْهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۗ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۗ ذَٰلِكُمْ  
قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٤﴾ أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ  
أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ۗ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا ءَابَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوْلَاكُمْ ۗ وَلَيْسَ  
عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۗ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

رَحِيمًا ﴿٥﴾ الَّذِينَ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ  
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ  
أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ  
مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا  
غَلِيظًا ﴿٧﴾ لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾

پیوستگی آیات کلام ۱: انسجام آیات این کلام، بر محور ابطال فرهنگ جامعه هم عصر نزول، در مورد «مادر پنداشتن زنان مطلقه از طریقظهار» و «پسر پنداشتن پسر خواننده‌ها»، قابل تبیین است. توضیح: ابتدا، فرامینی خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، در راستای آماده‌سازی ایشان برای مقاومت در برابر فشارهای ناشی از ابطال فرهنگ مذکور است. فشارهایی که از سوی کافران و منافقان طراحی می‌شود (آیات ۱ تا ۳) سپس ابلاغ بطلان فرهنگ پیش گفته و دستورات متناسب با آن است (آیات ۴ و ۵) در ادامه با طرح سزاوارتر بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مؤمنان حتی از خود مؤمنان، اعمال فشار بر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیر سؤال می‌برد و با طرح سزاوارتر بودن بعضی از اولوالارحام بر بعض دیگر از مؤمنان و مهاجران، فلسفه ابطال فرهنگ عمومی دربارهظهار و پسرخواننده‌ها را بیان می‌فرماید (آیه ۶) آنگاه بیانی کلی در ارتباط با آیات قبل ارائه می‌کند. درباره اخذ میثاق از انبیا (علیهم السلام) سخن می‌گوید که با فرامین ابلاغ شده به رسول معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیات قبل مرتبط است و از سنجش صدق صادقان و آماده سازی عذاب برای کافران، در برابر انبیای الهی سخن می‌گوید که با فحوای نهی از اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یا همراهی با جریان فشار بر آن حضرت در آیات قبل مرتبط است. (آیات ۷ و ۸)

آیه ۹، سرآغاز خطاب به مؤمنان در یادآوری برخی از رویدادهای مربوط به جنگ احزاب است.

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا  
وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ اِذْ جَاءَكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ  
اَسْفَلِ مِنْكُمْ وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿١٠﴾  
هُنَالِكَ اَبْتَلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَاِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ  
فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُٓ اِلاَّ غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَاِذْ قَالَتْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَتَآهَلُ  
يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ اِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ  
بِعَوْرَةٍ اِنْ يُرِيدُونَ اِلاَّ فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ اَقْطَارِهَا ثُمَّ سُلِوْا الْفِتْنَةَ لَا تَوْهَا  
وَمَا تَلَبَّثُوا فِيهَا اِلاَّ يَسِيرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْاَدْبَرَؕ وَكَانَ  
عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ اَوْ الْقَتْلِ وَاِذَا لَا  
تُمْتَعُونَ اِلاَّ قَلِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِّنَ اللَّهِ اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوْءًا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ  
رَحْمَةًؕ وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وِلِيًا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾ \* قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِقِينَ  
مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِاِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ اِلَيْنَاؕ وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ اِلاَّ قَلِيلًا ﴿١٨﴾ اَشْحَثَّ عَلَيْكُمْ  
فَاِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَاَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ تَدُوْرًا اَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِؕ  
فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسْنَةِ حِدَادٍ اَشْحَثَّ عَلٰى الْخَيْرِ اَوْلَيْتِكَ لَمْ يُؤْمِنُوْا فَاَحْبَطَ

اللَّهُ أَعْمَلُهُمْ<sup>ع</sup> وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١١﴾ تَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا<sup>ط</sup> وَإِنْ يَأْتِ  
 الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ<sup>ط</sup> فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ<sup>ط</sup> وَلَوْ كَانُوا  
 فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٢﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا  
 اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿١٣﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا  
 وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ<sup>ع</sup> وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿١٤﴾ مِّنَ  
 الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ<sup>ط</sup> فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ<sup>ط</sup> وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ<sup>ط</sup>  
 وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا ﴿١٥﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ  
 أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ<sup>ع</sup> إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا  
 خَيْرًا<sup>ع</sup> وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ<sup>ع</sup> وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا ﴿١٧﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ  
 مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ  
 فَرِيقًا ﴿١٨﴾ وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوْهَا<sup>ع</sup> وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ  
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿١٩﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: انسجام آیات این کلام، بر محور جنگ احزاب، قابل ذکر است. توضیح:

ابتداء، تحلیلی از جنگ احزاب، به عنوان ابتلای الهی مؤمنان در ایمان به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است (آیات ۹ تا ۱۱) ابتلایی که چهره منافقانه برخی را افشا کرده (آیات ۱۲ تا ۲۰) و اسوه‌های

تبعیت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز مشخص کرده است (آیات ۲۱ تا ۲۳) سپس با بیان فلسفه این ابتلا، ادامه یافته (آیه ۲۴) و با یادآوری کفایت خدا برای مؤمنان در جریان این ابتلا پایان یافته است (آیات ۲۵ تا ۲۷)

آیه ۲۸ سرآغاز خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در چارچوب نصیحت همسران ایشان است.

۴-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۲۸ تا ۳۵

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ  
أُمْتِعْكَنَّ وَأُسرِّحْكِنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَخْرَةَ  
فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ  
مُّبِينَةٍ يُضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ \* وَمَن يَقْنُتْ  
مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلَ صَالِحًا نُؤْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾  
يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي  
قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ  
الْأُولَىٰ ۗ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ  
عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ  
مِنَ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ

وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ  
 وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ  
 وَالصَّيِّمِينَ وَالصَّيِّمَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا  
 وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

**پیوستگی آیات کلام ۳:** انسجام آیات این کلام، بر محور نصیحت همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قابل طرح است. توضیح: ابتدا، نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را مأمور ساخته که همسرانشان را در معرض انتخاب قرار دهند. بدین بیان که یا حیات دنیا و جدایی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را برگزینند و یا خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و زندگی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را (آیات ۲۸ و ۲۹) سپس دو برابر بودن عذاب آنان در صورت ارتکاب فاحشه مبینه و دو برابر بودن پاداش آنان در صورت فرمان برداری از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ایشان گوشزد فرموده است (آیات ۳۰ و ۳۱) آنگاه مجموعه‌ای از اوامر و نواهی را خطاب به ایشان ایراد فرموده (آیات ۳۲ تا ۳۴) و در نهایت اوصافی را به عنوان الگو برای آنان مطرح ساخته است (آیه ۳۵)

آیه ۳۶ سرآغاز سیاق مربوط به ازدواج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب، همسر مطلقه زید، پسرخوانده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. گفتنی است، کلام چهارم فصل نخست سوره احزاب، تنها کلامی از این سوره مبارکه است که بدون ندا و منادای مستقل آغاز می‌شود و شاید فلسفه این امر، اشاره به ربط این کلام با کلام سوم باشد. سایر کلامهای این سوره، با ندا و منادای «یا ایها النبی» و «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده است.

۴-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۳۶ تا ۴۰

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلِيلًا مُّبِينًا ﴿٦٥﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَهُ ۗ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ۗ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ ۗ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٦٧﴾ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ ۗ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٦٩﴾

**پیوستگی آیات کلام چهارم:** انسجام آیات این کلام بر محور ازدواج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب قابل تبیین است. توضیح: ابتدا، از لزوم اطاعت مردان و زنان مؤمن از تصمیمات خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و پرهیز ایشان از اعمال اختیار در این محدوده سخن گفته و این، بیان لزوم اطاعت محض مردان و زنان مؤمن (از جمله، زینب) نسبت به اقدام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ازدواج با او را یادآوری فرموده و شکستن سنت جاهلی جاری در خصوص پسر پنداشتن پسرخوانده‌ها و ترک ازدواج با همسران مطلقه ایشان را، فلسفه اقدام الهی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته است (آیه ۳۷) آنگاه از نفی محدودیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در عمل به مباحات و

تطبیق آن با جریان تبلیغ رسالات خدا از سوی انبیا (علیهم السلام) سخن به میان آورده که این نیز برای تطبیق با ماجرای ازدواج آن حضرت با زبیب است (آیات ۳۸ و ۳۹) سپس با نفی پدر بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حتی احدی از رجال امت، بر پسر نبودن زید برای آن حضرت و در نتیجه بلا اشکال بودن ازدواج آن حضرت با مطلقه زید تاکید کرده است (آیه ۴۰)

آیه ۴۱ سرآغاز خطاب به مؤمنان برای توصیه ایشان به ذکر و تبشیر ایشان است.

#### ۴-۱-۱-۵- کلام پنجم. آیات ۴۱ تا ۴۴

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اذْكُرُوْا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِيْ  
يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهٗ لِيُخْرِجَنَّكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ﴿٤٣﴾ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحِيْمًا  
﴿٤٤﴾ نَحِيْتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلٰمٌ وَّاَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيْمًا ﴿٤٤﴾

پیوستگی آیات کلام پنجم: انسجام آیات این کلام، بر محور توصیه به مؤمنان و بشارت متناسب با آن، قابل بیان است. توضیح: ابتدا مؤمنان را به ذکر فراوان و تسبیح شبانه روزی خدا دعوت می کند (آیات ۴۱ و ۴۲) سپس در راستای همین توصیه، از رحمت خدا بر مؤمنان در خارج کردن ایشان از تاریکیها به سمت نور و پاداش اخروی مؤمنان سخن می گوید (آیات ۴۳ و ۴۴)

#### ۴-۱-۱-۶- هم بستگی کلام های فصل نخست

هم بستگی کلام های این فصل در چند بند قابل بیان است:

۱. کلام نخست این فصل، درباره ابطال فرهنگ جامعه هم عصر نزول در دو مورد «مادر انگاشتن زنان مطلقه از طریق ظهار» و «پسر پنداشتن پسر خوانده ها» است. از همان کلام مشخص می شود که در این سوره، ابطال فرهنگ جاهلی جامعه در مورد دوم، از اهمیت بیشتری برخوردار است (و ما جعل ادعیائکم أبنائکم ...) زیرا خدای متعالی در مورد آن، افزون بر ابطال، به ابلاغ دستور العمل نیز اقدام فرمود (ادعوهم



لَا بَأْتُهُمْ...؛ کلام چهارم این فصل نیز در همین رابطه است. بدین بیان که ازدواج رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب، همسر مطلقه زید، پسر خوانده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، به دستور خدا و برای ابطال این فرهنگ صورت گرفته است (فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی أزواج أذعیائهم إذا قضوا منهن وطرا) رابطه مذکور بین کلام اول و چهارم، حاکی از آن است که کلام دوم و سوم نیز به نحوی در ارتباط با همین مبحث هستند.

۲. انتهای کلام نخست این فصل، درباره اخذ میثاق از انبیا سخن می گوید و در ادامه، هدف از این میثاق را سنجش صدق صادقان امت در تعامل با انبیا و عذاب دردناک کافران می داند (لیسئل الصادقین عن صدقهم و أعدد للکافرین عذابا ألیما)؛ فزاهای انتهایی کلام دوم نیز هدف از ابتلای مؤمنان در جنگ احزاب را در همین راستا بیان کرده است (لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین إن شاء أو یتوب علیهم...) بدین ترتیب کلام دوم، مصداقی برای یادآوری ابتلای الهی در خصوص میثاق مذکور در انتهای کلام اول است. آیات ۱۲، ۲۱ و ۲۲ نیز مؤید وجه مذکور برای همبستگی کلام اول و دوم است.

۳. با توجه به آنچه بیان شد، کلام چهارم با کلام نخست همبسته است. کلام نخست هم با کلام دوم همبسته است. بنابراین کلام چهارم نیز به واسطه کلام اول با کلام دوم همبسته است. طراحی نقش آفرینی کلام سوم در میان این سه کلام همبسته، حاکی از آن است که نصایح، اوامر و نواهی ایراد شده خطاب به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، با فشارهای ناشی از ابطال فرهنگ «پسر پنداشتن پسر خوانده‌ها» از طریق ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب مرتبط است. فشارهایی که منافقان و کافران عامل اصلی آن بودند و ممکن بود، زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته یا ناخواسته، یکی از عوامل عملیاتی آن باشند. با این بیان، همبستگی کلام سوم با کلام‌های اول و دوم و چهارم، مشخص می شود.

۴. همه کلام‌های این فصل با ندا و منادای مستقلی آغاز شده است، به جز کلام چهارم؛ کلام نخست (یا ایها النبی...)، کلام دوم (یا ایها الذین آمنوا...)، کلام سوم (یا ایها النبی...)، کلام چهارم (و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة...)، کلام پنجم (یا ایها الذین آمنوا...) این وضعیت، نشانه‌ای از هم‌بستگی کلام چهارم با کلام قبل از خود است. یعنی ماجرای ازدواج پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب در ارتباط با نصایح و اوامر و نواهی مربوط به همسران ایشان است.

۵. بر اساس آنچه در چهار بند پیشین گفته شد، هم‌بستگی چهار کلام اول این فصل با یکدیگر روشن است. کلام پنجم نیز با این مجموعه منسجم، هم‌بسته است. شمه‌ای از این هم‌بستگی با توجه به تکرار فرمان به ذکر در طول کلام‌های فصل قابل تشخیص است: کلام دوم (یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله...)، (لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا)؛ کلام سوم (و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن...)، (و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات...)؛ کلام پنجم (یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا...)

هیچ کدام از موارد هم‌بستگی میان کلام‌های پنج‌گانه بالا، بین این کلامها و کلام‌های بعدی سوره برقرار نیست و این دلیل جدایی فصل دوم از فصل اول است. از سوی دیگر، کلام‌های فصل دوم با یکدیگر هم‌بسته‌اند به نحوی که این هم‌بستگی را با کلام‌های فصل اول ندارند. با این بیان، تصدیق جدایی فصل دوم از فصل نخست، پس از مطالعه هم‌بستگی کلام‌های فصل دوم، آسان‌تر است.

#### ۴-۱-۲- فصل دوم. آیات ۴۵ تا ۷۱

این فصل از سوره مبارکه احزاب، دارای شش کلام است: کلام نخست، آیات ۴۵ تا ۴۸؛ کلام دوم، آیه ۴۹؛ کلام سوم، آیات ۵۰ تا ۵۲؛ کلام چهارم، آیات ۵۳ تا ۵۹؛ کلام پنجم آیات ۶۰ تا ۶۸؛ و کلام ششم، آیات ۶۹ تا ۷۳؛ در ادامه، انسجام سخن در کلامها و میان کلام‌های این فصل تبیین می‌گردد. إن شاء الله تعالی.

#### ۴-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۴۵ تا ۴۸

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٤﴾ وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا  
مُنِيرًا ﴿٤٦﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ  
وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذُنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾

پیوستگی آیات کلام ۱: انسجام آیات این کلام، بر محور فرامین الهی خطاب به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) قابل بیان است و این امر، نیازمند توضیح نیست.  
آیه ۴۹ خطاب به مؤمنان در خصوص برخی از احکام طلاق است.

۴-۱-۲-۲-کلام دوم. آیه ۴۹

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ  
فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: این کلام تنها یک آیه درباره نفی عده در صورت طلاق قبل از مس است.  
آیه ۵۰ سرآغاز خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خصوص ازواج ایشان است.

۴-۱-۲-۳-کلام سوم. آیات ۵۰ تا ۵۲

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا  
أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ  
مَعَكَ وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ  
دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا

يَكُونَنَّ عَلَيْكَ حَرْجٌ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٠﴾ \* تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَيِّ  
 إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ ۖ وَمَنْ أَبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ  
 وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَيَرْضَيْنَ بِمَا ءَاتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ  
 عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَا تَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ  
 أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿٥٢﴾

پیوستگی آیات کلام ۳: انسجام آیات این کلام، بر محور تعدد زوجات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قابل تبیین است. توضیح: ابتدا، گروه‌های مختلفی از زنان حلال شده بر آن حضرت را بر می-شمارد (آیه ۵۰) سپس از اختیار تام آن حضرت در خصوص تقدیم و تأخیر نوبت همسرانش سخن می-گوید (آیه ۵۱) و سخن را با بیان محدودیت آن گرامی در ازدواج با زنانی غیر از زنان مذکور در آیه نخست این کلام و همچنین محدودیت در تبدل ازواج پایان می‌دهد (آیه ۵۲)

آیه ۵۳ سر آغاز خطاب به مؤمنان در چگونگی رفت و آمد به بیوت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۴-۱-۲-۴- کلام چهارم. آیات ۵۳ تا ۵۸

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ  
 نَظِيرِهَا إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِنِينَ ۗ حَدِيثٌ ۚ إِنَّ  
 ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَىٰ النَّبِيَّ فَيَسْتَحِي ۗ مِنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِي ۗ مِنْ الْحَقِّ ۗ وَإِذَا

سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا  
كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ  
كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٢﴾ إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخَفُّوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا  
﴿٥٣﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْنَّ فِيءِ آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ  
أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ  
شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٤﴾ إِنْ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا  
عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٥﴾ إِنْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا  
اَكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾

**پیوستگی آیات کلام ۴:** انسجام آیات این کلام بر محور ایذاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قابل تبیین است. توضیح: ابتدا برخی از مصادیق ایذاء رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در رفت و آمد به بیوت ایشان و تعامل با همسرانشان را ذکر می کند (آیات ۵۳ و ۵۴) سپس به مناسبت محدودیت مذکور برای همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابتدای سیاق، موارد آزادی آنان در تعامل با برخی از بستگان ایشان را بیان می فرماید (آیه ۵۵) آنگاه در مقام تطیب نفس شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در عوض ایذاء رسیده به ایشان از صلوات خدای متعالی و ملائکه بر آن حضرت سخن گفته و مؤمنان را نیز به صلوات بر ایشان فرمان می دهد (آیه ۵۶) آنگاه به لعن و تهدید شدید ایذاء کنندگان خدا

و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می پردازد و دایره قبح ایذاء را تا تهمت زدن به مردان و زنان مؤمن توسعه می دهد (آیات ۵۷ و ۵۸)

آیه ۵۹ سرآغاز خطاب به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و مبین دو جهت در خصوص ایذاء است.

۴-۱-۲-۵- کلام پنجم. آیات ۵۹ تا ۶۸

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ  
 ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ \* لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ  
 الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا  
 يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾ مَلْعُونِينَ ۗ أَيُّمَّا تُقْفُوا أَخَذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ  
 اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾ يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ  
 السَّاعَةِ ۗ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ  
 الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ لَا تَجِدُونَ وِلْيَاءَ وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ  
 تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا  
 أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ  
 وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾

**پیوستگی آیات کلام ۵:** انسجام این آیات بر محور خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بیان دو بعد متقابل از مسئله ایذاء، قابل تبیین است. توضیح: اول آنکه از ایشان می‌خواهد که با بیان تذکراتی به همسران و دختران خود و زنان مؤمنین، آنان را از معرض ایذاء دور کند (آیه ۵۹) دوم آنکه نسبت به حتمیت تصمیم قاطعانه خدا بر عذاب دنیوی منافقان در صورت ادامه ایذاء، به آن حضرت اطمینان خاطر می‌دهد (آیه ۶۰) و آیاتی به منظور مقابله سرشار از انذار با جریان تبلیغاتی منافقان در زیر سؤال بردن قیامت بر ایشان نازل می‌فرماید (آیات ۶۳ تا ۶۸)

آیه ۶۹ سرآغاز خطاب به مؤمنان برای نهی ایشان از ایذاء پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و توصیه ایشان به اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۴-۱-۲-۶- کلام ششم. آیات ۶۹ تا ۷۳

يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ  
وَجِيهًا ﴿٦٩﴾ يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ  
وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ إِنَّا عَرَضْنَا  
الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ تَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا  
الْإِنْسَانُ ۗ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ  
وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا  
رَحِيمًا ﴿٧٣﴾

**پیوستگی آیات کلام ۶:** انسجام آیات این کلام بر محور توصیه مؤمنان به اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و پرهیز از ایذاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قابل تبیین است. توضیح: ابتدا خطاب به مؤمنان آنان را از مشابهت با ایذاء کنندگان موسی (علیه السلام) نهی می‌فرماید (آیه ۶۹) سپس با تکرار خطاب به ایشان، آنان را به تقوای الهی و گفتن سخنان سدید (در عوض سخنان سخیف ایذاء کننده) فرمان می‌دهد و در این باره آنان را بشارت می‌گوید و البته این بشارت را با لزوم اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه می‌سازد (آیات ۷۰ و ۷۱) در نهایت، از حمل امانت الهی توسط انسان به رغم ابای آسمانها و زمین و کوهها از حمل آن، سخن می‌گوید و عاقبت حمل امانت را گوشزد می‌فرماید. با توجه به سیاق، این امانت تکلیف الهی بر اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است (آیات ۷۲ و ۷۳)

#### ۴-۱-۲-۷- هم‌بستگی کلامهای فصل دوم

هم‌بستگی کلام‌های این فصل در چند بند قابل بیان است:

۱. یکی از عوامل هم‌بستگی کلامهای این فصل، مسئله ایذاء رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در اصل ایذای خدا بوده و در عمل، تا ایذای مؤمنان هم پیش رفته است. نشانه‌های این هم‌بستگی در برخی از کلامهای فصل از این قرار است: کلام نخست (و لا تطع الکافرین و المنافقین و دع أذاهم ...)، کلام چهارم (إن ذلک کان یؤذی النبی ... و ما کان لکم أن تؤذوا رسول الله ... إن الذین یؤذون الله و رسوله ... و الذین یؤذون المؤمنین ...)، کلام پنجم (ذلک أدنی أن یعرفن و لا یؤذین ...)، کلام ششم (یا ایها الذین آمنوا لا تكونوا کالذین آذوا موسی ...) هم‌بستگی کلام اول، چهارم، پنجم و ششم در مسئله ایذاء، نشانه‌ای از هم‌بستگی کلام دوم و سوم با این کلامها بر محور ایذاء است. هر چند که این دو کلام، نشانه‌ای صریح در این باره نداشته باشد.
۲. هم‌بستگی کلام سوم و چهارم و پنجم با حضور همسران متعدد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در نتیجه تعدد بیوت ایشان قابل بیان است: کلام سوم (یا ایها النبی إنا أحللتنا لک أزواجک ...)،



کلام چهارم (یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي إلا أن يؤذن لكم ... و لا أن تنكحوا أزواجه من بعده...)، کلام پنجم (یا ایها النبي قل لأزواجک ...)

۳. کلام چهارم و پنجم بر محور لعن منافقان به خاطر ایداء پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم بسته است: کلام چهارم (إن الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله ...)، کلام پنجم (لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینة لئغرینک بهم ... ملعونین ... إن الله لعن الکافرین ... و العنهم لعنا کبیرا ...)

۴. کلام پنجم و ششم بر محور اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) هم بسته است: کلام پنجم (یقولون یا لیتنا أطعنا الله و أطعنا الرسولا ...)، کلام ششم (و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما ...)

#### ۴-۱-۳- تناسب فصل اول و دوم

آخرین مرحله از بیان انسجام سوره مبارکه احزاب، طرح تناسب فصل اول و دوم است. تناسب این دو فصل در چند محور قابل تبیین است:

۱. هر دو فصل سوره، با خطاب به پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرامینی به آن حضرت در راستای تقویت مقاومت در برابر اعمال فشار کافران و منافقان و ایداء آنان آغاز شده است: فصل اول (یا ایها النبي اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین ... و اتبع ما یوحی إلیک ... و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا)، فصل دوم (یا ایها النبي إنا أرسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و ... و بشر المؤمنین ... و لا تطع الکافرین و المنافقین و دع أذاهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا)

۲. هر دو فصل سوره مبارکه با خطاب به مؤمنان و نصیحت ایشان پایان یافته است: فصل اول (یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و أصیلا ...)، فصل دوم (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیدا ...) گفتنی است، خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و خطاب به مؤمنان

در مواضع دیگری از دو فصل آمده است، اما خطاب ابتدای هر فصل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خطاب انتهای هر فصل به مؤمنان، داری کلیت و عمومیت است و خطابهای دیگر ناظر به مواردی خاص است. این ادعا با بیک تطبیق از جانب خواننده محترم، قابل تأیید خواهد بود. إن شاء الله تعالی.

۳. مسئله اعمال فشار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناحیه کافران و منافقان در فصل نخست، با ایذاء آن حضرت از سوی کافران و منافقان در فصل دوم متناسب است و این امر نیازی به توضیح ندارد.

۴. مبحث ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مؤمنان و پذیرش این ولایت و در نتیجه، اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی مؤمنان یا عدم اطاعت و اعمال فشار و ایذاء از سوی کافران و منافقان، در هر دو فصل مطرح است. فصل نخست (یا أيها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین ... ۱ و اتبع ما یوحی إلیک من ربک ... ۲ و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا ... ۳ ... النبی اولى بالمؤمنین من أنفسهم ... ۶ و إذ أخذنا من النبیین میثاقهم و منک و ... و أخذنا منهم میثاقا غلیظا ۷ لیسلل الصادقین عن صدقهم و أعد للکافرین عذابا ألیما ۸ ... هنالک ابتلی المؤمنون و زلزلوا زلزالا شديدا ۱۱ و إذ یقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله و رسوله إلا غرورا ۱۲ ... یستئذن فریق منهم النبی ... ۱۳ ... لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة ... ۲۱ و لما رء المؤمنون الأحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله ... ۲۲ من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه ... ۲۳ لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین إن شاء أو یتوب علیهم ... ۲۴ ... إن کنتن تردن الله و رسوله ... ۲۹ ... و من یقنت منکن لله و رسوله ... ۳۱ ... و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة إذا قضی الله و رسوله أمرا أن یكون لهم الخیرة من أمرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضللا مبینا ۳۶ ... ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له سنة الله فی الذین خلوا من قبل ... ۳۸ الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون أحدا إلا الله ۳۹ ...، فصل دوم (یا أيها النبی إنا أرسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا ۴۵ و داعیا إلی الله بانه و سراجا منیرا ۴۶ و بشر المؤمنین ... ۴۷ و لا تطع الکافرین و

المنافقين و دع أذاهم و توكل على الله و كفى بالله وكيلا ٤٨ ... و ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله ... ٥٣ ... إن الله و ملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما ٥٤ إن الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله ... ٥٧ ... لئن لم ينته المنافقون ... ٦٠ يا ليتنا أطعنا الله و أطعنا الرسولا ٦٦ ... يا أيها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين آذوا موسى فبرأه الله مما قالوا ... ٦٩ يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا ٧٠ ... و من يطع الله و رسوله فقد فاز ... ٧١ إنا عرضنا الأمانة على السماوات و الأرض و الجبال فأبين أن يحملنها و أشفقن منها و حملها الإنسان إنه كان ظلوما جهولا ٧٢ ليعذب الله المنافقين و المنافقات و المشركين و المشركات و يتوب الله على المؤمنين و المؤمنات و كان الله غفورا رحيما (٧٣)

#### ۴-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه احزاب

مراد از هدایتی بودن سخن در یک سوره، بررسی تاثیر هدایتی سوره بر فضای آن است. از این رو در این بخش از نوشتار، فضا و سیر هدایتی سوره به صورت تلفیقی و مستند به ظواهر و بر اساس نتایج بخش مربوط به انسجام سخن نگاشته می شود. إن شاء الله تعالی.

فضای سوره احزاب، فضای تحرکات مذبحخانه منافقان برای تخریب شخصیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و اعمال فشار بر آن حضرت، به بهانه مقابله عملی ایشان با برخی از نمودهای فرهنگ جاهلی و ایذاء آن گرامی، با بهانه‌هایی مانند ازدواج بدون عده با یک مطلقه، تعدد زوجات و ... و همچنین توسعه دامنه ایذاء در جامعه ایمانی است. نقش هدایتی سوره در این فضای بحرانی عبارت است از خنثی بهانه‌های منافقان، تثبیت شخصیت و موقعیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و آگاه-سازی مؤمنان به ابتلایشان نسبت به پذیرش ولایت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اطاعت از ایشان و در نهایت حل بحران اعمال فشار و مقابله با جریان ایذاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این طریق؛ در ادامه فضا و سیر هدایتی سوره به تفصیل و همراه با مستندات ظاهری تبیین می گردد. إن شاء الله تعالی.

۴-۲-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۴۴

ماهیت بحرانی فضای فصل: اعمال فشار کافران و منافقان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهانه اقدام آن حضرت به ازدواج با زینب، مطلقه پسر خوانده خود؛ اقدامی که با فرهنگ جاهلی و متعصبانه حاکم بر جامعه، سازگار نبوده و فرصت اعمال فشار از ناحیه منافقان بی آبرو شده در ابتلای احزاب را فراهم ساخته است؛ اعمال فشار منافقان، با سوء استفاده از برخی همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه بوده و طیفی از مؤمنان ضعیف الایمان را با جریان فشار همراه ساخته است؛ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این فضای پر تنش، به شدت نیازمند تقویت و راهنمایی های خدای سبحان است و پیش از ازدواج با زینب هم بروز چنین فضایی را پیش بینی کرده است؛ مؤمنان نیز سخت محتاج راهنمایی هستند تا فریب منافقان را نخورند؛ همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نیازمند نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر هستند؛ امید اصلاح برخی از منافقان هم بی جا نیست.

اقدام هدایتی فصل: ارائه راه حل بحران مذکور با این روند: ابتدا ابطال فرهنگ جاهلی پسر پنداشتن پسر خوانده را محور قرار داده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به مقاومت در برابر فشارهای منافقان و کافران فرا می خواند و منطق ابطال این فرهنگ را بیان داشته و زمینه اعمال فشار کافران و منافقان را به طور اجمالی بر طرف می فرماید. سپس مؤمنان را به یاد جنگ احزاب انداخته و از این طریق، ماهیت ابتلایی فضای کنونی و نقش منافقان و مؤمنان حقیقی را در این فضا گوشزد می فرماید. آنگاه متوجه همسران رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شده و آنان را نسبت به اظهارات و رفتارشان در قبال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نصیحت می کند. پس از همه این اقدامات اساسی، حیثیت مصداقی مسئله مورد بحث، یعنی ازدواج پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب را تحلیل فرموده و هر گونه شائبه و شبهه را از آن می زداید و در آخرین قدم، مؤمنان را به یاد خدای متعالی و تسبیح او به منظور خروج از ظلمات همراهی با منافقان به نور اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرا می خواند. اینک تفصیل همین مجمل. إن شاء الله تعالی:

۴-۲-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۸

آیات این کلام، در فضای اعمال فشار منافقان و کافران بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به منظور تاثیر گذاری بر روند تبعیت آن حضرت از وحی الهی نازل می شود و آن پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله و سلم) را به تقوای الهی و پرهیز از اطاعت کافران و منافقان<sup>۱</sup> يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ

الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٦١﴾ و ادامه روند تبعیت از وحی

پروردگار فرمان می دهد وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

﴿٦٢﴾ و در این مسیر پر فشار، به توکل بر خدای کافی توصیه می کند وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ

بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٦٣﴾ در ادامه، لزوم پرهیز از اطاعت کافران و منافقان و ادامه روند تبعیت از وحی الهی را با

سخنی لطیف، تعلیل می کند. بدین بیان که اطاعت هم زمان از خدا و کافران و منافقان، مستلزم دو قلب است و حال آنکه خدا دو قلب در درون سینه انسان قرار نداده است. آنگاه با همین اسلوب<sup>۲</sup> به مخاطب خود می فهماند که فشارهای سنگین کافران و منافقان، به بهانه ابطال فرهنگ جاهلی جامعه در مورد «مادر پنداشتن زنان مطلقه از طریق ظهار» و «پسر انگاشتن پسر خوانده ها» اعمال می شود. آری، کافران و منافقان که به خوبی از نقطه ضعف جامعه ایمانی در تعصب و پابندی به رسوم جاهلی ظهار و تبنی آگاهند، از شرایط پیش آمده در اثر ابطال این دو فرهنگ غلط، سوء استفاده کرده و در راستای تأمین اهداف خود، فشارهایی را بر جریان رسالت اعمال می کنند. از این رو خدای سبحان، خطاب به مؤمنان، از عدم رضایت خود به این دو فرهنگ جاهلی سخن می گوید و اعتقاد به این دو رسم غلط را، بی پایه معرفی می کند و در مقابل، سخن خود را در ابطال این دو رسم بی جا، مطابق حق و در جهت هدایت می شناساند مَا جَعَلَ

<sup>۱</sup> نهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اطاعت کافران و منافقان، به معنی پرهیز دادن ایشان از هرگونه تاجر در برابر اعمال فشار از سوی آنان است.

<sup>۲</sup> منظور، اسلوب «ما جعل» است.

اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۚ

وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي

السَّبِيلَ ﴿٤١﴾ گویا در این سوره، مسئله نفی فرهنگ «پسر دانستن پسر خوانده‌ها» از اهمیت بیشتری بر

خوردار است.<sup>۱</sup> به همین جهت، خدای متعالی دستوراتی در این خصوص ارائه می‌دهد تا به نفی هر چه

بهتر این فرهنگ غلط بیانجامد اَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ

فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ ۚ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۚ وَلَكِنْ مَّا

تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٤٢﴾ چند عامل، زمینه اعمال فشار کافران و منافقان

بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهانه ابطال فرهنگ مذکور را فراهم می‌سازد. اول آنکه،

مؤمنان درک درستی از اولویت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به خود ندارند و در نتیجه

نا دانسته، منافقان را در اعمال فشار بر آن حضرت همراهی می‌کنند. دوم آنکه، موقعیت مناسب همسران

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نمی‌شناسند و با تصویری نادرست درباره ایشان به تبعیت از آنان

می‌پردازند و این امر بر خلاف جهت صحیح است.<sup>۲</sup> سوم آنکه، درک مناسبی از اولویت بستگان رحمی

نسبت به یکدیگر ندارند و روابط ایمانی و سوابق هجرت و امثال آن را بر روابط نسبی مقدم می‌شمارند و

در نتیجه، تبنی اعتباری و نظیر آن (اخوت اعتباری دینی) را بر روابط نسبی پیشی می‌دهند. خدای متعالی،

این سه عامل را شناسایی فرموده و در صدد خنثی کردن تأثیرات آن بر آمده است. نسبت به عامل نخست،

مؤمنان را به اولویت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خود هشدار می‌دهد؛ عامل دوم را نیز تحت

<sup>۱</sup> زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شکستن این رسم غلط، مأمور به ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده خود بوده‌اند و این امر دست‌آویز بهتری برای منافقان در حمله به شخصیت ایشان بوده است. این مسئله در ادامه سوره مشخص خواهد شد.

<sup>۲</sup> این مسئله با توجه به کلام سوم روشن خواهد شد.

تاثیر قرار می‌دهد. به این بیان که همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به منزله مادران امت هستند. پس احترامشان واجب است، اما بر مؤمنان ولایت ندارند؛ و نسبت به عامل سوم، با بیان اولویت ارحام،

تصحیح بینش می‌فرماید النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو

الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ

تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَآئِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦١﴾ آنگاه در ادامه، با

بیان اخذ میثاق از انبیای الهی (علیهم السلام) و اخذ میثاق غلیظ از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

و انبیای اولو العزم (علیهم السلام)، به لزوم مقاومت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل فشارهای

سنگین کافران و منافقان اشاره فرموده وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْ نُوْحٍ

وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٦٢﴾ و مؤمنان را بر ابتلا شدن

نسبت به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار می‌دهد. به این بیان که خدا از پیامبر (صلی الله علیه

و آله و سلم) میثاق غلیظ گرفته تا صدق صادقان امت در برابر آن حضرت را بسنجد و کافران نسبت به

ایشان را هلاک کند لَيْسَ سَأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٦٣﴾ بنا بر

توضیحات بالا، جهت هدایتی این کلام، عبارت است از:

«در هم شکستن فضای ناشی از اعمال فشار منافقان و کافران بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و

سلم، به بهانه ابطال دو فرهنگ جاهلی ظهار و تبنی؛

از طریق:

۱. تقویت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای مقاومت در برابر فشارهای کافران و

منافقان

۲. آماده‌سازی مؤمنان، برای درک صحیح از این شرایط و تشخیص وظیفه خود در اطاعت از

حکم الهی و پذیرش اولویت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۳. تهدید کافران (و منافقان)»

۴-۲-۱-۲- کلام دوم. آیات ۹ تا ۲۷

در فضای این سوره، مؤمنان از نعمت خدا بر خود در جنگ احزاب غافل شده‌اند. در حالی که در شرایط فعلی، یعنی شرایط اعمال فشار کافران و منافقان بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهانه ابطال فرهنگ جاهلی «پسر دانستن پسر خوانده»، سخت محتاج توجه به آن جنگ و وقایع آن هستند. از این رو خدای متعالی، مؤمنان را به یادآوری نعمت خدا بر ایشان در جنگ احزاب توصیه می‌فرماید. آنگاه که لشکریان مشرکان به سوی آنان رفتند و خدا، باد و لشکریان غیبی خود را به امداد آنان فرستاد **يَا أَيُّهَا**

**الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ**

**تَرَوْهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾** همان جنگی که مؤمنان، از همه طرف مورد حمله

کافران واقع شدند و وحشت، وجودشان را فرا گرفت و نفسهایشان در سینه حبس شد و هر کس درباره

خدا گمانی می‌کرد **إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ**

**الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿١٠﴾** همان جنگی که صحنه ابتلای شدید مؤمنان بود و

در نتیجه، چهره منافقان را رسوا کرده و مؤمنان حقیقی را هم مشخص ساخته بود **هُنَالِكَ ابْتُلِيَ**

**الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾** خدای متعالی، رفتار منافقان در جنگ احزاب را به یاد

مؤمنان می‌آورد تا امروز و در صحنه ابتلای فعلی، فریب منافقان را نخورند. آری منافقان و بیماردلان به

هنگام مواجهه با احزاب مشرکان، می‌گویند: خدا و رسول او ما را جز به فریب وعده نداده‌اند **وَإِذْ يَقُولُ**

**الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾** در همان



صحنه ابتلا، گروهی از منافقان، مردم مدینه را به ترک میدان جنگ فرا می‌خوانند و گروهی دیگر با بهانه‌های واهی، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اذن ترک میدان می‌گیرند **وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ**

**مِنْهُمْ يَتَاهَلْ يَثْرَبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا**

**عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا** ﴿۱۳﴾ و وضعیت ایمانی این منافقان به گونه‌ای است

که اگر لشکریان مشرکان بر ایشان وارد می‌شدند و از آنان طلب فتنه می‌کردند، به اندک زمانی می-

پذیرفتند **وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا**

﴿۱۴﴾ این در حالی است که پیش از این عهد کرده بودند که هرگز پشت نخواهند کرد و گویا نسبت به

مسئولیت خود در قبال عهد الهی غافلند **وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَرَ**

**وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا** ﴿۱۵﴾ در این صحنه پر تلاطم، خدای متعالی پیامبرش (صلی الله علیه و آله و

سلم) را فرمان می‌دهد که به آنان بگوید: فرار از مرگ یا قتل، سودی به حال شما نخواهد داشت و در

صورت فرار، جز مدت اندکی، بهره‌مند نخواهید شد **قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِّنَ**

**الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا** ﴿۱۶﴾ و همچنین به ایشان بگوید که هیچ کس نمی-

تواند از نفوذ اراده خدا درباره شما مانع شود. خواه برای شما بد خواسته باشد یا رحمت **قُلْ مَنْ ذَا**

**الَّذِي يَعَصِمُكُمْ مِّنَ اللَّهِ إِن أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا تَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ**

**اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا** ﴿۱۷﴾ آنگاه خدای متعالی در انتهای یادآوری عملکرد منافقان در صحنه ابتلای

جنگ احزاب، از آنان به عنوان گروهی باز دارنده و باز مانده یاد می کند ﴿ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِقِينَ

مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۸﴾ سپس بر بخل آنان

نسبت به مؤمنان تاکید کرده و از ترس بیش از حد آنان به هنگام مواجهه با جنگ خبر داده و از طمع آزار

دهنده ایشان بر اموال و غنائم به دست آمده از جنگ سخن می گوید و در یک کلام، آنان را گروهی بی

ایمان و گرفتار حبط اعمال می شناساند أَشْحَةً عَلَيْكُمْ ﴿۱۹﴾ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

تَدْوُرًا عَيْنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ﴿۲۰﴾ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ

حِدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ ﴿۲۱﴾ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ ﴿۲۲﴾ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ

يَسِيرًا ﴿۲۳﴾ آنگاه بار دیگر درباره آنان افشاگری کرده و می فرماید: حتی پس از اتمام جنگ، هنوز

گمان می کنند که احزاب از اطراف مدینه نرفته اند و در صورت آمدن احزاب، آرزو دارند که ای کاش

بادیه نشین بودند و تنها از اخبار جنگ مطلع می شدند و اگر هم در میان شما بودند، جز اندکی قتال نمی-

کردند تَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا ﴿۲۴﴾ وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي

الْأَعْرَابِ يَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ ﴿۲۵﴾ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿۲۶﴾ اینک که

مؤمنان به برکت آیات الهی، عملکرد منافقان در صحنه ابتلای جنگ احزاب را به یاد آوردند و ماهیت

بی ایمان و بد عهد منافقان برایشان افشا شد، انگیزه ترک همراهی با منافقان در اعمال فشار بر پیامبر گرامی

اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارند، از این رو ادامه آیات این کلام، مؤمنان حقیقی و پیروزمندان

صحنه ابتلای جنگ احزاب را به عنوان الگویی مناسب در ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

سلم) و اطاعت از ایشان می شناساند. آری شما درباره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، الگویی نیکو

دارید و این الگو برای کسانی است که به خدا و روز قیامت امیدوارند و بسیار خدا را یاد می کنند لَقَدْ

كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿١٦﴾

الگوی شما درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همان مؤمنان حقیقی هستند که چون احزاب را دیدند، درست بر خلاف منافقان و بیماردلان، گفتند این همان چیزی است که خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما وعده دادند و خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) راست گفتند. ابتلای شدید احزاب جز بر ایمان و تسلیم آنان نيفزود وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا

وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﴿١٧﴾ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿١٨﴾ برخی از

مؤمنان، مردانی هستند که صدق خویش را نسبت عهد الهی اثبات کرده‌اند. گروهی از آنان، جام شهادت نوشیدند و گروهی دیگر منتظر هستند و هرگز در دینشان تبدیلی ایجاد نشده است مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا

تَبْدِيلًا ﴿١٩﴾ پس در صحنه ابتلای احزاب، هم منافقان بد عهد در برابر خدا و رسول (صلی الله علیه و

آله و سلم) افشا شدند و هم مؤمنان حقیقی و متعهد در برابر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) شناسایی شدند. حال در صحنه ابتلای فعلی و اعمال فشار منافقان، باید به کدامین سو نظر کرد؟ و از کدامین الگو تبعیت نمود؟ آیا این رواست که مؤمنان به دنبال منافقان رسوا شده بروند و در تعامل با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایمان به ایشان و پذیرش ولایت آن حضرت، راه غلط منافقان را طی کنند؟ راه غلط همان کسانی که می‌خواهند بی‌آبرویی خود در جنگ احزاب را با اعمال فشار و طراحی حملاتی علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جبران کنند. مسلماً تبعیت از الگوی نیک درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر هر مؤمنی فرض است و این الگوی نیک، مؤمنان راستین

پیروز در ابتلای احزابند. اصلاً، هدف خدا از طراحی ابتلای احزاب، همین بود که صادقان و منافقان را بشناساند. گروه اول را جزا دهد و گروه دوم را اگر اراده کرد، عذاب کند و اگر خواست،

ببخشاید لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ. إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ<sup>ع</sup>

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٦٠﴾ و بی تردید این بخشایش، پس از توبه و بازگشت خواهد بود و

صحنه ابتلای کنونی، یعنی اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهانه ابطال برخی از نموده های فرهنگ جاهلی، فرصتی مناسب برای بازخوانی پذیرش ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و باور به ایشان و اطاعت از آن حضرت است و می تواند زمینه توبه برخی از شکست خوردگان ابتلای احزاب و تبعیت آنان از الگوی نیک باشد که در این صورت، مورد بخشایش واقع خواهند شد.

دانستیم که در جریان ابتلای مؤمنان به جنگ و حشت زای احزاب، دو گروه از هم جدا شدند. منافقانی که وعده خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را دروغ پنداشتند و در عهد خود بی وفایی کردند و مؤمنانی که وعده خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را راست دانستند و به عهد خود وفا کردند. حلقه مکمل این جریان عبرت آموز، مشخص کردن این واقعیت است که آیا منافقان درست فکر می-

کردند و وعده خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم)، العیاذ بالله، دروغ بود و یا مؤمنان حقیقی درست می اندیشیدند و وعده خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) راست بود؟ آیات پایانی این کلام، همین حلقه مکمل است. ذکر نقش آفرینی خدای متعالی در این صحنه حاکی از آن است که اشتباه پندار منافقان و صحت باور مؤمنان بر همه عیان شده است. آری خدای سبحان، کافران را بی آنکه به کوچکترین پیروزی دست یابند در نهایت عصبانیت رد کرد و در پیش برد این قتال نابرابر، مؤمنان را

کفایت نمود، زیرا او خدای قوی عزیز است وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى

اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٦١﴾ حتی خدا به این هم اکتفا نکرد و اهل کتاب

پشتیبانی کننده از احزاب را از مدینه اخراج کرد و گروهی از آنان را به دست مؤمنان کشت و گروهی

دیگر را به اسارت مؤمنان درآورد وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ

وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿١٦﴾ و زمین و دیار و اموال

ایشان را برای مؤمنان به ارث گذاشت. حتی زمینی را که مؤمنان به آن قدم ننهاده بودند و خدا بر همه چیز

تواناست وَأَوْزَتْكُمْ أَرْضَهُمْ وَدَيْرَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّعُوهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿١٧﴾ حال مؤمنان خوب نظر کنند و ببینند که در ماجرای احزاب، هم صدق وعده خدا و

رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) مشخص شد. هم منافقان و بدعهدان معرفی شدند و هم مؤمنان حقیقی

و شایسته الگو بودن برای سایر مؤمنان شناسایی شدند. با این اوصاف، یادآوری این جنگ پر ماجرا به

مؤمنان، نقشی به سزا در روشن بینی آنان در شرایط کنونی دارد. گفتنی است که در پایان کلام اول،

صحنه ابتلای کنونی (اعمال فشار منافقان و کافران بر رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم به بهانه ابطال

برخی از فرهنگ‌های جاهلی) با اخذ میثاق از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و آزمایش مؤمنان در

برابر ایشان تطبیق داده شد (و إِذْ أَخَذْنَا ... مِنْكَ ... مِيثَاقًا غَلِيظًا لِيَسْتَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقِهِمْ وَ أَعَدَّ

لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ أَلِيمًا) و جنگ احزاب نیز صحنه آزمایش مؤمنان در برابر رسول خدا (صلی الله علیه و آله

و سلم) معرفی شد (و إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ... وَ

لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانِ عَهْدَ اللَّهِ مَسْئُولًا ... لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسُوءَةٌ

حَسَنَةً ... وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ

إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا ... لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصَدَقِهِمْ وَ يَعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ...) این

هماهنگی نشان می‌دهد که اگر منافقان احزاب در صحنه ابتلای فعلی، توبه کنند بخشیده می‌شوند و در

غیر این صورت به عنوان کافران، عذاب می‌گردند. جهت هدایتی این کلام را بدین بیان می‌توان مطرح

کرد:

«تطبیق ابتلای موجود در فضای اعمال فشار منافقان و کافران بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهانه ابطال برخی از نمودهای فرهنگ جاهلی، بر فضای ابتلای جنگ احزاب؛

با

۱. معرفی دو گروه منافقان و مؤمنان حقیقی در این ابتلا

۲. اثبات صحت عملکرد مؤمنان در این ابتلا

به منظور

۱. دعوت مؤمنان به ترک همراهی با منافقان و تاسی به مؤمنان حقیقی در ایمان به رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) و اطاعت از ایشان

۲. ترغیب منافقان به جدایی از دایره نفاق»

۴-۲-۱-۳-کلام سوم. آیات ۲۸ تا ۳۵

کلام نخست، فضای فصل را به صورت کلی، فضای اعمال فشار بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی کافران و منافقان، به بهانه ابطال فرهنگ جاهلی «پسر دانستن پسر خوانده» ترسیم کرد و نسبت به همین فضای کلی، نقش هدایتی خود را ایفا نمود و کلام دوم با یادآوری ابتلای احزاب و نقش منافقان و مؤمنان حقیقی، بینشی درست و کامل و همراه با عبرت، نسبت به این فضای پر تنش ارائه داد. اینک کلام سوم در همین چارچوب وارد میدان شده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نصیحت همسرانشان توصیه می کند و خود نیز، مجموعی از اوامر و نواهی را خطاب به همسران آن حضرت ایراد می کند. این اقدام هدایتی حاکی از آن است که همسران پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در فضای اعمال فشار بر آن حضرت، نیازمند نصیحت و راهنمایی هستند. برخی از همسران آن حضرت با رویکرد دنیاگرایانه از چارچوب اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شده و به عنوان ابزاری به سود منافقان در فضای اعمال فشار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل می کنند. حال با این کلام همراه می شویم تا صحت این ادعا و نقش هدایتی کلام نسبت به آن مشخص شود: ای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همسرانت را بین دو چیز مخیر کن: یا حیات دنیا را برگزینند و از تو جدا شوند و یا خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) را برگزینند و در صورت احسان به اجر

عظیم برسند. آنان بدانند که در صورت تمایل به ادامه زندگی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، باید دنیا طلبی را ترک گفته و خداخواهی و ارادت به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را جایگزین

کند يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ

أُمْتِعْكُنَّ وَأَسْرِحْكِ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ

فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ سپس خدای سبحان خود وارد عرصه شده و

به طور مستقیم آن زنان را مخاطب قرار داده و باز هم نسبت به نتیجه دو عملکرد، هشدارشان داده است:

ای زنان رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) شما با حفظ نقش همسری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در موقعیتی هستید که اگر گناه آشکار (اجتماعی) مرتکب شوید، دو برابر عذاب می شوید و اگر

در برابر خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمانبردار باشید، دو برابر پاداش داده می شوید

يَبْسُئَنَّ النَّبِيَّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَّفَ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ

عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ \* وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلَ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ از تقابل موجود، بین گناه آشکار و فرمانبرداری از خدا و رسول

(صلی الله علیه و آله و سلم) مشخص می شود که منظور از گناه، ترک فرمانبرداری خدا و رسول او (صلی

الله علیه و آله و سلم) است. دلیل دو برابر بودن عذاب یا پاداش آنان نیز به خاطر آثار اجتماعی عملکرد

آنان است. زیرا برخی از افراد امت به خاطر توجه به موقعیت همسری آنان برای رسول خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) به آنان اعتماد می کنند و در جهت مثبت یا منفی به ایشان تاسی می کنند و این امر، مسئولیت

آنان را دو چندان کرده است. از این رو اینگونه ادامه می دهد: ای زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

(سلم) شما مانند زنان دیگر نیستید. اگر تقوا دارید خاضعانه سخن نگوئید تا منافقان و بیماردلان در شما

طمع کنند و سخن پسندیده بر زبان جاری کنيد يَنْسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنَّ

أَتْقِيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿١٣﴾ يعنى

شما به عنوان همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اظهار نظر باید به طور ویژه تقوا پیشه کنید. اگر در اظهار نظر سستی نشان دهید، منافقان طمع می کنند که از شما به عنوان ابزاری برای اعمال فشار علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سوء استفاده کنند و اگر سخن غیر معروف بگوئید، باز هم چنین می کنند. ای زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه هایتان بنشینید و به سبک دوران جاهلی خودنمایی نکنید. نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و مطیع خدا و رسول باشید وَقَرْنَ فِي

بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۚ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ

اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ يعنى شما به نقش آفرینی سیاسی اجتماعی پردازید و به سبک دوره جاهلیت و مانند همسران حکام آن دوره به فکر اعمال نفوذ نباشید، بلکه به قوانین اسلام پایبند و مطیع خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید. تا اینجا روشن است که برخی از همسران آن حضرت در فضای اعمال فشار منافقان و کافران، به بهانه ابطال برخی از نمودهای فرهنگ جاهلی، نقش آفرینی منفی دارند و خدای سبحان با هشدارها و دستورات خود، در صدد اصلاح آنان بر آمده است. اینک زمان آن رسیده که اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از این نگاه، مستثنی شده و بر عصمت آنان از هر گونه رجس؛ و پاکی و پاک کنندگی آنان نسبت به مؤمنان تاکید شود، تا مؤمنان دریابند که باید به جای تآسی به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اهل بیت او (علیهم السلام) تآسی کنند. زیرا همسران آن حضرت از اشتباه و گناه مصون نیستند و حتی ممکن است، ابزار اعمال فشار منافقان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) واقع شوند، ولی اهل بیت ایشان با اراده الهی از هر رجس و پلیدی به دورند و خدا آنان را پاک و پاک کننده دیگران قرار داده است إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ



أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُهُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾<sup>۱</sup> خدای متعالی در ادامه، همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ذکر و توجه به قرآن توصیه می کند **وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾** و مجموعه‌ای از صفات پسندیده را به عنوان معیار دست‌یابی به اجر عظیم به ایشان می‌شناساند **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾** به این ترتیب، تابلوی عصمت اهل بیت (علیهم السلام) در

---

گفتنی است، «اهل البیت» در این آیه، همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیستند. توضیح: وجه تغییر خطاب «کن» به «کم» فقط با وارد کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جمع همسران و قاعده غلبه دادن مذکر بر مؤنث قابل توجیه است. حال اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را داخل جمع همسران تصور کنیم، اراده الهی بر اذهاب رجس از ایشان و همسرانشان به چه معنی خواهد بود؟ دو معنی قابل تصور است: اول آنکه این اراده را جمع‌بندی اوامر و نواهی قبلی و یک اراده تشریحی بدانیم که مبین عصمت نخواهد بود و دوم آنکه، این اراده را تکوینی و مبین عصمت موهبتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسران آن حضرت بدانیم که در این صورت جمع‌بندی اوامر و نواهی قبل نخواهد بود. گزینه نخست، قابل قبول نیست، زیرا اوامر و نواهی قبلی، خطاب به زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و آن حضرت در این اوامر و نواهی با آنان شریک نبوده که حال در جمع‌بندی آن با ایشان شریک باشد. گزینه دوم هم قابل قبول نیست، زیرا در صورت پذیرش عصمت موهبتی برای همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، این همه نگرانی از ایفای نقش منفی آنان و نصیحت و امر و نهی و بازداري از بی‌تقوایی و ... لازم نخواهد بود و این ناهماهنگی با قبل و بعد توجیهی نخواهد داشت. بنابراین تصور حضور زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع اهل البیت با هیچ یک از دو گزینه مذکور تصدیق نمی‌شود. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل در این جمع هست و زنان او نیستند. حال باید دید که غیر از آن حضرت، چه کسانی داخل جمع اهل البیت هستند. اجماع فریقین بر حضور علی (علیه السلام)، فاطمه (سلام الله علیها) و حسنین (علیهما السلام) است. برای توضیح بیشتر به مطولات رجوع شود.

سیاق نصیحت همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نهی و امر به ایشان نصب شده است، تا در بهترین موقعیت در معرض دید همگان قرار گیرد. به هر تقدیر جهت هدایتی این فضا با بیان زیر قابل طرح است:

«نصایح مشفقانه خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسران رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و نهی ایشان از دنیاگرایی، گناه و ایفای نقش منفی اجتماعی، به عنوان ابزار منافقان در اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امر ایشان به اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ همراه با نصب تابلوی عصمت اهل بیت (علیه السلام) در این سیاق»

۴-۲-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۳۶ تا ۴۰

از کلام نخست، فهمیدیم که فضای این فصل، اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی منافقان و کافران، به بهانه ابطال دو فرهنگ جاهلی «مادر پنداشتن زنان مطلقه از طریقظهار» و «پسر دانستن پسر خوانده‌ها» و به ویژه ابطال فرهنگ دوم است. اینک کلام چهارم می‌فهماند که چرا ابطال فرهنگ جاهلی دوم، بهانه اصلی منافقان در اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. بر اساس این کلام، خدای متعالی برای ابطال اعتقاد عمومی به پسر بودن پسر خوانده و جاری کردن احکام پسر رحمی بر پسر خوانده، زینب، مطلقه زید، پسر خوانده رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ازواج آن حضرت در آورد تا همگان به خوبی بفهمند که پسر خوانده، پسر نیست و احکام پسر بر او جاری نمی‌شود و حتی می‌توان با همسر مطلقه او ازدواج کرد، بر خلاف همسر مطلقه پسر واقعی که تا ابد محرم انسان است و نمی‌توان با او ازدواج کرد. ازدواج با زینب به امر خدا برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کار آسانی نبود، زیرا آن حضرت می‌دانست که انجام این کار، دهان منافقان را برای سوء استفاده و متهم کردن آن پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله و سلم) به تأمین هوسهای شخصی با بهانه کردن احکام الهی، باز خواهد کرد. چه اینکه از سه کلام پیشین، تحركات مذبحخانه منافقان و صحت این نگرانی هویداست. آنان به همین بهانه، رسول معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شدت تحت فشار قرار داده‌اند و حتی در این راستا از برخی همسران آن حضرت استفاده ابزاری می‌کنند. سه کلام

نخست این فصل، مسئله را روشن کرده و اینک کلام چهارم، وارد میدان شده تا قضیه را به صورت مصداقی هم حل کند و تمام بهانه را از دست منافقان کور دل بگیرد. با هم می‌خوانیم: زینب پس از طلاق از زید، در پذیرش زوجیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردد است و گویا نمی‌خواهد به این ازدواج تن دهد و این امر می‌تواند به خاطر نگرانی از دیدگاه مردم درباره این ازدواج باشد. از این رو، خدای متعالی می‌فرماید: هیچ مرد و زن مؤمنی، حق اعمال اختیار در تصمیمات قطعی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را ندارد و این نافرمانی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و گمراهی آشکار است وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

أَمْرِهِمْ<sup>ط</sup> وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿٦٦﴾ خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه

و آله و سلم) زید را به ادامه زندگی با زینب و تقوای الهی فرمان می‌دهد و به خاطر نگرانی از آثار سوء اجتماعی اقدام به ازدواج با زینب، تصمیم خدا بر انجام این ازدواج را مخفی می‌کند. خدای متعالی می‌فرماید خدا برای خشیت سزاوارتر است و به محض طلاق زینب از سوی زید، او را به ازدواج پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) در می‌آورد تا بر مؤمنان در ازواج با زنان مطلقه پسر خوانده‌های خود، حرجی نباشد و امر خدا انجام یافته است وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ

عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ

تَخْشَهُ<sup>ط</sup> فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ

أَدْعِيَابِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٦٧﴾ به این ترتیب مشخص می‌شود

که این ازدواج با تصمیم قاطع خود خدا و به رغم تمایل زینب و نگرانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تلاش آن حضرت برای جلوگیری و یا به تعویق انداختن انجام این ازدواج صورت گرفته و هدف از این اقدام الهی، بر چیدن فرهنگی جاهلی، به صورت قطعی و عملی بوده است. سپس حضرت حق، جل

و علا، در انجام مباحات، از پیامبر خود نفی حرج کرده و آن را سنت الهی درباره انبیای گذشته معرفی کرده است. بدین معنی که پیامبران و از جمله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در انجام مباحات، معنی ندارند مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٢٨﴾ آنگاه فلسفه نفی حرج را با وصفی از این رسولان (علیهم السلام)

بیان می‌فرماید و آن اینکه این رسولان، مبلغ رسالات الهی هستند و در این باره از هیچ کس جز خدا خشیت ندارند. یعنی برای تثبیت رسالات الهی، بدون ترتیب اثر دادن به نگرانی‌های اجتماعی و ...، به وظایف خود، از جمله اقدام به مباحات برای تثبیت فرهنگ الهی و نفی فرهنگ جاهلی عمل می‌کنند

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٢٩﴾

آنگاه در آخرین قدم، بر پدر نبودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای هیچ یک از مردان امت، از جمله زید تاکید می‌کند و به این وسیله، بار دیگر می‌فهماند که چون زید پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است، ازوداج با مطلقه او بر آن حضرت حلال است و آنگاه با تاکید بر رسالت و خاتمیت ایشان، به فلسفه این اقدام الهی اشاره می‌کند که همان تبلیغ رسالت و اتمام شریعت است مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾ بنابراین این کلام با تحلیل مستقیم ازوداج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب

به عنوان انجام رسالت الهی از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فضای سوء استفاده منافقان و کافران از این اقدام را در هم شکسته و حق مسئله را بیان می‌دارد. جهت هدایتی این کلام را با این بیان

می‌توان مطرح کرد:

«تحلیل الهی اقدام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ازدواج با زینب، به عنوان انجام وظیفه رسالت و به رغم نگرانی از عواقب اجتماعی این اقدام؛ در پاسخ به اعمال فشار کافران و منافقان به بهانه ازدواج آن حضرت با زینب»

۴-۲-۱-۵- کلام پنجم. آیات ۴۱ تا ۴۴

این کلام، در آخرین گام از حل و فصل بحران ناشی از اقدام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ازدواج با زینب (در مقام تبلیغ عملی رسالت الهی ابطال فرهنگ جاهلی تبنی)، مؤمنان را به کثرت یاد خدا و تسبیح او دعوت می‌کند و این به خاطر تاثیر غفلت از یاد خدا در همراهی مؤمنان با منافقان در اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این ماجراست. در کلام‌های قبلی نیز مسئله لزوم کثرت یاد خدا مورد توجه بوده است و این امر در مبحث انسجام گذشت. حال با هم این کلام را مرور می‌کنیم:

ای مؤمنان خدا را فراوان یاد کنید و او را شب و روز تسبیح کنید **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ**

**ذِكْرًا كَثِيرًا** ﴿۴۱﴾ **وَسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا** ﴿۴۲﴾ او همان کسی است که بر شما درود می‌فرستد و

ملائکه او نیز چنین می‌کنند تا شما را از تاریکیها به سمت نور خارج کند و او نسبت به مؤمنان رحیم است

**هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَیْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ؕ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ**

**رَحِيْمًا** ﴿۴۳﴾ یعنی هدف خدا از توصیه مؤمنان به یاد خدا و تسبیح او آن است که ایشان بیش از پیش

در معرض صلوات خدا و ملائکه قرار گرفته و از ظلمات همراهی با منافقان و ... به سمت نور اطاعت از

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حفظ جایگاه آن حضرت خارج شوند. آنگاه خدا این مؤمنان را

بشارت می‌دهد **تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ؕ وَّءَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيْمًا** ﴿۴۴﴾ بدین ترتیب آخرین گام

هدایتی این فصل، نصیحتی همراه با بشارت برای مؤمنان است. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«توصیه مؤمنان به فراوانی یاد خدا و تسبیح مستمر او به منظور قرار گرفتن هر چه بیشتر در معرض درود خدا و ملائکه و نجات یافتن از ظلمات همراهی با منافقان و رسیدن به نور تویی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)»

\*\*\*

اینک با توجه به جهات هدایتی متصل پنج کلام گذشته، می توان جهت هدایتی فصل نخست سوره مبارکه احزاب را اینگونه بیان کرد:

«حل بحران اعمال فشار منافقان بر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهانه اقدام آن حضرت به ازوداج با مطلقه پسر خوانده خود در مقام ابطال فرهنگ جاهلی پسر پنداشتن پسر خوانده‌ها»

۴-۲-۲- فصل دوم. آیات ۴۵ تا ۷۳

ماهیت بحرانی فضای فصل: فصل گذشته، بحران اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهانه ازوداج آن حضرت با زینب را حل کرد و به این ترتیب گروهی از مؤمنان از جریان اعمال فشار بر آن گرامی خارج شده‌اند، اما گروهی از کافران و منافقان و بیماردلان، سیاست اعمال فشار را تشدید کرده و با حیثیت ایزدانی همراه ساخته‌اند. اینان تلاش می‌کنند تا چهره‌ای غیر واقعی و - العیاذ بالله - هوس‌مدار از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کنند و به این وسیله، فضای مسموم لابیالی-گری را در جامعه حاکم کنند و از این طریق به اسلام و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ضربه بزنند. در این فاز عملیاتی هم سعی می‌کنند تا برخی از مؤمنان ضعیف‌الایمان را با خود همراه ساخته و در این جریان شیطانی مشارکت دهند. سلسله‌ای از تهمتها و بهانه‌ها مانند ازوداج بدون عده، تعدد زوجات به خاطر هوسرانی و ... را شایعه می‌کنند. رفتارهای نامناسبی را با همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاعه می‌دهند و تلاش دارند تا حریم بیت ایشان را بشکنند. برنامه ایزد خود را با آزار و اذیت اخلاقی زنان و دختران مؤمنان ادامه می‌دهند. در چنین فضایی، تقویت و تثبیت و راهنمایی رسول خدا (صلی الله



حضرت می‌خواهد که گروه مؤمن را بشارت داده و تحت تأثیر کافران و منافقان قرار نگیرد و آزار و

اذیت آنان را با توکل بر خدا دفع کند وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا

تُطِيعُ الْكٰفِرِينَ وَالْمُنٰفِقِينَ وَدَعَّ اٰذْنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾ بدین

ترتیب جهت هدایتی این کلام، عبارت است از:

«تثبیت موقعیت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق معرفی ایشان، بشارت

مؤمنان به آن حضرت و تقویت زمینه مقاومت ایشان در برابر اعمال فشار و ایذاء کافران و منافقان»

۴-۲-۲- کلام دوم. آیه ۴۹

پس از حل الهی بحران ناشی از ازدواج پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب، اولین بهانه

منافقان برای ادامه اعمال فشار و ایذاء پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، این است که اینگونه تبلیغ

کنند: بر فرض قبول حلیت ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده، چرا رسول خدا، فرصت نگهداری عده را

به او نداد و بی وقفه و به محض طلاق زینی از سوی زید، با او ازدواج کرد؟ آنان می‌خواهند با اشاعه این

شبهه، باز هم حمله خنثی شده خود را احیاء کرده و جریان ایذاء را راه اندازی کنند. خدای سبحان در برابر

این شبهه، حتی بدون طرح اصل آن، به پاسخ می‌پردازد و در مقام تحقیر، نامی از منافقان هم نمی‌برد و

می‌فرماید ای مؤمنان طلاق قبل از مس، عده ندارد يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ

طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ ۖ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ

وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾ پس بدانید فلسفه عده نگاه نداشتن زینب آن است که زید او را قبل

از مس، طلاق داده است. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«خنثی‌سازی ایذاء منافقان نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با زیر سؤال بردن

ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب، بدون عده»



دومین گام ایذائی منافقان در راستای ادامه و تشدید اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن است که مسئله تعدد ازوداج آن حضرت را در راستای العیاذ بالله، هوسرانی تفسیر کنند. دیگر به خوبی قابل فهم است که منافقان، کمر بسته‌اند تا شخصیت بی نظیر معنوی آن حضرت را با تهمت‌ها و مسائل جنسی و ناموسی تخریب کنند. اول، ازوداج ایشان را با زینب بهانه کردند، نشد. عده نگاه نداشتن زینب را بهانه کردند، نشد. اینک تعدد ازوداج پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را بهانه می‌کنند. خدای متعالی باز هم آنان را لایق نشمرده و خطاب به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد میدان شده است. ای پیامبر ما چند گروه از زنان را بر تو حلال کرده‌ایم: ۱. ازواجی که مهر آنان را پرداخته‌ای ۲. کنیزان ۳. دختران عمو، دختران عمه‌ها، دختران دایی و دختران خاله‌ها، که با تو مهاجرت کرده‌اند ۴. زن مؤمنه‌ای که خود را به پیامبر هبه کرده و بدون تقاضای مهر، حاضر به زوجیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ البته حلیت همه این چهار گروه مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است<sup>۱</sup> و حکم آنان در خصوص ازوداج و کنیزان در علم الهی مشخص است. هدف از حلال کردن این چهار گروه برای پیامبر آن است که ایشان محدودیتی در این امر نداشته باشند **يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنْ أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ**

<sup>۱</sup> و برای مؤمنان تنها دو گروه از این چهار گروه حلال است: ۱. همسرانی که مهر آنان را بپردازند ۲. کنیزان؛ سؤال: مگر دختران عمو، عمه، خاله و دایی بر مؤمنان حلال نیست؟ حلال است، اما اینان، برای مؤمنان در همان گروه نخست یعنی به شرط مهر، حلال هستند. ولی برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این طور نبوده است، در غیر این صورت نیازی به برشماری آنان به طور خاص نبود. زیرا عموم ازوداج شامل آن بود.

عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۗ

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٠﴾ بنابراین تعدد ازواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این

چارچوب، خالی از محدودیت است و این حکم حلال خدا برای ایشان است و جایی برای ایجاد شبهه در این خصوص نیست. اما بهانه دیگر منافقان در همین فضا، چرایی عدم رعایت عدالت از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به تقدیم و تأخیر و تعطیل نوبت همسران است که خدای سبحان از آزادی کامل اعطایی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این حیظه سخن می گوید و آن را به روشنی چشم همسران و عدم ناراحتی و رضایت ایشان نزدیک تر می داند ﴿ تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَيِّ

إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ ۗ وَمِنْ أَبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأَ عَنِهنَّ

وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ

عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ فلسفه این آزادی، شخصیت ویژه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که

می تواند از این آزادی به نفع همه همسران خود استفاده کرده و رضایت همه ایشان را مطابق تفاوت های طبیعی آنها تامین کند. بر خلاف انسانهای عادی که اگر در این حیظه آزاد باشند، معمولاً به خطا رفته و گرفتار ظلم می شوند، چون از واقعیت ها، آن گونه که باید آگاه نیستند. خدای سبحان در آخرین گام از حل شبهه تعدد ازواج و آزادی در تعامل با آنان، سخنی را به میان می آورد که شبهه - العیاذ بالله - وجود حیثیت هوس مدارانه اقدام به ازوداجهای متعدد و تقدیم و تاخیر نوبتها را زائل می کند. به این بیان که بعد از این موارد شمرده شده، زنان دیگر بر تو حلال نیستند و حق تبدیل آنها را هم نداری، حتی اگر حسن ایشان شگفت آور باشد، مگر در مورد کنیزان و خدا بر همه چیز مراقب است لَا تَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ

بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا ﴿٥٢﴾ اگر ماهیت تعدد ازواج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و آزادی عمل ایشان در تقدیم و تأخیر نوبت آنان، نعوذ بالله، هوس مدارانه بود، دیگر این محدودیت برای چیست؟ این محدودیت حاکی از حیثیت مصلحت در امور پیش گفته است. با توجه به آنچه گذشت، جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«ختی سازی ایذاء منافقان نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق ایجاد شبهه درباره تعدد ازواج و آزادی آن حضرت در تقدیم و تأخیر نوبت همسرانشان»

۴-۲-۲-۴- کلام چهارم. آیات ۵۳ تا ۵۸

یکی دیگر از اقدامات منافقان برای ایجاد فضای ایذاء رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، عادی سازی دیدگاه‌هایی درباره همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و رفتارهایی نامناسب با ایشان است. از یک سو، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تعداد زیادی همسر دارند و در نتیجه تعداد زیادی خانه هم دارند و طبیعتاً در یک زمان و در یک روز یا شب در تمام این خانه‌ها حاضر نیستند. از سوی دیگر، تبلیغات منفی منافقان علیه شخصیت معنوی آن حضرت و نشان دادن چهره‌ای - نعوذ بالله - هوسران از آن مقام نورانی منحصر به فرد هم تمام نشده است. این دو عامل در کنار هم، زمینه ایذائی جدید را فراهم آورده است. برخی بدون إذن، وارد خانه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شوند. پیش از موعد میهمانی می‌روند و بعد از میهمانی به گپ و گفت و گو با همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌نشینند. بدون حفظ حریم و حجاب مناسب، از همسران آن حضرت، متاع می‌ستانند و حتی گام را فراتر نهاده، نیت ازدواج با همسران آن حضرت پس از وفات ایشان را در سر می‌پروراندند. اعم از اینکه این نیت را آشکار کنند یا مخفی سازند. همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز گاهی، در اثر بی‌توجهی، تلاش لازم برای مانعیت از شکل‌گیری این فضا را انجام نمی‌دهند. خدای سبحان در این فضای آزار دهنده، مؤمنان را مخاطب قرار داده و نسبت به همه این رفتارها و اندیشه‌های غلط، نصیحت و راهنمایی می‌کند و به این ترتیب منافقان را در ادامه دادن این فضا، با سوءاستفاده از

مؤمنان ساده اندیش ناکام می سازد. خدای متعالی از حیثیت ایذائی این رفتارها در برابر رسول خدا (صلی

الله علیه و آله و سلم) پرده برداشته و مؤمنان را از ایذاء ایشان نهی می کند **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا**

**تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِ بْنِ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ**

**فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِنِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ**

**فَيَسْتَحِيءُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِيءُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ**

**وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ**

**وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٢﴾** **إِنْ**

**تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ خُفِّفُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٣﴾** آنگاه حضرت دوست، جل و علا،

به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لطف کرده، احترام ایشان را نگاه داشته و بی آنکه آنان را به

طور مستقیم، از رفتار نا مناسب و حجاب نا درست در برابر نا محرمان نهی بفرماید، موارد جواز تعامل

آزادانه را برای ایشان بر شمرده و آنان را در غیر این موارد به تقوای الهی فرا خوانده و از شاهد بودن خدا

بر همه چیز سخن گفته است **لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي ءِآبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ**

**إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ**

**كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٤﴾** سپس در مقام تطیب نفس شریف رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) و بیدارسازی مؤمنان چنین می فرماید **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا**

**الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٥﴾** فضای ایذاء رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

سالم) از طریق تعامل نا مناسب با همسران آن حضرت، توسط منافقان توسعه یافته و تا حد جریان ایدائی نسبت به مردان و زنان مؤمن هم وسعت یافته است. یعنی منافقان در شرایط پیش آمده، قصد دارند به بهانه برخی از اقدامات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مانند ازدواج با مطلقه پسر خوانده خود، تعدد زوجات، عدم رعایت مساوات مورد نظر مؤمنان در تقدیم و تأخیر نوبت همسران و ...، چهره‌ای غیر واقعی از ایشان جلوه داده و در تناسب با این چهره غیر واقعی، فرهنگی لاابالی را در جامعه توسعه دهند. خدای متعالی در مقام تهدید آنان، ایداء کنندگان خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد لعن خود در دنیا و آخرت دانسته و از آماده‌سازی عذابی خوار کننده برای آنان سخن می‌گوید و در ادامه، ایداء کنندگان مؤمنان و مؤمنات از طریق تهمت و بهتان را به همین سیاق ملحق می‌فرماید إِنَّ الَّذِينَ

يُؤَدُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ

يُؤَدُّونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُبِينًا

﴿٥٨﴾ بدین ترتیب جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«مقابله با ایداء پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق تعامل نا مناسب با همسران ایشان؛

و مقابله با جریان توسعه یافته ایداء نسبت به مؤمنان و مؤمنات»

۴-۲-۵- کلام پنجم. آیات ۵۹ تا ۶۸

منافقان و بیماردلان و شایعه افکنان، از ایداء رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان دست بر نمی‌دارند. برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دختران و زنان مؤمنان هم، با کم‌توجهی در مسئله حجاب، به دست منافقان موذی بهانه می‌دهند. خدای سبحان به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است که از همسران خود و دختران و زنان مؤمنان بخواهد تا حجاب خود را حفظ کنند و

به ایشان بفرماید که حفظ حجاب برای مصونیت آنان بهتر است يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لَأُزَوِّجَكَ وَبَنَاتِكَ

وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلِيمَنَّ مِّنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ ۗ وَكَانَ

اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾ واسطه کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این توصیه، می تواند

حاکی از جنبه حکومتی توسعه و تثبیت حجاب در جامعه ایمانی باشد. در غیر این صورت، توصیه مستقیم خدا به مؤمنان، کافی به نظر می رسد. خدای متعالی در ادامه، با بیانی استوار و پر از تهدید، منافقان و بیماردلان و شایعه افکنان را به طور غیر مستقیم به دست برداشتن از ادامه ایذاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان و مؤمنات فراخوانده و می فرماید: (ای پیامبر) اگر ایشان از ایذاء تو و مردان و زنان مؤمن دست بر ندارند، حتما تو را علیه آنان می شورانیم، سپس جز اندکی در مدینه با تو مجاورت نمی کنند. مورد لعنت خدا بوده و هر کجا که یافته شوند، گرفتار می شوند و کشته می شوند. آن هم کشته شدنی؛ و این سنت خدا درباره گذشتگان بوده و سنت الهی تبدیل بردار نیست. این سخنان در عین حال، آماده-سازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای یک برخورد عملی شدید با منافقان و به دیگر بیان اعلان آماده باش نظامی علیه منافقان هم هست. ﴿لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾

مَلْعُونِينَ ۗ أَيُّنَمَا تُقِفُوا أَخِذُوا وَقْتِكُمْ لَتَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ

قَبْلُ ۗ وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾ منافقان و بیماردلان، با خیال آسوده از امنیت خود در دنیا و

در جهت تأمین پشتوانه روانی ایذاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان، نسبت به وقوع قیامت در میان مردم ایجاد تردید می کنند. تا جایی که مردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می پرسند که قیامت کی اتفاق خواهد افتاد؟ خدای سبحان از این فضا خبر داده و پاسخی دندان شکن به این فضا داده است. مبنی بر اینکه علم قیامت در نزد خداست و ای بسا وقوع آن نزدیک باشد یَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ

السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ <sup>ط</sup> وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٣٣﴾ همانا خدا

کافران را لعنت کرده و برای ایشان، آتشی سوزان مهیا کرده است که در آن جاودانه خواهند بود إِنَّ اللَّهَ

لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٣٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا <sup>ط</sup> لَا تَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٣٥﴾ ...

صورت آنان در قیامت، از این رو به آن رو می‌سوزد و آرزو خواهند کرد که ای کاش از خدا و رسول او

(صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت می‌کردند و در جهت ایذاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و

مؤمنان به دنبال بزرگان خود راه نمی‌افتادند يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا

اللَّهِ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٣٧﴾

رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَاللَّعْنَةُ لَعْنَا كَبِيرًا ﴿٣٨﴾ بدین ترتیب جهت هدایتی این

کلام، عبارت است از:

«دو گرای حکومتی از سوی خدا، در برخورد با جریان ایذاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و

مردان و زنان مؤمن:

۱. توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به توسعه و تثبیت فرهنگ حجاب کامل در میان

زنان مؤمنه

۲. اعلام آماده باش نظامی علیه منافقان و تهدید ایشان به برخورد شدید نظامی

همراه با

تهدید شدید منافقان به عذاب اخروی به خاطر عدم اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله

و سلم) در پاسخ به عملیات روانی آنان با زیر سؤال بردن قیامت»

۴-۲-۶-کلام ششم. آیات ۶۹ تا ۷۳

کلام های قبلی این فصل، مواردی از برنامه های ایدائی منافقان نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مطرح؛ و در برابر آنها بهترین موضع را اتخاذ کرد. اینک آخرین کلام فصل جاری، آخرین قدم هدایتی را نسبت به این فضا بر می دارد. برخی از افراد، در جامعه ایمانی دانسته یا نا دانسته، با جریان ایداء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی منافقان همراهند و با سخنانی ناروا نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را می آزارند و آبروی آن حضرت را با کم تقوایی خود، خدشه دار می کنند. خدای متعالی، مؤمنان را مخاطب قرار داده و از همانندی با آزار دهندگان موسی (علیه السلام) باز می دارد و می فرماید شما مانند کسانی نباشید که موسی (علیه السلام) را آزرندند و خدا او را از آنچه درباره او گفتند، تبرئه کرد و او در نزد خدا وجیه و آبرومند است **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ**

**ءَاذُوا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا** ﴿٦٦﴾ و باز هم ادامه می دهد که ای

مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و سخن صواب بگوئید، تا خدا اعمال شما را اصلاح فرماید و گناهانتان را ببخشد و هر کس که از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کند، به تحقیق به رستگاری

بزرگ رسیده است **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا** ﴿٦٧﴾ **يُصْلِحْ لَكُمْ**

**أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ** <sup>ط</sup> **وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا** ﴿٦٨﴾ (مؤمنان!

بدانید که) ما امانت ولایت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنان از پذیرش آن ابا کردند و

از حمل آن ترسیدند و انسان آن را حمل کرد، همانا او ظلوم جهول است **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَىٰ**

**السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ تَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ**

**كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا** ﴿٦٩﴾ پیش از این (در کلام اول فصل نخست) خوانده بودیم که خدای متعالی از

انبیا (علیهم السلام)، میثاق؛ و از انبیای اولو العزم (علیهم السلام) و در رأس آنان پیامبر عظیم الشان اسلام



(صلی الله علیه و آله و سلم)، میثاق غلیظ گرفته است. همانجا دانستیم که این میثاق با توجه به سیاق، میثاق بر ولایت است. یعنی خدا از ایشان عهد گرفته که واسطه ولایت او بر بندگان باشند. آنگاه اضافه کرد که بندگان را نسبت به این میثاق، یعنی پذیرش ولایت پیامبران (علیهم السلام) و در حال حاضر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آزمایش می کنیم تا صادقان را جزا داده و کافران را عذاب کنیم (النبی اُولی بالمؤمنین من أنفسهم ... و إذ أخذنا ... منک ... میثاقا غلیظا لیسئل الصادقین عن صدقهم و أعد للكافرين عذابا ألیما) سپس با مطالعه ماجرای احزاب دریافتیم، که برخی صدق خود را در این آزمایش الهی به اثبات رساندند و به جزای خود رسیدند و برخی گرفتار بد عهدی و نفاق شدند و وضعیت معلقی پیدا کردند. به این معنی که باید بین توبه و اثبات صدقشان نسبت به ولایت و ادامه نفاق و کافر شدن نسبت به ولایت، یکی را انتخاب کنند (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه ... لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین إن شاء أو یتوب علیهم ...) فضای کنونی سوره، ابتلای مجددی نسبت به این ولایت و فرصتی دوباره برای شکست خوردگان احزاب است. برخی با راهنماییهای خدا، راه خود را باز یافته و از ظلمات به نور راهنمایی شدند و مورد بشارت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفتند (هو الذی یصلی علیکم و ملائکتہ لیخرجکم من الظلمات إلی النور ... تحیتهم یوم یلقونه سلام و أعد لهم أجرا کریما ... و بشر المؤمنین بأن لهم من الله فضلا کبیرا) اما برخی نه تنها توبه نکردند که راه ایداء را در پیش گرفتند و منافقانی هم کاسه مشرکان باقی ماندند (و لا تطع الکافرين و المنافقین و دع أذاهم ...) حال خدای متعالی در آخرین قدم هدایتی سوره و پس از بازدارى و نهی از ایداء پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، می فرماید: ولایت، امانت سنگینی است که سایر مخلوقات آن را حمل نکردند و انسان آن را حمل کرد. انسانی که به اقتضای طبیعت ظلوم و جهول خود، نسبت به این امانت خیانت می کند. با همین ملاحظه است که فلسفه اعطای این امانت را با عذاب منافقان و مشرکان آغاز فرموده و با پذیرش توبه مؤمنان به اتمام رسانده است **لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ**

وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَةِ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

رَّحِيمًا ﴿۷۲﴾ و این حاکی از آن است که محل بحث این آیات، کسانی هستند که ابتدا در حمل این امانت شکست خوردند و وضعیتشان معلق شد. برخی راه خیانت را در پیش گرفتند و مستحق عذابند و برخی توبه کردند و مشمول مغفرتند. در این آیات سخن از مؤمنانی نیست که از ابتدا در امانت ولایت خیانت نکرده‌اند، زیرا وضعیت آنان در همان «لیجزی الله الصادقین بصدقهم» مشخص شد و اینجا تکلیف «و یعذب المنافقین إن شاء أو یتوب علیهم ...» مشخص شده است. بنا بر این توضیحات، جهت هدایتی این کلام بدین بیان قابل طرح است:

«نهی مؤمنان از ایداء رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و دعوت ایشان به اطاعت از آن حضرت، همراه با تحلیل ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان امانتی سنگین که مؤمنان باید تکلیف خود را نسبت به آن روشن کنند: اگر به اقتضای طبیعت ظلوم جهول، عمل کنند، منافقانی و مشرکانی مستحق عذابند و اگر از اشتباه خیانت و ایداء توبه کنند، مشمول مغفرت خواهند بود.»

\*\*\*

اینک با توجه به جهات هدایتی متصل کلامهای گذشته، می‌توان جهت هدایتی فصل دوم سوره مبارکه احزاب را اینگونه بیان کرد:

«مقابله با بحران شدید اعمال فشار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایداء آن حضرت و مؤمنان از سوی منافقان و بیماردلان و شایعه افکنان، که با بهانه‌های واهی و تلاش برای اشاعه فرهنگ کم عفتی همراه است»





ه. تدبیر سوره مبارکه نور



## ۵-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه نور

در این مبحث، ابتدا با کلامها و سپس با فصلهای سوره مبارکه نور آشنا می‌شویم. إن شاء الله تعالی.

### ۵-۱-۱- کلامهای سوره مبارکه نور

این سوره شریفه، دارای ده کلام است: کلام نخست، آیه ۱؛ کلام دوم، آیات ۲ تا ۱۰؛ کلام سوم، آیات ۱۱ تا ۲۰؛ کلام چهارم، آیات ۲۱ تا ۲۶؛ کلام پنجم، آیات ۲۷ تا ۳۳؛ کلام ششم، آیه ۳۴؛ کلام هفتم، آیات ۳۵ تا ۴۶؛ کلام هشتم، آیات ۴۷ تا ۵۷؛ کلام نهم، آیات ۵۸ تا ۶۱؛ و کلام دهم، آیات ۶۲ تا ۶۴.

### ۵-۱-۱-۱- کلام نخست. آیه ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

این آیه شریفه، به منزله طلعه‌ای برای همه مباحث سوره است و به دیگر بیان، تنها سرآغاز آیات ۲ تا ۱۰ نیست. از این رو آیه ۲، ابتدای سیاقی جدید به شمار می‌رود.

### ۵-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۲ تا ۱۰

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَافَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرَكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن

بَعْدَ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ  
 شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥﴾  
 وَالْخَمْسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦﴾ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ  
 أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ  
 مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٨﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿٩﴾

آیات این کلام، مبین احکام و حدود مربوط به زنا و تهمت زنا است و در پایان، احکام مذکور را  
 ناشی از فضل و رحمت و توبه پذیری و حکمت خدا معرفی می کند.

۵-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۱۱ تا ۲۰

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ  
 امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ لَوْلَا  
 إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾ لَوْلَا  
 جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾  
 وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ  
 عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَتَقُولُونَ بَأْفَوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ  
 هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا



سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ  
﴿١٧﴾ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ  
الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا  
تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

آیات این کلام، تهدیدات و نصایح خدای متعالی برای جلوگیری از تکرار ماجرای «إفک» است. اسلوب بیانی آیه پایانی این کلام، مشابه آیه انتهایی کلام پیشین است. اسلوب آیه ۱۴ در این کلام و بخشی از آیه ۲۱ در کلام بعدی نیز با این دو آیه مشابهت دارد، با این تفاوت که در آیات پایانی کلام دوم و سوم، برای «لولا» جوابی ذکر نشده، اما جواب «لولا» در آیات ۱۴ و ۲۱ مذکور است.

۵-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۲۱ تا ۲۶

﴿ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتِلُ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ

تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ  
 دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ أَخْيَشْتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ  
 لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ  
 مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾

ماجرای «إفک» و نصایح مربوط به آن در آیه ۲۰ پایان یافته و این آیات، با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده و مؤمنان را نسبت به برجیدن زمینه‌های بی عفتی، نصیحت می‌کند. توضیح: ابتدا خاطر نشان می‌سازد که برای دوری از فساد اخلاقی، باید از تبعیت خطوات شیطانی دوری کرد ... (آیه ۲۱) سپس ثروتمندان را به دست‌گیری از فقراء و عفو و صفح نسبت به لغزشهای اخلاقی ناشی از فقر دعوت می‌کند. زیرا فقر زمینه انحرافات اخلاقی را در جامعه بارور می‌کند ... (آیه ۲۲) آنگاه با لعن و تهدید رمی کنندگان در همین سیاق، می‌فهماند که برخی با انتخاب راه رمی و بی‌آبرو کردن افراد به افزایش کجروی اخلاقی در جامعه دامن می‌زنند. آری راه پیشنهادی خدای متعالی برای مقابله با فساد ناشی از فقر، عفو و صفح و دست‌گیری از فقرا است، نه رمی و تهمت ... (آیات ۲۳ تا ۲۵) در پایان لازمه منفی احتمالی این نصایح را مرتفع می‌سازد. بدین بیان که پیشنهاد عفو و صفح و دست‌گیری و دوری از رمی و ...، به معنی وصلت افراد و خانواده‌های طیب با افراد و خانواده‌های خبیث نیست ... (آیه ۲۶)

۵-۱-۱-۵- کلام پنجم. آیات ۲۷ تا ۳۳

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَٰى  
 أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا

حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ<sup>ط</sup> وَإِن قِيلَ لَكُمْ<sup>ط</sup> ارجِعُوا فارجِعُوا<sup>ط</sup> هُوَ اَزْكَىٰ لَكُمْ<sup>ج</sup> وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ  
عَلِيمٌ ﴿١٦٨﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ<sup>ج</sup> وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا  
تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿١٦٩﴾ قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ اَبْصَرِهِمْ وَتَحْفَظُوا  
فُرُوجَهُمْ<sup>ج</sup> ذَلِكَ اَزْكَىٰ لَهُمْ<sup>ط</sup> اِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿١٧٠﴾ وَقُلِ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ  
اَبْصَرِهِنَّ وَتَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ  
عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ<sup>ط</sup> وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ اَوْ اَبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ  
اَوْ اَبْنَائِهِنَّ اَوْ اَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ اَوْ اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنِي اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنِي اُخْوَاتِهِنَّ اَوْ  
نِسَائِهِنَّ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ اَوْ التَّالِبِينَ غَيْرِ اُولَى الْاِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ اَوْ الطِّفْلِ  
الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ<sup>ط</sup> وَلَا يَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا تُخْفِينَ مِنْ  
زِينَتِهِنَّ<sup>ج</sup> وَتُوبُوا اِلَى اللَّهِ جَمِيعًا اِنَّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿١٧١﴾ وَاَنْكِحُوا  
الَّذِينَ اِيْمَنُوا مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَائِكُمْ<sup>ج</sup> اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ  
فَضْلِهِ<sup>ط</sup> وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧٢﴾ وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ  
فَضْلِهِ<sup>ط</sup> وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا<sup>ط</sup>

وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَكُمْ ۖ وَلَا تَكْرَهُوا فَتَيِّتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ أَرَدْنَ حَصْنَآ

لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٣﴾

کلام پیشین، مؤمنان را به انتخاب راه درست برای برخورد با مفسد اخلاقی ناشی از فقر دعوت می- کرد. آیات این کلام نیز همانند کلام قبل، با اسلوب «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده و ایشان را به آداب و اخلاق منتهی به حفظ عفت در جامعه اسلامی راهنمایی می فرماید.

۵-۱-۱-۶- کلام ششم. آیه ۳۴

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ ءآيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً

لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٤﴾

در آیه ۱، گرای دو رویکرد در این سوره داده شد: نخست، احکام واجب (سوره انزلناها و فرضناها) و دوم، آیات روشنی که در میان این احکام واجب قرار دارد (و انزلنا فيها آیات بینات)؛ آیات پیشین، بخشی از احکام واجب سوره را بیان فرمود و آیه ۳۴ سرآغاز انزال آیات بینات است. مقایسه‌ای بین ظاهر آیه ۱ و ۳۴ برای تأیید ادعای مذکور، کافی است. لازم به ذکر است که آیه ۳۴، انزال مثل را به انزال آیات بینات، ضمیمه کرده است. به همین دلیل این آیه شریفه، کلامی مستقل و طلیعه‌ای برای دو مبحث (مطابق با دو کلام) بعدی است.

۵-۱-۱-۷- کلام هفتم. آیات ۳۵ تا ۴۶

﴿١٥﴾ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ مِثْلُ نُورِهِ ۖ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مِّصْبَاحٌ فِي

زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا

غَرَبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ <sup>ج</sup>  
 وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ  
 وَيُذَكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٢٦﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا  
 بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ  
 وَالْأَبْصَارُ ﴿٢٧﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ  
 بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ تَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا  
 جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٢٩﴾ أَوْ  
 كَظَلَمْتِ فِي نَحْرٍ لُّجِيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمْتِ بَعْضَهَا فَوْقَ  
 بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرِنُهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿٣٠﴾  
 أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَتَفَتِ كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتَهُ  
 وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣١﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ  
 ﴿٣٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ  
 مِّن خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِثَاطًا فِيهَا مِثَاطٌ مِّن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن  
 مَن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿٣٣﴾ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لَعِبْرَةَ لِأُولَى الْأَبْصَرِ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ  
 وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ تَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ  
 مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾

این آیات نورانی از نور خدا سخن گفته (آیه ۳۵) و انسانها را نسبت به نور الهی، به دو گروه تقسیم فرموده است: گروهی که با مشیت الهی به نور خدایی هدایت شده‌اند و شب و روز، خدا را تسبیح می‌کنند و فعایتهای اقتصادی ایشان را از یاد خدا و اقامه نماز و ایتاء زکات غافل نمی‌کند (آیات ۳۶ تا ۳۸) و گروهی که خدا به خاطر اعمالشان، برای آنها نور قرار نداده است و در ظلمات غوطه‌ورند (آیات ۳۹ تا ۴۰) آنگاه از مالکیت و مشیت مطلق الهی سخن به میان می‌آورد تا اصل اصیل «و الله يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم» را بیان کند (آیات ۴۱ تا ۴۶)

۵-۱-۱-۸- کلام هشتم. آیات ۴۷ تا ۵۷

وَيَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا  
 أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ  
 مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ آرْتَابُوا  
 أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ ۚ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ  
 قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَتَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ  
 الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾ \* وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا  
 طَاعَةَ مَعْرُوفَةٍ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنِ  
 تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا  
 الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي  
 الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ  
 وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ  
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ  
 تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ  
 الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾

در آیه ۳۴ خوانده بودیم که خدای متعالی، مثلی از پیشینیان را با انزال آیات مبینات همراه فرموده  
 است. آیه پایانی کلام پیشین، حاکی از پایان یافتن انزال آیات مبینات و آیه ۳۵ آغاز انزال مثل پیشینیان  
 است. وجود مثل پیشینیان در این آیات با توجه به آیه ۵۵ تأیید می‌شود. به هر تقدیر آیه ۴۷ آغاز سخنانی  
 درباره مدعیان نا راستین ایمان و اطاعت است و ایشان را به اطاعت حقیقی دعوت می‌کند و این روند به  
 طور روشن تا آیه ۵۷ ادامه دارد.

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذْنَ كُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ  
 مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۚ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ  
 صَلَاةِ الْعِشَاءِ ۚ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ ۚ  
 عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا  
 بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا اسْتَعِذَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ  
 يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ  
 نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ ۚ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ ۗ وَأَنْ  
 يَسْتَغْفِرْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى  
 الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ  
 بُيُوتِ ءَابَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ  
 أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ  
 مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ فَإِذَا  
 دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً ۚ كَذَٰلِكَ  
 يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾



آیات این کلام با اسلوب «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده و فاز نصایح اخلاقی پیش از آیه ۳۴ را ادامه داده و این محتوا را با نفی حرج و محدودیت‌های احتمالی در رعایت نصایح پیشین به اتمام رسانده است.

۵-۱-۱-۱۰- کلام دهم. آیات ۶۲ تا ۶۴

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسْتَعِذْنَاكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلِيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾

این آیات شریفه از چارچوب نصایح اخلاقی مربوط به عفت خارج و درباره لزوم توجه کافی و درخور به همراهی مؤمنان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اجابت دعوت‌های اجتماعی ایشان است.

۵-۱-۲- فصلهای سوره مبارکه نور

اینک زمان بررسی هم‌بستگی کلامها و تشخیص فصلهای این سوره نورانی رسیده است:

کلام نخست، طلعه‌ای برای کل سوره است، زیرا ما به ازای «سورة أنزلناها و فرضاها» تا پایان سوره ادامه یافته و ما به ازای «أنزلنا فیها آیات بینات» در وسط سوره قرار گرفته است.

کلامهای دوم تا پنجم، فصل نخست این سوره را تشکیل می‌دهد. هم‌بستگی این کلامها، با توجه به اشتراک آنها در حیثیت مقابله با مفسد اخلاقی آشکار است.

کلامهای ششم تا هشتم، فصل دوم این سوره به شمار می‌روند. هم‌بستگی این کلامها، بدین ترتیب است: کلام ششم در جایگاه طلعه، از وجود دو مبحث در این فصل خبر داده است: نخست، «آیات بینات» و دوم، «مثلا من الذین خلوا من قبلکم» کلام هفتم، ما به ازای مبحث «آیات بینات» است و این امر از آیه انتهایی آن، به خوبی مشخص می‌شود و کلام هشتم، ما به ازای مبحث «مثلا من الذین خلوا من قبلکم» است و این امر از آیه ۵۵، استفاده می‌شود. از سوی دیگر، مؤمنان و منافقان در کلام هشتم، با هدایت یافتگان به نور و در ظلمت ماندگان در کلام هفتم قابل تطبیق است.

کلام نهم با تکمیل نصایح اخلاقی و رفع محدودیت‌های احتمالی فرهنگ عفت و حیا، مکمل فصل نخست است و کلام دهم با بیان لزوم اجابت دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و رعایت اذن ایشان در ترک همکاری با فراخوانهای اجتماعی، مکمل فصل دوم و مباحث مربوط به مؤمنان و منافقان در آن فصل است. بدین ترتیب این دو کلام را می‌توان خاتمه سوره به شمار آورد.

## ۵-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه نور

فضای سوره مبارکه نور، فضای بحرانی آسیبها و انحرافات اخلاقی است. مشکلی که بنیانهای خانوادگی و روابط اجتماعی را سست کرده و پیکره واحد جامعه اسلامی را با خطر انحطاط مواجه کرده است. بحرانی که منافقان، در اشاعه آن تلاش می‌کنند و در مسیر اصلاح آن توسط پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان، از همکاری پرهیز کرده و کارشکنی می‌کنند. نقش هدایتی سوره در این فضای بحرانی آن است که راه درمان کج رویهای اخلاقی و روابط نا سالم اجتماعی را ارائه داده و نصابی در جهت تثبیت فرهنگ متعالی اخلاق اجتماعی بر پایه عفت و پاکدامنی مطرح می‌فرماید و تلاشهای منافقان

برای اشاعه فحشاء و کارشکنی در مسیر اصلاح این فضای بحرانی را افشاء و خنثی می‌کند و بدین ترتیب جامعه ایمانی را از این بحران عبور داده و در مسیر تعالی تثبیت می‌کند. این سوره می‌فهماند که سلامت اخلاقی خانواده و جامعه، در مسیر اعتلای کلمه حق در زمین، نقشی زیربنایی دارد؛ در ادامه، فضا و سیر هدایتی سوره، به تفصیل و همراه با مستندات ظاهری تبیین می‌گردد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.**

#### ۵-۲-۱- طلیعه. آیه ۱

نخستین آیه و طلیعه این سوره نورانی، دو رویکرد آ. بیان احکام و واجبات (اخلاق اجتماعی بر پایه عفت و پاکدامنی) و ب. روشنگری (نسبت به لزوم رعایت این احکام و واجبات) را به عنوان سر فصل نسخه درمان فضای بحرانی انحرافات اخلاقی، مطرح می‌فرماید **سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** ﴿۱﴾ جهت هدایتی طلیعه سوره، به این بیان قابل طرح است:

«بیان احکام و واجبات اخلاق اجتماعی بر پایه عفت؛ و روشنگری نسبت به لزوم رعایت این

احکام؛ سرفصل درمان فضای بحرانی انحرافات اخلاقی»

#### ۵-۲-۲- فصل نخست. آیات ۲ تا ۳۳


ماهیت بحرانی فضای فصل: شیوع روابط ناسالم اخلاقی، مانند زنا و به تبع آن فضای آلوده به تهمتهای ناروا و حتی نفوذ معضل بی اعتمادی به درون خانواده‌ها، مسئله اساسی این فصل است. تلاشهای تشکیلاتی منافقان برای رواج دادن فساد و فحشاء از طریق بی آبرو کردن افراد و دامن زدن جاهلانه مردم به این تلاشهای مفسدانه، آتش خانمان سوز این فضا را شعله‌ورتر کرده است. وجود فقر (و تبعات مربوط به آن، مانند بیکاری و بی‌همسری)، زمینه رشد سریع انحرافات اخلاقی را باروتر کرده و بی‌توجهی ثروتمندان نسبت به فقرزدائی از سطح جامعه اسلامی، به ضمیمه انتخاب راه رمی و تهمت به جای عفو و صفح و کمک نسبت به منحرفان اخلاقی، مزید بر علت شده است. فقدان فرهنگ صحیح آسیب‌زدایی از روابط اجتماعی هم یکی دیگر از ابعاد بحران مذکور است که مقتضی ارائه احکام و قوانینی در این خصوص است.

اقدام هدایتی فصل: احکام باز دارنده زنا و تهمت؛ تهدید نسبت به تحرکات تشکیلاتی اشاعه فحشا در جامعه و روشنگری و نصیحت مردم برای دامن نزدن به این حرکات؛ راهنمایی ثروتمندان برای فقرزدایی و دعوت ایشان به انتخاب راه عفو و صفح و کمک به جای رمی منحرفان اخلاقی؛ و در نهایت ارائه احکام و قوانین آسیب زدا از روابط اجتماعی؛ اقدامات هدایتی این فصل برای مقابله با بحران شیوع روابط ناسالم اخلاقی و تبعات آن و ایجاد فرهنگ سالم و متعالی روابط اجتماعی بر پایه عفت و پاکدامنی است. اینک تفصیل همین مجمل. إن شاء الله تعالی:


#### ۵-۲-۱- کلام نخست. آیات ۲ تا ۱۰

روابط ناسالم اخلاقی (زنا)، به عنوان معضلی در جامعه اسلامی رخ نموده و تساهل و تسامح در برخورد با زناکاران، این درد را شدت بخشیده است. خدای سبحان حد بازدارنده‌ای در این خصوص مطرح فرموده و مؤمنان را به جدیت در اجرای این حد و لزوم اجرای علنی آن به منظور افزایش تاثیر باز دارندگی،

دعوت فرموده است **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَدَاؤُهُمَا طَافِئَةً مِّنَ**

**الْمُؤْمِنِينَ**  آنگاه برای درمان هر چه بهتر این غده چرکین، مؤمنان را از ازدواج با زناکاران

(مشهور) باز داشته و ازدواج آنان با یکدیگر یا مشرکان را بلا مانع دانسته است **الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا**

**زَانِيَةً أَوْ مَشْرُكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** 

بدین ترتیب، توجه مؤمنان برای پرهیز از وقوع در دام عمل زشت زنا افزایش یافته و راه سرایت این بی-فرهنگی، به افراد و خانواده‌های سالم مسدود می‌شود. بی بند و باری اخلاقی، مقتضی مقابله با این معضل است و این امر، نیازمند فرهنگی الهی است. مقابله با پدیده زنا، نباید به آزادی در متهم کردن و مجازات نمودن افراد و در نتیجه شیوع فرهنگ بی قیدی در جامعه منتهی شود. آری، آسانی احکام و قوانین متهم

کردن دیگران به زنا، سبب کاهش قبح این عمل شنیع در جامعه اسلامی شده و نتیجه این مقابله، معکوس خواهد بود. از این رو، خدای متعالی بر لزوم آوردن چهار شاهد برای متهم کردن به زنا و اجرای حد آن تاکید فرموده و برای اتهام وارد کردن بدون چهار شاهد، مجازات جسمی و معنوی تعیین فرموده است

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا

تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۵﴾ و در ادامه، از باز بودن راه توبه و اصلاح را

برای واردکنندگان تهمت بدون چهار شاهد، خبر داده است إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۶﴾ در برخی از موارد، معضل زنا یا متهم کردن به زنا به درون

خانواده‌ها نفوذ کرده و مردان بدون وجود چهار شاهد، زنان خود را به زنا متهم می‌کنند. خدای متعالی برای چنین مواردی، روش لعان را مطرح فرموده که در صورت پذیرش اتهام از جانب زن، به اجرای حد

بر وی منتهی می‌گردد و در صورت رد اتهام از جانب او به جدایی زن و مرد از یکدیگر ختم می‌شود

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ

شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۷﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ

الْكَاذِبِينَ ﴿۸﴾ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ

﴿۹﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰﴾ بدین ترتیب این کلام احکام

بازدارنده‌ای نسبت به زنا و رمی به زنا مطرح فرموده و در صدد بیان روش درمان فضای انحرافات اخلاقی

بر آمده است. آنگاه این احکام را ناشی از فضل و رحمت و توبه‌پذیری و حکمت خدای متعالی دانسته

است وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١١﴾ بنابراین جهت هدایتی این

کلام عبارت است از:

«طرح احکام بازدارنده از زنا و آسانی تهمت به زنا، در مقام ارائه راه درمان فضای بی بند و باری

اخلاقی»

۵-۲-۲- کلام دوم. آیات ۱۱ تا ۲۰

اتهام زنا، قبح این عمل شنیع را می‌کاهد و متهمان را بی‌آبرو کرده و در معرض طمع هوس‌مداران قرار می‌دهد. همین ویژگیها سبب شده است تا باندهای فساد به منظور اشاعه فحشاء، برخی را به زنا متهم کنند. مردم هم نادانسته با آنان همکاری کرده و با پذیرش و نقل دهان به دهان این تهمتها، در بی‌آبرو کردن افراد و در نتیجه اشاعه فحشاء دخالت دارند. در این میان، متهم کردن افراد ذی نفوذ یا وابسته به حکومت، تأثیری دو چندان در اشاعه فحشاء دارد. زیرا توجیهی مناسب برای انحراف افراد سست عنصر و فرصت طلب است. خدای متعالی، یک نمونه (احتمالا ویژه) از این موارد را برگزیده و مردم را در خصوص این جریان خطرناک نصیحت فرموده است: آنان که این تهمت را زده‌اند، یک باند تشکیلاتی از میان خود شما مردم هستند. اقدام خدا نسبت به این حرکت به افشای این باند و راهنمایی شدن مردم منتهی خواهد شد، پس این مسئله را برای خود شردانید، بلکه خیر شماست. هر کدام از افراد این باند گناه خود را دارد

و سرکرده آنان سزاوار عذاب عظیم است إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا حَسْبُهُ شَرًّا

لَكُمْ بَلَّ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ

لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ چرا شما مردم با شنیدن این تهمت، حسن ظن نکردید و آن را تهمت آشکار

ندانستید؟ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ

مُؤْمِنِينَ ﴿١٢﴾ چرا این گروه متهم کننده، برای تهمت خود، چهار شاهد اقامه نکردند؟ پس شاهد نیاوردن

آنان، دلیل دروغ گو بودنشان در نزد خداست لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ ۚ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا

بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾ اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، به خاطر

شرکت در این جریان و به زبان آوردن این تهمت و دهان به دهان نقل کردن آن، گرفتار عذابی عظیم

می شدید وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ

عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ چرا وقتی که این تهمت را شنیدید، نگفتید که ما حق

سخن گفتن در این باره را نداریم و چرا نگفتید که این بهتانی بزرگ است؟ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ

مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ خدا شما را موعظه می کند

که اگر مؤمن هستید، هرگز به مانند این ماجرا باز نگردید يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾ آنگاه خدای متعالی با بیانی، نصایح مؤمنان را به انجام رسانده است وَيُبَيِّنُ اللَّهُ

لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ این نصایح مشفقانه، مردم را نسبت به وقوع نا خواسته در

جریان تهمتهای ساخته و پرداخته باندهای فساد هشدار می دهد و اینک زمان افشای هدف این تحرکات

در جامعه اسلامی است، تا هم سلسله نصیحتهای خدا به مردم تکمیل شود و هم برخورد با باندهای فساد و

اقدامات مفسدانه آنان آسان تر شود. از این رو خدای سبحان با بیانی، راه اندازی تهمت پیش گفته را

مصادق علاقه به اشاعه فحشاء در میان مؤمنان دانسته و نسبت به آن تهدید فرموده است إِنَّ الَّذِينَ

مُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ

يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ و در پایان مجموعه نصایح و تهدیدات فوق را ناشی از فضل و رحمت

و رأفت خود دانسته است وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٦﴾ بدین

ترتیب جهت هدایتی این کلام بدین بیان قابل طرح است:

«هشدار به مؤمنان نسبت به پذیرش تهمتها و نقل آن؛ و تهدید شدید تهمت زندگان؛ به منظور

مقابله با اشاعه فحشاء از طریق اقدام تشکیلاتی به تهمت زدن و بی آبرو کردن افراد»

۵-۲-۳- کلام سوم. آیات ۲۱ تا ۲۶

شیطان تلاش می کند تا مؤمنان را وسوسه کرده و به سمت فحشاء و منکر سوق دهد. وسوسه های او نسبت به برخی، کارگر می افتد و نسبت به بعضی، نه؛ گروه نخست، در معرض سقوط به دره منکرات است و گروه دوم، در معرض خطر خود پسندی و در نتیجه بهتر دیدن خود از گروه نخست؛ خدای متعالی همگان را از تبعیت شیطان باز داشته و خاطر نشان ساخته است که تنها فضل و رحمت خدا، باعث پاک بودن است و اگر عنایت او نباشد، هیچ کس پاک نخواهد بود. بنابراین در عین پرهیز از تبعیت شیطان، جایی برای خودپسندی و عجب نسبت به پاک بودن باقی نمی ماند. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا

خُطُوتِ الشَّيْطَانِ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَوْلَا

فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦﴾ فقر و تنگدستی، زمینه شیوع فحشاء در جامعه را بارور می کند. ثروتمندان از مؤمنان،

وقتی با انحرافات اخلاقی ناشی از فقر و تنگدستی و تبعات آن، مانند بیکاری و بی همسری و ... مواجه

می شوند، باید نسبت به فقرزدایی احساس مسئولیت کنند و درباره منحرفانی از این قبیل، با عفو و صفح



برخورد کنند وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ

وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ<sup>ط</sup> وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا<sup>ط</sup> أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ<sup>ط</sup> وَاللَّهُ

عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ نه اینکه ایشان را بی آبرو کرده و لعنت دنیا و آخرت و عذاب عظیم قیامت را برای

خود بخزند إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

﴿٢٤﴾ یَوْمَ مَدِّ يُوْفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ این آیات، پس

از توصیه به عدم تبعیت از شیطان و بیان نقش او در به انحراف کشیدن مؤمنان، ایشان را به عفو و صفح

نسبت به منحرفان گرفتار فقر و یاری ایشان با انفاق به آنان و پرهیز از بی آبرو کردن آنها فرا خواند.

ممکن است این توصیه‌ها موجب شود که مؤمنان بین منحرفان و پاکان تفاوتی قائل نشده و خانواده‌های

خود را با آنان پیوند زنند، ولی این امر به صلاح نیست، زیرا همه کس واقعا از تهمتها مبرا نیست. پس

مناسب آن است که ازدواج افراد منحرف را به خود ایشان وا گذاشته و پاکان با یکدیگر ازدواج کنند ...

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ<sup>ط</sup> وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ<sup>ط</sup>

أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ<sup>ط</sup> لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ بدین ترتیب این آیات

شریفه از طریق گوشزد کردن نقش شیطان در ایجاد انحراف و لطف خدا در پاک نگاه داشتن مؤمنان، در

صدد دعوت دارایان به فقرزدایی و عفو و صفح نسبت به انحرافات اخلاقی ناشی از فقر و پرهیز از بی

آبرو کردن منحرفانی از این قبیل است و در عین حال نسبت به وصلت پاکان با منحرفان تذکر می‌دهد.

جهت هدایتی این کلام با این بیان قابل طرح است:

«توصیه دارایان به فقر زدایی و گذشت نسبت به انحرافات اخلاقی ناشی از فقر و پرهیز از رمی،

در راستای مبارزه با تلاش شیطان برای ایجاد فحشاء و منکر»

۵-۲-۲-۴- کلام چهارم. آیات ۲۷ تا ۳۳

نبرد قوانین و احکام آسیب‌زدا از روابط اجتماعی، یکی از عوامل مخل سلامت اخلاقی و شیوع فحشاء در جامعه است. به همین دلیل خدای متعالی به وسیله آیات این کلام در مقام ایجاد و تثبیت فرهنگ صحیح

ورود به حریم خصوصی دیگران است **يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ**

**حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾** فَإِنْ لَمْ

تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا ۗ هُوَ

أزكى لکم ۚ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ

مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾ دین گام، ایجاد و

تثبیت فرهنگ تعامل محرم و نامحرم و حفظ نگاه و حجاب است **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ**

**أَبْصَارِهِمْ وَحَافِظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾** وَقُلْ

**لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَحَافِظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ**

**مِنْهَا ۗ وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۗ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ**

**ءَابَائِهِنَّ أَوْ ءَبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي**

**إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولِي**

الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ <sup>ط</sup> وَلَا يَضْرِبْنَ

بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا تُخْفِينَ <sup>ع</sup> مِنْ زِينَتِهِنَّ <sup>ع</sup> وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ

تُقْلِحُونَ ﴿٦٧﴾ و در نهایت، لازم است که شرایط ازدواج افراد مجرد، اعم از آزاد و برده فراهم شود

و سوء استفاده جنسی از کنیزان متوقف گردد وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ

وَأِمَائِكُمْ <sup>ع</sup> إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ <sup>ط</sup> وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٨﴾ وَلَيْسَتَعَفِيفِ

الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ <sup>ط</sup> وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ

أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا <sup>ط</sup> وَءَاتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ <sup>ع</sup> وَلَا

تُكْرَهُوا فَتَيْبَتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتُغُوا عَرْضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا <sup>ع</sup> وَمَنْ يُكْرِهْنَّ

فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٩﴾ بدین ترتیب آیات این کلام، در صدد تبیین قوانین

ورود به حریم خصوصی افراد، احکام تعامل محرم و نا محرم، فراهم سازی شرایط ازدواج افراد مجرد و

متوقف ساختن سوء استفاده جنسی از کنیزان؛ در راستای آسیب زدایی از فرهنگ روابط اجتماعی و ایجاد

سلامت اخلاقی در جامعه است. جهت هدایتی این کلام با این عبارت قابل بیان است:

«بیان آداب و قوانینی در راستای آسیب زدایی از فرهنگ روابط اجتماعی و ایجاد سلامت اخلاقی

در جامعه»

\*\*\*

اینک با توجه به جهات هدایتی متصل کلامهای گذشته، می توان جهت هدایتی فصل اول سوره مبارکه نور را اینگونه بیان کرد:

«مقابله با بحران شیوع مفاسد اخلاقی و روابط نا سالم اجتماعی و طراحی فرهنگ متعالی روابط اجتماعی بر پایه عفت و پاک دامنی»

#### ۵-۲-۳- فصل دوم. آیات ۳۴ تا ۵۷

ماهیت بحرانی فضای فصل: مقابله با بحران روابط نا سالم اجتماعی، نیازمند همکاری عموم مردم با رهبری جامعه اسلامی، یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. به همین منظور ایشان با یک فراخوان عمومی، در صدد حل و فصل بحران مورد نظر و جایگزین کردن فرهنگی متعالی بر پایه عفت و پاک-دامنی است. اما توجیه نبودن فضای عمومی جامعه نسبت به اهمیت این کار و همچنین سوء استفاده منافقان از این نا آگاهی و همکاری نکردن و کارشکنی در مسیر این حرکت مردمی و حکومتی، مشکلاتی اساسی در راستای مقابله با بی فرهنگی اخلاقی و تثبیت فرهنگ متعالی روابط اجتماعی است. فضای این فصل، همین مشکلات است.

اقدام هدایتی فصل: روشن کردن فلسفه از بین بردن روابط نا سالم و ایجاد فرهنگ روابط سالم اجتماعی و افشاء و خنثی سازی حرکت های منافقانه برای کارشکنی در مسیر اصلاح فرهنگی جامعه، اقدامات هدایتی این فصل نسبت به مشکلات مذکور در بند قبل است. اینک تفصیل همین مجمل. إن شاء الله تعالی:

#### ۵-۲-۳-۱- کلام اول. آیه ۳۴

خدای متعالی در صدد است تا با انزال آیاتی روشنگر (آیه نور و متعلقات آن) و مثلی از گذشتگان (بیان نقش منافقان و اشاره به ناکامی آنان در هدفشان از کارشکنی) مشکلات و موانع راه مبارزه با شیوع فساد

اخلاقی و اصلاح فرهنگی جامعه را باز کند وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ

خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

«سرفصل مانع‌زدایی از مسیر اصلاح فرهنگی جامعه و تثبیت فرهنگ متعالی اخلاقی»

۵-۲-۳-۲-کلام دوم. آیات ۳۵ تا ۴۶

خدا، نور آسمانها و زمین است. (مثل نور او مثل نور یک چراغدان است که از ورای شیشه می‌تابد. چراغدان این مثل، به قدری نورانی است که منبع نور، یعنی شعله درونش مشاهده نمی‌شود و شیشه چراغدان مانند یک کوب رخشان می‌درخشد و نور شعله را می‌تاباند. زیرا سوخت آن روغن زیتونی بسیار مصفا و شفاف است که از یک درخت پر برکت زیتون غیر شرقی و غربی تهیه شده است. یعنی درختی که نه در مشرق واقع و نه در مغرب و در نتیجه، هم قبل از ظهر آفتاب می‌خورد و هم بعد از ظهر؛ و محصولی بسیار مناسب دارد. این روغن آن قدر شفاف و زلال است که گویا قبل از تماس با آتش شعله‌ور است و نور می‌دهد. پس آتش بر فراز این روغن نوری بر روی نور خود این روغن است. وجه تشبیه نور خدا به نور این چراغدان از چند حیثیت قابل تصور است: ۱. مشاهده غیر مستقیم اصل نور؛ یعنی همانطور که نور چراغدان مورد نظر را از ورای شیشه می‌بینیم و توان دیدن اصل منبع نور را نداریم، نور خدا از ورای آسمانها و زمین دیده می‌شود و اصل منبع نور برای دیدگان ما به طور مستقیم قابل مشاهده نیست؛ ۲. شدت نور؛ ۳. صفا و قداست نور؛ شاید بتوان وجوه دیگری برای این تشبیه بیان کرد، اما لازم نیست که به ازای هر قسمت از این مثل، مانند مشکلات و روغن و درخت و ... ما به ازایی درباره خدا تصور کنیم، زیرا اینها لوازم بیان مثل است، نه لزوماً وجه مثل؛ یعنی حال که بنا بر ضرب مثلی محسوس برای معرفی نور خداست، به بهترین و عالی‌ترین چراغ قابل تصور، مثل زده می‌شود) خدا هر کس را که بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، یعنی با اینکه خدا نور آسمانها و زمین است، اما هرکسی متوجه این نور نیست. همانطور که نور مادی با چشم سر دیده می‌شود، نور معنوی هم با چشم دل مشاهده می‌شود.

همانطور که کوری چشم سر، باعث ندیدن نور ظاهر است. کوری چشم دل هم باعث ندیدن نور باطن است. همانگونه که کوری چشم سر تابع مشیت خداست. کوری چشم دل هم تابع مشیت اوست. با این تفاوت که مشیت خدا نسبت به کوری یا بنایی چشم دل، با لحاظ اعمال و اختیار انسانهاست؛ خدا برای مردم مثلثی می‌زند و او به هر چیزی داناست ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ

كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مِّمَّصْبَاحٍ فِي زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ

شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ ۖ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ

عَلَى نُورٍ يُهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ ۖ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿۱۲﴾ هنوز ادامه آیات را نخوانده، می‌توان تشخیص داد که احکام و قوانین نازل شده برای اصلاح شیوع

مفاسد اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی روابط سالم اجتماعی برای آن است که انسان چشم دل بگشاید و به نور خدا هدایت گردد و این اهمیت والای حل بحران و تثبیت فرهنگ اخلاقی است. دانستیم که خدای متعالی، هر کسی را به نور خود هدایت نمی‌کند. حال اگر می‌خواهید هدایت یافتگان به نور خدا را بشناسید، به سراغ خانه‌هایی بروید که خدای سبحان اذن داده تا رفعت مقام یابند و برای سایر خانه‌ها الگو باشند و همچنین اذن داده تا مردانی در آن خانه‌ها شب و روز خدای را تسبیح گویند. مردانی که امور دنیا، ایشان را از یاد خدا و اقامه نماز و ایتاء زکات غافل نمی‌کند کسانی که از روز قیامت می‌ترسند ... و خدا ایشان را ... بدون حساب جزا می‌دهد فی بیوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمهم

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۱۳﴾ رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُمْ تِجْرَةً وَلَا بَيْعَ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ

الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ۖ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ ۖ وَالْأَبْصَارُ ﴿۱۴﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ

أَحْسَنَ مَا عَمَلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٨﴾ با این آیات

دو مسئله روشن شد: ۱. اینکه مردم باید متوجه کدامین بیوت باشند و از کدامین مردان، الگو بگیرند. یعنی در روند مبارزه با فحشاء و منکرات، خانه‌هایی اینچنین و مردانی اینگونه، باید مورد توجه جامعه قرار گیرند تا رونق ظاهری خانه‌های فساد فروکش کند. ۲. صفات مطلوب انسانهای به نور رسیده، خداگرایی (در مقابل دنیاگرایی)، اقامه نماز و ایتاء زکات و ترس از قیامت است. یعنی همان اصولی که نقش زیربنایی اصلاح فرهنگی جامعه را ایفا می‌کند؛ در مقابل این مردان هدایت یافته به نور الهی، کافرانی هستند (به قرینه آیات قبل و بعد سوره، مراد از این کافران، منافقان هستند) که اعمالشان مانند سرابی در بیابان است. سرابی که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد، ولی چون به آن می‌رسد چیزی نمی‌بیند و تنا خدا را برای حسابرسی خود حاضر می‌یابد و یا مانند ظلمات در دریای موج که موجی از ورای موج دیگر آن را می‌پوشاند و بر فراز دریا ابر است. ظلمات در ظلمات، تاریکی در تاریکی، تا حدی که اگر دست خود را خارج کند، نزدیک است که آن را هم نبیند. آری آن کس که خدا برای او نوری قرار ندهد، یعنی او را به نور خود هدایت نکند، پس برای او نوری نیست. این مثل کسانی است که نخواهند خود و جامعه‌شان

از ظلمات فساد و فحشاء رهایی یابد وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ تَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ

مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ تَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

﴿٢٩﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي نَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ ۗ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ ۗ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ

بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِبْهَا ۗ وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن

نور ﴿٣٠﴾ شاهد اطلاق مشیت تشریحی خدا برای به نور رساندن یا نرساندن انسانها، مالکیت مطلقه او و

مشیت تکوینی اوست. آیات بعدی بیان مالکیت مطلقه و مشیت بلا منازع تکوینی خداست أَلَمْ تَرَ أَنَّ

اللَّهُ يَسْبِغُ لَهُ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتِ كُلُّ قَدِّ عِلْمَ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ  
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٤٢﴾ أَلَمْ  
 تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ  
 وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ  
 يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ ﴿٤٣﴾ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي  
 الْأَبْصَارِ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي  
 عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ تَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 ﴿٤٥﴾ آنچه درباره نور و به نور رسیدگان و در ظلمت ماندگان با مشیت الهی گفته شد، آیاتی روشنگر

است و خدا هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند. لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ  
 يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾ بدین ترتیب دانستیم که اهمیت اصلاح شیوع مفاسد  
 اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی اخلاقی در جامعه، به نور رساندن آحاد و جامعه اسلامی است.  
 جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«تبیین مثلی از نور الهی و بیان مشیت مطلق خدای سبحان در هدایت انسانها به سوی این نور  
 همراه با معرفی هدایت یافتگان به نور الهی و در ظلمت ماندگان، به منظور بیان اهمیت اصلاح مفاسد  
 اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی روابط اجتماعی و روشن شدن جایگاه همراهان و مخالفان با  
 این اقدام»



گرای موافقت و مخالفت و یا حتی کارشکنی برخی از افراد و گروه‌ها با طرح اصلاح شیوع مفسد اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی روابط اجتماعی در کلام قبل داده شد. آری منافقان به رغم ادعای ایمان و اطاعت، حاضر به همکاری در این زمینه نیستند. همه جامعه از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت به همراهی و همکاری شده‌اند، اما منافقان از پذیرش این امر، سر باز می‌زنند. خدای متعالی در این کلام، این مشکل را افشاء و خنثی فرموده است. بدین بیان: جامعه اسلامی مقرر به ایمان و اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اما گروهی از این جامعه به اقتضای ایمان و اطاعت پشت می‌کنند و اینان حقیقتاً مؤمن نیستند **وَيَقُولُونَ ءَاَمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ**

**يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوَلِّيكَ بِالْمُؤْمِنِينَ** ﴿٤٧﴾ وقتی همگان فرا خوانده می‌شوند

تا خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسائل پیش آمده اجتماعی (و در حال حاضر، شیوع منکرات اخلاقی) بین آنان حکم کنند، برخی اعراض می‌کنند و اینان همان افراد غیر مؤمن هستند **وَإِذَا**

**دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ** ﴿٤٨﴾ اعراض آنان از این روست

که می‌دانند در حکم خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) حق با آنان نیست، زیرا اگر حق با ایشان بود، دعوت مذکور را می‌پذیرفتند **وَإِنْ يَكُنْ هُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ** ﴿٤٩﴾ آیا اینان

بیماردلند، یا در حقانیت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) شک کرده‌اند و یا می‌ترسند که خدا و

رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ایشان ظلم کنند؟ بلکه اینان همان ظالمانند **أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ**

**أَرْتَابُوا أَمْ يَتَخَفُونَ أَنْ تَحْجِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ ۗ بَلْ أُوَلِّيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** ﴿٥٠﴾ پس

روشن شد که گروه‌های مخالف با اقدامات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که حتی از پذیرش دعوت ایشان برای ابلاغ حکم الهی در فضای کنونی سر باز می‌زنند، منافقانی بی ایمان هستند. آری

مؤمنان حقیقی، به هنگام مواجهه با دعوت به سوی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حکم کردن بین ایشان در مسائل، تنها می گویند که شنیدیم و اطاعت کردیم و اینان همان رستگاران هستند و کسانی که خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را اطاعت کنند و خشیت و تقوای الهی داشته باشند، فاتران هستند **إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا**

**سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵۹﴾** وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَخَشِيَ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ

**فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۶۰﴾** منافقان دانسته اند که یکی از معیارهای نفاق و ایمان، شرکت در جهاد

فی سبیل الله است. به همین منظور برای پوشش دادن نفاق خود، با نهایت شدت، سوگند یاد می کنند که در پذیرش فرمان تو برای خروج به سمت جهاد آماده هستند، به آنان بگو: این امر نیازی به سوگند ندارد،

جهاد طاعتی معروف است و خدا از اعمال شما آگاه است ﴿۶۱﴾ **وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ**

**أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۶۲﴾** به آنان بگو

(به جای این سوگندها و ادعاهای بی مغز، هم اینک) خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را اطاعت کنید، پس اگر رویگردان شوید، بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است آنچه بدو تکلیف کرده اند و بر شماست آنچه بر شما تکلیف کرده اند و اگر از او اطاعت کنید، هدایت یابید و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است،

و آله و سلم)، جز تبلیغ آشکار هیچ نیست **قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا**

**عَلَيْهِ مَا حُمِلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ**

**الْمُبِينُ ﴿۶۳﴾** خدای متعالی در پایان این سیاق، وعده می دهد که حتما و حتما و حتما، مؤمنان اهل

عمل صالح را در زمین جانشین کند، چنانکه پیش از این چنین کرده است و دینشان را که خود برایشان پسندیده است، استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می پرستند و هیچ چیزی را با من شریک

نمی‌کنند و آنها که از این پس کفر ورزند (منافقان)، همان فاسقانند وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

وَلِيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا

يُشْرِكُونَ بِى شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ این وعده الهی که

با ذکر مثلی از پیشینیان همراه است، جهت نهایی اقدامات اصلاحی و فرهنگ‌سازی مورد نظر را بیان داشته است، اما آنچه رحمت خدای را برای تحقق این وعده جلب می‌کند، اقامه نماز و ایتاء زکات و

اطاعت از رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا

الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ گمان مکن که کافران، یعنی منافقان کارشکن، توان به عجز

در آوردن خدا را برای محقق ساختن این وعده دارند. جایگاه آنان آتش است و چه بد جایگاهی است

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ بدین

ترتیب روشن شد که منافقان فراخوان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در جهت اقدام به اصلاح

شیوع مفاسد اخلاقی اجابت نمی‌کنند و تلاش دارند تا ایشان را در مسیر تحقق کامل وعده الهی، یعنی

خلافت مؤمنان اهل عمل صالح بر زمین، نا کام کنند و به عجز در آورند، اما خدای متعالی این حرکت

مذبوحانه را افشاء فرموده و بدین ترتیب خنثی کرده است و در مقابل مؤمنان را به اجابت رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) و اطاعت از ایشان و ... توصیه فرموده است و بر حتمیت وعده مذکور تاکید

فرموده است. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«افشاء و خنثی کردن تلاش منافقان برای نا کام کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در

اقدام به اصلاح مفاسد اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی روابط اجتماعی؛ و دعوت مؤمنان به

اجابت دعوت آن حضرت و اطاعت از ایشان از طریق تاکید بر حتمیت تحقق وعده خلافت مؤمنان

اهل عمل صالح بر زمین»

\*\*\*

اینک با توجه به جهات هدایتی متصل کلامهای گذشته، می توان جهت هدایتی فصل دوم سوره مبارکه نور را اینگونه بیان کرد:

«مانع زدایی از مسیر اصلاح مفسد اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی روابط اجتماعی، توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و با همکاری مؤمنان؛ از طریق بیان اهمیت این اقدام و خشی کردن کارشکنی منافقان»

۵-۲-۴- خاتمه. آیات ۵۸ تا ۶۴

فضای خاتمه سوره: احکام اولیه و ضروری اصلاح مفسد اخلاقی و تثبیت فرهنگ الهی روابط اجتماعی، در فصل اول بیان شد و موانع این حرکت اصلاحی در فصل دوم بر طرف شد. اینک ظرفیت ارتقاء فرهنگ اخلاقی در حدی متعالی و نفی حرج یا همان لوازم زحمت آور عمل بر اساس این فرهنگ الهی به وجود آمده است و همچنین ظرفیت تثبیت موقعیت افراد جامعه در اجابت فراخوانهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و نفی حرج در این باره نیز ایجاد شده است. به دیگر بیان حرکت اصلاح این سوره در دو فاز باید اجرا شود. فاز اول بحران زدایی و فاز دوم تثبیت یک روند اصلاحی تا رسیدن به کمال نهایی؛ پس از پایان فاز نخست، زمینه و ظرفیت راه اندازی فاز دوم فراهم آمده است؛ هم در لایه احکام و قوانین مربوط به فصل اول و هم در لایه روشنگری های مربوط به فصل دوم؛

اقدام هدایتی خاتمه: نخستین گام خاتمه سوره، بیان احکام و قوانینی برای ارتقاء فرهنگ اخلاقی و ایمن سازی آن به ضمیمه نفی حرج و محدودیت های احتمالی در عمل به فرهنگ الهی روابط اجتماعی است و دومین گام آن، نفی حرج و محدودیت از همکاری مؤمنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اقدامات ایشان به همراه تثبیت لزوم همراهی با آن حضرت و اجابت فراخوانهای ایشان، گام دوم سوره

است. این دو گام، نیاز فضای مذکور را بر طرف کرده و ضمن فراهم‌سازی زمینه تعالی فرهنگ اخلاقی، فرهنگ همکاری با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اصلاحات اجتماعی را تثبیت می‌فرماید. اینک تفصیل همین مجمل. إن شاء الله تعالی:

#### ۵-۲-۴-۱- کلام اول. آیات ۵۸ تا ۶۱

فصل نخست سوره احکام و قوانینی برای اصلاح مفاسد اخلاقی و جایگزین کردن فرهنگ الهی روابط اجتماعی مطرح فرمود. همه آن مباحث، مبین نحوه روابط بین افراد در جامعه اسلامی بود، به گونه‌ای که به انحطاط اخلاقی جامعه منتهی نگردد. این کلام از خاتمه با توجه به شرایط پیش آمده، پا را فراتر نهاده و فرهنگ روابط بین محارم در درون خانه‌ها را نیز طراحی فرموده است، به گونه‌ای که زمینه تمایل افراد به مفاسد اخلاقی از درون خانه‌ها هم برچیده شود. از این رو به بیان نحوه تعامل افراد خانواده با توجه به

مسائل حساس روابط زن و شوهر پرداخته است **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذْنَ كُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ**

**أَيْمَنُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ**

**ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا**

**عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّفُوتٌ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ**

**الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾** وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا

**أَسْتَعِذَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾**

اینک که قوانین اصلاح مفاسد اخلاقی و فرهنگ جایگزین الهی با آیات قبلی به اوج خود رسیده است، ظرف بروز محدودیت‌هاست. یعنی ممکن است رعایت فرهنگ الهی تعامل بین افراد در جامعه و خانواده، محدودیت‌هایی در روابط را به دنبال داشته باشد و به ضعف صمیمیت و کاهش گرمی ارتباطات افراد

خانواده و جامعه با یکدیگر شود. از این رو زمان بر طرف کردن محدودیت‌های زائد اجرای این قوانین فرا رسیده است وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

بدین ترتیب آیات این کلام، فرهنگ الهی تعامل خانوادگی و اجتماعی را به اوج خود رسانده و محدودیت‌های زائد این فرهنگ را بر طرف فرموده است و این فاز دوم اصلاح مفساد اخلاقی و تثبیت فرهنگ الهی روابط اجتماعی است. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«تعالی فرهنگ اخلاقی تا حد از بین بردن زمینه تمایل به مفساد اخلاقی در درون خانواده‌ها و

رفع محدودیت‌های زائد اجرایی فرهنگ متعالی روابط خانوادگی و اجتماعی»

۵-۲-۴-۲- کلام دوم. آیات ۶۲ تا ۶۴

در فصل دوم خواندیم که منافقان نسبت به اجابت دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اقدام به اصلاح جامعه کارشکنی می‌کردند و خدای متعالی در همان فضا آنان را رسوا و برنامه‌شان را

خشتی فرمود و مؤمنان را به لزوم اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اجابت فراخوان ایشان برای اقدام به اصلاح مفاسد اخلاقی بر اساس حکم خدا توصیه فرمود. اینک این فصل می‌فهماند که همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در امور اجتماعی لازم است، اما استیذان از ایشان برای برخی از شئون با ایمان منافاتی ندارد **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا**

**كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ**

**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا أَسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ**

**وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ۗ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾** فقط باید به این نکته توجه داشت که دعوت و

فراخوان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با دعوت و فراخوان دیگران یکی نیست و آنان که بدون اذن و به صورت مخفیانه از حضور در اجابت به دعوت ایشان انصراف می‌دهند و با امر آن حضرت

مخالفت می‌کنند، حتما گرفتار فتنه یا عذابی دردناک خواهند شد **لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ**

**كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ**

**تُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ ۗ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٣﴾** **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي**

**السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ قَدْ يَعْلَمُ مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ وَاَيَوْمَ يَرْجِعُونَ ۗ اِلَيْهِ فَيَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ۗ**

**وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٤﴾** بدین ترتیب کلام حاضر، فاز دوم فصل دوم است و مباحث آن فصل را با

تجویز خروج از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در صورت استیذان از ایشان و تحریم خروج بدون اذن و مخالفت از امر آن حضرت، به یک حرکت مستمر و جریان دائم تبدیل می‌فرماید.

جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«تثبیت فرهنگ اجابت فراخوانهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در امور اجتماعی، از طریق تجویز استیذان و تحریم ترک مخفیانه همراهی»

\*\*\*

اینک با توجه به جهات هدایتی متصل کلامهای گذشته، می توان جهت هدایتی خاتمه سوره مبارکه نور را اینگونه بیان کرد:

«فاز دوم اقدامات اصلاحی و فرهنگ سازانه سوره نور: فراهم سازی زمینه تعالی فرهنگ اخلاقی و تثبیت فرهنگ اجابت فراخوانهای اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این راستا»



سوره مبارکه نور

|   |   |  |  |
|---|---|--|--|
| فاز دوم اقدامات اصلاحی و فرهنگ سازانه سوره نور: فراهم- سازی زمینه تعالی فرهنگ اخلاقی و تثبیت فرهنگ اجابت فراخوانهای اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این راستا | مانع زدایی از مسیر اصلاح مفاسد اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی روابط اجتماعی، توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و با همکاری مؤمنان؛ از طریق بیان اهمیت این اقدام و خنثی کردن کارشکنی منافقان | مقابله با بحران شیوع مفاسد اخلاقی و روابط ناسالم اجتماعی و طراحی فرهنگ متعالی روابط اجتماعی بر پایه عفت و پاک دامنی  | بیان احکام و واجبات اخلاق اجتماعی بر پایه عفت؛ و روشننگری نسبت به لزوم رعایت این احکام؛ سرفصل درمان فضای بحرانی انحرافات اخلاقی  |
| تثبیت فرهنگ اجابت فراخوانهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در امور اجتماعی، از طریق تجویز استیذان و تحریم ترک مخفیانه همراهی                                     | تعالی فرهنگ اخلاقی تا حد از بین بردن زمینه تمایل به مفاسد اخلاقی در درون خانواده ها و رفع محدودیت های زائد اجرایی فرهنگ متعالی روابط خانوادگی و اجتماعی   | افشاء و خنثی کردن تلاش منافقان برای نا کام کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اقدام به اصلاح مفاسد اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی روابط اجتماعی؛ و دعوت مؤمنان به اجابت دعوت آن حضرت و اطاعت از ایشان از طریق تاکید بر حتمیت تحقق وعده خلافت مؤمنان اهل عمل صالح بر زمین | تبیین مثلی از نور الهی و بیان مشیت مطلق خدای سبحان در هدایت انسانها به سوی این نور همراه با معرفی هدایت- یافتگان به نور الهی و در ظلمت- ماندگان، به منظور بیان اهمیت اصلاح مفاسد اخلاقی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی روابط اجتماعی و روشن شدن جایگاه همراهان و مخالفان با این اقدام |
| «سرفصل مانع زدایی از مسیر اصلاح فرهنگی جامعه و تثبیت فرهنگ متعالی اخلاقی»   | بیان آداب و قوانینی در راستای آسیب- زدایی از فرهنگ روابط اجتماعی و ایجاد سلامت اخلاقی در جامعه  | توصیه دارایان به فقر زدایی و گذشت نسبت به انحرافات اخلاقی ناشی از فقر و پرهیز از رمی، در راستای مبارزه با تلاش شیطان برای ایجاد فحشاء و منکر   | طرح احکام بازدارنده از زنا و آسانی تهمت به زنا، در مقام ارائه راه درمان فضای بی بند و باری اخلاقی  |



٦. تدبیر سورہ مبارکہ توبہ



## ۶-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه توبه

در این مبحث، ابتدا کلامها، سپس فصلها و در نهایت تناسب فصلهای سوره توبه بیان می‌شود. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** تعالی.

### ۶-۱-۱- کلامهای سوره مبارکه توبه

این سوره شریفه، دارای بیست و یک کلام است: نخست، آیات ۱ تا ۱۶؛ دوم، آیات ۱۷ تا ۲۲؛ سوم، آیات ۲۳ تا ۲۸؛ چهارم، آیات ۲۹ تا ۳۵؛ پنجم، آیات ۳۶ و ۳۷؛ ششم، آیات ۳۸ تا ۴۱؛ هفتم، آیات ۴۲ تا ۴۸؛ هشتم، آیات ۴۹ تا ۵۷؛ نهم، آیات ۵۸ تا ۶۰؛ دهم، آیات ۶۱ تا ۶۳؛ یازدهم، آیات ۶۴ تا ۷۲؛ دوازدهم، آیات ۷۳ تا ۸۰؛ سیزدهم، آیات ۸۱ تا ۸۹؛ چهاردهم، آیات ۹۰ تا ۹۶؛ پانزدهم، آیات ۹۷ تا ۹۹؛ شانزدهم، آیات ۱۰۰ تا ۱۰۶؛ هفدهم، آیات ۱۰۷ تا ۱۱۲؛ هجدهم، آیات ۱۱۳ تا ۱۱۹؛ نوزدهم، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱؛ بیستم، آیه ۱۲۲؛ و بیست و یکم، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۹؛ در ادامه، پیوستگی آیات درون هر کلام و وجه گسست بین کلامها به طور خلاصه مطرح می‌گردد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** تعالی.

### ۶-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۱۶

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾ فَيَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ  
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ ﴿٢﴾ وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ  
وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ ج فَإِنْ تُبَتِّمُوا  
فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ  
الْإِيمِ ﴿٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهَرُوا  
عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ ج إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٤﴾ فَإِذَا أُنْسِلَخَ

الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ  
 كُلَّ مَرْصِدٍ ۚ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ  
 رَّحِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَإِن أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ  
 مَا مَنَّهُ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ  
 وَعِندَ رَسُولِهِ ۚ إِلَّا الَّذِينَ إِعْتَدُوا عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۖ فَمَا اسْتَقَمُوا لَكُمْ  
 فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا  
 فِيكُمْ إِلَّا ۖ وَلَا ذِمَّةً ۚ يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَسِيقُونَ ﴿٤٣﴾  
 أَشْتَرُوا بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٤﴾ لَا  
 يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا ۖ وَلَا ذِمَّةً ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿٤٥﴾ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا  
 الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَاحْوَٰنِكُمْ فِي الدِّينِ ۗ وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِن  
 نَّكُتُوا أَيْمَنَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ ۚ إِنَّهُمْ لَا  
 أَيْمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿٤٧﴾ أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَّكُتُوا أَيْمَنَهُمْ وَهُمْ مُّبَاهِجُونَ  
 الرُّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ أَتُحْشَوْنَ لَهُمُ فَأَلَلَهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْشَوْهُ إِن كُنتُمْ  
 مُؤْمِنِينَ ﴿٤٨﴾ قَتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَتُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ

صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ  
حَكِيمٌ ﴿١٥﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ  
دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

اتصال آیات ۱ تا ۴ آشکار است. اتصال آیات ۵ و ۶ روشن و ربط سیاقی آن با آیات قبل بدین بیان

است:

۱. به وسیله «فاء» به آیات قبلی عطف شده است.
  ۲. دستور قتال با مشرکان را صادر کرده که نتیجه نقض عهد مذکور در آیات قبل است.
  ۳. دستور قتال را بر انسلاخ ماه‌های حرام مترتب کرده و این به خاطر استثنا شدن ماه‌های حرام از نا-امنی فراگیر مشرکان است که در آیه دوم بیان شده بود؛
- اتصال آیات ۷ تا ۱۲ و ربط سیاقی آن به آیات پیشین بر محور نقض عهد با مشرکان پیمان‌شکن، روشن است. اتصال آیات ۱۳ تا ۱۶ و ربط سیاقی آن با آیات قبل بر محور قتال با مشرکان در نتیجه نقض عهد با ایشان، آشکار است.
- آیه ۱۷ فاقد اتصال ادبی و مفهومی با آیات پیش از خود و در نتیجه، آغاز سیاقی جدید است.

۶-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۱۷ تا ۲۲

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ  
حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ  
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ

يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾ \* أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ  
 ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
 الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ  
 دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ  
 لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾

اتصال آیات ۱۷ و ۱۸ آشکار است. اتصال آیات ۱۹ تا ۲۲ روشن و ربط سیاقی آن با آیات پیشین، از  
 قبل ادامه یافتن بحث عمارت مساجد برقرار است.

آیه ۲۳ سرآغاز ندای مؤمنان درباره پرهیز از تولى کافران و در نتیجه شروع سیاقی جدید است.

۶-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۲۳ تا ۲۸

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءِآبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ  
 عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن كَانَ ءِآبَاؤُكُمْ  
 وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا  
 وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى  
 يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ  
 كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ



عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٧﴾

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾

اتصال آیات ۲۳ و ۲۴ روشن است. اتصال آیات ۲۵ تا ۲۷ آشکار و ربط سیاقی آن با آیات قبلی بدین بیان است:

• این آیات، متضمن مقایسه‌ای بین اتکاء به کثرت عده و عُدّه با اتکاء به خدای متعالی، در کفایت مؤمنان از شر دشمن است. مقایسه‌ای که نتیجه آن، توجه به لزوم ترک دل خوش کردن به امکانات و نفرت دنیوی به جای تکیه بر خداست. ارتباط این نتیجه با بحث مذکور در آیه ۲۴ یعنی نهی نسبت به محبوبتر بودن دنیا از خدا مشخص است؛

ارتباط سیاقی آیه ۲۸ با آیات قبل، با توجه به ذیل آن، یعنی بحث خوف مؤمنان از گرفتار شدن به فقر در اثر نقض عهد با مشرکان و مانع شدن از ورود آنان به بیت الله الحرام مشخص است، زیرا این نیز سطحی دیگر از بحث تکیه بر مظاهر دنیا به جای خداست.

آیه ۲۹ فاقد ارتباط ادبی و مفهومی با آیات قبل و آغازگر مجموعه‌ای از آیات درباره قتال با اهل کتاب است.

قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ  
 وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن  
 يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢١﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ  
 اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلِ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنَّى  
 يُؤْفَكُونَ ﴿٢٢﴾ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ  
 مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾  
 يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ  
 الْكٰفِرُونَ ﴿٢٤﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ  
 كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٢٥﴾ \* يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ  
 وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ  
 يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾ يَوْمَ  
 نُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ  
 لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٢٧﴾

آیه ۲۹ دستور قتال با کافران اهل کتاب تا سرحد تن دادن ایشان به پرداخت جزیه را صادر فرموده

است. اتصال آیات ۳۰ و ۳۱ روشن و ربط سیاقی آن با آیه ۲۹ بدین بیان است:

۱. یهود و نصاری، همان «الذین أوتوا الكتاب» در آیه ۲۹ هستند.
  ۲. این آیات در جایگاه توجیه دستور آیه ۲۹، پاره‌ای از اعتقادات غلط اهل کتاب را بیان فرموده و در حقیقت «لا یؤمنون بالله» در آیه ۲۹ را توضیح داده است.
- اتصال آیات ۳۲ و ۳۳ روشن و ربط سیاقی آن با آیات قبل بدین بیان است:
۱. ضمائر فاعلی جمع مذکر غایب در این آیات، به اهل کتاب در آیات قبل برمی‌گردد.
  ۲. این آیات، علت اصلی دستور قتال با اهل کتاب در آیه ۲۹ را بیان می‌کند.
- اتصال آیات ۳۴ و ۳۵ روشن و ارتباط سیاقی آن با آیات قبل بدین شرح است:
- در جایگاه توجیه دستور آیه ۲۹، از دنیا طلبی و افساد سردمداران اهل کتاب در دین خبر داده و در حقیقت «لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق» در آیه ۲۹ را توضیح می‌دهد.
- آیه ۳۶ فاقد ارتباط ادبی و مفهومی با آیات قبل و آغازگر مجموعه آیاتی، مربوط به ماه‌های حرام است.

۶-۱-۱-۵- کلام پنجم. آیات ۳۶ و ۳۷

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا  
الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾ إِنَّمَا  
النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا تَحِلُّونَهُ عَامًا وَحُرْمَتُهُ عَامًا  
لِيُؤَاطِعُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا  
يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾

«النسیء» مذکور در آیه ۳۷، مربوط به ماه‌های حرام در آیه ۳۶ است.

آیه ۳۸ سرآغاز ندای توبیخ آمیز مؤمنان به خاطر سنگینی در اجابت فرمان جهاد با مشرکان است.

۶-۱-۱-۶- کلام ششم. آیات ۳۸ تا ۴۱

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ  
أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٣٨﴾  
إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا  
أَثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ  
سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ  
وَكَالِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا  
بِمَاوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

اتصال سیاقی این آیات روشن و بی‌نیاز از توضیح است.

آیات ۳۸ تا ۴۱، هشدارى به مؤمنان نسبت به سنگینی ایشان در اجابت فرمان جهاد است و آیه ۴۲،

سرآغاز بررسی تخلف منافقان از فرمان جهاد است.

۶-۱-۱-۷- کلام هفتم. آیات ۴۲ تا ۴۸

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۚ  
وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ  
عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ  
الْكَاذِبِينَ ﴿٤٣﴾ لَا يَسْتَعِذُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا  
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَعِذُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ \* وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ  
لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾  
لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ  
سَمَّعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ  
حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٤٨﴾

اتصال آیات ۴۳ تا ۴۵ با محوریت استیذان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عدم

شرکت در جهاد روشن است. ربط سیاقی این آیات به آیه ۴۲ بدین بیان است:

• در آیات ۴۳ تا ۴۵ مراد از کسانی که به استیذان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عدم

شرکت در جهاد می‌پردازند، همان کسانی هستند که طبق آیه ۴۲ از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

تبعیت نکرده و با تأکید فراوان عذر تراشی می‌کنند.

اتصال آیات ۴۶ و ۴۷ با محوریت بحث خروج برای جهاد روشن است و ربط سیاقی آن با آیات قبل بدین بیان است:

• کسانی که طبق آیات ۴۶ و ۴۷، اراده خروج برای جهاد ندارند و خروج آنان زیانبار هم هست، همان کسانی هستند که طبق آیات قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تبعیت نکرده و اذن ترک جهاد گرفتند.

آیه ۴۸ مبین فتنه‌جویی پیشینی متخلفان از خروج و شهادی بر دعوای فتنه‌جویی آنان در آیه ۴۷ است.

آیه ۴۹ با اسلوب «و منهم» آغاز شده و به معرفی گروهی از متخلفان از شرکت در جهاد پرداخته است. تکرار این اسلوب در آیات ۵۸ و ۶۱ بر سر مجموعه آياتی خارج از چارچوب مفهومی استیذان برای ترک جهاد، مؤید جدایی سیاق در ابتدای این آیات است. بدین معنی که اگر این تکرار نبود، حکم به اتصال سیاقی در ابتدای آیه ۴۹ منافی نبود.

#### ۶-۱-۱-۸- کلام هشتم. آیات ۴۹ تا ۵۷

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ اَنْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ  
بِالْكَافِرِيْنَ ﴿٤٩﴾ اِنْ تُصِْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوْهُمُ وَاِنْ تُصِْبَكَ مُصِيْبَةٌ يَقُوْلُوْا قَدْ  
اَخَذْنَا اٰمْرًا مِّنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَّهُمْ فَرِحُوْنَ ﴿٥٠﴾ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا  
هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُوْنَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى  
الْحُسْنَيَيْنِ وَاَنْ نَّتْرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهٖ اَوْ بِاَيْدِيْنَا فَتَرَبَّصُوْا  
اِنَّا مَعَكُمْ مُّتْرَبِّصُوْنَ ﴿٥٢﴾ قُلْ اَنْفِقُوْا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَّنْ يُّتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنْ كُمْ كُنْتُمْ

قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ  
وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ ﴿٥٣﴾ فَلَا تُعْجِبَكَ  
أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ  
كَافِرُونَ ﴿٥٤﴾ وَخَلِفُونَ بِاللَّهِ إِيَّاهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ  
لَوْ يُجَادُونَ مَلَجًا أَوْ مَغْرَاتٍ أَوْ مَدَخَلًا لَوْلَا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٥﴾

آیات این کلام با عبارت «و منهم من ...» آغاز شده است. «من» در این عبارت، بعضیه است و مرجع ضمیر «هم»، همان کسانی هستند که در کلام قبل معرفی شدند، یعنی افرادی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بهانه‌های واهی، اذن ترک جهاد گرفتند. اتصال آیات ۵۰ تا ۵۲ روشن است و ربط سیاقی آن به آیه ۴۹ بدین بیان است:

۱. برگشت ضمایر جمع مذکر غایب از آیه ۵۰ به آیه ۴۹؛

۲. از آیه ۴۹ مشخص شد که این افراد جنگ را برای خود فتنه می‌پندارند. آیات ۵۰ تا ۵۲ با بیان حالات درونی آنان در بدخواهی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیل این فتنه‌پنداری را بیان می‌کند.

اتصال آیات ۵۳ و ۵۴ آشکار است و ربط سیاقی آن با آیات قبل، بدین بیان است:

• اسلوب بیانی «قل» در مخاطبه با افراد معرفی شده در آیات ۴۹ و ۵۰، بر سر آیات ۵۱ و ۵۲ و ۵۳

مشاهده می‌شود.

ربط سیاقی آیه ۵۵ با آیات قبلی از قِبَل «فاء» و تناسب اموال و اولاد با انفاق مشخص می شود؛ اتصال آیات ۵۶ و ۵۷ روشن است و ربط سیاقی آن با آیات قبل به خاطر وجود عطف، برگشت ضمیر و ادامه یافتن سیر معرفی متخلفان مذکور در آیات قبلی، آشکار است. آیه ۵۸ نیز همانند آیه ۴۹ با اسلوب «و منهم» آغاز شده و به معرفی گروهی دیگر از متخلفان از شرکت در جهاد پرداخته است.

۶-۱-۱-۹- کلام نهم. آیات ۵۸ تا ۶۰

وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾ \* إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرْمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ <sup>ط</sup> فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

آیات این کلام نیز همانند کلام سابق، بعض دیگری از متخلفان مذکور در کلام هشتم را معرفی کرده است. اتصال سیاقی آیات این کلام در معرفی این بعض از متخلفان، به مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان توزیع زکات روشن است.

آیه ۶۱ نیز همانند آیات ۴۹ و ۵۸ با اسلوب «و منهم» آغاز شده و به معرفی گروهی دیگر از متخلفان از شرکت در جهاد پرداخته است.

۶-۱-۱-۱۰- کلام دهم. آیات ۶۱ تا ۶۳



وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ  
وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ  
﴿٦١﴾ تَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا  
مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن تَحَادِدِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِيدًا  
فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾

آیات این کلام نیز بعض دیگر از متخلفان مذکور در کلام هشتم را معرفی کرده است. اتصال سیاقی این آیات در معرفی این بعض، به ایذاء رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار است. آیات پیشین در سه مقطع به معرفی سه گروه از منافقان متخلف از شرکت در جهاد پرداخت و هر یک از این مقاطع با اسلوبی یکسان آغاز می‌شد. آیه ۶۴ از مجموع منافقان و نگرانی آنان از افشاگری خدای متعالی درباره آنان سخن گفته و مربوط به گروهی خاص از منافقان نیست. افزون بر این، فقدان ارتباط ادبی نیز مؤید انفصال سیاق در آیه ۶۴ است.

۶-۱-۱-۱۱- کلام یازدهم. آیات ۶۴ تا ۷۲

تَحَذِّرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخِرُوا إِنْ  
أَبَى اللَّهُ مَخْرَجٌ مَّا تَحَذِّرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ  
أَبَى اللَّهُ وَعَآيَتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ  
نَعَفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ الْمُنَافِقُونَ

وَالْمُنْفِقَتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ  
 وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٧٧﴾ وَعَدَّ  
 اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ  
 اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٧٨﴾ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا  
 وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ  
 بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٧٩﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ  
 وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ  
 اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٨٠﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ  
 أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ  
 الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٨١﴾ وَعَدَّ  
 اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ طَيِّبَةً  
 فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٢﴾

اتصال آیات ۶۴ تا ۶۶ روشن است؛ اتصال آیات ۶۷ تا ۷۰ هم آشکار است و ربط سیاقی این آیات

به آیات قبلی، تهدید منافقان مذکور در آیات قبل است. تکرار واژه «المنافقون» نیز مؤید این اتصال

است؛ اتصال آیات ۷۱ و ۷۲ نیز مشخص است و ارتباط سیاقی این آیات با آیات قبلی، از قیل تقابل مفهومی و وحدت اسلوبی با آیات ۶۷ تا ۷۰ برقرار است (المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف ... وعد الله المنافقین و المنافقات ... و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر ... وعد الله المؤمنین و المؤمنات ...)

آیه ۷۳ سرآغاز خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جهاد با منافقان و سخت-گیری علیه ایشان است.

۶-۱-۱-۱۲- کلام دوازدهم. آیات ۷۳ تا ۸۰

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهْدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَايَسَّ  
الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ تَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ  
وَهُمُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ  
خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ  
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ \* وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ  
وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ خَلَوْا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ  
مُعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ  
وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ  
عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ

وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٦﴾  
 أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ  
 كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٧٧﴾

خدای متعالی در آیه ۷۳ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به برخورد شدید با منافقان و کافران فرمان داده است؛ آیه ۷۴ از تلاش منافقان برای توجیه کفر خود خبر داده و آن را پاسخ داده است؛ آیات ۷۵ تا ۷۹ در مقام تبیین علت دستور به جهاد با منافقان، از ریشه نفاق و ادامه یافتن آن در منافقان سخن گفته و بدین ترتیب مقدمه اتمام کلام با بیان عدم پذیرش استغفار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای منافقان در آیه ۸۰ را فراهم ساخته است.

آیه ۸۱ ضمن انفصال ادبی از آیات قبل، سرآغاز بیان مطالبی درباره متخلفان از جهاد و معذوران از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تفاوت این دو گروه است.

۶-۱-۱-۱۳- کلام سیزدهم. آیات ۸۱ تا ۸۹

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ  
 وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا  
 يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِنْ  
 رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَعِذْنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ  
 تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تَصَلِّ

عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَمَاتُوا وَهُمْ  
فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ ۗ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا  
وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ  
رَسُولِهِ أَسْتَعِذْنَاكَ أَوْلُوا الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾ رَضُوا بِأَنْ  
يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَكِنِ الرَّسُولُ  
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ۗ وَأُولَٰئِكَ  
هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ ذَٰلِكَ  
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾

آیات ۸۱ و ۸۲ بیان شادمانی متخلفان از جهاد و جزای آن است؛ آیات ۸۳ تا ۸۵ به پشتوانه دو آیه قبل، تظاهر متخلفان به آمادگی برای شرکت در جهادهای بعدی را خنثی می کند؛ آیات ۸۶ تا ۸۹ از تقابل متخلفان از جهاد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان در اجابت و عدم اجابت فرمان جهاد سخن می گوید.

معرفی مخلفون به پایان رسید و آیه ۹۰ سرآغاز معرفی معذرون است.

۶-۱-۱-۱۴- کلام چهاردهم. آیات ۹۰ تا ۹۶

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ

وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ﴿٩٢﴾ ۖ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِدُّونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رِضْوَانًا يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنذِرُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ ۗ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَهُمُ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾ سَيَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾

اتصال آیات ۹۰ تا ۹۲ روشن است. اتصال آیات ۹۳ تا ۹۶ آشکار است و ربط سیاقی آن به آیات

قبلی، از طریق تقابل بین نفی و اثبات سبیل قابل بیان است.

آیه ۹۷ به لحاظ ادبی منفصل و از نظر مفهومی سرآغاز جریان شناسی کلی اعراب است.

۶-۱-۱-۱۵-کلام پانزدهم. آیات ۹۷ تا ۹۹

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ  
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٤٧﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُفْرِ الدَّوَابِّ ۗ  
 عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
 الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ۗ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ ۗ سَيَدْخُلُهِمْ  
 اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤٩﴾

اتصال سیاقی آیات این کلام روشن است.

آیه ۱۰۰ خارج از چارچوب مفهومی جریان شناسی اعراب است.

۶-۱-۱-۱۶- کلام شانزدهم. آیات ۱۰۰ تا ۱۰۶

وَالسَّبِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ  
 اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ ذَلِكَ  
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٠﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا  
 عَلَىٰ النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ ۗ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۗ سَعَدِ لَهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿٥١﴾  
 وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۗ  
 إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٢﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۗ إِنَّ  
 صَلَوَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ

عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٤﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ  
 عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ  
 تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ وَءَاخِرُونَ لَأَمْرٍ لِّلَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ  
 حَكِيمٌ ﴿١٦﴾

اتصال سیاقی این آیات بر محور جریان‌شناسی تحلیلی جامعه ایمانی (اعم از مدینه و خارج از مدینه)  
 آشکار است.

آیه ۱۰۷ خارج از چارچوب جریان‌شناسی جامعه ایمانی و سرآغاز ماجرای مسجد ضرار است.

۶-۱-۱-۱۷-کلام هفدهم. آیات ۱۰۷ تا ۱۱۲

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا  
 لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ ۗ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ  
 لَكٰذِبُونَ ﴿١٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا ۚ لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ  
 تَقُومَ فِيهِ ۚ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ  
 أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا  
 جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ لَا يَزَالُ  
 بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٠﴾ \* إِنَّ



اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾  
التَّائِبُونَ الْعَبِيدُونَ الْحَمِيدُونَ السَّاجِدُونَ الْرَّاكِعُونَ السَّجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ  
وَدَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾

اتصال آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ آشکار است. اتصال آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ نیز روشن است و ربط سیاقی این آیات به آیات قبلی، تقابل است.  
آیه ۱۱۳ از نظر ادبی از ماقبل منفصل است و به لحاظ مفهومی از چارچوب ماجرای مسجد ضرار، خارج است.

۶-۱-۱-۱۸- کلام هجدهم. آیات ۱۱۳ تا ۱۱۹

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ ۚ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا

يَتَّقُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يُحْيِي ۖ وَيُمِيتُ ۚ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّهُ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾

اتصال آیات ۱۱۳ تا ۱۱۶ آشکار است و اتصال آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ نیز معلوم است. ربط سیاقی این آیات به آیات قبل از خود، به این بیان است. در آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ از سختی همراهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، قرار گرفتن برخی از مؤمنان در آستانه لغزش و تخلف گروهی دیگر از مؤمنان خبر داده شده است و عامل اینها سختی قتال با خویشاوندان مشرک بوده است. همان مفهومی که آیات ۱۱۳ تا ۱۱۶ درباره آن بود؛ آیه ۱۱۹ توصیه ای کلی ناظر به مقصود آیات قبل است.

آیه ۱۲۰، به لحاظ ادبی از آیات گذشته منفصل است و از نظر مفهومی، سرآغاز نفی حق تخلف از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۶-۱-۱-۱۹- کلام نوزدهم. آیات ۱۲۰ تا ۱۲۱

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا  
يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ  
لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٢﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً  
صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا  
كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

اتصال سیاقی این آیات آشکار است.

آیه ۱۲۲ از چارچوب نفی حق تخلف خارج بوده و تخفیفی برای مؤمنان در نحوه تفقه در دین است.

۶-۱-۱-۲۰-کلام بیستم. آیه ۱۲۲

﴿ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ  
لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾ ﴿١٢٤﴾

آیه ۱۲۳ به طور روشن، ادامه سیر مفهومی آیه ۱۲۲ نیست و سرآغاز دستور به قتال با منافقان است.

۶-۱-۱-۲۱-کلام بیست و یکم. آیات ۱۲۳ تا ۱۲۹

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَتِلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً  
 وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ  
 زَادَتْهُ هَذِهِ ءِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ ءِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا  
 الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾  
 أَوَّلًا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ  
 يَذَكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَيْنَا مِن  
 أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ  
 رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ  
 رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ  
 الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾

اتصال آیات ۱۲۴ تا ۱۲۷ آشکار است و ربط سیاقی این آیات به آیه ۱۲۳ افزون بر برگشت ضمیر، آن است که کافران مذکور در آیه ۱۲۳ (منافقان) را رسوا می کند؛ آیه ۱۲۸ تحریض به اطاعت از دستور مذکور در آیه ۱۲۳ است و آیه ۱۲۹، استدراک عدم اطاعت احتمالی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۶-۱-۲- فصلهای سوره مبارکه توبه

اینک زمان بررسی هم‌بستگی کلامها و تشخیص فصلهای این سوره شریفه رسیده است: کلامهای اول تا ششم، فصل نخست سوره توبه را تشکیل داده است. هم‌بستگی این کلامها بدین بیان است:

• هم‌بستگی کلام دوم با کلام نخست:

۱. کلام نخست، اعلان براءت خدا از مشرکان است (براءة من الله ... و أذان من الله ... فاقتلوا المشركين ...) و کلام دوم، نفی حق عمارت مساجد توسط مشرکان از سوی خداست (ما كان للمشركين أن يعمروا مساجد الله ...)

۲. کلام نخست، مبین تردید برخی از مؤمنان در نقض عهد با مشرکان و اقدام به قتال با ایشان است (كيف يكون للمشركين عهد ... ألا تقاتلون قوما نكثوا أيمانهم ... أم حسبتم أن تتركوا و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم ...) و کلام دوم، توهم ارزش سقایت حاجیان و عمارت مسجد الحرام توسط مشرکان را به عنوان یکی از علل تردید مسبوق، بررسی کرده است (أجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن ءامن بالله و اليوم الآخر ...)

• هم‌بستگی کلام سوم با کلامهای قبل:

۱. کلام نخست، از تردید برخی از مؤمنان در نقض عهد با مشرکان خبر داد و کلام دوم، یکی از عوامل این تردید را بیان کرد. اینک کلام سوم نیز علقه‌های خویشاوندی و روابط اقتصادی را به عنوان یکی دیگر از عوامل تردید پیش گفته بررسی کرده است (يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا آبائكم و إخوانكم أولياء إن استحبوا الكفر على الإيمان ... قل إن كان آباؤكم و أبناءكم و إخوانكم و أزواجكم و عشيرتكم و أموال اقترفتموها و تجارة تخشون كسادهها و مسكن ترضونها أحب إليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله ... إذ أعجبتكم كثرتمكم ... و إن خفتم عيلة ...)

۲. کلام نخست، اعلان براءت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از مشرکان و فرمانی به مؤمنان برای قتال با ایشان است و این فرمان امتحانی برای مؤمنان به حساب آمده تا معلوم کند که به غیر از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان، تکیه‌گاهی گرفته‌اند یا نه (أم حسبتم أن تتركوا و

لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم و لم يتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنين وليجة ... كلام سوم، نهی مؤمنان از هرگونه تکیه بر مشرکان است، حتی اگر خویشان ایشان باشند (... لا تتخذوا آبائکم و إخوانکم أولياء إن استحبوا الكفر على الإيمان و من يتولهم منكم فأولئك هم الظالمون ...)

• همبستگی کلام چهارم با کلامهای قبل:

○ فرمان قتال در کلام نخست صادر شد و عوامل تردید در اجابت آن در کلام دوم و سوم بررسی گردید؛ این کلام دامنه فرمان قتال را توسعه می دهد و اهل کتاب را نیز با لحاظ تفاوتی به مشرکان ملحق می کند (قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر و ... من الذين أوتوا الكتاب ...)

• همبستگی کلام پنجم با کلامهای قبل:

○ کلام نخست، فرمان قتال را صادر کرد و ماههای حرام را استثناء کرد (فسيحوا في الأرض أربعة أشهر ... ، فإذا انسلخ أشهر الحرم فاقتلوا المشركين ...); کلام پنجم در خصوص همین استثناء توضیحاتی را ارائه می دهد (إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا ... منها أربعة حرم); فاصله شدن کلامهای دوم تا چهارم بین کلام اول و دوم، مانع از این همبستگی نیست، زیرا همه این کلامها، دامنه کلام اول به شمار می رود.

۱. همبستگی کلام ششم با کلامهای قبل:

۱. کلام ششم نیز همانند کلامهای قبلی در صدد تحریض مؤمنان به قتال با مشرکان و کافران است (يا أيها الذين آمنوا ما لكم إذا قيل لكم انفروا في سبيل الله اثاقتم إلى الأرض ... إلا تنفروا ... إلا تنصروه ... انفروا ...)

۲. از کلامهای اول تا سوم، دانسته شد که برخی از مؤمنان در اقدام به قتال با مشرکان تردید دارند؛ این کلام نیز از سنگین آمدن مؤمنان در اقدام به قتال خبر داده و آنان را در این خصوص نصیحت کرده است.

کلامهای هفتم تا چهاردهم، فصل دوم سوره توبه را تشکیل داده است. هم‌بستگی این کلامها بدین

بیان است:

۱. هم‌بستگی کلام هشتم با کلام هفتم:

۱. برگشت ضمیر از عبارت «و منهم...» در ابتدای کلام هشتم به متخلفان معرفی شده در کلام

هفتم؛ که نشان دهنده ادامه یافتن معرفی متخلفان در کلام هشتم است.

۲. اشتراک هر دو کلام در بحث استیذان برای ترک جهاد؛ کلام هفتم (لم أذن لهم ... لا

يستذنک الذین ... إنما يستذنک الذین ...); کلام هشتم (و منهم من یقول ائذن لی ...)

• هم‌بستگی کلامهای نهم و دهم با کلامهای قبل:

۱. اسلوب «و منهم...» در ابتدای هر دو کلام وجود دارد و این اسلوب در ابتدای کلام هشتم نیز

مشاهده می‌شود. تکرار این اسلوب، حاکی از ادامه یافتن سیر معرفی متخلفان و نشانه هم‌بستگی این

کلامهاست.

۲. ضمیر «هم» از ابتدای هر دو کلام، به متخلفان معرفی شده در کلام هفتم بر می‌گردد.

• هم‌بستگی کلام یازدهم با کلامهای قبل:

۱. این کلام از متخلفان معرفی شده در کلامهای پیشین، با عبارت «المنافقون» یاد کرده است.

۲. کلامهای هفتم تا دهم، هر یک به نحوی به افشاگری درباره گروه‌های متخلف از شرکت در

جهاد پرداخت و کلام یازدهم، از نگرانی آنان نسبت به افشاگری الهی خبر می‌دهد (یحذر المنافقون أن

تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم)

• هم‌بستگی کلام دوازدهم با کلامهای قبل:

۱. کلام یازدهم از متخلفان معرفی شده در کلامهای هفتم تا دهم، با عنوان «المنافقون» یاد کرد؛

کلام دوازدهم نیز با همین عنوان از ایشان سخن گفته و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به قتال با

ایشان فرمان داده است.

۲. کلام یازدهم از کفر بعد از ایمان منافقان سخن گفت (لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم ...) و کلام دوازدهم نیز از همین مسئله سخن گفته است (یحلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد إسلامهم)

• هم‌بستگی کلام سیزدهم با کلامهای قبل:

○ نخستین کلام این فصل یعنی کلام هفتم، از کسانی سخن گفت که با بهانه‌های واهی، اقدام به استیذان برای ترک جهاد کردند (... إنما یستذنک الذین لا یؤمنون بالله و الیوم الآخر و ارتابت قلوبهم و هم فی ریبهم یترددون ...); آنگاه کلامهای هشتم تا دهم به افشاگری درباره همین گروه پرداخت؛ در نهایت کلامهای یازدهم و دوازدهم به مناسبت افشاگری‌های انجام شده، از آنان با نام منافق یاد کرد و ضمن تهدید شدید، دستور برخورد را صادر کرد؛ کلام سیزدهم بار دیگر به اصل سخن، یعنی تخلف از جهاد بازگشته است (فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله و کرهوا أن یجاهدوا ...)

• هم‌بستگی کلام چهاردهم با کلامهای قبل:

۱. روشن‌ترین دلیل هم‌بستگی این کلام با کلامهای قبل، تقابل «المعذرون» در این کلام، با «المخلفون» در کلام قبل است.

۲. اشتراک واژگانی آیه ۹۳ در این کلام (... یستذنونک و هم أغنیاء رضوا بأن یكونوا مع الخوالف و طبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون) با آیات ۸۶ و ۸۷ در کلام قبل (استذنک ألوا الطول منهم ... رضوا بأن یكونوا مع الخوالف و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون) دلیل دیگر هم‌بستگی این کلام با کلامهای قبل است.

کلامهای پانزدهم تا هفدهم، فصل سوم سوره توبه را تشکیل داده است. هم‌بستگی این کلامها بدین بیان است:

• هم‌بستگی کلام شانزدهم با کلام پانزدهم:

۱. عطف؛



۲. کلام پانزدهم با معرفی دو جریان موجود در میان اعراب، سیر جریان‌شناسی را آغاز کرد و کلام شانزدهم با معرفی چند جریان ایمان و نفاق و گناه و ...؛ مباحث جریان‌شناسی را ادامه می‌دهد.

• هم‌بستگی کلام هفدهم با کلامهای قبل:

۱. عطف

۲. کلام شانزدهم جریان نفاق را به طور تحلیل معرفی کرد و کلام هفدهم با بیان ماجرای مسجد ضرار، تلاش برای سامان‌دهی جریان نفاق را خنثی می‌کند.

کلامهای هجدهم تا بیستم، فصل چهارم سوره را تشکیل داده است. هم‌بستگی این کلامها بدین بیان است:

• هم‌بستگی کلام نوزدهم و بیستم با هجدهم:

○ عطف؛ و تکرار اسلوب «ما کان»

کلام بیست و یکم سوره، به تنهایی در موقعیت خاتمه سوره قرار گرفته است.

## ۶-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه توبه

فضای سوره توبه، در سه مرحله قابل تصور است: مرحله نخست، فضای شکننده نقض معاهدات مسلمانان و مشرکان، از سوی مشرکان و اقدام آنان علیه مسلمانان به رغم عهد با ایشان است که این فضا در زیر سایه شوم ظاهرسازی مشرکان و با هم‌دستی برخی از اهل کتاب، رو به گسترش و تهدید اسلام است. اقدام هدایتی سوره توبه نسبت به این مرحله، صدور پیام براءت از مشرکان و اعلان نقض عهد با ایشان و دستور قتال با آنان و اهل کتاب هم‌دست با آنهاست؛ مرحله دوم، فضای شکننده سستی برخی از مؤمنان در مقابله با مشرکان پیمان‌شکن و کوتاهی ایشان در همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مبارزه علیه ایشان است و آنچه این فضا را بحرانی کرده، تخلف منافقان از همراهی با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و کارشکنی‌های عملی و تبلیغاتی آنان در این راستاست. اقدام هدایتی سوره توبه نسبت به این مرحله از فضا، تشویق مؤمنان برای همراهی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و

رسواسازی به موقع منافقان به منظور فراهم سازی زمینه جدایی آنان از پیکره جامعه ایمانی است؛ مرحله سوم، پس از خروج از بحران جهاد است که با اقدام منافقان برای سازمان دهی جریان نفاق در محدوده حاکمیت اسلام مواجه است. اقدام هدایتی سوره توبه نسبت به این مرحله از فضای سوره، ارائه جریان-شناسی تحلیلی محدوده حاکمیت اسلام و خنثی سازی اقدام منافقان در جهت سازمان دهی جریان نفاق و صدور معیارهای لازم الاجرای جامعه اسلامی به همراه دستور جهاد با منافقان است؛ در ادامه، فضا و سیر هدایتی سوره، به تفصیل و همراه با مستندات ظاهری تبیین می گردد. *إن شاء الله تعالی*.

#### ۶-۲-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۴۱

فضای فصل: عنصر اساسی فضای فصل نخست سوره توبه، نقض معاهدات مسلمانان و مشرکان، از سوی مشرکان است. مشرکان به رغم پیمانهایی که با مسلمانان دارند، دیگران (و احتمالاً اهل کتاب) را علیه مؤمنان تحریک و یاری می کنند. ایشان، این خیانت و پیمان شکنی را با ظاهر سازی و سخنان دروغین، پنهان می کنند و تلاش دارند تا مسلمانان را راضی نگاه داشته و به صورت مخفی اهداف خود را پیش ببرند. عنصر دیگر فضای این فصل، وجود اهل کتاب منحرفی است که با هم دستی مشرکان در راستای نابودی اسلام کوشش می کنند. از سوی دیگر عواملی مانند تسلط مشرکان بر عمارت مسجد الحرام و سقایت حاجیان و روابط فامیلی و اقتصادی مسلمانان با ایشان و همچنین ظاهر دینی اهل کتاب، سبب تردید و دو دلی برخی از مؤمنان در اقدام علیه مشرکان و اهل کتاب است. به دیگر بیان، برخی از مؤمنان تحت تأثیر جاذبه های دنیا، در یاری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سست هستند.

اقدام هدایتی فصل: این فصل از سوره مبارکه، پیام برائت از مشرکان و نقض عهد با پیمان شکنان را مطرح فرموده و دستور قتال با مشرکان و اهل کتاب منحرف هم دست با ایشان را با بیانی قاطع صادر می - فرماید و با جدیت تمام، عوامل تردید برخی از مؤمنان در اقدام عملی علیه دشمنان خدا را شناسایی کرده و به رفع آنها اقدام می کند. اینک تفصیل همین مجمل؛ *إن شاء الله تعالی*:

#### ۶-۲-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۱۶

روابط مسلمانان و مشرکان، در قالب معاهداتی، طراحی و تنظیم شده و عنصر زیربنایی این قراردادها، مدارای دو جانبه تا زمانی معلوم و با شرایطی مشخص است. مسلمانان، به طور کامل به این پیمانها وفادارند و از چارچوب آن خارج نمی‌شوند، اما بسیاری از مشرکان، در عمل به این معاهدات خیانت کرده و افراد یا گروه‌هایی را علیه مسلمانان پشتیبانی می‌کنند و به بیان دیگر، تعهدات خود را نادیده گرفته و از فرصت پیش آمده به سود خود و علیه اسلام و مسلمانان بهره‌گیری می‌کنند. در چنین فضایی است که خدای متعالی، پیام براءت و نقض معاهدات مسلمانان با مشرکان را صادر فرموده و اعلان جنگ می‌-

کند **بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** پس از اعلان براءت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از مشرکان، آنان دیگر امنیت جانی ندارند، اما چهار ماه از سال (ماه-های حرام) از این قاعده مستثنی است و ایشان در این فرصت، اجازه رفت و آمد دارند، ولی مشرکان باید بدانند که خدای متعالی، اجازه سوء استفاده از این فرصت را به آنان نمی‌دهد **فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ**

**أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلِمُوا أَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ<sup>۱</sup> وَأَنَّ اللَّهَ حَزِي<sup>۲</sup> الْكَافِرِينَ** پیام براءت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از مشرکان، در روز حج اکبر (عید قربان) به همگان ابلاغ می‌شود. در این روز به مشرکان گفته می‌شود که توبه کنید و در غیر این صورت آماده نبرد باشید **وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ**

**وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ<sup>۳</sup> وَرَسُولُهُ<sup>۴</sup> فَإِنْ تُبْتُمْ<sup>۵</sup> فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ<sup>۶</sup> وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ<sup>۷</sup> فَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ<sup>۸</sup> وَدَثِرُ الَّذِينَ كَفَرُوا<sup>۹</sup> بِعَذَابِ**

**الِيمِ<sup>۱۰</sup>** هرچند بسیاری از مشرکان، با مسلمانان بدعهدی نموده و مستحق براءت و قتال هستند، اما برخی نیز به معاهدات خود پایبند بوده و خیانتی نکرده‌اند. خدای بزرگ، آنان را از شمول اعلان جنگ مستثنی فرموده و مسلمانان را به ادامه وفاداری به معاهداتشان با این دسته از مشرکان فرا می‌خواند **إِلَّا**

الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا

فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ پیام برائت و اعلان جنگ با

مشرکان پیمان شکن در روز عید قربان، یعنی در میان ماه های حرام به ایشان ابلاغ شد و در همان پیام، ماه های حرام برای مشرکان، امن دانسته شد. از این رو مسلمانان، تا به سر رسیدن ماه های حرام باید صبر کنند و خدای بلند مرتبه می فرماید که وقتی ماه های حرام به پایان رسید، مشرکان را در هر جا که یافتید، بکشید و بگیریید و محاصره کنید و در کمینشان بنشینید (و به این ترتیب زمین را برای آنان نا امن کنید)، پس اگر توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات پرداختند رهایشان کنید ... فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا

الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ ۚ فَإِن

تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤٥﴾ مشرکان

ناآگاهند و ممکن است سخت گیری کنونی، برخی از آنان را به فکر کسب آگاهی درباره اسلام بیاندازد، از این رو خدای متعالی به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان می دهد که اگر یکی از مشرکان محارب، از تو امان خواست تا نزد تو آید و از محتوای دعوت با خبر شود، او را امان ده تا کلام خدا را بشنود ... وَإِنَّ أَحَدًا مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ

مَأْمَنَهُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ بدین ترتیب، پیام برائت و نقض عهد و فرمان جنگ با

مشرکان پیمان شکن به همگان ابلاغ شد، اما گویا برخی از مسلمانان نسبت به نقض عهد با مشرکان، مردد هستند. یکی از عوامل این تردید، وجود مشرکانی است که در کنار مسجد الحرام با مسلمانان عقد معاهده کرده و هنوز در تعهدات خود خیانتی نکرده اند. خدای والا مرتبه، در مقام رد این تردید، اصل وجود عهدی برای مشرکان در نزد خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیر سؤال برده و مشرکان پایبند

پیش گفته را مستثنی می کند و می فرماید مادامی که آنان به عهد با شما وفادارند، شما نیز به عهد با آنان

وفادار باشید **كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ**

**عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ط</sup> فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا هُمْ<sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ**

**الْمُتَّقِينَ** ﴿۷﴾ یکی دیگر از عوامل تردید برخی از مسلمانان نسبت به نقض عهد با مشرکان، تصویری

نادرست درباره ایشان است. تصویری که در اثر ظاهرسازی مشرکان به وجود آمده است. آنان به زبان، از

وفاداری خود به روابط فامیلی با مسلمانان و همچنین پایبندی به عهد با ایشان سخن می گویند تا مسلمانان

را راضی نگاه دارند. خدای عظیم الشان، بار دیگر وجود عهد با مشرکان را زیر سؤال برده و در مقام

تعلیل، از عدم پایبندی آنان به روابط فامیلی و سایر تعهدات، در صورت غلبه بر مسلمانان، خبر داده و

ظاهرسازی آنان را افشا می فرماید **كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً<sup>ح</sup>**

**يَرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ** ﴿۸﴾ و در ادامه، خاطرنشان می-

سازد که مشرکان، آیات خدا را به کالای کم بهای دنیا فروخته اند و با این کار مردم را از راه خدا باز

داشته اند ... **أَشْتَرُوا بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ<sup>ج</sup> إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا**

**يَعْمَلُونَ** ﴿۹﴾ بار دیگر و در مقام تأکید، از وضعیت کنونی مشرکان در عدم رعایت حقوق خویشاوندی

با مؤمنان و عدم پایبندی به قراردادهای امضا شده با ایشان خبر می دهد و آنان را تجاوزگر می خواند **لَا**

**يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ** ﴿۱۰﴾ آنگاه چنین دستور می دهد:

پس ای مؤمنان، اگر مشرکان توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات دادند، برادران دینی شما هستند ...

**فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ<sup>ق</sup> وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ**

يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ و اما مشرکانی که هنوز پیمان نشکسته‌اند، اگر پس از این پیمان خود شکستند و درباره دین شما زبان به بدگویی گشودند، آنان پیشوایان کفر به شمار می‌آیند و شما باید با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که دست بردارند وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أِيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿١٢﴾ آنگاه خدای متعالی، یکی دیگر از عوامل تردید برخی از مؤمنان در قتال با مشرکان پیمان‌شکن را، ترس از ایشان دانسته و مؤمنان مردد را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: آیا با قومی که پیمان‌های خود را شکستند و قصد بیرون راندن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشتند و نخستین بار آغازگر جنگ با شما بودند، نمی‌جنگید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر مؤمنید، باید برای شما آشکار باشد که خدا سزاوارتر است که از او بترسید أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أُولَٰئِكَ مَرَّةً كَرَّتْ لَكُمْ أَنْ تَخْشَوْهُمْ فَاِنَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ با آنان قتال کنید تا خدا ایشان را به دست شما عذاب کند و آنان را خوار کند و شما را علیه آنان یاری کند و سینه داغدار گروهی از مؤمنان را شفا بخشد و خشم دل‌هایشان را ببرد و این را هم بدانید که خدا بر هر که بخواهد به رحمت خود باز می‌گردد و او را از شرک می‌رهاند و شما را از نبرد با وی باز می‌دارد و خدا دانای حکیم است قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾ آنگاه جهاد را مایه آزمایش حقیقت ایمان دانسته و می‌فرماید: آیا شما مدعیان ایمان پنداشته‌اید که رها می‌شوید و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرید، در حالی که خدا هنوز کسانی

از شما را که در جهاد شرکت می‌کنند و جز خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان تکیه-

گاهی نگرفته‌اند، مشخص نکرده است و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا**

**يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ**

**وَلِيَجْزِيَ اللَّهُ خَيْرِ مَا تَعْمَلُونَ** ﴿۱۷﴾ بنابراین کلام حاضر، فضای پیمان‌شکنی و سوء استفاده

مشرکان از فرصت خودداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان از نبرد با آنان را، با پیام برائت و

نقض عهد متقابل و اعلان جنگ به مشرکان و تهدید آنان پاسخ داده و در این راستا به تهییج مؤمنان مردد

نسبت به قتال با مشرکان پرداخته است. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«پیام برائت، نقض معاهدات و اعلان جنگ با مشرکان پیمان‌شکن، از جانب خدا و رسول (صلی

الله علیه و آله و سلم)؛ و اقدام به دفع و رفع تردید مؤمنان در نقض عهد و قتال با مشرکان»

۶-۲-۱-۲-کلام دوم. آیات ۱۷ تا ۲۲

پیام برائت از مشرکان و فرمان نقض عهد و قتال با ایشان در کلام قبل صادر شد. در همان کلام برخی از

عوامل تردید بعضی از مؤمنان در عمل به این دستور، شناسایی و پاسخ داده شد. گویا تصور نادرست

دیگری، مانع از ایجاد عزم راسخ در برخی از مؤمنان برای مقابله با مشرکان است. سقایت حاجیان و

عمارت مسجد الحرام توسط مشرکان انجام می‌شود و این امر به عنوان مقام ارزشمند الهی، دست و پای

برخی از مسلمانان را در اقدام فراگیر علیه مشرکان، سست کرده است. خدای متعالی ابتدا بر الهی بودن

این مقام، صحه گذاشته و با همین استدلال، حق و اجازه عمارت مساجد را از مشرکان سلب می‌فرماید و

این عمل را تنها برای مؤمنان حقیقی روا می‌داند و بدین ترتیب مشخص می‌شود که تسلط مشرکان بر این

مقام، مرضی رضای خدا نیست **مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَيْهِ**

**أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ** ﴿۱۷﴾ **إِنَّمَا يَعْمُرُ**

مَسْجِدَ اللَّهِ مِنْ ءَامِنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا

اللَّهُ فَعَسَىٰ ۚ أَوْلَتْكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾ آنگاه به مؤمنان می فهماند که ارزش در

ایمان به خدا و روز واپسین و جهاد در راه خداست، نه در سقایت و عمارتی که برخاسته از ایمان نیست ❁

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا

وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأَوْلَتْكَ هُمُ

الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتٍ هُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾ بدین ترتیب فضای تردید در برخورد

فراگیر با مشرکان، به خاطر تسلط آنان بر عمارت و سقایت مسجد الحرام، با ایجاد عزم در سلب این دو

مقام از ایشان و قتال با آنان پاسخ داده می شود. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«ایجاد عزم در سلب مقام سقایت و عمارت مسجد الحرام از مشرکان و قتال با آنان، به جای تردید

در قتال با آنان، به خاطر تسلطشان بر مقام سقایت و عمارت»

۶-۲-۱-۳- کلام سوم. آیات ۲۳ تا ۲۸

در مسیر نقض عهد و قتال با مشرکان، هنوز مانع دیگری خودنمایی می کند و آن، تمایل بعضی از مؤمنان

به حفظ روابط فامیلی و تجاری با مشرکان، به منظور حفظ هر چه بیشتر منافع دنیوی است. خلاصه آنکه

برخی از مؤمنان، حفظ روابط حسنه با مشرکان را بهتر می دانستند، زیرا تصور می کردند که پایبندی به این

روابط، به کثرت امکانات و نفرات آنان منجر شده و چرخ دنیایشان بهتر می چرخد. خدای متعالی در مقام



رفع این مانع، ابتدا تولی کافران را معیار ظلم معرفی می کند و می فرماید: (حتی) اگر پدران و برادرانتان، کفر را بر ایمان ترجیح داده اند، آنها را دوست خود و عهده دار کارهایتان قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولی خود گیرند، ظالم خواهند بود **يَتَّخِذُوا الَّذِينَ لَا تَتَّخِذُوا أَوْلِيَاءَ كُفْرًا إِنَّ أَوْلِيَاءَ الْكُفْرَاءِ أَعْدَاءُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالصَّالِحِينَ وَالصَّالِحَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالصَّالِحَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالصَّالِحَاتِ** آنان را ولی خود گیرند، ظالم خواهند بود **يَتَّخِذُوا الَّذِينَ لَا تَتَّخِذُوا أَوْلِيَاءَ كُفْرًا إِنَّ أَوْلِيَاءَ الْكُفْرَاءِ أَعْدَاءُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالصَّالِحِينَ وَالصَّالِحَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالصَّالِحَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالصَّالِحَاتِ**

سپس اصلی کلی را خاطر نشان می فرماید که اگر پدران و پسران و برادران و همسران و بستگان و

اموال و تجارتی که بیم کساد آن دارید و خانه هایی که آن را خوش می دارید، در نظر شما محبوبتر از خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) و جهاد در راه اوست، منتظر اجرای فرمان خدا (جایگزین کردن مؤمنانی که خدا را از هر چیز بیشتر دوست داشته باشند) باشید و بدانید که خدا فاسقان را هدایت نمی کند

**قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنْ آلِهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** قل إن كان آباؤكم وأبناؤكم وإخوانكم وأزواجكم وعشيرتكم وأموالٌ اقترفتُموها وتجارةٌ تخشون كسادها ومساکین ترضونها أحب إليكم من آلِهِ ورسولِهِ وجهادٍ في سبيلِهِ فتربصوا حتى يأتي الله بأمرِهِ ۗ والله لا يهدي القوم الفاسقين

برای تثبیت توجه به بی فایده گی کثرت عده و عده، مؤمنان را به یاد حنین می اندازد. آنجا که کثرت امکانات و نفرات، ایشان را دلخوش کرده بود، اما سودی به حالشان نبخشید و از مقابل دشمن پا به فرار گذاشتند و در ادامه با نصر الهی، ورق برگشت و پیروزی نصیب مؤمنان گشت **لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ** ثم أنزل الله سكينته على رسوله وعلى المؤمنين وأنزل جنودًا لم تروها وعذب الذين كفروا وذلك

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ۗ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ وَذَلِكَ

جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٧﴾

ممکن است برخی از مؤمنان، نسبت به مطالب پیش گفته چنین موضع بگیرند که سخن در جلب منافع دنیوی نیست، بلکه سخن در فقر و تنگدستی است، یعنی ما نگران آن هستیم که در اثر نقض عهد و قتال با مشرکان، فرصت معامله با آنان را از دست داده و گرفتار فقر و تنگدستی شویم. خدای متعالی در مقام دفع و رفع این نگرانی، مؤمنان را مخاطب قرار داده، می فرماید: مشرکان نجس هستند و شما پس از این نباید اجازه نزدیک شدن آنان به مسجد الحرام را بدهید و اگر می ترسید که با اجرای این حکم، داد و ستدتان با آنان کساد شده و گرفتار فقر شوید، به زودی خدا اگر بخواهد شما را از فضل خود توانگر می کند

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ

عَامِهِمْ هَذَا ۖ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنْ شَاءَ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ ﴿٦٨﴾ بنابراین کلام حاضر در چند مرحله، فضای تمایل به حفظ روابط حسنه با مشرکان به

خاطر ترجیح تعلقات دنیوی بر ارزشهای الهی (خدا و رسول و جهاد) را پاسخ داده است. ابتدا، تولی آنان را معیار ظلم دانسته؛ سپس، ترجیح مظاهر دنیا بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و جهاد را معیار فسق دانسته؛ و در نهایت، مبنای تمایل به حفظ روابط حسنه با مشرکان را نفی کرده است. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«بازداری مؤمنان از تمایل به حفظ روابط حسنه با مشرکان و دعوت ایشان به ترجیح ارزشهای

الهی بر تعلقات دنیوی؛ در راستای رفع مانعی دیگر از موانع نقض عهد و قتال با مشرکان»

۶-۲-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۲۹ تا ۳۵

پیش از این، پیام براءت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از مشرکان پیمان شکن و نقض عهد و قتال با آنان صادر شد، اما گویا در شرایط کنونی باید دستور قتال با اهل کتاب نیز داده شود. آنان افزون بر

انحرافات عمیق اعتقادی و رفتاری، بنای جدی مقابله با اسلام و گسترش دین حق دارند و در راه خدای والا مقام با همدستی مشرکان، مانعیت ایجاد می‌کنند. خدای بلند مرتبه، مؤمنان را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: با کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده شده ولی به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و آنچه را خدا و پیامبرش تحریم فرموده است، حرام نمی‌دانند و دین حق را آئین خود نمی‌گیرند، بجنگید تا با خضوع در برابر حکومت شما به قانون جزیه تن دهند ... قَتَلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿١١﴾ ممکن است که برخی از مؤمنان

تحت تأثیر ظاهر دینی اهل کتاب در قتل با ایشان تردید داشته باشند، از این رو خدای متعالی به ایشان تفهیم می‌کند که آنان به ظاهر اهل کتابند، اما گرفتار شرک هستند: یهودیان، عزیر (علیه السلام) را و نصارا، مسیح (علیه السلام) را پسر خدا می‌دانند. این سخن آنان است که بر زبان می‌آورند. سخنی است بی‌پایه و حقیقت که به سخن کافران پیشین می‌ماند. خدا آنان را بکشد تا کی از حقیقت باز داشته و به

سوی باطل کشانده می‌شوند وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ

اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنِي

يُؤَفِّكُونَ ﴿١٢﴾ یهودیان و مسیحیان، عالمان و راهبان خود را به جای خدا معبود خویش شمردند،

در حالی که جز به پرستش خدایی واحد، مأمور نبودند و خدا از شرک آنان منزّه است اَتَّخَذُوا

أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا

إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٣﴾ دستور قتل با آنان نه فقط به

خاطر این اعتقادات باطل است، آنان می خواهند نور خدا را که در اسلام جلوه کرده است، با دهان خود خاموش کنند و خدا ابا دارد مگر از اینکه نور خدا را به اتمام رساند هر چند کافران از آن ناخشنود باشند. او کسی است که پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را با هدایت و دین حق به رسالت فرستاد، تا آن را بر همه ادیان چیره کند، هر چند مشرکان ناخشنود باشند **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ**

**بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٢٠﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ**

**رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٢١﴾**

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از عالمان دینی یهود و راهبان مسیحی، اموال مردم را به ناروا می-خوردند و آنان را از راه خدا باز می دارند و ای رسول ما! کسانی را که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه

خدا خرج نمی کنند، به عذابی دردناک نوید ده ... **﴿٢٠﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ**

**الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ﴿٢١﴾**

**وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**

**﴿٢٢﴾ يَوْمَ تُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا**

**مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٢٣﴾** بدین ترتیب، این کلام دستور قتال با

اهل کتاب تا تن دادن ایشان به قانون جزیه را صادر فرموده و در راستای توجیه و تعلیل این دستور،

انحرافات عمیق اعتقادی و رفتاری و اراده ناپاک آنان بر خاموش کردن نور خدا و مانع شدن از گسترش

حقیقت اسلام با همکاری مشرکان را برملا کرده است. جهت هدایتی این کلام، عبارت است از:

«صدور فرمان قتال با اهل کتاب تا تن دادن به قانون جزیه، به دلیل انحرافات عمیق اعتقادی و

رفتاری و تصمیم به خاموش کردن نور خدا و مانعیت در راه غلبه اسلام با همکاری مشرکان»

دستور نقض عهد و جهاد با مشرکان در آیات قبل صادر شد و عوامل تردید مربوط به اجرای این فرمان، شناسایی و مرتفع گردید و در نهایت اهل کتاب نیز با توضیحاتی که گذشت به مشرکان ملحق شدند، یعنی فرمان جهاد با ایشان هم اعلام شد. مؤمنان از این پس به جز در ماه‌های حرام، موظف به جهاد با مشرکان و اهل کتاب هستند، اما مشرکان و اهل کتاب در ماه‌های حرام می‌توانند با امنیت جانی در زمین جا به جا شده و به رتق و فتق امور خود بپردازند. اینک با یک احتمال و یک هشدار رو به رو هستیم. احتمال آن است که مؤمنان در اجرای فرمان جهاد، گرفتار رفتار کافرانه نسیء شوند. بدین معنی که با توجه به منافع خود، عدد ماه‌های حرام را حفظ کرده، ولی موقعیت آنها را جا به جا کنند. درست مانند کافران که این کار را انجام می‌دهند و حرام خدا را حلال می‌کنند. خدای متعالی نسبت به این احتمال این گونه هشدار می‌دهد: شماره ماه‌های سال نزد خدا دوازده ماه است. این تعداد را خدا از همان روزی که آسمانها و زمین را آفرید در جهان هستی مقرر کرد. از این دوازده ماه چهار ماه (رجب، ذی القعدة، ذی الحجة و محرم) ماه‌های حرامند که جنگ در آنها ممنوع است. این است آن دینی که مصالح بندگان را تأمین و امور زندگی آنان را اداره می‌کند، پس مبدا در این ماه‌های حرام با برپایی جنگ به خود ستم کنید و با همه مشرکان بجنگید چنان که آنان نیز با همه شما می‌جنگند و در جنگها تقوای الهی را رعایت کنید و حدود او را محترم شمارید و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ**

**أَثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ**

**الَّذِينَ الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا**

**يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ** ﴿۱۳۶﴾ جز این نیست که تأخیر انداختن ماه‌های

حرام از زمان خودشان، تغییر دادن حکم خدا و کفر است؛ مشرکان کفر پیشه با این کار بر کفر خویش می‌افزایند و با این کار نادرست سایر کافران نیز به گمراهی کشیده می‌شوند. کارشان بدین گونه است که

ماه حرام را یک سال حلال می‌شمردند و حرمتش را برای ماه بعد قرار می‌دهند و سال دیگر حرمت آن را باز می‌گردانند و بدین طریق حرام و حلال را جا به جا می‌کنند تا تعداد آنچه حرام می‌شمردند با تعداد آنچه خدا حرام کرده است یکسان باشد، از این رو آنچه را خدا حرام کرده است حلال می‌شمردند، هرچند تعداد آن را حفظ می‌کنند. کارهای ناروایشان برای آنان آراسته شده است و خدا به کافران توفیق هدایت و دستیابی به سعادت را نخواهد داد **إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ**

**كَفَرُوا تَحِلُّونَهُ عَمَّا وَحُرِّمُونَهُ عَمَّا لِيُؤَاطِعُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ**

**زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** ﴿۳۷﴾ بدین ترتیب احتمال

مورد بحث با هشدار خدا به مؤمنان منتفی می‌گردد. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«هشدار خدا به مؤمنان برای رعایت تقوا در پرهیز از برپایی جنگ در ماه‌های حرام و عدم وقوع

در بدعت کافرانه نسیء»

۶-۲-۱-۶- کلام ششم. آیات ۳۸ تا ۴۱

فرمان جهاد صادر شده و عوامل تردید در اجرای این فرمان، شناسایی و برطرف شده است، اما فضای جامعه ایمانی نسبت به اجابت این فرمان، سنگین است و عزم مؤمنان برای جهاد و یاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابله با کافران، جزم نیست. دلیل این وضعیت، فریفته شدن به حیات دنیاست. خدای متعالی در چنین فضایی، مؤمنان را مخاطب قرار داده می‌فرماید: شما را چه سودی است که وقتی به شما می‌گویند در راه خدا برای جهاد حرکت کنید، کندی و سنگینی می‌کنید و زمین می‌چسبید؟ آیا به زندگی دنیا بسنده کرده و آن را پسندیده و از زندگی آخرت چشم پوشیده‌اید؟ پس بدانید که بهره زندگی دنیا در برابر آخرت، جز بهره‌ای ناچیز نیست. **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ**

**أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتُمُ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخِرَةِ فَمَا**

مَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٣٨﴾ آنگاه لحن بیان را تندتر فرموده است: اگر برای جهاد حرکت نکنید، خدا شما را به عذابی دردناک کیفر می‌دهد و به جای شما مردمی دیگر می‌آورد که فرمان جهاد را نادیده نمی‌انگاردند و در آن سستی نمی‌ورزند و اگر خدا شما را از بین ببرد هیچ زبانی به او نمی‌رسانید و خدا بر هر کاری تواناست إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبَكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را یاری نکنید، او بی‌یاور نخواهد ماند چنانکه پیش‌تر خدا او را یاری کرد، آنگاه که کافران مکه او را بیرون کردند و جز یک تن کسی همراهش نبود. زمانی که آن دو در غار بودند. همان وقتی که به همراهش می‌گفت: اندوه مدار و بدان که قطعاً خدا با ماست. آری در چنین موقعیتی خدا پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) را یاری کرد و آرامشی از جانب خود بر او فرو فرستاد و او را با سپاهسانی که آنها را نمی‌دیدید نیرو بخشید و ... إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أَتَيْنِي إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنِّي اللَّهُ مَعَنَا ۖ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾ گرفتاری‌های زندگی و کارهای روزمره، عذری موجه برای ترک جهاد نیست؛ بنابراین خدای متعالی می‌فرماید: وقتی به جهاد فراخوانده می‌شوید، خواه سبک‌بار باشید یا گران‌بار، باید روانه شوید و با مال و جانتان در راه خدا پیکار کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ بنابراین کلام حاضر فضای سنگین اجابت فرمان جهاد

را مد نظر قرار داده و دلیل این سنگینی را دنیاگرایی دانسته و نسبت به این تعلل در اجابت از فرمان جهاد، هشدار داده و در نهایت همگان را به جهاد فراخوانده است. خواه از نظر دنیوی، افرادی سبک بار باشند، خواه سنگین بار؛ جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«هشدار به مؤمنان به خاطر سنگینی در اجابت فرمان جهاد در اثر دنیاگرایی؛ و تحریض آنان به

### اجابت این فرمان»

\*\*\*

اینک با توجه به اجمل و تفصیل مطرح شده در خصوص اقدام هدایتی این فصل، می توان جهت هدایتی فصل نخست سوره توبه را با این عنوان بیان کرد:

«صدور پیام برائت از مشرکان و دستور قتال با مشرکان و اهل کتاب منحرف هم دست با ایشان و اقدام به رفع عوامل تردید برخی از مؤمنان در اقدام عملی علیه دشمنان خدا»

### ۶-۲-۲- فصل دوم. آیات ۴۲ تا ۹۶

فضای فصل: عنصر اساسی فضای این فصل، وجود منافقانی است که نه فقط خودشان، فرمان جهاد صار شده در فصل قبل را اجابت نمی کنند، بلکه با تمام توان در صدد کارشکنی و ایذاء رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در شرایط حساس کنونی هستند. ایشان با بهانه های واهی، از اجابت فرمان جهاد سرباز زده و جهت ظاهر سازی، برای این کار از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اذن می گیرند. اعتراض به نحوه تقسیم صدقات و تبلیغات منفی علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، اقدامات دیگری است که برای ایجاد تنش در فضای کنونی مرتکب می شوند. منافقان در عین حال، با توجه به شناختی که از سابقه افشاگرانه قرآن کریم دارند، به شدت از نزول سوره ای افشا کننده درباره خود و خیانتشان نگران هستند. این فضا ادامه یافته است تا زمانی که مؤمنان حقیقی، فرمان صادر شده در فصل پیشین را اجابت کرده و به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جهاد با دشمنان خدا رهسپار شده اند و منافقان از همراهی با مؤمنان و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خودداری کرده و با خیال راحت و



آسوده و خوشحال در مدینه و اطراف آن به سر می‌برند. همین خوشحالی نشان می‌دهد که خدای متعالی تا قبل از خروج لشکر اسلام برای قتال با دشمنان خدا، اقدام به افشاگری منافقان نکرده است و منافقان هم در جهاد شرکت نکرده‌اند و هم از نگرانی نسبت به نزول سوره افشا کننده نجات یافته‌اند.

اقدام هدایتی فصل: بخشی از آیات این فصل در فرصت جدایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان از مدینه تا برگشت به این شهر نازل شده و با افشاگری علیه منافقان و اقدامات کارشکنانه ایشان، در صدد رسواسازی و فراهم‌سازی زمینه جدا کردن آنان از پیکره جامعه اسلامی است. یعنی خدای متعالی می‌خواهد از این فرصت پیش آمده، برای نابود کردن منافقان هم استفاده کند و قدم نخست در این راه، نشان دادن چهره واقعی نفاق است. بدین ترتیب روشن شد که چرا بخشی از آیات این فصل، قبل از خروج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان حقیقی نازل نشده است؟ زیرا در آن صورت، امکان رسواسازی و در نتیجه جداسازی منافقان از پیکره جامعه ایمانی فراهم نمی‌شد. با این وصف، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان در شرایطی از جهاد باز می‌گردند و به مدینه وارد می‌شوند که منافقان از همه جا بی‌خبر، غافل از نزول آیات افشاگر و رسواساز درباره خود، در صدد توجیه رفتارهای خویش هستند، اما خدا راه را بر آنان بسته است.

#### ۶-۲-۱- کلام اول. آیات ۴۲ تا ۴۸

با وجود فرمان صادر شده برای جهاد از جانب خدا و تدابیر حضرت حق برای رفع تردیدها و هشدار او نسبت به سنگین آمدن در اجابت این فرمان، برخی، از شرکت در جهاد تخلف ورزیده و با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان حقیقی همراه نشدند و اینان همان منافقانی هستند که خدای متعالی بنای رسوا کردن ایشان را دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه مؤمنان حقیقی به منظور قتال با مشرکان از مدینه خارج شده است و خدای رحمان در فاصله خروج از مدینه تا بازگشت به مدینه، با انزال آیاتی به رسوا کردن منافقان خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان می‌پردازد. خدای بلند مرتبه، ابتدا از ماهیت فرصت طلب و دنیاگرای آنان پرده برداشته، می‌فرماید: اگر چشم‌انداز جهادی که

مردم را بدان فراخواندی، غنیمتی نزدیک و در دسترس و سفری آسان و کوتاه بود، آنان (منافقان) در پی تو می آمدند، ولی راه تا معرکه قتال بر آنان دور و دراز آمد و آن را دشوار دیدند و در آن شرکت نکردند و به زودی (وقتی که از این سفر بازگشتید)، به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می توانستیم با شما خارج می شدیم. آنان با این شیوه ای که در پیش گرفته اند، خود را نابود می کنند و خدا می داند که

أَنان قَطْعاً دَرُوعِ كُؤِنْد لَوْ كَان عَرَضاً قَرِيباً وَسَفَرًا قاصِداً لَأَتَّبِعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدتْ عَلَيْهِمُ

الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا حَرْجَنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ

لَكَذِبُونَ ﴿۴۲﴾ خدای متعالی، خطاب به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: خدا بر تو

بیخشاید! چرا به آنان اذن دادی که در جهاد شرکت نکنند؟ اگر این کار را نمی کردی، می توانستی بدین وسیله آنان را بیازمایی تا راست گویان بر تو مشخص شوند و دروغگویان را بشناسی. بدین معنی که حتی

در صورت عدم اذن تو، منافقان در جهاد شرکت نمی کردند و آنگاه شناخته می شدند عَفَا اللَّهُ عَنْكَ

لِمَ أَذِنتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكاذِبِينَ ﴿۴۳﴾ البته این سخن نه

بدین معنی است که راهی برای شناختن منافقان وجود ندارد. خدای جل و علا، با بیانی خطاب به رسول

خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: مؤمنان به خدا و روز قیامت از تو برای ترک جهاد با مال و

جان خود اذن نمی گیرند و خدا به تقواییشان داناست. تنها کسانی که به خدا و روز واپسین ایمان ندارند

و دلهایشان به شک آلوده است و همواره در شک خود سرگردانند، از تو اجازه می خواهند که رهسپار

میدان جهاد نشوند لَا يَسْتَعِذُّنَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿۴۴﴾ إِنَّمَا يَسْتَعِذُّنَكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿۴۵﴾ با این بیان مشخص شد که

همه کسانی که اذن ترک جهاد گرفتند، منافقند. خدای متعالی می‌افزاید: آنان خواستار خروج برای جهاد نیستند. اگر بودند، ساز و برگی برای آن فراهم می‌آوردند و خدا هم بسیج آنان را خوش نداشت و به کیفر نفاقشان رغبت جهاد را از آنان سلب کرد و آنها را از این کار باز داشت و مؤمنان را از خطر آنها رهانید و از درونشان به آنان ندا داده شد که با خانه‌نشینان هم‌نشین باشید ﴿ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ

لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاتَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾

سپس خطاب به مؤمنان می‌فرماید: اگر (این منافقان) در میان شما رهسپار میدان جهاد می‌شدند، جز بر تباہی و تشویش خاطر شما نمی‌افزودند و به سرعت میان شما فساد و آشوب به پا می‌کردند و در میان شما فتنه‌جویی می‌کردند و در بین شما هم کسانی هستند که به سخنان آنان گوش می‌سپاردند و خواسته-

هایشان را اجابت می‌کنند و خدا به ستمکاران داناست لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا

وَلَا وَضَعُوا حِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

آنگاه در مقام اثبات فتنه‌جویی منافقان و در سطح دیگری از افشاگری، خطاب به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: آنان پیش از این هم در پی فتنه‌جویی بودند و کارها را برای تو وارونه می-

کردند، تا آنکه حق پدیدار شد و امر خدا غالب گشت، در حالی که از آن ناخشنود بودند لَقَدْ أَبْتَغَوْا

الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُوا

﴿٤٨﴾ بدین ترتیب آیات این کلام، سرآغاز افشاگری خدای متعالی درباره نفاق متخلفان از جهاد است و

در مقام اظهار بی‌نیازی از حضور آنان در جهاد، مضرات همراهی ایشان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان را بیان کرده است. جهت هدایتی این کلام بدین بیان است:

«افشاگری خدای متعالی نسبت به بی‌ایمانی کسانی که با عذر تراشی‌های دروغین، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اذن ترک جهاد با مال و جان گرفتند»

۶-۲-۲-کلام دوم. آیات ۴۹ تا ۵۷

در کلام پیشین از بی‌ایمانی کسانی که با عذر تراشی‌های دروغین از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، اذن ترک جهاد با مال و جان گرفتند، پرده برداشته شد. اینک خدای متعالی از نیت درونی آنان پرده بر می‌دارد و می‌فرماید: و از میان آنان کسی است که وقتی او را به جهاد فرا می‌خوانی، می‌گوید: به من اجازه ماندن ده و مرا در فتنه می‌فکن و گرفتار بلا مکن. خدای متعالی این سخن را اینگونه پاسخ می‌دهد: بدانید که آنان بر اثر کفر و نفاق، خود در فتنه فرو افتاده‌اند و همانا دوزخ، کافران را فرا خواهد

گرفت وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ اٰذْنًا لِّيْ وَلَا تَفْتِنِّيْ ۚ اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوْۤا ۗ وَاِنَّ جَهَنَّمَ

لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ ﴿۱۱۱﴾ می‌دانید چرا آنان جهاد همراه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای خود فتنه می‌دانند؟ زیرا طالب شکست آن حضرت در این جهاد هستند و نه طالب پیروزی

ایشان؛ به همین مناسبت، خدای بلند مرتبه، حب و بغض غیر الهی آنان را افشا کرده، خطاب به رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: اگر در این جنگ که به سوی آن رهسپاری، پیروز شوی و خیری به تو رسد، آنان را بدحال می‌کند و اگر گزندی به تو رسد و مغلوب گردی، می‌گویند ما پیش از این کار خود را به دست گرفتیم و از حوادث در امان ماندیم، آنگاه روی برمی‌گردانند و شادمانه می‌روند اِنْ

تُصِیْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوْهُمۡ ۗ وَاِنْ تُصِیْبَكَ مُصِیْبَةٌ یَّقُوْلُوْۤا قَدْ اَخَذْنَا اٰمْرًا مِنْ قَبْلُ وَیَتَوَلَّوْۤا

وَهُمْ فَرِحُوْنَ ﴿۱۱۲﴾ خدای متعالی از رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواهد که پاسخ نیت

بدخواهانه آنان را اینگونه بدهد: جز آنچه خدا برای ما مقرر کرده است، چیزی به ما نمی‌رسد. او سرپرست ماست و ما بر او توکل داریم که مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند قُلْ لَنْ یُّصِیْبَنَا اِلَّا مَا

كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٩١﴾ این منافقان، پیروزی

ظاهری را نیکو تصور کرده و در صورت حصول آن برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت می‌شوند و شکست ظاهری را بد تلقی کرده و در صورت وقوع آن به ضرر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، خوشحال می‌شوند. خدای متعالی، زیربنای این خوشحالی و ناراحتی را با این بیان فرو می‌ریزد که به آنان بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می‌برید که یا پیروز شویم و یا در راه خدا کشته شویم؟ ما نیز برای شما منتظر عذابی از جانب خدا هستیم، پس منتظر باشید که ما نیز با شما

در انتظاریم قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَخَنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ

اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ ﴿٩٢﴾ این منافقان

برای پوشاندن زشتی عمل خود در ترک اطاعت از فرمان جهاد، در صدد انفاق مال خویش بر می‌آیند، بدین معنی که می‌خواهند از جان خود در راه خدا دریغ کنند و بخشی از مال خود را به جای آن بدهند.

به آنان بگو: چه از روی رغبت انفاق کنید یا از روی بی‌میلی، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، زیرا شما

مردمی فاسقید قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِن كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٩٣﴾

ممکن است، پرسیده شود که چرا انفاق آنان مورد قبول خدا نیست؟ پاسخ آن است که دلیل این امر کفر آنان به خدا و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آنان اگر نماز می‌خوانند، با حال سستی است و

اگر به انفاق مبادرت می‌کنند، از روی اکراه است وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ

كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ

كَاهِنُونَ ﴿٩٤﴾ اموال و اولاد آنان تو را شگفت زده نکند، زیرا این نشانه لطف خدا در حق آنان نیست،

خدای متعالی می‌خواهد بدین وسیله ایشان را در حیات دنیا عذاب کرده و جانشان در حال کفر برآید

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ

أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٨﴾ منافقان به خاطر نگرانی خود بر جانشان، به خدا سوگند می‌خورند که از

شما مؤمنانند، در حالی که ایمان ندارند و از شما نیستند، بلکه مردمی هستند که می‌ترسند و پریشان خاطرند. اگر پناهگاه یا نهانگاه یا راهی باریک برای گریز بجویند، روی برتافته شتابان به سوی آن می-

روند و هیچ چیز آنان را باز نمی‌گرداند وَتَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ

وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ ﴿٥٩﴾ لَوْ تَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَعْرَاتٍ أَوْ مَدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ

تَجْمَحُونَ ﴿٦٠﴾ بر این اساس، کلام حاضر گروهی از متخلفان از شرکت در جهاد را افشا می‌کند به این

بیان که در زبان، جهاد را فتنه می‌دانند، چون در دل آروزی شکست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

سلم) را دارند و انفاق و تظاهرشان به همراهی با مؤمنان، شگرد ایشان برای حفظ جان خویشان است. این

کلام، هم پاسخ این بدخواهی را می‌دهد و هم شگرد آنان برای پوشش دادن این سوء نیت را خنثی می-

سازد. جهت هدایتی این کلام، با این عنوان قابل طرح است:

«افشاگری خدا نسبت به تمایل گروهی از ترک‌کنندگان جهاد، به شکست پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) و خنثی‌سازی شگرد ایشان برای پوشش دادن نیت سوء درونی (با اقدام به انفاق) و حفظ

جان خود (با سوگند)»

۶-۲-۳- کلام سوم. آیات ۵۸ تا ۶۰

از کلام قبل، چنین دانسته شد: آنان که برای ترک جهاد، اذن می‌گیرند و جهاد را فتنه می‌خوانند، در واقع

بدخواه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و طالب شکست او در جهادند. این کلام، دامنه افشاگری

را توسعه داده، می‌فهماند که برخی از متخلفان از جهاد، همان اعتراض کنندگان به رسول خدا (صلی الله

علیه و آله و سلم) در تقسیم صدقات (زکات) هستند. باید دانست که ایشان از اعتراض به تقسیم زکات،

نگران عدالت نیستند، بلکه نگران زیاده‌خواهی خویشان هستند. از این رو، اگر از زکات به آنان داده شود،

راضی می‌شوند و در غیر این صورت، خشمگین می‌شوند وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ

أَعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ ﴿٥٨﴾ خدای متعالی در پاسخ این

رویگرد، می‌فرماید: بهتر آن بود که آنان به آنچه خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان

داده است، راضی می‌شدند و خدا را برای خود کافی می‌دیدند و به فضل او امیدوار می‌شدند وَلَوْ أَنَّهُمْ

رَضُوا مِمَّا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى

اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾ سپس در نفی اعتراض ایشان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

مستحقین زکات را بر می‌شمارد: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا

وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ

اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾ بدین ترتیب این کلام نیز، گروهی از متخلفان شرکت در جهاد را افشا

می‌کند به این بیان که همان معترضان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در تقسیم زکاتند و

هدفشان از اعتراض، منفعت‌طلبی خویشان است و البته این اعتراض و زیاده‌خواهی را پاسخی درخور می-

دهد. جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«افشاگری خدا نسبت به ماهیت سودجویانه و باطل اعتراض گروهی از تارکین جهاد به تقسیم

صدقات از سوی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)»

۶-۲-۲-۴-کلام چهارم. آیات ۶۱ تا ۶۳

این کلام نیز دامنه افشاگری دو کلام قبل را توسعه داده، می فهماند که ایذاء کنندگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم گروهی از همین تارکین جهاد هستند. آزار ایشان درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن است که آن حضرت را گوش می خوانند. بدین معنی که در جامعه ایمانی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زودباور معرفی می کنند. خدای متعالی از رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواهد که به مؤمنان بگو: گوش فرادادن او به سخن شما برایتان بهتر است. آنچه را خدا می گوید باور می کند و آنچه را مؤمنان می گویند به سود آنان می پذیرد و برای مؤمنان حقیقی مایه رحمت است و کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را آزار می دهند، برای آنان عذابی دردناک خواهد

بود وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٍّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ

وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ ۗ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

❁ منافقان ایذاء کننده رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) تلاش می کنند تا با سوگندهای دروغین،

مؤمنان را از خودشان راضی سازند، در حالی که اگر مؤمن باشند، سزاوار است که خدا و رسول او (صلی

الله علیه و آله و سلم) را با ترک خصومت و ایذاء راضی کنند تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ❁ در پایان، این رفتار آنان را

مصدق محاده با خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته و آنان را به عذاب جهنم و خواری

بزرگ تهدید فرموده است أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ

خَلِدًا فِيهَا ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ❁ کلام حاضر ماهیت مودیانه تبلیغات گروهی از تارکین

جهاد را در جهت زودباور معرفی کردن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، افشا کرده و آن را



مصدق محاده با خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته و نسبت به آن تهدید کرده است. جهت هدایتی این کلام، با این عنوان قابل طرح است:

«افشاگری خدا نسبت به ماهیت مودیان و محاده‌گرانه تبلیغات گروهی از تارکین جهاد در جامعه ایمانی در جهت زودباور معرفی کردن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»

۶-۲-۲-۵- کلام پنجم. آیات ۶۴ تا ۷۲

از کلامهای گذشته دانستیم که متخلفان از جهاد، بدخواهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، زیرا هم طالب شکست ایشان در جهادند؛ هم به خاطر دنیاطلبی خویش معترض آن حضرت در تقسیم زکات هستند؛ و هم به سبب اشاعه تهمت زودباوری درباره ایشان، ایذاء کننده ایشان و محاده کننده با خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شمار می‌روند. ایشان به خاطر همین اوصاف، نگران نزول سوره‌ای از جانب خدا و افشاگری او، جل و علا، درباره خود هستند. خدای متعالی از رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواهد که به ایشان بگو: همچنان استهزاء کنید<sup>۱</sup>. قطعاً خدا، آنچه را از فاش شدنش بیم دارید آشکار می‌کند **تَحَذَّرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا**

**فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ أَسْتَهْزِئُ وَإِنَّ اللَّهَ مَخْرُجٌ مَّا تَحَذَرُونَ** ﴿۶۴﴾<sup>۲</sup> روشن است که آیه ۶۴ از وضعیت

منافقان، پیش از نزول آیات افشا کننده قبلی خبر می‌دهد و فحواى آیه ۶۵ چنین است: اینک که این آیات افشاگر نازل شده است، اگر ایشان را بازخواست کنی، در مقام توجیه رفتارهای و سوء نیت خود می‌گویند: فقط ما کارهای بیهوده می‌کردیم و به بازی و سرگرمی مشغول بودیم. به آنان بگو: آیا برای بازی و سرگرمی، خدا و آیات و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) را استهزاء می‌کردید؟ برای آنچه می‌کردید، عذر نیاورید که بیهوده است، زیرا شما پس از آنکه ایمان آورده بودید، کافر شدید. از این رو

<sup>۱</sup> استهزاء، وصف نفاق و دورویی است، به دلیل آیه ۱۴ سوره مبارکه بقره؛

<sup>۲</sup> پیش از این از متخلفان با واژه نفاق یاد نشده بود، زیرا مقام آیات قبلی، افشاگری بود و اینک که افشاگری صورت گرفته و وقت رسواسازی رسیده است، از آنان با واژه نفاق خبر داده می‌شود.

همه در خور کیفرید و اگر ما گروهی از شما را به اقتضای مصلحتی ببخشیم و مجازات نکنیم، گروهی دیگر را بدان سبب که گنهکارند، کیفر خواهیم داد وَلَیْنِ سَأَلْتَهُمْ لَیْقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَحْوُ

وَتَلْعَبُ قُلٌ أَبِاللَّهِ وَءَايَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۵﴾ لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ

إِیْمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۱۶﴾ اینک

خدای سبحان با بیانی آشکار، منافقان را رسوا می کند و با بیانی شکننده به عذاب تهدید می فرماید: مردان و زنان منافق، همه در داشتن صفات ناپسند و ارتکاب کارهای ناروا مانند یکدیگرند. آنان به کار ناروا فرمان می دهند و از کار پسندیده باز می دارند و از انفاق در راه خدا دست نگاه می دارند. آری آنان خدا را فراموش کرده اند، زیرا از بندگی خدا خارج شده اند و خدا هم آنان را به فراموشی سپرده است

الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

﴿۱۷﴾ خدا به مردان و زنان منافق و همه کافران، آتش دوزخ را وعده داده است که در آن جاودانه خواهند

بود ... وَعَدَ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ

وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۱۸﴾ آنگاه خدای متعالی، منافقان را مخاطب قرار داده و نیازدگی

و یاوه سرایی و در نهایت خسارت دنیا و آخرت ایشان را با کافران و منافقان قبل از خودشان تطبیق می دهد و داستان اقوام عذاب شده پیشین را به یاد آنان می آورد. همانان که با تکذیب پیامبرانشان به خود

ظلم کردند كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ مَوْلَاً وَأَوْلَدَا فَاسْتَمْتَعُوا

بِحَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِحَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ بِحَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ

كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلِيَاكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

﴿٦١﴾ الْمَ يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ

مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٦٢﴾ در نهایت خدای متعالی، در مقام تقابل با آنچه درباره منافقان فرموده، اوصاف

مؤمنان را بیان فرموده و وعده نیکوی خویش درباره ایشان را بیان می‌دارد وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

﴿٦٣﴾ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

وَمَسْكَنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

﴿٦٤﴾ پس از چند کلام افشاگر، موقعیت این کلام را می‌توان رسواسازی و تهدید دانست. جهت هدایتی

این کلام، با این عنوان قابل طرح است:

«ضرب مهر نفاق بر پیشانی متخلفان از جهاد (همان بدخواهان رسول خدا، صلی الله علیه و آله و

سلم) و تهدید شدید ایشان به خاطر ردائل رفتاری و اعتقادی»

۶-۲-۲-۶- کلام ششم. آیات ۷۳ تا ۸۰

پس از اینکه کلامهای گذشته به افشاگری و رسواسازی منافقان پرداخت، کلام حاضر رسول خدا (صلی

الله علیه و آله و سلم) را به جهاد با منافقان و سخت‌گیری بر آنان فرا می‌خواند يٰٓأَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ

الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلَظَّ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ منافقان که شرایط  
 پیش آمده را به شدت به ضرر خویش می بینند، به خدا سوگند می خورند که سخنی کفرآمیز نگفته اند،  
 درحالی که کلمه کفر را بر زبان جاری کرده و پس از اسلامشان کافر شده اند و در راه مقصودی تلاش  
 کردند که بدان دست نیافتند. یعنی می خواستند اوضاع را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واژگونه  
 جلوه داده و مانع از تحقق جهاد شوند، اما موفق نشدند و علت این رفتارشان چیزی جز این نبود که خدا  
 آنان را به فضل خویش توانگر کرد و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به وسیله غنائم جنگی بی-  
 نیازشان ساخت. پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر از توبه رویگردان شوند، خدا در دنیا و  
 آخرت ایشان را به عذابی دردناک گرفتار می سازد ... تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ  
 الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَوْمًا لَمَّا يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ  
 وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ۗ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي  
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ \* اصلا نفاق برخی از ایشان از  
 آنجا آغاز شد که با خدا پیمان بستند اگر از فضل خود ثروی به ما عطا کند، قطعا صدقه خواهیم داد و از  
 صالحان خواهیم شد. وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لِيَسْ ءَاتِنَا مِنْ فَضْلِهِ ۚ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ  
 الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾ پس هنگامی که خدا از فضل خود به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و به پیمانشان  
 پشت کردند و روی برتافتند فَلَمَّا ءَاتَتْهُمْ مِّن فَضْلِهِ ۚ نَحِلُوا بِهِ ۚ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾  
 سپس این بخل در دلهایشان نفاقی برجای نهاد که تا روز مرگ از آنان جدا نخواهد شد. این بدان سبب  
 بود که وعده ای را که به خدا دادند، وفا نکردند و همواره دروغ می گفتند فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ

إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ، بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾ آیا ندانستند که

خدا کارها و سخنان پنهانی آنها را می‌داند و خدا از همه پنهانها به خوبی آگاه است؟ أَلَمْ يَعْمَوْا أَنَّ

اللَّهُ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾ این منافقان نه تنها به عهد خود برای

پرداخت صدقه در صورت توانگری عمل نکردند، بلکه توانگران صدقه دهنده و صدقه‌دهندگان ضعیف را به مسخره می‌گیرند ... خدا آنان را به مسخره خواهد گرفت و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ

إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ<sup>۱</sup> سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ اینک ای رسول ما هر

چند اینان در پی توجیه و عذرخواهی هستند، اما همچنان منافقند به همین دلیل برای آنان آمرزش بخواهی یا آمرزش نخواهی یکسان است. اگر هفتاد بار هم برایشان آمرزش بخواهی هرگز خدا آنان را نمی-

بخشاید، زیرا آنان به خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) کفر ورزیدند و خدا کسانی را که از

بندگی او خارج شوند به قرب خود نمی‌رساند أَسْتَغْفِرَ لَهُمْ<sup>۲</sup> أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ<sup>۳</sup> إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ

سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ<sup>۴</sup> ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ<sup>۵</sup> وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفٰسِقِينَ ﴿٨٠﴾ بنابراین کلام کنونی گویای آن است که منافقان افشا شده و رسوا گشته، در صدد

توجیه کفر خویشند و رفتارهای خود را لغزشهایی قابل استغفار می‌دانند. خدای بلند مرتبه، رسول مکرم

خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جهاد و سخت‌گیری با آنان فرا می‌خواند و ضمن بیان ریشه

نفاقشان، از ادامه وصف نفاق در آنان خبر می‌دهد و از همین رو، پذیرش استغفار ایشان را حتی اگر از

جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، منتفی داند. جهت هدایتی این کلام، عبارت است از:

«امر به جهاد با منافقان و سخت گیری علیه ایشان به رغم تلاش آنان برای توجیه کفر خود؛ با

استناد به ریشه نفاق آنان و تداوم وصف نفاق در ایشان»

۶-۲-۷-کلام هفتم. آیات ۸۱ تا ۸۹

واپس نهاده شدگان از اینکه به خاطر مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر جای خود نشستند و عازم جهاد نشدند، شادمان شدند و ناخشنود بودند از اینکه با مال و جانشان در راه خدا پیکار کنند و به دیگران نیز می گفتند: شما هم در این هوای گرم و سوزان به سوی جنگ نروید. بگو آتش دوزخ سوزان تر است. ای کاش می دانستند فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ

وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ

جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿۸۱﴾ پس باید خنده و شادمانی آنان کم باشد (دنیای فانی و

زودگذر) و اندوهشان بسیار (آخرت جاودانه)؛ این جزایی است در برابر کارهایی که می کردند

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۲﴾ آنگاه خدای متعالی درباره آنان

اینگونه می فرماید: پس اگر خدا تو را از این جنگ به سوی گروهی از این منافقان باز گرداند و آنان برای

بسیج شدن از تو اذن خواستند، بگو: از این پس هرگز با من رهسپار نمی شوید و همراه با من با هیچ

دشمنی کارزار نمی کنید، زیرا شما نخستین بار به ترک جهاد خشنود بودید، پس اکنون هم با کسانی که

در خانه ها مانده اند بنشینید فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَعْدُنوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ

تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ

الْخَالِفِينَ ﴿۸۳﴾ ای پیامبر هرگز بر احدی از مردگان آنان نماز نخوان و بر گورش به دعا نایست، زیرا

آنان به خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) کافر شدند و در حالی مردند که از بندگی خدا خارج

بودند وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ

وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾ مبادا فراوانی مال و فرزندانشان تو را شگفت زده کند، جز این نیست که

خدا می خواهد به وسیله اینها در زندگی دنیا عذابشان کند و در حالی که کافرند، جانشان برآید وَلَا

تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ

كُفِرُونَ ﴿٨٥﴾ و چون سوره ای از قرآن با فرمان ایمان و جهاد نازل شود، توانگرانشان از تو اذن ترک

جهاد می گیرند ... وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَعْدَنَكَ أُولُو

الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾ آنان از این خشنود شدند که رهسپار جهاد

نشوند و با خانه نشینان باشند و بر دلهایشان مهر نهاده شد، از این رو درک نمی کنند، اما پیامبر (صلی الله

علیه و آله و سلم) و کسانی که ایمان آورده اند و با او هستند، با مال و جانشان جهاد کردند و اینانند که

همه خوبی ها برای آنهاست ... رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا

يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

وَأَوْلِيَّتِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾ خدای متعالی در کلام حاضر پیش بینی کرده

است که متخلفان از جهاد، پس از بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان از جنگ،

تظاهر کرده و خود را برای شرکت در جهادهای بعدی آماده نشان دهند. به همین مناسبت، با بیان شادمانی

متخلفان از جهاد به خاطر تخلفشان از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زمینه خنثی کردن تظاهر آنان را فراهم ساخته است. جهت هدایتی این کلام با این عنوان قابل طرح است:

«خنثی سازی زمینه تظاهر متخلفان از جهاد، به آمادگی برای شرکت در جهادهای بعدی؛ از طریق بیان شادمانی آنان به خاطر عدم همراهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و کراهتشان از جهاد»

۶-۲-۲-۸- کلام هشتم. آیات ۹۰ تا ۹۶

در کلام پیش، سخن از کسانی بود که به رغم استطاعت مالی و جانی، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اذن ترک جهاد گرفتند و اینک خدای متعالی از گروهی سخن می گوید که به رغم عدم استطاعت مالی و جانی، طالب شرکت در جهاد هستند. آری پس از اعلام جهاد، بادیه نشینانی که از حضور در میدان جنگ معذور بودند، آمدند تا به آنان اجازه جهاد داده شود، اما آنان که ادعای ایمان می کردند و به خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ گفتند، بر جای خود نشستند. به زودی به کسانی از آنان که کافر شدند عذابی دردناک خواهد رسید وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ<sup>ج</sup> سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

﴿۹۰﴾ پس از این مقایسه، خدای بلند مرتبه، ضمن تمجید از ناتوانان آماده شرکت در جهاد، از ایشان نفی

حرج فرموده و راه سرزنش همه افراد ضعیف و بیمار و فقیر نیکوکار را بسته است لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ

وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ

وَرَسُولِهِ<sup>ج</sup> مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۱﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا

مَا آتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ



حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ﴿٣٢﴾ ❁ و در نقطه مقابل راه سرزنش را بر توانگران تارک جهاد باز

دانسته است إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ

الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ آنگاه راه سرزنش آنان را اینگونه تبیین

فرموده است که پس از بازگشت، عذرخواهی آنان را نپذیرید و به ایشان بگویید که خدای متعالی درباره

شما افشاگری کرده است و از این به بعد نیز رفتار شما در منظر خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و

سلم) است ... يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ

نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَحْبَارِكُمْ وَسِيرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ

وَالشَّهَادَةِ فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٤﴾ ایشان شما را سوگند خواهند داد که از ایشان

بگذرید، شما هم بپذیرید، زیرا آنان پلیدند و جایگاهشان دوزخ است ... سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا

أَنْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءُ بِمَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٣٥﴾ شما را سوگند خواهند داد که از ایشان راضی شوید. بدانید که حتی اگر

شما از ایشان راضی شوید، خدا از قوم فاسقان راضی نمی‌گردد تَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ

تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٣٦﴾ بدین ترتیب کلام حاضر

ضمن معرفی افراد معذور از شرکت در جهاد راه ملامت و سرزنش ایشان را بسته و در نقطه مقابل راه

سرزنش و ملامت توانگران تارک جهاد را باز گذاشته است و در تفسیر این ملامت و سرزنش، مؤمنان را

توصیه فرموده که عذرخواهی آنان را نپذیرند و از ایشان راضی نشوند، اما از مجازات آنان گذشته و این افراد پلید را به خدا واگذارند. جهت هدایتی این کلام با این عنوان قابل طرح است:

«سد راه ملامت معذوران واقعی از شرکت در جهاد و توصیه به نپذیرفتن عذر توانگران تارک

#### جهاد»

\*\*\*

اینک که تفصیل اقدامات هدایتی این فصل در فضای مورد بحث مشخص شد، می توان جهت هدایتی این فصل را با این عنوان بیان کرد:

«افشاگری خدای متعالی نسبت به منافقان کارشکن و متخلفان از فرمان جهاد با دشمنان خدا، به منظور رسواسازی و فراهم سازی زمینه جدا کردن ایشان از پیکره جامعه اسلامی»

۶-۲-۳- فصل سوم. آیات ۹۷ تا ۱۱۲

فضای فصل: نیاز به شناخت جریانات موجود در مدینه و حومه آن، عنصر اساسی فضای این فصل است. آنچه که این نیاز را به فعلیت رسانده، تحركات منافقان برای سامان دهی جریانات کفر و نفاق و ایجاد تفرقه در جامعه ایمانی است. تحركاتی که در قالب ساختن مسجد ضرار نمود پیدا کرده است.

اقدام هدایتی فصل: این فصل در پاسخ به نیاز مذکور در بند پیشین، ابتدا به جریان شناسی کلی حومه مدینه (اعراب) پرداخته است، زیرا کانون نفاق در همین جاست. آنگاه به تفکیک طیفهای مختلف جامعه (مدینه و حومه) را معرفی و درباره آنها اظهار نظر کرده است و در نهایت به عامل اصلی فعلیت یافتن نیاز به جریان شناسی، یعنی ساخت مسجد ضرار اشاره کرده و در جهت خنثی سازی آن حرکت کرده است.

۶-۲-۳-۱- کلام اول. آیات ۹۷ تا ۹۹

دو جریان در میان بادیه نشینان مشاهده می شود: جریان غالب، کسانی هستند که مؤمن حقیقی نیستند و پرداخت زکات را برای خود خسارت می دانند و منتظرند تا برای شما پیشامدهای ناگوار رخ دهد و از

تحت تسلط شما خارج شوند و به آداب و رسوم جاهلی خویش باز گردند و جریان دوم، مؤمنان حقیقی هستند که پرداخت زکات را باعث تقرب به خدای متعالی می‌دانند. خدای بلند مرتبه، ابتدا در بیانی کلی، کفر و نفاق این بادیه‌نشینان را به خاطر دوری از تمدن، سخت‌تر و آنان را به ندانستن معارف و احکام سزاوارتر می‌داند، سپس هر دو جریان را معرفی فرموده و به تناسب هر یک بشارت و انذار می‌دهد

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٧﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ ۗ عَلَيْهِمُ

دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ۗ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ ۗ سَيَدْخِلُهمُ اللَّهُ فِي

رَحْمَتِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩﴾ جهت هدایتی این کلام، معرفی جریان غالب و غیر غالب بادیه-

نشینان است و با این عنوان قابل ذکر است:

«جریان شناسی بادیه‌نشینان: بیشتر اعراب مؤمن حقیقی نبوده و آرزوی خروج از سلطه اسلام

دارند و برخی از ایشان مؤمنان حقیقی‌اند»

۶-۲-۳-۲-کلام دوم. آیات ۱۰۰ تا ۱۰۶

پس از آنکه کلام گذشته، جریان‌شناسی اعراب را ارائه کرد، این کلام، به تفکیک طیفهای مختلف جامعه (مدینه و حومه) را معرفی و درباره آنها اظهار نظر کرده است. گروه نخست، پیشگامان نخستین در ایمان، اعم از مهاجران و انصار و همچنین تابعان نیکوکار ایشان هستند؛ که خدای متعالی آنان را بشارت

می‌دهد وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهمُ بِإِحْسَانٍ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهمُ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١﴾ گروه دوم، منافقان، اعم از بادیه‌نشینان و شهرنشینان هستند؛ که خدا ایشان را

به عذابی شدید تهدید می‌کند وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ <sup>ط</sup> وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ <sup>ط</sup>

مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ <sup>ط</sup> نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ <sup>ج</sup> سَنُعَذِّبُهُمْ <sup>ج</sup> مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ

عَظِيمٍ ﴿١٢﴾ گروه سوم، گنهکارانی هستند که به گناه خویش اعتراف کرده و کارهای شایسته و ناشایسته

را به هم آمیخته‌اند؛ که خدای بلند مرتبه آنان را به پذیرش توبه امیدوار ساخته و راه تطهیر و تزکیه را به

ایشان نمایانده است وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ

أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ <sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٣﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا

وَصَلِّ عَلَيْهِمْ <sup>ط</sup> إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ <sup>ط</sup> وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٤﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ

التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٥﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا

فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ و گروه چهارم، کسانی هستند که نه موجب قطعی بر عذاب ایشان هست و نه

سببی برای آمرزش آنان؛ که فرجام کارشان موقوف به فرمان خداست، یا آنان را عذاب می‌کند و یا با

آمرزش خود به آنان روی می‌آورد وَآخِرُونَ مَرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ

عَلَيْهِمْ <sup>ط</sup> وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٦﴾ بنابراین، جهت هدایتی این کلام عبارت است از:

«معرفی تفصیلی طیفهای مختلف جامعه: مؤمنان حقیقی از مهاجران و انصار و تابعان؛ منافقان بادیه-

نشین و شهرنشین؛ گنهکاران معترف؛ کسانی که تکلیفشان مشخص نیست»

برخی از منافقان مسجدی بنا کرده‌اند، تا به جامعه ایمانی ضرر زده، کفر را ترویج داده و بین مؤمنان جدایی افکنند و آن را پایگاهی برای محاربان خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دهند و همینان سوگند یاد می‌کنند که قصد خیر داشته‌اند. خدای متعالی در نخستین گام بر دروغ بودن ادعای

آنان شهادت می‌دهد وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ

الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۰۷﴾ سپس رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را از

ایستادن در این مسجد نهی فرموده و با بیاناتی، بر بی‌ارزش بودن این بنیان تاکید فرموده و در نقطه مقابل

از ارزش مسجد بنا شده بر تقوا خبر می‌دهد لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ

أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ مُّحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

﴿۱۰۸﴾ أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنَيْنَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنَيْنَهُ

عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارٌ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۹﴾ لَا

يُزَالُ بُنَيْنُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۱۰﴾ \*

آنگاه به مناسبت بی‌ابرو شدن منافقان بناکننده مسجد ضرار، مؤمنان حقیقی را با وصف گذشتن از مال و

جان در راه خدا، معرفی و ایشان را تمجید می‌کند و در ادامه مجموعه‌ای از صفات ایمانی را برشمرده و به

صاحبان آنها بشارت می‌دهد إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ

لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ

وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبَشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ  
وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٣﴾ التَّائِبُونَ الْعَبِيدُونَ الْحَمِيدُونَ السَّاجِدُونَ  
الرَّكِعُونَ السُّجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ جهت هدایتی این کلام، با این عنوان قابل طرح  
است:

«ختی سازی توطئه منافقان برای ضربه زدن به اسلام، از طریق بنا کردن مسجد ضرار»

\*\*\*

با توجه به اقدامات هدایتی این فصل در پاسخ به نیاز مذکور در فضای فصل، جهت هدایتی آن را با  
این عنوان می توان ارائه داد:

«جریان شناسی کلی حومه مدینه، به عنوان مقر اصلی نفاق؛ و معرفی تحلیلی طیفهای مختلف  
موجود در جامعه؛ در جهت ختی سازی تحرکات منافقان برای سامان دهی جریانات نفاق با محوریت  
مکانی مسجد ضرار»

۶-۲-۴- فصل چهارم. آیات ۱۱۳ تا ۱۲۲

فضای فصل: در فضای این فصل، جامعه از بحران پیش آمده با صدور فرمان جهاد، رهایی نسبی پیدا کرده  
است؛ اقدام به جهاد به نتیجه رسیده و جریانات نفاق، رسوا و بی آبرو شده و زمینه جدایی آنان از پیکره  
جامه اسلامی فراهم آمده است. اینک این فضا، نیازمند تذکرات و نصایحی متناسب با شرایط کنونی  
است. بعضی از این نیازها بدین شرح است: برخی از مؤمنان در این امتحان پیروز نبودند، اما نه به خاطر  
نفاق، بلکه به خاطر عدم آگاهی کافی نسبت به لزوم براءت از مشرکان، حتی اگر خویشاوند باشند. اینان  
نیازمند راهنمایی بیشتر و بخشایش خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و جامعه مؤمنان هستند؛

ممکن است برخی از مؤمنان به خاطر همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اقدام به جهاد، گرفتار توهم منت بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) شوند. اینان نیازمند توضیحاتی برای پیش-گیری از این آفت هستند؛ اقدام به جهاد، عده زیادی را مسلمان کرده است که می‌خواهند برای فراگیری دین اسلام به مدینه مهاجرت کنند و اینان هم نیازمند راهنمایی خدا در این خصوص هستند.

اقدام هدایتی فصل: اقدام هدایتی این فصل، پاسخ‌گویی به نیازهای رخ نموده در فضای فوق الذکر است. هنر بیانی این فصل آن است که با یک تیر دو نشان می‌زند: هم معیارهای لازم الاجرای جامعه اسلامی را بیان می‌کند و هم نیازهای فعلیت یافته را پاسخ می‌دهد: لزوم براءت از مشرکان به ضمیمه بخشش مؤمنان متخلف غیر منافق؛ لزوم اطاعت بی منت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ضمیمه تاکید بر مأجور بودن مؤمنان شرکت کننده در جهاد؛ و اعلان مهاجرت به مدینه برای تعلم اسلام، به عنوان واجب کفایی؛ اقدامات هدایتی این فصل در فضای کنونی است.

#### ۶-۲-۴-۱- کلام اول. آیات ۱۱۳ تا ۱۱۹

گروهی از مؤمنان نسبت به شرکت در جهاد تردید داشتند و دلیل این تردید، خویشاوندی برخی از آنان با مشرکان بود. ایشان امید داشتند که از طریق استغفار برای خویشاوندان مشرک خود، زمینه هدایت آنان فراهم آید. یکی از مستندات آنان در این مسئله، استغفار ابراهیم (علیه السلام) برای عمومی مشرک خود بود. خدای بلند مرتبه، ابتدا می‌فرماید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان حق استغفار برای مشرکان را ندارند، حتی اگر از خویشان ایشان باشند، البته پس از آنکه برایشان آشکار شده است که

ایشان اهل دوزخند مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ

كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ آنگاه درباره

استغفار ابراهیم (علیه السلام) برای عمومی خود توضیح داده و فرموده است که این استغفار در زمانی بود که عمومی ابراهیم (علیه السلام) به او وعده ایمان داده بود، اما پس از آشکار شدن دشمنی وی با خدا،

ابراهیم (علیه السلام) از او براءت جست وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ

وَعَدَاهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١٤﴾ مؤمنان پیش از

این نمی دانستند که در چنین شرایطی حق استغفار برای مشرکان را ندارند، از این رو خدای متعالی می-

فرماید: خدا چنین نیست که مردمی را پس از آنکه هدایتشان کرده است، گمراه کند تا اینکه آنچه را باید

از آن پرهیز کنند برایشان بیان کند و پرهیز از طلب آموزش برای مشرکان از جمله آنهاست ... وَمَا

كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٥﴾ آنگاه با بیان مالکیت محض و ولایت مطلقه خدا بر مؤمنان، فلسفه نهی از

استغفار برای مشرکان را بیان داشته است، زیرا این استغفار با اطلاق این مالکیت و ولایت هم خوانی ندارد

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحٰنَ ۚ وَيُمِيتُ ۚ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ

وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٦﴾ به هر حال قتال با خوشاوندان مشرک، امری سخت و سنگین بود و زمینه لغزش برخی از

مؤمنان را فراهم آورده بود. حتی سه نفر به همین دلیل در قتال شرکت نکردند، اما به شدت پشیمان شدند؛

خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مهاجران و انصاری که از آن حضرت در زمانی سخت تبعیت

می کردند، روی آورد، پس از آنکه نزدیک بود، دلهای گروهی از آنان در اثر سختی ها دچار لغزش شود،

ولی خدا با رحمت خود به آنان رو کرد ... و بر آن سه تن نیز با رحمت خود روی آورد و ایشان را مورد

عفو خود قرار داد ... لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ

رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا



رَحِبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ

لِيَتُوبُوا<sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٠﴾ آنگاه در پایان این سیاق همه مؤمنان را با این بیان

نصیحت می کند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١٢١﴾ تا همواره از

طریق حفظ تقوا، همراهی خود را با صادقان ادامه دهند. بحث محوری این کلام، نهی از استغفار برای مشرکان و تردید در قتال با ایشان به خاطر علقه‌های خویشاوندی است. مسئله‌ای سخت که زمینه لغزش برخی از مؤمنان و تخطی گروهی اندک را فراهم آورده بود که با نظر رحمت خدا و به دلیل عدم اراده خدا بر اضلال قبل از بیان مورد گذشت واقع شد. جهت هدایتی این کلام، با این عنوان قابل طرح است:

«نهی حق استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان برای مشرکان و رد تردید مؤمنان

در قتال با ایشان به خاطر علقه‌های خویشاوندی؛ به ضمیمه صدور پیام عفو مؤمنان خاطی»

۶-۲-۴-۲-کلام دوم. آیات ۱۲۰ و ۱۲۱

مردم مدینه و بادیه‌نشینان، حق تخلف از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ندارند، زیرا به ازای هر رنج و سختی جانی و مالی که در این راه متحمل می‌شوند، اجر و پاداش خود را از خدا می-

گیرند، یعنی این تلاش‌های رایگان نیست مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ

أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ<sup>ج</sup> ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ

ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْءُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا

يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ<sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ

الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا

كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾ این کلام، در صدد پیش گیری از منت گذاری مؤمنان شرکت کننده در جهاد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. جهت هدایتی کلام حاضر با این عنوان قابل طرح است:

«لزوم اطاعت بی منت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ به ضمیمه تاکید بر مأجور بودن

مؤمنان شرکت کننده در جهاد»

۶-۲-۴-۳- کلام سوم. آیه ۱۲۲

اینک که عده زیادی خارج از مدینه النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) به اسلام گرویده و ایمان آورده اند. نیاز به تعلم معارف و احکام اسلام در ایشان فعلیت یافته و همگی موظف به آن هستند. خدای متعالی این وظیفه را از دوش همه مؤمنان برداشته و آن را واجب کفائی می داند و توصیه می کند که لازم نیست همه مؤمنان برای تفقه در دین به مدینه مهاجرت کنند، اگر از هر فرقه ای، گروهی برای این کار اعزام شوند و پس از تفقه در دین برگردند و سایرین را انداز کنند، کافی است ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا

كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا

رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٣﴾ جهت هدایتی این کلام، عبارت است از:

«تفقه در دین واجب کفائی است، بنابراین اعزام گروهی از هر فرقه تازه به اسلام گرویده خارج

از مدینه برای این کار کافی است و وظیفه انداز آن فرقه بر عهده آنان خواهد بود»

\*\*\*

با توجه به مباحث پیش گفته، جهت هدایتی این فصل را با این عنوان می توان بیان کرد:

«بیان معیارهای لازم اجرای جامعه اسلامی در عین پاسخ گویی به نیازهای فعلیت یافته فضای

پس از بحران حاصل از فرمان جهاد و تخلف منافقان از اطاعت»

اینک که تکلیف کافران خارج از جامعه ایمانی روشن شده است، باید تکلیف کافران داخل جامعه ایمانی، یعنی منافقان هم مشخص شود. از این رو خدای متعالی مؤمنان را به قتال با ایشان و سخت گیری علیه آنان فرمان داده و در مقام رسوا کردن بیشتر منافقان، عکس العمل آنان در قبال نزول سوره توبه را

توضیح می دهد **يَنَّايُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ**

**غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ** ﴿۱۲۳﴾ عکس العمل برخی از این منافقان در قبال نزول

سوره ای از قرآن (توبه) آن است که می گویند ک این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ خدای متعالی پاسخ می دهد که این سوره ایمان مؤمنان حقیقی را می افزاید و بر پلیدی منافقان می افزاید ... **وَإِذَا**

**مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هِدَاهِةَ إِيْمَانًا فَمَا الَّذِينَ ءَامَنُوا**

**فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ** ﴿۱۲۴﴾ **وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا**

**إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ** ﴿۱۲۵﴾ **أُولَٰئِكَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ**

**مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ** ﴿۱۲۶﴾ عکس العمل دیگر این منافقان

در قبال نزول سوره ای از قرآن (توبه) آن است که برخی از ایشان به برخی دیگر با اضطراب و نگرانی نگاه می کنند و گویا می گویند: آیا کسی شما را می بیند و نگرانی شما را درک می کند؟ سپس از نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باز می گردند. خدا دلهايشان را همواره از حق برگرداند، زیرا آنان مردمی

هستند که حقیقت را درک نمی کنند **وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَيْنَكُمْ**

**مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ** ﴿۱۲۷﴾ آنگاه خدای متعالی

سخن خود را با مؤمنان ادامه داده، و در مقام تحریض ایشان به همراهی بیشتر با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاکسازی جامعه از لوس نفاق، فرموده است: همانا پیامبری از جنس خودتان به رسالت به سوی شما آمده است که تباهی و زیان شما بر او دشوار است و سخت به شما علاقه دارد و با مؤمنان رئوف و مهربان است لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ

عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾ سپس آخرین جمله را به رسول خود (صلی الله علیه و

آله و سلم) چنین ایراد کرده است: پس اگر روی برتافتند و همراهی تو را نپذیرفتند، بگو خدا مرا بس است، زیرا معبودی جز او شایسته پرستش نیست. فقط بر او توکل کرده‌ام و اوست پروردگار آن عرش بزرگ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

الْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾ بدین ترتیب این کلام، مؤمنان را به همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در

پاکسازی جامعه از شر نفاق توصیه کرده و در این راستا، با بیان عکس العمل منافقان در قبال نزول سوره توبه، ایشان را رسوا کرده است. جهت هدایتی این کلام، عبارت است از:

«فرمان خدا به مؤمنان برای مقابله با منافقان و همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

در این راستا»



نمودار شماره ۶- ساختار سوره توبه



۷. تدبر سوره مبارکه آل عمران





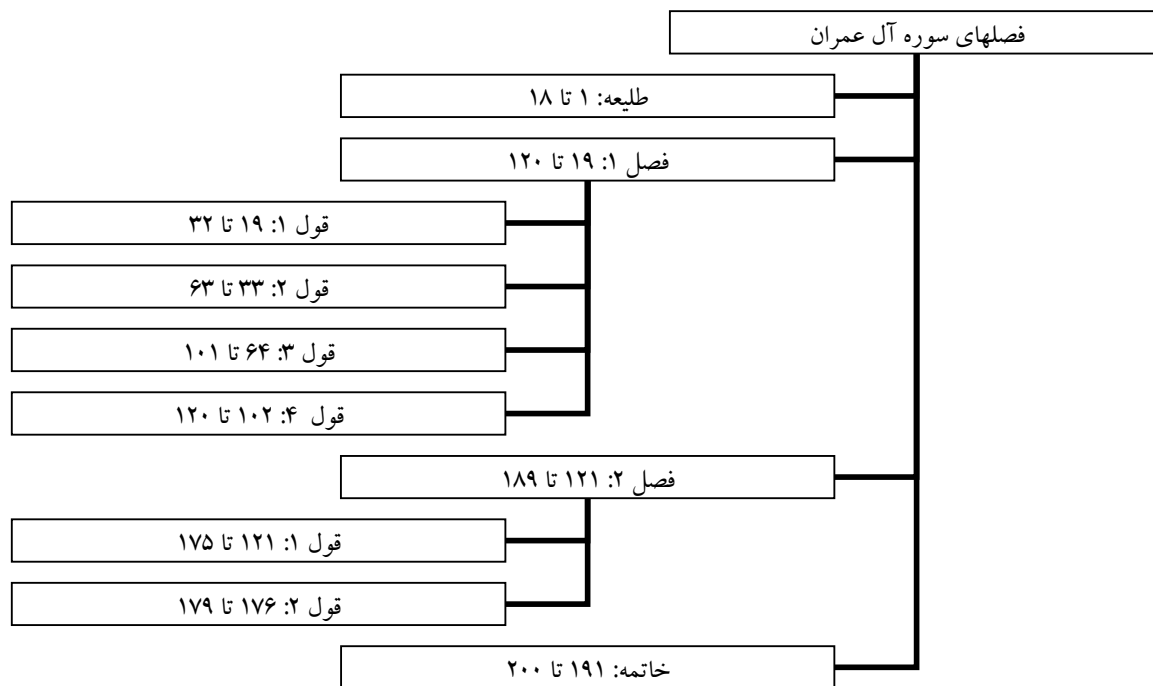
۷-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه آل عمران

۷-۱-۱- کلامهای سوره مبارکه آل عمران

| کلامهای سوره آل عمران |  |
|-----------------------|--|
| ۱ تا ۶                |  |
| ۷ تا ۱۸               |  |
| ۱۹ تا ۲۵              |  |
| ۲۶ تا ۲۷              |  |
| ۲۸ تا ۳۲              |  |
| ۳۳ تا ۳۴              |  |
| ۳۵ تا ۴۷              |  |
| ۴۸ تا ۵۸              |  |
| ۵۹ تا ۶۰              |  |
| ۶۱ تا ۶۳              |  |
| ۶۴ تا ۶۸              |  |
| ۶۹ تا ۷۴              |  |
| ۷۵ تا ۷۸              |  |
| ۷۹ تا ۸۰              |  |
| ۸۱ تا ۸۵              |  |
| ۸۶ تا ۹۲              |  |
| ۹۳ تا ۹۷              |  |
| ۹۸ تا ۱۰۱             |  |
| ۱۰۲ تا ۱۱۰            |  |
| ۱۱۱ تا ۱۲۰            |  |
| ۱۲۱ تا ۱۲۹            |  |
| ۱۳۰ تا ۱۳۸            |  |
| ۱۳۹ تا ۱۴۸            |  |
| ۱۴۹ تا ۱۵۵            |  |
| ۱۵۶ تا ۱۶۴            |  |
| ۱۶۵ تا ۱۷۱            |  |
| ۱۷۲ تا ۱۷۵            |  |
| ۱۷۶ تا ۱۸۰            |  |
| ۱۸۱ تا ۱۸۹            |  |
| ۱۹۰ تا ۱۹۹            |  |
| ۲۰۰                   |  |

نمودار شماره ۷- کلامهای سوره آل عمران

۲-۱-۲- فصلهای سوره مبارکه آل عمران



نمودار شماره ۸- فصلهای سوره آل عمران

۲-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه آل عمران

علامه طباطبایی (ره) درباره فضای نزول این سوره می‌فرمایند: این سوره در حالی بر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است که حکومت ایشان تا حدودی استقرار یافته، اما هنوز به طور کامل تثبیت نشده بود، از این رو در این سوره مطالبی درباره غزوه احد، مباحله با نصاری نجران، مسئله یهود، تشویق مومنان علیه مشرکان و دعوت ایشان به صبر و مصابره (صبر اجتماعی) و مرابطه (تشکیل و تقویت اجتماع) آمده است و همه اینها می‌فهماند که این سوره در روزگاری نازل شده است که مسلمانان با تمام قوا و همه ارکان خود، به دفاع از مرزهای دین مبتلا بوده‌اند. از سویی با محاجه و مجاوبه با یهود و نصارا، در برابر شکست و شکاف ناشی از فتنه ایشان مقاومت می‌کردند؛ و از سویی دیگر به نبرد با مشرکان می‌پرداختند و در حال جنگ و فقدان امنیت زندگی می‌کردند، زیرا در آن هنگام آوازه اسلام بلند شده

بود و همه دنیا علیه اسلام شوریده بودند: از طرفی یهود و نصاری و مشرکان عرب و از جانب دیگر روم و عجم و غیر ایشان؛

آنگاه نقش هدایتی سوره را اینگونه تبیین می کنند: خدای سبحان در این سوره حقایقی از دین را به مومنان یادآوری می کند، که به واسطه آن جانشان آرام گیرد و زنگار شبهات و وساوس شیطانی و تسویلات اهل کتاب از قلبشان زدوده شود؛ و برای ایشان بیان می دارد که اگر دین را تشریح نموده و جمعی از بندگانش را بسوی آن هدایت نموده، همه بر طبق راه و سیره جاریه و سنت دائمی خود بوده است، یعنی سنت علل و اسباب؛ بنابراین مؤمن و کافر هم طبق همین سنت علل و اسباب زندگی می کنند، یک روز دنیا به کام کافر و روزی دیگر به کام مؤمن است، چون دنیا میدان امتحان است و امروز روز عمل و فردا روز جزاست.<sup>۱</sup>

افزون بر توضیحات بالا، توجه به حجم زیاد آیات مربوط به جنگ احد در این سوره مبارکه نشان می دهد که این سوره پس از شکست مسلمانان در جنگ احد نازل شده است. همین آیات می فهماند که این شکست از جهات متعددی فضای جامعه اسلامی را آشفته و مضطرب کرده بود. ناراحتی از دست دادن عزیزان و بزرگان، پرسش ها و شبهات فراوان درباره حقانیت دین و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسائلی مانند آن بسیاری از مسلمانان را می آزرده. آنچه بر تلاطم این دریای موج می افزود، سوء استفاده اهل کتاب از شرایط پیش آمده بود. آنان که همیشه مترصد فرصتی برای تضعیف ایمان مسلمانان و قوای اجتماعی آنان بودند، پس از این شکست به مقصود خود دست یافته بودند و از هیچ تلاشی برای استفاده از این فضا به سود خود فروگذار نمی کردند. بخش زیادی از آیات ابتدایی سوره که به نحوی به محاجه با اهل کتاب پرداخته است، به همین منظور در این فضا ایراد شده است. بر این اساس عناصر اصلی تشکیل دهنده فضای این سوره عبارت است از:

۱. سستی و ناباوری و ضعف ایمان و شبهات ناشی از شکست احد در میان مومنان (با استناد آیات

۱۲۱ تا ۱۹۰)

---

<sup>۱</sup> المیزان، ج ۳، ص ۵.

۲. فرصت طلبی و سودجویی بدخواهانی مثل اهل کتاب (با استناد به آیات ۱ تا ۱۲۰)

با توجه به مطالب پیش گفته می توان گفت که این سوره مبارکه با طرح مسائل و معارفی متناسب با نیازهای چنین شرایطی، زمینه آماده سازی مومنان برای محاجه با یهودیان و مسیحیان و نبرد با مشرکان را فراهم می کند تا در نهایت به ثبات هرچه بیشتر نظام اسلامی بیانجامد.

علامه طباطبایی (ره) در خصوص انسجام و ارتباط مقاطع مختلف سوره در راستای غرض واحد آن می فرمایند: به نظر می رسد این سوره وحدت نزول دارد، زیرا آیات دویست گانه آن از ابتدا تا انتها اتساق و انتظامی آشکار دارند؛ و به بیانی دیگر آیات آن متناسب و اغراض آن مرتبط است.<sup>۱</sup> طبق دیدگاه ایشان، غرض سوره «دعوت مومنان به توحید کلمه در دین و صبر و ثبات در حمایت از رهبری» است و این مهم را از راه هشدار دادن نسبت به موقعیت حساس مسلمانان به خاطر رویارویی با دشمنانی چون یهود و نصاری و مشرکان، پیگیری می کند، زیرا آنان با یکدیگر متحد شده و برای خاموش کردن نور الهی با دست و زبان، عزم خود را جزم کرده بودند.<sup>۲</sup>

با توجه به بیانات علامه طباطبایی (ره) و آنچه درباره فضای سوره گفته شد، غرض سوره بدین بیان قابل طرح است: «تثبیت نظام اجتماعی و وحدت مسلمانان، از طریق مقاوم سازی آنان در برابر دشمنان و متهاجمان فرهنگی و نظامی»؛ مراد از دشمنان و متهاجمان فرهنگی، اهل کتاب و منظور از دشمنان نظامی، مشرکان هستند. سوره مبارکه این غرض را در دو فصل تامین می کند. فصل نخست، آیات ۱۹ تا ۱۲۰، با محوریت خنثی سازی فعال تهاجمات فرهنگی و فتنه جویی های اهل کتاب؛ و فصل دوم، آیات ۱۲۱ تا ۱۸۹، با محوریت تحلیل الهی شکست مومنان در جنگ احد به منظور جلوگیری از ایجاد ضعف و فتور در مومنان. سوره مبارکه افزون بر این دو فصل، دارای طلیعه و خاتمه هم هست. طلیعه این سوره، آیات ۱ تا ۱۸ و خاتمه آن، آیات ۱۹۰ تا ۲۰۰ است.

۷-۲-۱- طلیعه. آیات ۱ تا ۱۸

<sup>۱</sup> المیزان، ج ۳، ص ۵.

<sup>۲</sup> همان.

## تهدید کافران فرصت طلب که بی توجه به محکمت توحیدی قرآن، در جستجوی تاویل متشابهات آن هستند

گفته شد که غرض این سوره مبارکه «تثبیت نظام اجتماعی و وحدت مسلمانان، از طریق مقاوم سازی آنان در برابر دشمنان و متهاجمان فرهنگی و نظامی» است. سوره در فضایی در صدد تامین این غرض بوده است که کافران فرصت طلب با استفاده از فرصت پیش آمده (شکست مومنان در جنگ احد)، در پی تضعیف ایمان و اجتماع مومنان و رخنه در صفوف متحد ایشان بوده اند. آنان برای این منظور راهی جز فتنه جویی مبتنی بر قرآن نداشتند، زیرا در غیر این صورت مومنان توجهی به آنان نمی کردند؛ به همین دلیل، بی توجه به محکمت توحیدی قرآن، به تشابهات قرآن کریم روی آورده، در جستجوی تاویل آن برآمده و فتنه جویی می کردند. از این رو طلیعه این سوره پس از طرح اصل نزول قرآن و هدف از آن و تهدید کافران به آن، آیات قرآن را به محکم و مشابه تقسیم کرده و ضمن توصیه مومنان به تبعیت از محکمت آن، کافران فتنه جو را به خاطر تمسک به تاویل تشابهات تهدید می کند. بر این اساس، این طلیعه از دو جهت به تامین غرض سوره خدمت می کند: نخست، آماده سازی مومنان برای مقابله با جریان تهاجمات؛ دوم، مقابله با متهاجمان فتنه جو و تهدید آنان.

۷-۲-۱-۱-کلام ۱. آیات ۱ تا ۶

### اجمالی از نزول قرآن کریم و تهدید کافران به آن

آیات شش گانه ابتدای سوره بیان گر اجمالی از نزول قرآن و تهدید کافران به آن است. علامه طباطبایی (ره) در خصوص این آیات و وجه طلیعه بودن آن می فرماید: این آیات از طریق براعت استهلال، شامل اجمالی از محتوای تفصیلی سوره است. آیه نخست از حروف مقطعه است که توضیح آن در کتب تفسیری آمده است. آیه دوم به منزله آغاز کلام با بیانی کلی است که غرض از آن استنتاج می شود، چنانکه آیات پنجم و ششم به منزله تعلیل بعد از بیان است. پس امر براعت استهلال با دو آیه سوم و چهارم تمام می شود. بنابراین خلاصه معنی این شش آیه چنین است: همانا بر مومنان واجب است که به

یاد داشته باشند خدایی که به او ایمان آورده‌اند، در الوهیتش یگانه است و بر خلق و تدبیر، قیومیت حیات دارد. در سلطنتش مغلوب نمی‌گردد و جز آنچه او بخواهد و اجازه دهد، چیزی واقع نمی‌شود؛ پس آنان آنگاه که به این حقیقت متذکر شدند، می‌فهمند که همان خدا، نازل‌کننده کتابی هدایت‌کننده به حق و فرقانی جداکننده بین حق و باطل است و نیز می‌فهمند که خدای متعالی در فرستادن این کتاب و هدایت خلق به سوی حق و جدا سازی حق از باطل، همان روشی را جاری ساخته که در عالم اسباب و ظرف اختیار جریان داده است. پس هر کس به اختیار خود ایمان آورد، به پاداش عمل خود می‌رسد و هر کس هم کفر بورزد، به کیفر رفتار خود خواهد رسید، برای اینکه خدای سبحان، عزیز و دارای انتقام است:

﴿۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۱﴾ مراد از این آیه بیان قیام تام و تمام خدا بر امر ایجاد

و تدبیر است، بنابراین نظام موجودات با همه اعیان و آثارش تحت قیومیت خداست، آنهم نه تنها قیوموت در تاثیر، نظیر قیوموتی که اسباب طبیعی فاقد شعور در مسببات دارند، بلکه قیوموتی با حیات که مستلزم علم و قدرت است، پس علم الهی در آن نافذ است و چیزی از آن مخفی نمی‌ماند و قدرت او بر

آن مهیمن است و جز آنچه او بخواهد و اجازه دهد، چیز دیگری واقع نمی‌شود.<sup>۲</sup> نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ

بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۲﴾ مِنْ قَبْلُ هَدَى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ

الْفُرْقَانَ ﴿۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۴﴾ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۵﴾ ذکر

تورات و انجیل در این آیه و در ابتدای سوره، خالی از تعریض به یهود و نصاری نیست، که در این سوره درباره آنان و جریانات تولد عیسی (علیه السلام) و نبوت و رفع او سخن گفته خواهد شد.<sup>۳</sup> مراد از فرقان، مطلق معارف اصلی و فرعی است که از طریق وحی بر انبیا (علیهم السلام) نازل شده است، اعم از کتاب و

<sup>۱</sup> همان، ص ۶.

<sup>۲</sup> همان، ص ۹.

<sup>۳</sup> همان.

غیر آن؛<sup>۱</sup> خدای متعالی در آیه ۴، علت عذاب کافران را عزیز و صاحب انتقام بودن خود بیان کرد، اما این تعلیل نیازمند ضمیمه‌ای است که معنی آن را تمام کند، زیرا ممکن است، کفر برخی از کافران، از شکست‌ناپذیر صاحب انتقام مخفی بماند و او به عذاب و انتقام ایشان مبادرت نورزد، از این رو تعلیل آیه ۴ با این بیان ادامه می‌یابد:<sup>۲</sup> **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٤﴾** هُوَ

**الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ۚ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾** آیه شریفه

ششم معنی دو آیه گذشته را ترقی می‌دهد، چون در آن دو آیه آمده بود: خدای متعالی کافران به آیات خویش را عذاب می‌کند، زیرا او عزیز منتقم عالم به نهان و آشکار است، پس در امر خویش مغلوب نمی‌گردد و همیشه غالب است؛ و در این آیه می‌فرماید: حقیقت مطلب بالاتر از این است و آن کس که به آیات خدا کفر می‌ورزد و با فرمان او مخالفت می‌کند، خوارتر و پست‌تر از آن است که بتواند با استقلال و قدرت خود و بی هیچ اذنی از جانب خدای سبحان، به آیات او کفر بورزد، بلکه اگر هم به آیات خدا کافر می‌شود، به خاطر اذنی است که خدا به او داده است. یعنی خدای سبحان امور عالم را به گونه‌ای تنظیم فرموده است که نتیجه‌اش پدید آمدن موجوداتی دارای اختیار و به نام انسان باشد، تا زمینه آزمایش و امتحان فراهم گردد و هر کس بخواهد به اختیار خود ایمان آورد و هر کس خواست به اختیار خویش کفر بورزد، پس هر دو طایفه هر چه بخواهند، وقتی می‌خواهند که خدای رب العالمین هم خواسته باشد، پس هیچ کفر و ایمان و سرنوشت دیگری نیست، مگر آنکه با تقدیر الهی است و خدای سبحان یگانه کسی است که همواره بر امر خود غالب و در اراده خود قاهر و بر خلق خویش مسلط است.<sup>۳</sup> مراد از جمله: «يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ» هم همین است، یعنی خدای سبحان اجزای وجود شما را در آغاز خلقت به نحوی قرار داده است که در آخر هر مسیری شما را به آنچه می‌خواهید برساند و

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۳.

<sup>۳</sup> همان.

خواستن شما به مقدار اذن او دخالت دارد، نه اینکه علت حتمی رسیدن به هدف باشد.<sup>۱</sup> اگر فقط تقدیر جاری در انسان را ذکر کرد، (نه تقدیر عمومی که در سراسر عالم جاری است) برای این بود که آن تقدیر عمومی را فقط بر مورد انسان تطبیق دهد و نیز برای این بود که کنایه و تعریضی بر مسیحیان باشد. آنان که گفتند مسیح خداست. خواست تا در آخر آیات مورد بحث، حق مطلب را در مورد مسیح بیان کند، چون نصارا نمی‌توانند این معنا را انکار کنند که مسیح (علیه السلام) هم مانند سایر انسانها در رحم مادر خود تکون یافته، و قبول دارند که آن حضرت خودش، خود را خلق نکرده است.<sup>۲</sup> مراد از جمله «لا إله إلا هو العزيز الحكيم» نیز آن است که هدایت خلق بعد از ایجاد ایشان و انزال کتاب و فرقان و اتقان تدبیر با عذاب کافران اموری است که راهی جز استناد آن به خدایی مدبر نیست و چون جز خدای متعالی خدایی نیست، پس او کسی است که انسانها را هدایت می‌کند و او کسی است که کتاب و فرقان نازل می‌کند و او کافران به آیاتش را عذاب می‌کند؛ همه این امور از هدایت و انزال و انتقام و تقدیر، به خاطر عزت و حکمت اوست.<sup>۳</sup>

۷-۲-۱-۲-کلام ۲. آیات ۷ تا ۱۸

#### آیات محکم و متشابه و مقابله با فتنه‌جویی مبتنی بر متشابهات

به دنبال طرح اجمالی آیات مربوط به نزول وحی در کلام نخست، کلام دوم طلیعه با نگاهی تفصیلی از نزول قرآن کریم خبر داده و آیات آن را به دو دسته محکومات و متشابهات تقسیم می‌کند و به مقابله با فتنه‌جویی مبتنی بر متشابهات می‌پردازد.

**مطلب ۱. فتنه‌جویان در جستجوی متشابهات و آگاهان، تابع محکومات: این مطلب پس از تقسیم آیات قرآن کریم به محکم و متشابه، به دو گروه از انسانها در قبال آیات محکم و متشابه اشاره کرده و**

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۴.



زیغ قلب یا عدم زیغ را عامل پیروی از تشابهات و محکمت معرفی می‌کند: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ

الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۗ آری کتاب مشتمل بر آیات

محکم و آیات متشابه است و آیات متشابه به آیات محکم بر می‌گردد، یعنی مراد از معنی آن، با کمک

آیات محکم مشخص می‌شود، چون آیات محکم، ام‌الکتاب یعنی مرجع و ریشه کتاب هستند. بنابراین

محکمت، محکم با الاصاله و تشابهات، محکم با المحکم هستند. <sup>۱</sup> ادامه آیه حال انسانها را نسبت به

تلقى محکم و متشابه قرآن توصیف می‌کند و می‌فهماند که برخی از انسانها، قلبی متزلزل و منحرف و

مضطرب دارند، که برای فتنه‌جویی و تاویل‌طلبی از تشابهات قرآن تبعیت می‌کنند و برخی از ایشان

راسخ در علم‌اند و قلبی مستقر دارند، که محکمت قرآن را می‌گیرند و به تشابهات آن ایمان می‌آورند،

اما مستقلا به آن عمل نمی‌کنند و از خدا مسئلت می‌کنند که قلبشان را پس از هدایت منحرف نکند <sup>۲</sup> فَأَمَّا

الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ

تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ ۗ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا

أُولُو الْأَلْبَابِ رَبَّنَا ﴿٧﴾ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ

أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ این دعای آنها از آثار رسوخشان در علم است، چون آنان به مقام پروردگارشان

آگاه‌اند و یقین دارند که ملک تنها از آن خداست و آنان مالک هیچ چیز برای خود نیستند، پس ممکن

است بعد از رسوخ در علم، قلبشان دچار انحراف و تزلزل شود، از این رو از خدای خویش می‌خواهند که

قلبشان را پس از هدایت منحرف نسازد و از جانب خویش رحمتی به ایشان عطا کند که این نعمت را

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۰.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۳.

برای ایشان باقی بدارد و آنان را برای سیر در مسیر هدایت و سلوک در مراتب قرب یاری نماید.<sup>۱</sup> رَبَّنَا

إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَبَّ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ ﴿٦١﴾ این سخن ایشان به

منزله تعلیلی برای درخواست رحمت در آیه قبل است. آنان می‌دانند که برپایی نظام خلقت و دعوت دین و تلاش انسان در مسیر وجود، همه و همه مقدمه جمع انسانها در روز قیامت است، روزی که جز رحمت خدا فریادرسی نیست، از این رو از خدای خود طلب رحمت می‌کنند.<sup>۲</sup>

**مطلب ۲. شکست حتمی کافران دنیا گرا در مقابل اراده خدا:** پیش از این گذشت که مسلمانان به

هنگام نزول این سوره، در داخل، گرفتار توطئه‌های منافقانی بودند که در میان جماعتشان رخنه کرده بودند و برخی از ساده لوحان هم آنچه را منافقان و یا دشمنان اسلام به منظور واژگونه کردن امور و تباه ساختن دعوت اسلام شایع می‌کردند، باور نموده و دچار وسوسه می‌شدند؛ و از خارج نیز گرفتار بودند، زیرا همه دنیا که یا مشرک بودند، یا یهود و یا نصارا، علیه دعوت اسلام قیام کرده و برای خاموش کردن نور دین و ابطال دعوت مسلمین و بی اثر کردن تلاشهای آنان دست به دست هم داده بودند و به هر وسیله ممکن (از دست و زبان) تمسک می‌کردند.<sup>۳</sup> همچنین گفته شد که غرض این سوره دعوت مسلمانان به توحید کلمه و صبر و ثبات است، تا از این راه امورشان اصلاح شود و فسادهای داخلی و هجوم‌های خارجی مرتفع گردد.<sup>۴</sup> مطلب پیشین تعریضی به منافقان و افراد منحرف القلب بود و مسلمانان را توصیه می‌کرد که در آنچه از معارف دین فهمیده بودند، پایداری و ثبات قدم به خرج دهند و در آنچه حقیقت آن را درک نکرده‌اند و بر ایشان مشتبه است، ایمان و تسلیم داشته باشند و خاطر نشان می‌ساخت که هر فتنه‌ای گریبان مسلمانان را بگیرد و نظام سعادتشان را مختل سازد از ناحیه پیروی متشابهات و طلب تاویل

<sup>۱</sup> همان، ۲۹.

<sup>۲</sup> همان، ۳۰.

<sup>۳</sup> همان، ۸۸.

<sup>۴</sup> همان، ۸۹.

کتاب خدا است، که اگر چنین کنند دینی که برای هدایت آنان نازل شده، وسیله ضلالت و بدبختیشان می‌شود و اجتماعشان مبدل به افتراق شده و نظامشان مختل می‌گردد؛ و اینک در این آیات به بیان حال مشرکان و کفار پرداخته و می‌فرماید: بزودی شکست خواهند خورد و نمی‌توانند خدای را به ستوه بیاورند و در طغیان خود پیروز نمی‌شوند.<sup>۱</sup> آنگاه علت این معنا را ذکر نموده و می‌فرماید: علت ضلالت آنان و مشته شدن امر بر ایشان، آن است که لذائد دنیا در نظرشان جلوه کرده و چنین گمان کرده‌اند که مال و اولادی که نصیبشان شده است، می‌تواند از خدای سبحان بی‌نیازشان سازد و در این پندارشان سخت اشتباه کردند، زیرا خدای سبحان بر امر خویش غالب است و اگر مال و اولاد و امثال اینها می‌توانست کسی را ذره‌ای و لحظه‌ای از خدا بی‌نیاز سازد، فرعونیان و امتهای ستمگر صاحب شوکت و قدرت را بی‌نیاز می‌ساخت، ولی خدا گریبان آنان را به جرم گناهانشان گرفت و هلاکشان کرد. این یاغیان نیز همان سرنوشت را خواهند داشت و به زودی گرفتار خواهند شد. پس بر مؤمنان واجب است که از خدا بترسند و از اینگونه لذائد مادی پروا داشته باشند تا به این وسیله به سعادت دنیا و ثواب آخرت و رضوان پروردگارشان نائل آیند:<sup>۲</sup> **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ**

**شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ** کافران آیات ما را تکذیب می‌کنند و می‌پندارند که اموال و اولادشان آنها را از خدا بی‌نیاز می‌کند و سخت در اشتباه‌اند، چون هیچ‌گاه و در هیچ چیز کسی از خدا بی‌نیاز نیست، چنانکه آیه بعد بر این حقیقت دلالت دارد.<sup>۳</sup> **كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**

**كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ** وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ این آیه از پافشاری کافران در

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۹۰.

تکذیب آیات الهی حکایت می کند ... <sup>۱</sup> قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ

جَهَنَّمَ <sup>ج</sup> وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲﴾ ارتباط این آیه با آیات پیشین بدین وجه است که این آیه بیانگر غلبه بر

مشرکان و حشر آنان در جهنم است، در حالی که آیه گذشته از اظهار قدرت و عزت ایشان با اموال و

اولاد خبر می داد. <sup>۲</sup> قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ

كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ <sup>ج</sup> وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ <sup>ط</sup> إِنَّ فِي ذَلِكَ

لَعِبْرَةً <sup>ل</sup> لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۱۳﴾ ظاهر سیاق آن است که این آیه خطاب به «الذین کفروا» و ادامه

فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیه پیشین باشد: «ستغلبون و تحشرون ... \* قد کان

لکم ...». گفتمی است این آیه قابل انطباق بر واقعه بدر است. <sup>۳</sup> خلاصه معنی آیه چنین است: شما ای

مشرکان! اگر از صاحبان چشم و بصیرت بودید، ماجرای بدر برای عبرت گرفتن و پی بردن به غلبه حق

کافی بود و می فهمیدید که خدای متعالی هر که را بخواهد یاری می کند و مغلوب مال و ولد نمی شود.

شما در روز بدر دیدید که مومنان مجاهد در راه خدای سبحان، گروهی اندک و ضعیف بودند که حتی

یک سوم گروه جنگجوی کافران نمی شدند و از نظر قدرت با آنان قابل مقایسه نبودند. تنها سیصد و

سیزده نفر بودند که جز شش زره و هشت شمشیر و اسب چیز دیگری نداشتند، در حالی که لشکر

مشرکان نزدیک به هزار جنگجو بودند که تجهیزات و قدرت نظامی و سواران و جمال و هیبت جنگی

زیادی داشتند، اما خدای متعالی مومنان را بر قتل و ذلت دشمنانشان یاری کرد و آنان را در چشم آنان

زیاد کرد به گونه ای که آنان به چشم مومنان را دو برابر می دیدند و ملائکه مومنان را یاری کردند و تعزز

مشرکان به اموال و اولاد سودی به حالشان نبخشید و جمع و کثرت و قوتشان آنان را از خدا بی نیاز نکرد.

<sup>۱</sup> همان، ص ۹۱.

<sup>۲</sup> همان، ص ۹۲.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۱</sup> گفتنی است، «إن فی ذلک...» در انتهای آیه، تتمه کلام خدای سبحان خطاب به رسول خویش (صلی الله علیه و آله و سلم) است و نه ادامه کلام آن حضرت خطاب به کافران؛<sup>۲</sup>

**مطلب ۳. تبیین مظاهر دنیاگرایی و دعوت مردم به شئون بندگی:** این آیات به منزله بیان و شرح حقیقت حال مطلبی است که در آیات پیشین مطرح شد: «إن الذین کفروا لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم من الله شیئا...»؛ از آنجا دانسته شد که کافران می‌پندارند که اموال و اولاد، آنها را از خدا بی‌نیاز می‌کند و یا عذاب خدا را از ایشان دور می‌گرداند؛ این آیه بیان می‌دارد که سبب این پندار خام کافران این است که در حب این مشتهیات غوطه‌ورند و به سبب توجه به آنها از مهمات اخروی خود غافل‌اند و امر بر ایشان مشتبه شده است، زیرا اینها متاع حیات دنیا است و جز مقدمیت برای رسیدن به حسن عاقبت در پیشگاه خدای متعالی ارزش دیگری ندارد؛ افزون بر اینکه اینان در این حب و اشتها، نوآوری و ابتکاری نداشته‌اند، بلکه خدای متعالی این علاقه را به طور غریزی در انسانها نهاده است، تا بدینوسیله حیات در زمین برای نوع بشر میسر گردد<sup>۳</sup> خدای سبحان حیات زمینی را برای انسانها مقدر کرده است که آن را وسیله‌ای برای آخرت خویش قرار دهند و از متاع دنیا برای تمتع اخروی خویش برگیرند، نه برای اینکه به زینت و زخرف دنیا به صورت استقلالی نظر کنند و ماوراء آن را فراموش کنند و در عین سیر به سوی خدا، راه را به جای مقصد بگیرند،<sup>۴</sup> اما این غافلان این وسایل آشکار الهی را که مقدمات و راههایی برای رسیدن به رضوان خدای سبحان است، اموری مستقل و محبوبی ذاتی پنداشته‌اند و گمان کرده‌اند که آنها را از خدا بی‌نیاز می‌کند، در نتیجه همین نعمات برای آنها تبدیل به نقمات شده است و همین قربات الهی، وبال آنها گشته است.<sup>۵</sup> به طور کلی این آیات در مقام بیان این مطلب است که کافران هرچند آیات

<sup>۱</sup> همان، ص ۹۳.

<sup>۲</sup> همان، ص ۹۵.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان، ص ۹۶.

<sup>۵</sup> همان.

الهی را تکذیب کردند و نعماتی را که خدا برای وصول به رضوان در اختیار آنها قرار داده بود به نعمات تبدیل کردند و با اعتماد به آن، از پروردگارشان استغنا ورزیدند و مقام او را فراموش کردند، اما نمی‌توانند خدا را به عجز درآورند و بر او غالب شوند، پس به زودی خدا آنان را با همان اعمالشان گرفتار می‌سازد و بندگان مومن خویش را بر آنان غلبه می‌دهد و آن کافران را به جهنم و بدترین جایگاه روانه می‌گرداند: <sup>۱</sup> زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ

الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ

عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿۱۲﴾ دو نکته در فهم معنی آیه: ۱. فاعل تزئین مطرح شده در این آیه نفس

یا شیطان است؛<sup>۲</sup> در این آیه حب فطری و غریزی مشتبهات مراد نیست، بلکه مراد غوطه‌ور شدن در

حب این مشتبهات است که به شیطان مستند است.<sup>۳</sup> ﴿قُلْ أُو۟نِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا

عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ

مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۱۳﴾ این آیه در مقام بیان «و الله عنده حسن المآب» در آیه پیشین

است و در آن به جای شهوات فانیه باطله، اموری را بر می‌شمرد که خیر انسان در آن است، چون باقی

است و حسنه‌ای حقیقی و بدون بطلان است و اینها اموری است که در خواص و آثار مطلوب برای انسان،

با شهوات پیش گفته مجانست دارد، جز آنکه خالی از قبح و فساد است و انسان را از بهتر وانمی‌گذارد و

اینها بهشت و ازواج پاک و رضوان خدا است.<sup>۴</sup> قابل توجه است که «و الله بصیر بالعباد» در این آیه برای

توجیه فرقی است که خدای متعالی در قیامت بین مومن و کافر قائل می‌شود، چون لذات و نعمات در

<sup>۱</sup> همان، ص ۹۹.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۰۲.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۰۶.

<sup>۴</sup> همان.

قیامت مختص بندگان مومن است، بر خلاف دنیا که نعمات آن مشترک بین مومن و کافر است، اما فرق در قیامت گزاف نیست، چون خدای سبحان به بندگان خود بصیرت کامل دارد و فرق میان این دو گروه را می بیند که همان تقوی است و همین تقوا را در آیه بعد تعریف و توصیف می فرماید.<sup>۱</sup> الَّذِينَ

يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٦٦﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ

وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿٦٧﴾ خلاصه معنی این دو آیه این

است: بندگان مومن و متقی خدا فقر و فاقه و عدم بی نیازی خود از خدای متعالی را ابراز می دارند و این را با عمل صالح تصدیق می کنند، اما کافر به شهوات دنیا مشغول شده و خود را از خدا بی نیاز می پندارد و آخرت و عاقبت امر خویش را فراموش می کند.<sup>۲</sup>

مطلب ۴. شهادت خدا، ملائکه و عالمان، به توحید: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ

وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٢﴾ آیات پیشین این کلام بیان

کرد که جز خدای سبحان، خدایی نیست و هیچ چیز کسی را از او بی نیاز نمی کند و آن چیزهایی را که انسان بی نیاز کننده از خدا می پندارد و در زندگی به آنها اعتماد می کند، جز زینت و متاعی نیست که خدای متعالی آن را آفریده است تا در مسیر رسیدن به بهتر از آن مورد استفاده قرار گیرد که این جز با تقوی میسر نیست و به دیگر بیان نعمات الهی در این دنیا بین کافر و مومن مشترک است، اما در آخرت به مومن اختصاص دارد؛ و خدای متعالی در این آیه شهادت می دهد که آنچه در آیات پیشین بیان شد، حق است و جایی برای تردید در آن نیست.<sup>۳</sup> پس خدای عزیز شهادت می دهد بر اینکه جز او خدایی نیست و

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۰۷.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۰۸.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۱۳.

چون خدایی جز او نیست، هیچ چیز کسی را از او بی‌نیاز نمی‌کند، مال یا ولد یا غیر اینها از زینتهای حیات و یا سببی از اسباب؛ زیرا اگر چیزی بی‌نیاز کننده از خدا باشد، همان الهی به غیر از خدا و یا متکی بر الهی غیر از خدا است، در حالی که خدایی جز او نیست.<sup>۱</sup> او اینگونه شهادت می‌دهد در حالی که قائم به قسط و حاکم به عدل در خلق خویش است، او امر عالم را با خلق اسباب و مسببات و القاء روابط میان آنها تدبیر کرده و همه را در حال برگشت به سوی خویش قرار داده است و در مسیر برگشت آنها نعمتهایی قرار داده است که انسان در دنیا و برای آخرت از آنها بهره برد ولی به آنها اعتماد نکند؛ پس خدا اینگونه شهادت می‌دهد و او شاهد عادل است.<sup>۲</sup> «لا إله إلا هو العزيز الحكيم» از آنجا که ابتدای آیه شامل شهادت خدا و ملائکه و اولوا العلم بود، این جمله آمده است تا مانع از خطورات غیر لایق به ساحت کبریایی خدای سبحان شود، بنابراین موضع این قول موضع ثناء بر خدای سبحان است و از این رو با دو وصف عزیز و حکیم تمام شده است.<sup>۳</sup>

۷-۲-۲- فصل یکم: آیات ۱۹ تا ۱۲۰

### خنثی سازی فعال تهاجمات فرهنگی و فتنه‌جویی‌های اهل کتاب

پس از طلوعه که جریان فتنه‌جویی کافران از طریق طلب تاویل متشابهات، بدون توجه به محکمات توحیدی را مطرح کرد، آیات این فصل در طول چند قول، به صورت فعال تهاجمات فرهنگی و فتنه-جویی‌های اهل کتاب را خنثی می‌کند.

در قول نخست (آیات ۱۹ تا ۳۲) از کفر اهل کتاب پرده برمی‌دارد، تا مومنان را از دوستی با آنان بر حذر دارد و به اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت کند.

در قول دوم (آیات ۳۳ تا ۶۳) به نفی دیدگاه غیر توحیدی اهل کتاب در خصوص حضرت عیسی (علیه السلام) پرداخته و حقایق توحیدی ولادت، رسالت و عروج آن حضرت را تبیین می‌کند. این قول با

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۱۷.



تبیین این حقایق به اهل کتاب می‌فهماند که در دین خود از مرز توحید تجاوز کرده‌اند و باید در اعتقادات خود تجدید نظر کنند؛ و در عین حال پیش از پاسخ به شبهات و فتنه‌جویی‌های اهل کتاب مجموعه‌ای از اشکالات را متوجه خود آنان ساخته است و این امر نقش بسزایی در خنثی کردن تهاجمات فرهنگی آنان دارد.

در قول سوم (آیات ۶۴ تا ۱۰۱) به محاجه با اهل کتاب و افشای توطئه‌های آنان پرداخته است. در قول چهارم (آیات ۱۰۲ تا ۱۲۰) و به دنبال طرح مباحث مختلفی که از اهل کتاب گذشت و اشکالاتی که متوجه آنان ساخت، به نتیجه‌گیری برای مومنان می‌پردازد و از ایشان می‌خواهد که تقوی و وحدت خویش را حفظ کنند. این قول در عین حال قلوب مومنان را در برابر قصد سوء اهل کتاب تقویت کرده و بار دیگر ایشان را از دوستی با آنان نهی می‌کند.

#### ۷-۲-۱- قول یکم. آیات ۱۹ تا ۳۲

#### افشای کفر اهل کتاب به منظور پرهیز دادن مومنان از دوستی با آنان و دعوت به اطاعت خدا و رسول

گفته شد که مباحث فصل نخست این سوره در راستای خنثی‌سازی فعال تهاجمات فرهنگی و فتنه‌جویی‌های اهل کتاب است، به همین جهت نخستین قول این فصل از کفر اهل کتاب پرده بر می‌دارد و ایشان را به خاطر سرباز زدن از اسلام توبیخ می‌کند (آیات ۱۹ تا ۲۵) و با بیان این حقیقت که ملک و عزت در ید قدرت خداست، آنها را از به نتیجه رسیدن دشمنی‌هایشان با اسلام مایوس ساخته (آیات ۲۶ تا ۲۷) و در نهایت مومنان را از دوستی با آنان بر حذر می‌دارد، زیرا این مهم‌ترین راه در امان ماندن از شر دشمنی‌های آنان است. (آیات ۲۸ تا ۳۲)

#### ۷-۲-۱-ا- کلام ۱. آیات ۱۹ تا ۲۵

#### توبیخ و انذار اهل کتاب به خاطر سرباز زدن از اسلام

این آیات بیانگر حال اهل کتاب است و همانطور که پیشتر اشاره شد، آنان آخرین گروه از گروه‌های سه‌گانه‌ای هستند که در معرض کلام این سوره‌اند؛ و یهود و نصارا مهمترین ایشان بر حسب

قصد کلام هستند و بخش زیادی از این سوره درباره ایشان نازل شده و یا به آنان برمی گردد.<sup>۱</sup> اِنْ

الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ<sup>۲</sup> وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ

الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ<sup>۳</sup> وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٠٠﴾ همانا دین در نزد

خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و او بندگان خویش را جز به آن فرمان نداده است و در کتب نازل شده بر انبیا، جز این دین چیز دیگری برای مردم بیان نکرده است و آیات و نشانه‌های راهنما را جز برای آن نصب نکرده است؛ و این دین همان اسلامی است که تسلیم در برابر حق است، یعنی حق اعتقاد و حق عمل؛ و به عبارت دیگر تسلیم در مقابل بیان صادر شده از مقام ربوبی در معارف و احکام است. این دین هرچند که از نظر کمیت و کیفیت در شرایع انبیا و رسل متفاوت است، اما در حقیقت امری یگانه است و اختلاف شرایع به کمال و نقص، تضاد و تنافی نیست، بلکه تفاضل به درجات است و جامع همه آنها همان تسلیم و اطاعت خدای سبحان در فرامینی است که بر بندگان خویش صادر کرده است.<sup>۲</sup> بر این اساس، این دینی است که خدای متعالی از بندگان خود خواسته و برای ایشان بیان کرده است و لازمه‌اش آن است که انسان معارف بیان شده آن را بگیرد و در مقابل شبهات از سر تسلیم متوقف شود، بدون آنکه از جانب خویش در آن تصرف نماید و اما کتاب الهی بر یهودیان و مسیحیان اهل کتاب نازل شد و به ایشان بیان کرد که دین در نزد خدا همان اسلام در مقابل اوست، اما آنان با این وجود در دین خدا اختلاف کردند، پس این اختلاف از سر جهل ایشان به واحد بودن حقیقت دین نبود، بلکه آنان از این مسئله آگاه بودند و بغی و ظلمشان آنان را به این اختلاف وادار کرد و در این باره معذور نیستند و این کفری از سوی ایشان است و هر کس به آیات خدا کفر بورزد، پس همانا خدا سریع الحساب است و او را به سرعت در دنیا و آخرتش مورد محاسبه قرار می‌دهد، در دنیا با خزی و خواری و سلب سعادت

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۲۰.

<sup>۲</sup> همان.

حیات از او و در آخرت با عذاب دردناک آتش؛<sup>۱</sup> ان آیه مشتمل بر تهدید اهل کتاب است و دلیل این تهدید، بغی ایشان است؛ همانطور که آیه دوازدهم در کلام پیشین شامل تهدید مشرکان و کفار بود و شاید به همین دلیل در آیه بعد اهل کتاب و مشرکان را با هم مورد خطاب قرار داده و باز هم تهدید می‌کند.<sup>۲</sup> فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ<sup>۳</sup> وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ

بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۱۲۱﴾ معنی این آیه با توجه به حفظ ارتباطش با ماقبل این چنین است: همانا دین در نزد

خدا اسلام است و کتب الهی اختلافی در دین ندارند و عقل سلیم در این باره تردید نمی‌کند، بنابراین ای رسول ما حجتی علیه تو در اسلامت نیست و تو مسلم هستی، پس اگر در امر دین با تو محاجه کردند، بگو: من روی دل به خدا سپرده‌ام و تابعان من هم همینگونه‌اند، پس این همان دین است و به غیر از دین حجتی در امر دین نیست، سپس از ایشان پرس: آیا اسلام می‌آورند، پس اگر اسلام آوردند، به تحقیق هدایت شده‌اند و باید آنچه را خدا بر تو و بر پیامبران پیش از تو نازل کرده است، بپذیرند و بعد از این نه حجتی بر ایشان خواهد بود و نه مخاصمه‌ای در میانتان؛ و اگر نپذیرفتند و پشت کردند، پس با ایشان محاجه و مخاصمه نکن، چون مخاصمه در امر ضروری شایسته نیست و تو وظیفه‌ای جز ابلاغ نداری.<sup>۳</sup> إِنَّ

الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ

يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۱۲۲﴾ سخن این آیه هرچند که به

صورت استینافی بیان شده است، اما با این وجود از اشعار و بیانی نسبت به تهدید مطرح شده در انتهای آیه

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۲۱.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۲۲.

پیشین خالی نیست؛ مضمون این آیه منطبق بر اهل کتاب به ویژه یهودیان است. <sup>۱</sup> «فبشرهم بعذاب أليم» در این آیه تنها شامل عذاب اخروی نیست و عذاب دنیوی را هم شامل است، به دلیل آیه بعد که می فرماید:

«أولئك الذين حبطت أعمالهم في الدنيا والآخرة» <sup>۲</sup> **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فِي**

**الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ** ﴿١١﴾ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ**

**الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ**

﴿١١﴾ این آیه بر حتمیت بغی و طغیان اهل کتاب تاکید می کند، بر حسب آنچه که خدا به ایشان نسبت

داده است، که با اتخاذ خلاف و ایجاد اختلاف کلمه در دین راه بغی و طغیان در پیش گرفته اند، آنان

هنگامی که به حکم کتاب خویش دعوت می شوند، تسلیم نیستند و از آن اعراض می کنند و این نیست

جز به خاطر اغترارشان به این پندار که «لن تمسنا النار إلا أياما معدودات»؛ و این پندار خام را در دین

خود به خدا افترا می زنند. <sup>۳</sup> **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي**

**دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ** ﴿١٢﴾ **فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ**

**نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** ﴿١٣﴾ این آیه تهدیدی برای همان کسانی است که چون

به حکم کتاب خدا فراخوانده می شوند سرباز می زنند و معنی آن چنین است: هنگامی که به حکم کتاب

خدا خوانده می شوند، پشت می کنند به خاطر فریفته شدنشان به آنچه در دین خود به خدا افترا بسته اند و به

خاطر استکبارشان، پس چه خواهند کرد آنگاه که ایشان را در روزی که شکی در آن نیست جمع کنیم و

آن روز روز حتمیت داوری و حکم حق است، و حکم حکم عدل است و به کسی ظلم نمی شود، حال

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۲۳.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۲۴.

<sup>۳</sup> همان.

که اینگونه است بر ایشان واجب است که با اظهار قدرت بر خدا از حکم او اعراض نکنند و بدانند که همه قدرت از آن خداست و این که در دست آنان است جز چند روزی مهلت و امتحان نیست.<sup>۱</sup>

۷-۲-۱-ب-کلام ۲. آیات ۲۶ تا ۲۷

### ملک و عزت در ید قدرت خدا

این کلام از ارتباط با ماقبل که درباره اهل کتاب و به ویژه یهود بود، خالی نیست، چون شامل وعید و تهدید ایشان به عذاب دنیا و آخرت است و از جمله عذابها این است که خدای متعالی ملک ایشان را سلب کرد و تا روز قیامت ایشان را به ذلت و مسکنت دچار ساخت و جانهایشان را گرفت و استقلالشان را در آقایی از بین برد.<sup>۲</sup> افزون بر این همانطور که گذشت، غرض سوره بیان این حقیقت است که خدای سبحان قائم بر خلق عالم و تدبیر آن است، پس او مالک ملک و فرمانروایی است و به هر که بخواهد ملک عطا می کند و هر که را بخواهد عزیز می گرداند و در یک کلام او عطا کننده خیر است به هر کس که بخواهد و گیرنده و سلب کننده ملک و عزت و هر خیر دیگری است، از هر کس که بخواهد؛ بر این اساس مضمون این دو آیه خارج از غرض سوره نیست<sup>۳</sup> و اهل کتاب را از به نتیجه رسیدن دشمنی هایشان درباره اسلام ناامید می کند. قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ

مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۷﴾ این

آیه امر به التَّجَاءُ به سوی خدای سبحان است که خیر مطلق در دست اوست و قدرت مطلق از آن اوست، تا خلاص گرداند از این دعاوی موهومه روییده در قلب منافقان و مشرکان و اهل کتاب متمرّد از حق، پس آنان با ملک و عزت و غنایی که برای خویش قائل بودند، گمراه شدند و هلاک گشتند و ملتجی خود را در معرض افاضه مفیض خیر قرار می دهد، آنکه به هر کس که بخواهد بی حساب روزی

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۲۵.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۲۸.

<sup>۳</sup> همان.

می دهد.<sup>۱</sup> «بِإِدِّكَ الْخَيْرُ»: بر حصر خیر در خدای متعالی دلالت دارد و معنی آن چنین است: امر هر خیر مطلوبی در دست توست و تو عطا کننده آنی، بنابراین جمله در مقام تعلیل جمله های پیشین است (از قبیل تعلیل خاص به عامی که خاص و غیر آن را شامل است)<sup>۲</sup> «إِنَّكَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» در مقام تعلیل «بِإِدِّكَ الْخَيْرِ» است، چون قدرت مطلقه خدا ایجاب می کند که هیچ کس بر چیزی قادر نباشد جز با

اعطای قدرت به او از جانب خدا...<sup>۳</sup> «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ

الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيَّتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيَّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۴</sup> مراد از

اخراج زنده از مرده، اخراج مومن از صلب کافر است و مراد از اخراج مرده از زنده اخراج کافر از صلب مومن است.<sup>۵</sup> این آیه بیانگر تصرف خدای متعالی در ملک حقیقی تکوینی است، چنانکه آیه پیشین توصیف تصرف او در ملک اعتباری وضعی و توابع آن بود.<sup>۶</sup> در هر یک از دو آیه این کلام، چهار نحو تصرف به صورت متقابل قرار داده شده است، در آیه نخست ایتاء ملک و نزع آن و بحذاء آنها داخل کردن شب در روز و روز در شب، در آیه دوم؛ اعزاز و اذلال در آیه اول و بحذاء آنها اخراج حی از میت و برعکس در آیه دوم؛<sup>۷</sup> «و ترزق من تشاء بغير حساب» بیان ایتاء ملک و عز و ایلاج و غیر آن است که پیش از این گفته شد؛ پس عطف تفسیری است و معنی آیه چنین می شود: تو در خلق خود به این انحاء تصرف می کنی، چون همانا تو هر که را بخواهی بی حساب روزی می دهی.<sup>۷</sup>

۷-۲-۱-ج-کلام ۳. آیات ۲۸ تا ۳۲

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۳۴.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۳۵.

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۳۶.

<sup>۵</sup> همان.

<sup>۶</sup> همان.

<sup>۷</sup> همان، ص ۱۳۷.

نهی مومنان از دوستی و رابطه با کفار و دعوت ایشان به اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

این آیات خالی از ارتباط با ماقبل نیست، بنا بر آنچه در آیات گذشته مطرح شد، مبنی بر اینکه مقام، مقام تعرض به حال اهل کتاب و مشرکان و تعریض به ایشان است؛ پس اگر مراد از کافران در این آیات اعم از اهل کتاب باشد، این آیات از تولی و امتزاج روحی با مشرکان و اهل کتاب نهی می‌کند و اگر مراد از کافران تنها مشرکان باشد، این آیات متعرض آنان است و مومنان را به ترک ایشان و اتصال به حزب الله و حب الله و طاعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت می‌کند. <sup>۱</sup> لَا يَتَّخِذِ

الْمُؤْمِنُونَ الْكُفْرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ <sup>ط</sup> وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي

شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ <sup>ط</sup> وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ  مراد از

اتخاذ کافران به عنوان ولی، امتزاج روحی با ایشان است، به گونه‌ای که به تاثر از ایشان در اخلاق و سایر شئون حیات و تصرف آنان در این امور منتهی شود. <sup>۲</sup> «لیس من الله فی شیء» یعنی مستقر در چیزی از احوال و آثار حزب الله نیست. <sup>۳</sup> در این آیه دلالتی آشکار بر اجازه تقیه هست، همانطور که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هم نقل شده است. <sup>۴</sup> خدا در این آیه و آنچه بعد از دو آیه می‌آید، بندگانش را از خود بر حذر می‌دارد، یعنی خود خدای سبحان در این معصیت مخوف و واجب الاحتراز است، بدین معنی که بین مجرم و خدای متعالی چیز مخوف دیگری نیست ... پس در این کلام شدیدترین تهدید وجود دارد و دو بار تکرار آن در یک مقام، بر این شدت می‌افزاید ... <sup>۵</sup> قُلْ إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۵۱.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۵۲.

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۵۳.

<sup>۵</sup> همان.

تُبَدُّوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿۲۹﴾ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ

بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۲۹﴾ با توجه به

اتصال سیاق، این آیه تتمه قولی است که در آیه پیشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به آن فرمان داد. <sup>۱</sup> ظرف در این آیه متعلق به مقدری مانند «أذكر» یا متعلق به «يعلمه الله و يعلم» است. <sup>۲</sup> «و يحذرکم الله نفسه» در این آیه برای تشدید تهدید است؛ «و الله رءوف بالعباد» هم دلیل دیگری بر تشدید تهدید است، چون امثال این تعبیر در موارد تحذیر و تخویف برای تثبیت تخویف به کار می‌رود، تا اذعان کند به اینکه متکلم، جز خیر و صلاح مخاطب چیزی نمی‌خواهد. <sup>۳</sup> قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي

يُحِبِّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۰﴾ خدای متعالی بنده خود را به ایمان به

او و عبادت خالصانه خویش و اجتناب از شرک دعوت می‌کند؛ و شکی نیست که اخلاص در دین آنگاه به حقیقت شکل می‌گیرد که قلب انسان به معبود و مطلوبی، غیر از خدای متعالی متعلق نباشد، مانند بت یا شریک یا غایتی دنیوی و حتی مطلوبی اخروی مثل رستگاری به بهشت یا خلاصی از آتش؛ و تنها متعلق قلب او خدای متعالی باشد، پس اخلاص در دین تنها با حب خدا ممکن است. <sup>۴</sup> پس بنده‌ای که از راه محبت به اخلاص رسیده است، آرزویی ندارد، جز اینکه خدای سبحان نیز او را دوست بدارد، همانطور که او خدا را دوست دارد، حقیقت امر این است، اما خدای متعالی هر محبتی را محبت به خویش نمی‌شمارد، بلکه محبت حقیقی مقتضی محبت همه امور مربوط به محبوب است و موجب خضوع و

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۵۵.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۵۷.

<sup>۴</sup> همان.



تسلیم در مقابل او است ... پس واجب است که محبت خدا و اخلاص برای او با تدین به دین توحید و طریق اسلام باشد، زیرا تنها دین در نزد خدای سبحان اسلام است و این همان دینی است که انبیا و رسل الهی به آن دعوت می‌کنند.<sup>۱</sup> بر این اساس معنی این آیه چنین می‌شود: بگو اگر می‌خواهید با بناء بر حب حقیقی در عبودیت خویش برای خدا خالص شوید، پس از این شریعت مبتنی بر حب تبعیت کنید، که نتیجه آن اخلاص و اسلام و صراط مستقیم خداست که سالک خویش را به خدای متعالی می‌رساند، پس اگر در راه من از من تبعیت کنید، خدای متعالی شما را دوست خواهد داشت و این بزرگترین بشارت برای محب استو در این هنگام آنچه را می‌خواهید، می‌یابید. ارتباط آیه با آیات پیشین که در مقام نهی از تولی کافران بود: از آنجا تحقق ولایت مقتضی تحقق حب بین انسان و ولی است، این آیه مومنان را دعوت می‌کند که اگر در ادعای ولایت خدا و در زمره حزب الله بودن خود صادق هستند، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تبعیت کنند، چون ولایت خدا با اتباع کافران در هوای نفسشان سازگار نیست و جز با اتباع و همراهی در اهداف ولایتی نیست؛ بلکه ولایت خدا با اتباع از نبی او (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام می‌شود، پس بر مدعی ولایت خدا واجب است که از رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) تبعیت کند، تا به ولایت خدا منتهی گردد.<sup>۳</sup> قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا

تُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۱۱﴾ آیه پیشین به اتباع رسول دعوت می‌کرد،<sup>۴</sup> و اتباع پشت سر رفتن و پا جای پا

گذاشتن است، پس ممکن نیست، جز آنکه متبع سالک راهی باشد و راهی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن سلوک می‌کند، همان صراط مستقیم الهی است، یعنی همان شریعتی که خدای متعالی برای رسول خویش تشریح کرد است و طاعت رسول را واجب ساخته است، این آیه بار دیگر معنی اتباع را در قالب اطاعت بیان می‌کند، برای اشعار به این که راه اخلاصی که راه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۵۸.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۵۹.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

است همان مجموع اوامر و نواهی و دعوت و ارشاد اوست، پس اتباع رسول در سلوک راهش، اطاعت خدا و رسول در شریعت تشریح شده است.<sup>۱</sup> «فإن تولوا فإن الله لا يحب الكافرين» می فهماند که این آیه مبین آیه پیشین است، چون با نفی حب از کافران به امر اطاعت تمام می شود و آیه پیشین متضمن اثبات حب برای مومنان مطیع امر اتباع بود.<sup>۲</sup>

۷-۲-۲- قول دوم. آیات ۳۳ تا ۶۳

نفی دیدگاه غیر توحیدی اهل کتاب با تبیین حقیقت توحیدی ولادت، رسالت و عروج عیسی علیه السلام

به دنبال قول گذشته که کفر اهل کتاب را افشا کرد، این قول با تبیین حقایق توحیدی ولادت، رسالت و عروج عیسی (علیه السلام) نافی دیدگاه غیر توحیدی اهل کتاب درباره پیامبران عیسی (علیه السلام) است و بدین ترتیب اشکالات مهمی را به اعتقادات اهل کتاب وارد می کند و به صورت فعال آنان را از جایگاه تعرض به حقانیت دین اسلام و تضعیف ایمان و اتحاد مومنان ساقط می گرداند.

این قول پس از بیان برگزیده بودن آدم و نوح (علیهما السلام) و آل ابراهیم (علیه السلام) و آل عمران (آیات ۳۳ تا ۳۴) خبر می دهد که عیسی (علیه السلام) مولودی از بشر و دعوت کننده به توحید است (آیات ۳۵ تا ۴۷) و پیام رسالت او هم توحید است (آیات ۴۸ تا ۵۸) و بیان می دارد که او خدا نیست و مثل او در نزد خدا، مانند مثل آدم (علیه السلام) است (آیات ۵۹ تا ۶۰) و در نهایت اعلام می دارد که اگر این حجج را در نفی الوهیت عیسی و دیدگاه غیر توحیدی تان کافی نمی دانید، پس بیایید تا مباحثه کنیم و هر یک از ما نبودی دروغزن را از خدای متعالی مسئلت کنیم. (آیات ۶۱ تا ۶۳)

۷-۲-۲-أ- کلام ۱. آیات ۳۳ تا ۳۴

اصطفاء آدم (علیه السلام) و نوح (علیه السلام) و آل ابراهیم (علیه السلام) و آل عمران

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۶۱.

<sup>۲</sup> همان.

این کلام آغازگر قصص عیسی (علیه السلام) و ملحقات آن است و حق کلام را در این باره بیان کرده است؛ و در این آیات احتجاجی بر اهل کتاب هست؛ و این دو آیه رابط آیات بعدی با آیات قبلی است که متعرض حال اهل کتاب بود.<sup>۱</sup> ﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ

عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾ آدم (علیه السلام) را بر جهانیان برگزید به اینکه او نخستین خلیفه از نوع انسانی است که خدا او را رادر زمین قرار داده است و نخستین کسی است که باب توبه به وسیله او گشوده شده است و نخستین کسی است که دین برای او تشریح شده است، پس همه اینها اموری است که هیچ کس با او در آنها مشارکت ندارد و چه بسیار منقبتی که برای او هست.<sup>۲</sup> و اما نوح (علیه السلام) نخستین پیامبر از پنج پیامبر اولوالعزم صاحب کتاب و شریعت است و پدر دوم نوع انسان است و خدای متعالی در میان جهانیان بر او سلام کرده است.<sup>۳</sup> مراد از آل ابراهیم (علیه السلام) و آل عمران افراد خاص از اهل ابراهیم (علیه السلام) و عمران و ملحقات به آنان است.<sup>۴</sup> مراد از آل ابراهیم (علیه السلام) ذریه طیبه او از طریق اسماعیل (علیه السلام) است، البته آیه در مقام حصر نیست.<sup>۵</sup> مراد از آل عمران، ظاهر آن است که منظور از عمران در این آیه پدر مریم (سلام الله علیها) است؛ و آیات کلام بعد که بیانگر قصه همسر عمران و مریم (سلام الله علیها) دختر عمران است، گواهی بر این مدعا است ... ، بنابر این مراد از آل عمران در این آیه مریم (سلام الله علیها) و عیسی (علیهما السلام) یا آن دو نفر و همسر عمران است.<sup>۶</sup> ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿﴾ محصل معنی اینچنین است: خدای متعالی آنان را

بر جهانیان برگزید و اصطفاء را به همه آنها سرایت داد، چون آنان ذریه‌ای با افراد متشابه هستند و در

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۶۴.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۶۵.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان، ص ۱۶۶.

<sup>۶</sup> همان، ص ۱۶۷.

تسلیم قلوب و ثبات قول به حق به یکدیگر می مانند و همانا خدا ایشان را با اصطفاء بر جهانیان مورد نعمت قرار داده است، چون سمیع علیم است، گفته های ایشان را می شنود و آنچه را در قلبشان است، می داند.<sup>۱</sup>

۷-۲-۲-ب-کلام ۲. آیات ۳۵ تا ۴۷

عیسی (علیه السلام) مولودی از بشر و دعوت کننده به توحید است؛ نه خدا

در کلام گذشته آل عمران در کنار آل ابراهیم (علیه السلام) به عنوان یکی از امت های برگزیده بشری معرفی شد و اینک سخن از عیسی (علیه السلام) یکی از پیامبران بزرگ مبعوث شده برای این قوم است، البته طرح این مباحث مقدمه ای برای نفی دیدگاه انحرافی و غیر توحیدی این قوم درباره عیسی (علیه السلام) است.

مطلب ۱. ولادت مریم (سلام الله علیها) و کفالت زکریا (علیه السلام): إِذْ قَالَتْ أُمْرَأْتُ عِمْرَانُ

رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي <sup>ط</sup> إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۵﴾

آزادسازی فرزند از جانب پدر و مادر به این معنی است که او را از قید ولایت خود آزاد می کنند، در مسائل تربیتی و استفاده از فرزند برای اهداف مربوط به خود و اطاعت فرزند از پدر و مادر و با آزادسازی که نذر برای خدای سبحان است، فرزند در ولایت خدا داخل می شود و به عبادت و خدمت در عبادتگاه مشغول می گردد، البته تا زمانی که بر فرض نبود این تحریر می باید تحت ولایت والدین می بود.<sup>۲</sup> فَلَمَّا

وَضَعَهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ <sup>ط</sup> وَإِنِّي

سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِلَكَ وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳۶﴾ با حسرت گفت

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۶۸.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۷۰.

پروردگارا من او را دختر زاییدم.<sup>۱</sup> «و الله أعلم بما وضعت \* و ليس الذكر كالأُنثى» این دو جمله معترضه و گفته خدای سبحان است، نه همسر عمران؛ همسر عمران پیش از این جملات بر دختر بودن فرزند خویش اظهار تحسر کرد و مراد خدای متعالی از این دو جمله معترضه آن است که بفرماید: ما می دانیم که فرزند او دختر است،<sup>۲</sup> اما بدینوسیله اراده کرده ایم که تمنای او را به احسن وجه و بهترین طریق محقق کنیم و اگر او می دانست که ما از دختر بودن فرزند او چه اراده ای داریم اینگونه حسرت نمی خورد و ناراحت نمی شد، در حالی که فرزند پسر که خواسته او بود، ممکن نبود که مانند این دختر بخشیده شده به او باشد و آنچه بر دختر بودن این فرزند مترتب می گردد بر او مترتب گردد فرزند پسر در نهایت اینگونه بود که مانند عیسی (علیه السلام) پیامبر باشد و معجزاتی مانند شفای ابره و اکنه و احیاء مردگان داشته باشد، اما این دختر کسی است که کلمه الله با او تمام خواهد شد و فرزندى بدون پدر به دنیا خواهد آورد و او و پسرش نشانه ای برای جهانیان خواهند بود، فرزندش در گهواره با مردم سخن خواهد گفت و روح و کلمه ای از جانب خدا خواهد بود، مثل او در نزد خدا مانند مثل آدم (علیه السلام) است و مواردی دیگر از آیات روشن که در خلق این فرزند دختر طاهره مبارکه و خلق پسرش عیسی (علیه السلام) هست.<sup>۳</sup> مریم در لغت آنان به معنی عابده و خادمه است، پس گفته او که گفت: «و إني سميتها مریم» به منزله آن است که بگوید: من آنچه را که زائیده ام، برای تو نذر می کنم؛ دلیل این مدعا «فتقبلها ربها بقبول حسن و أنبتها نباتا حسنا» در آیه بعد است.<sup>۴</sup> تدبر در این آیات می فهماند که مادر مریم (سلام الله علیها) می دانست که از عمران صاحب فرزند پسری صالح خواهد شد، سپس چون حامله گشت و عمران دار فانی را وداع گفت، شك نداشت که آنچه در بطن اوست، همان فرزند موعود است، سپس چون او را زائید و خطای حدس او روشن شد، یقین کرد که آن فرزند از نسل این دختر به دنیا آمده خواهد بود، پس نذرش را از

---

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۷۱.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۷۲.

<sup>۴</sup> همان.

پسر به دختر تبدیل کرد و آن دختر را مریم (عابده خادمه) نامید و برای او و ذریه اش از شر شیطان رجیم ، از خدا پناه خواست. <sup>۱</sup> فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُؤُا لَكَ هَذَا قَالَ قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٧﴾ تقابل دو جمله نخست این آیه با دو جمله آخر آیه پیشین، مقتضی این انطباق است که «فتقبلها ربها بقبول حسن» قبول و اجابت این گفته مادر مریم (سلام الله علیها) باشد: «و إني سميتها مریم و و أنبتها نباتا حسنا» قبول و اجابت این گفته مادر مریم باشد: «و إني أعیذها بك و ذریتها من الشیطان الرجیم»، پس مراد از حسن قبول، قبول نذر نیست، بلکه قبول آن دختر است از آن جهت که مریم (سلام الله علیها) نامیده شده است، پس معنی آن به اصطفاء مریم (سلام الله علیها) بر می گردد و قبلا هم گفته شد که معنی استغناء تسلیم تام در مقابل خدای سبحان است؛ و مراد از رشد دادن نیکوی مریم (سلام الله علیها) اعطاء رشد به او و ذریه او و افاضه حیات به او و فرزندان اوست، حیاتی که پلیدی شیطان و آلودگی تسویل و وسوسه او به آن نرسد و این همان طهارت است. <sup>۲</sup>

مطلب ۲. تولد عجیب یحیی (علیه السلام)، مقدمه ولادت عجیب عیسی (علیه السلام): فَانَادَتْهُ

الْمَلٰٓئِكَةُ وَهِيَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ

وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّٰلِحِيْنَ ﴿١٨﴾ قَالَ رَبِّ اَنۢى يَكُوْنُ لِىْ غُلَمٌ وَقَدۡ بَلَغَنِى

الْكِبَرُ وَاَمْرَاتِىۡ عَاقِرٌ قَالَ كَذٰلِكَ اَللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿١٩﴾ این آیه بیانگر تعجب و استعلام

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۷۳.

<sup>۲</sup> همان.

حقیقت حال است نه استبعاد و استعظام با وجود بشارت صریح؛<sup>۱</sup> «کذلک» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین است: «الأمر کذلک» و «الله یفعل ما یشاء» در مقام تعلیل مضمون «الأمر کذلک» است.<sup>۲</sup> قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ط قَالَ ءَايَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا ط وَأَذْكُرْ

رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿۵۱﴾ طلب نشانه از جانب زکریا (علیه السلام) برای این بوده است که بداند خطابی که به او مژده داد، خطابی رحمانی بوده یا شیطانی؟ و خدای متعالی نشانه رحمانی بودن این خطاب را اینگونه برای زکریا (علیه السلام) قرار داد که سه روز زبانش برای سخن گفتن با احدی قادر نبود، و تنها می توانست ذکر خدا بگوید.<sup>۳</sup>

مطلب ۳. بشارت ولادت عیسی (علیه السلام): وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ

أَصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿۵۲﴾ این جمله معطوف به «إِذْ قَالَتِ

امرأة عمران» در آیه سی و پنجم است و همانند همان جمله شرح اصطفاء آل عمران است که در آیه سی و چهارم آمده بود.<sup>۴</sup> این آیه بیانگر استجاب دعاى مادر مریم (علیها السلام) است: «و إني سميتها مریم و إني أعیذها بك و ذریتها من الشیطان الرجیم»؛ اصطفاء او قبول او برای عبادت و [خدمتگذاری عبادتگاه] است و تطهیر او اعتصام او به عصمت الهی است.<sup>۵</sup> اصطفاء متعدی به علی مفید معنی تقدیم است و اصطفاء تنها مفید معنی تسلیم است، بنابراین «اصطفاک علی نساء العالمین» یعنی تو را بر سایر زنان جهان

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۷۷.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۷۸.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۷۹.

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۸۸.

<sup>۵</sup> همان.

مقدم داشت؛ و وجه این تقدیم ولادت عیسی (علیه السلام) از او است. <sup>۱</sup> يَنْمَرِيْمُ اَقْنَتِي لِرَبِّكَ

وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِيْنَ ﴿٤٣﴾ یعنی ای مریم حال که اینگونه است و خدایت تو را

برگزیده و بر زنان جهان مقدم داشته است، تو هم مطیع پروردگار خود باش و سجده کن و همراه راکعان

رکوع کن. <sup>۲</sup> ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيْهِ اِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ

اَيْهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿٤٤﴾ آنان درباره کفالت مریم (سلام الله

علیها) با یکدیگر اختلاف و نزاع داشتند و تنها به قرعه راضی شدند و قرعه کفالت مریم به نام زکریا (علیه

السلام) افتاد. <sup>۳</sup> اِذْ قَالَتْ اَلْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اَلْمَسِيْحُ عِيسٰى

اَبْنُ مَرْيَمَ وَجِيْهًا فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿٤٥﴾ «کلمه» در اصطلاح قرآن کریم آن

است که اراده خدای متعالی بوسیله آن ظهور می یابد. <sup>۴</sup> مراد از کلمه عیسی (علیه السلام) است، از آن

جهت که کلمه ایجاد است. همه موجودات با کلمه تکوین «کن» موجود شده اند، اما از آنجا که عیسی

(علیه السلام) بدون وساطت اسباب عادی بوجود آمده است، به منزله آن است که خود او کلمه ایجاد

است. <sup>۵</sup> رسم بنی اسرائیل بر این بود که وقتی کسی به پادشاهی آنان برگزیده می شد، کاهنان او را با روغن

مقدس مسح می کردند تا ملک او مبارک گردد، انگاه آن ملک مشیح (مسیح) نامیده می شد؛ از کتب

بنی اسرائیل به دست می آید که حضرت عیسی (علیه السلام) از آن جهت مسیح نامیده شده است که

بشارت او متضمن ملک او بوده است و همانا در بنی اسرائیل ملکی ظاهر خواهد شد که منجی ایشان است.

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۸۹.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۹۰.

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۹۲.

<sup>۵</sup> همان، ص ۱۹۳.



۱ «عیسی» به معنی «یشوع» است و آن را به منجی تفسیر کرده‌اند. ۲ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ

وَكَهَلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾ این آیه سخن گفتن آن حضرت را با مردم در دو سوی عمرش

بیان می‌دارد و اشاره دارد به اینکه آن حضرت تا سن کهولت یعنی میانسالی در میان مردم زندگی می‌کند

و به سن پیری نمی‌رسد. ۳ او در گهواره به طور تام و کامل که مورد توجه انسانهای عاقل است، با مردم

سخن گفت، همانطور که کهول سخن می‌گویند. ۴ قَالَتْ رَبِّ اَنْىٰ يَكُوْنُ لىٰ وَاَلَمْ يَمَسِّنِىْ بَشَرًا

ط قَالَ كَذٰلِكَ اَللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ اِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَآ يَقُوْلُ لَهُ رُكْنًا فَيَكُوْنُ ﴿٤٧﴾

۷-۲-۲-ج-کلام ۳. آیات ۴۸ تا ۵۸

#### توحید، پیام رسالت عیسی (علیه السلام)

این آیات به نحوی متصل با آیات کلام پیشین به تبیین رسالت عیسی (علیه السلام) می‌پردازد.

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰتَةَ وَالْاِنْجِيْلَ ﴿٤٨﴾ کتاب، وحی رافع اختلافات مردم؛ و

حکمت، معرفت سودمند به اعتقاد و عمل است، بنابراین عطف تورات و انجیل به کتاب و حکمت ... از

قبیل ذکر فرد بعد از جنس است. ۵ وَرَسُوْلًا اِلَىٰ بَنِي اِسْرٰٓءِيْلَ اَنىٰ قَدْ جِئْتُكُمْ بِغَايَةِ مِّن رَّبِّكُمْ ط

اَنىٰ اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۗ وَاُبْرِئُ

ط الْاَكْمَةَ وَاَلْبُرْصَ ۗ وَاُحْيِ الْمَوْتِىٰ بِاِذْنِ اللّٰهِ ۗ وَاَنْتَبِئُكُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَمَا تَدْخِرُوْنَ فِي

۱ همان، ص ۱۹۴.

۲ همان.

۳ همان، ص ۱۹۵.

۴ همان، ص ۱۹۶.

۵ همان، ص ۱۹۷.

بُيُوتِكُمْ<sup>ج</sup> إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ<sup>ج</sup> إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ

مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ<sup>ج</sup> وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا<sup>ج</sup> ﴿٥٠﴾ این آیه عطف بر «و رسولا إلى بنی اسرائیل» است.<sup>۱</sup> خدای متعالی بعضی

از طیبات را بر ایشان حرام کرده بود.<sup>۲</sup> إِنْ اللَّهُ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

﴿٥١﴾ عیسی (علیه السلام) دانسته بود یا از طریق وحی متوجه شده بود که برخی به رغم اصرار او بر به اذن

الله بودن معجزاتش، معتقد به الوهیت و شده‌اند و بیان او در این آیه قطع عذر معتقدان به الوهیت اوست،

هرچند با توجه به فرمان خدا بوده است.<sup>۳</sup> ﴿٥٢﴾ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي

إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ<sup>ط</sup> نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾

بشارت مریم (سلام الله علیها) مشتمل بر تعدادی از قصص عیسی (علیه السلام) از زمان حمل تا رسالت او

بود، از این رو برای حفظ ایجاز در کلام، تمه جمله از قصه او نیز مطرح می‌شود، این تمه مربوط به

انتخاب حواریون و مکر قوم به عیسی (علیه السلام) و مکر خدا به آنان، در تطهیر و توفی و رفع عیسی

(علیه السلام) به سوی خویش است و به این ترتیب قصه پایان می‌پذیرد.<sup>۴</sup> در این قصه به بیان مقداری

اکتفاء شده است که هنگام نزول آیات، القاء آن به نصارای نجران مهم بوده است، آنان گروهی بودند

که برای بحث و احتجاج به مدینه آمده بودند، از این رو بعضی از خصوصیات قصص عیسی (علیه السلام)

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۰۱.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۰۲.

<sup>۴</sup> همان.

که در مواضع دیگر قرآن کریم آمده، در این سوره حذف شده است.<sup>۱</sup> منظور عیسی (علیه السلام) از این پرسش آن بوده است، که عده‌ای از مردان قومش مشخص شوند و در حق متمحض گردند و قوت دین در ایشان مستقر شود، سپس دعوت از جانب ایشان منتشر گردد، نظیر بیعت عقبه و شجره در اسلام؛<sup>۲</sup> پس چون عیسی (علیه السلام) دید که دعوت او در بنی اسرائیل سودمند نیست، ... زمینه بقای دعوت خویش را اینگونه فراهم کرد که برای سلوک در راه خدای سبحان از ایشان یاری بطلبد، پس حواریون دعوت او را اجابت کردند و با ایمان از سایرین متمایز شدند.<sup>۳</sup> حواری آن کس از مردم است که با انسان ویژگی داشته باشد.<sup>۴</sup> رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥﴾ این

آیه مقول قول حواریون است و از خدا خواسته‌اند که آنان را جزء شاهدان بر تبلیغ بنویسد. منظور از تبلیغ آن است که رسول آنچه را خدا بر او نازل کرده است با قول و فعل بیان بدارد و معالم دین را تعلیم دهد و به آن عمل کند، بنابراین شهادت بر تبلیغ با تعلم آن از رسول و اتباع او در عمل محقق می‌شود، تا جایی که مشاهده شود، او به آنچه رسول به آن دعوت می‌کند عامل است و از آن تخطی و تعدی نمی‌کند.<sup>۵</sup>

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿٦﴾ مکرکنندگان، بنی اسرائیل هستند، به قرینه «فلما

أحس عیسی منهم الكفر»<sup>۶</sup> إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ

مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٧﴾ مراد از توفی عیسی (علیه السلام)

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۰۳.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان، ص ۲۰۵.

<sup>۶</sup> همان، ص ۲۰۶.

گرفتن او از یهودیان است، نه مرگ او، چنانکه آیات دیگر قرآن بر این مسئله دلالت دارند.<sup>۱</sup> مراد از رفع عیسی (علیه السلام) رفع معنوی است.<sup>۲</sup> تطهیر او از کافران هم تطهیر معنوی است.<sup>۳</sup> «و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا إلى یوم القیامة» وعده‌ای نیکو از جانب خداست بر اینکه متبعان عیسی (علیه السلام) را بر مخالفان کافر به نبوت او تفوق دهد.<sup>۴</sup>

اینگونه نخواهد شد جز در آینده؛<sup>۵</sup> یعنی مسلمانان و نصارا (همانان که اسلاف ایشان تابع عیسی (علیه السلام) بوده‌اند) را بر یهود (همانان که به عیسی (علیه السلام) کفر ورزیده و با او مکر کردند) مسلط خواهد ساخت؛ و غرض در این مقام بیان نزول سخط الهی بر یهود و حلول مکر خدا با ایشان و تشدید عذاب بر امت ایشان است.<sup>۶</sup> «ثم إلى مرجعکم فأحکم بینکم فیما کنتم فیہ تختلفون» خدا در این آیه عیسی (علیه السلام) و تابعان و کافران به او را مورد خطاب قرار داده است.<sup>۷</sup> با این بیان خبر عیسی (علیه السلام) از حین بشارت تا پایان امر او تمام می‌شود.<sup>۸</sup> فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٥١﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ

أَجْرَهُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾ این دو آیه متفرع بر «فأحکم بینکم» در آیه پیشین است به

نحو تفرع تفصیل بر اجمال؛<sup>۹</sup> اینچنین است اجر مومنان اهل عمل صالح از تابعان عیسی (علیه السلام) که خدا اجرشان را به طور تمام خواهد داد، اما درباره غیر ایشان اینگونه نخواهد بود و در پایان آیه به آن

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۰۷.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۰۸.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان.

<sup>۶</sup> همان، ص ۲۱۰.

<sup>۷</sup> همان.

<sup>۸</sup> همان.

<sup>۹</sup> همان.

اشاره شده است: «و الله لا يحب الظالمين»<sup>۱</sup> ذَلِكَ نَتَلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ

اشاره به پایان قصه است و مراد از ذکر حکیم قرآن است.<sup>۲</sup>

۷-۲-۲-۲-۵-کلام ۴. آیات ۵۹ تا ۶۰

مثل عیسی (علیه السلام)، مانند مثل آدم (علیه السلام)

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

این آیه تلخیص موضع حاجت از آن چیزی است که به طور تفصیلی در قصه عیسی (علیه السلام)

درباره تولدش گفته شد؛ و ایجاز بعد از اطناب از مزایای کلام است، به خصوص در مورد احتجاج و استدلال؛ و این آیات در مقام احتجاج نازل شده است و متعرضه شأن گروه نصاری نجران است، پس مناسبتر است که بعد از اطناب در قصه عیسی (علیه السلام)، بیان موجزی ارائه دهد برای دلالت بر اینکه کیفیت ولادت او بر چیزی بیش از بشر مخلوق بودن او دلالت ندارد، مانند آدم (علیه السلام)، بنابراین جایز نیست که درباره او چیزی بیش از آنچه درباره آدم گفته می‌شود، گفته شود و آن این است که او

بشری است که خدا او را بدون پدر آفریده است.<sup>۳</sup> الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۶۱﴾

تاکید مضمون آیه پیش است، بعد از تاکید آن با «إن» و مانند آن؛ و همانند آیه پنجاه و هشتم، تاکید تفصیل قصه است و موجب تطیب نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، به اینکه او بر حق است و همینطور سبب تشجیع آن جناب (صلی الله علیه و آله و سلم) در محاجه است.<sup>۴</sup>

۷-۲-۲-۲-۵-کلام ۵. آیات ۶۱ تا ۶۳

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۱۱.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۱۲.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۱۳.

### دعوت مسیحیان به مباحله، پس از روشن شدن حق و سرباز زدن آنها

پس از روشن شدن حق و سرباز زدن مسیحیان، خدای متعالی در این آیات به پیامبر خود امر می کند که آنان را به مباحله دعوت نماید فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ

عَلَى الْكَذِبِينَ ﴿٦١﴾ فا در این آیه برای تفریح مباحله بر تعلیم الهی است که با بیان بلیغ و رسا در

امر عیسی بن مریم (علیها السلام) گذشت، افزون بر تاکیدى که در آیه پیشین گذشت. <sup>۱</sup> ضمیر «فیه» به عیسی (علیه السلام) یا به حق مذکور در آیه گذشته بر می گردد. <sup>۲</sup> اجماع مفسران و اتفاق روایات و شواهد تاریخی نشان می دهد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مباحله حضور یافت و با او نبود، جز علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسنین (علیها السلام) پس حاضر نشد برای مباحله مگر دو نفس، دو ابن و یک امرأة. <sup>۳</sup> مراد از دروغگویان، یکی از دو طرف محاجه واقعه بین رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و نصارا است، چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: خدایی جز خدای یگانه نیست و عیسی (علیه السلام) بنده و رسول خدا است و نصارا می گویند: عیسی (علیه السلام) خدا است، یا پسر خدا است و یا یکی از سه خدا است؛ [و قهرا یکی از این و ادعا دروغ است]. <sup>۴</sup> إِنَّ

هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾ اشاره

به بیاناتی است که از قصه های عیسی (علیه السلام) گذشت؛ و کلام مشتمل بر قصر القلب است، بدین

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۲۲.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۲۳.

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۲۴.

معنی که آنچه ما به عنوان قصه بیان کردیم حق است، نه آنچه نصارا ادعا می‌کند.<sup>۱</sup> آوردن این، لام و ضمیر فصل و حتی جمله آخر این آیه، همه برای تاکید است تا سبب تطیب نفس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و تشجیع آن حضرت در امر مباحه گردد.<sup>۲</sup> فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ

به حسب حقیقت، غرض از محاجه و مباحه اظهار حق است، از این رو برای کسی که این غرض و مقصد را اراده کرده باشد، معقول نیست که از راه محاجه و مباحه پشت کند، پس اگر نصارا بدینوسیله قصد اظهار حق را داشتند و می‌دانستند که خدای سبحان ولی حق است و به زهوق و دحوض حق راضی نمی‌شود، از آن پشت نمی‌کردند، پس اگر پشت کردند، تنها برای این بوده است که اینان از محاجه قصد ظهور حق را نداشته‌اند، بلکه قصد ایشان غلبه ظاهریه و حفظ جایگاه خودشان در وضعیت موجود بوده است، پس آنان تنها مزینات هوی و هوس خویش از شکل حیات را ارده کرده‌اند نه حیات صالحه‌ای را که منطبق بر حق و سعادت است، پس آنان اصلاح را اراده نکرده‌اند، بلکه خواهان افساد هستند.<sup>۳</sup>

۷-۲-۳- قول ۳. آیات ۶۴ تا ۱۰۱

### محاجه با اهل کتاب و افشای توطئه های آنها

پس از اینکه قول پیشین حقیقت مطلب را در خصوص اعتقادات اهل کتاب روشن ساخت و پیکان اشکال و اتهام اعتقادی رابه سمت آنان گرداند، این آیات به محاجه با اهل کتاب و افشای توطئه‌های آنان می‌پردازد و این دومین گام در راستای خنثی‌سازی تهاجمات فرهنگی اهل کتاب است. علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: آیات این قول آغاز مرحله دوم از بیان متعرض حال اهل کتاب و به ویژه نصاری است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۲۷.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۲۸.

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۴۶.





نشر و عمل به موجبات آن یکدیگر را یاری رسانیم و کمک کنیم.<sup>۱</sup> «أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» تفسیر کلمه سواء بین مومنان و اهل کتاب است.<sup>۲</sup> «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» استشهادی است بر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تابعان او بر دین مرضی خدای متعالی هستند که همان اسلام است و با این جمله خصام و حجاج با آنان منقطع می‌شود، چون حجتی علیه حق و اهل آن نیست.<sup>۳</sup> يَتَّاهَلُ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ

وَمَا أَنْزَلْتِ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٢٥﴾ ظاهر آن است که این

آیه مقول قول واقع در آیه پیشین است: «قل»، همچنین «یا اهل الکتاب» در آیه هفتاد، هر چند ظاهر سیاق آیه شصت و هشت آن است که خطاب از خدا باشد، نه از رسول به اذن خدا؛<sup>۴</sup> محاجه اهل کتاب درباره ابراهیم (علیه السلام) به این صورت است که هر طایفه او را به خود منضم می‌کند، تا بدینوسیله در ابتدای محاجه خود را محق جلوه دهد، به این نحو که یهود بگویند ابراهیم (علیه السلام) که خدا او را در کتاب خود ستوده است از ماست، یعنی یهودی است و نصارا بگویند ابراهیم (علیه السلام) از ماست، یعنی مسیحی است، اما روشن است که یهودیت و مسیحیت بعد از نزول تورات و انجیل شکل گرفته و این هر دو بعد از ابراهیم (علیه السلام) نازل شده است، پس چطور می‌تون ادعا کرد که ابراهیم (علیه السلام) یهودی یا نصرانی بوده است، درباره ابراهیم (علیه السلام) تنها می‌توان گفت که او بر حق بوده و حنیف از باطل به سوی حق و تسلیم محض در برابر خدای سبحان بوده است.<sup>۵</sup> هَاتَانِمْ هَتَوْلَا ءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا

لَكُمْ بِهِ ءِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ ءِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۴۷.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۵۰.

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۵۱.

<sup>۵</sup> همان.

میان یهود و نصارا در جمیع موارد اختلافیشان محاجه بوده است و موضوع عمده این احتجاجات نبوت عیسی (علیه السلام) و ادعای نصارا در حق مسیح (علیه السلام) بوده است که او را خدا یا پسر خدا یا یکی از سه خدا می دانستند. نصارا با یهود در بعثت و نبوت عیسی (علیه السلام) محاجه می کرد و به آن علم داشت و یهود با نصارا در ابطال الوهیت و نبوت عیسی (علیه السلام) و تثلیث احتجاج می کرد و به آن علم داشت، اما محاجه آنان در امر ابراهیم (علیه السلام) که یهودی بوده است یا نصرانی محاجه در چیزی است که به آن علم ندارند. <sup>۱</sup> مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ این آیه در موضع تعلیل نسبت به مطلب سابق و بیان حق مطلب در این مقام است. <sup>۲</sup>

۷-۲-۲-۳-ب-کلام ۲. آیات ۶۹ تا ۷۴

### نهی اهل کتاب از حق پوشی و اضلال مومنان

پس از اینکه آیات کلام پیشین، اهل کتاب را به توحید دعوت کرد، این کلام آنان را از تلاش برای اضلال مومنان نهی می کند و در عین حال مومنان را از نیت سوء اهل کتاب در خصوص ایشان با خبر می کند و دَّتْ طَآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾ يٰۤأَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾ کفر به آیات خدا غیر از کفر به خدا است، کفر به خدا التزام به نفی صریح توحید است، اما کفر به آیات خدا انکار چیزی از معارف الهیه، بعد از ورود بیان و وضوح حق است. اهل کتاب خدای واحد عالم را انکار

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۵۲.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۵۳.

نمی‌کردند، بلکه اموری از حقایق بیان شده در کتب آسمانی نازل شده بر خودشان و بر غیر خویش را انکار می‌کردند، مانند بنده خدا بودن عیسی (علیه السلام) و یهودی و نصرانی نبودن ابراهیم (علیه السلام) و مبسوط بودن دست خدا و غنی بودن او و ....<sup>۱</sup> شهادت به معنی حضور و علمای روی حس است، از این رو «و اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» دلالت دارد بر اینکه مراد از کفر اهل کتاب به آیات خدا در این مقام انکار نبوت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که تورات و انجیل بشارت او را داده بودند و همه علامتهای ذکر شده در آن دو کتاب بر او تطبیق می‌کرد.<sup>۲</sup> يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ

بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۷۱﴾ آیه هفتاد و هفتاد و یک تمه آیه شصت و نهم

است.<sup>۳</sup> وَقَالَتْ طَآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ ءَاٰمِنُوْا بِالَّذِيْ اُنزِلَ عَلٰى الَّذِيْنَ ءَاٰمَنُوْا وَجَهَ

النَّهَارِ وَاکْفُرُوْا ءَاخِرُهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۷۲﴾ یعنی به آنچه در آغاز روز بر مومنان نازل شد، ایمان

بیاورید و به آنچه در پایان روز بر ایشان نازل شد، کفر بورزید و این نشان می‌دهد که در ابتدای روز چیزی نازل شده بود که با آنچه در نزد اهل کتاب بود سازگار بود (طبق برخی از روایات مراد از این استقبال بیت المقدس بوده است) و در پایان روز چیزی نازل شده بود که با آنچه نزد ایشان بود، مخالف بود (طبق همان روایات مراد از این استقبال بیت الله الحرام بوده است) و همین امر آنان را به این سفارش

و داشته بود.<sup>۴</sup> وَلَا تُؤْمِنُوْا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنََكُمْ قُلْ اِنَّ الْهُدٰى هُدٰى اللّٰهِ اَنْ يُؤْتِيَ اَحَدٌ مِّثْلَ

مَا اُوْتِيْتُمْ اَوْ يَحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيْدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَشَآءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۵۵.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۵۶.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

عَلِيمٌ ﴿۷۲﴾ با توجه به سیاق این جمله تتمه قول اهل کتاب در آیه قبل است.<sup>۱</sup> «قل إن الهدى هدى الله» جمله معترضه است که جواب خدا به مجموع گفته اهل کتاب از «آمنوا بما أنزل» تا اینجا است، همینطور «قل إن الفضل بيد الله»، جواب خدا به گفته آنان از آن «یؤتی أحد» تا آخر است.<sup>۲</sup> معنی این چنین است: بعضی از یهودیان به بعضی دیگر گفتند پیامبر و مومنان را در نمازشان در ابتدای روز به سمت بیت المقدس تصدیق کنید و در نمازشان به سمت کعبه در انتهای روز تصدیق نکنید و در صحبت کردن با غیر خویش اطمینان نکنید تا مومنان خبردار نشوند که یکی از شواهد نبوت نبی موعود تحویل قبله او به سمت کعبه است، مبادا که مومنان در امر قبله مقامی داده شوند که به شما داده شده بود و به این ترتیب آقایی شما و تقدمتان در امر قبله از بین برود و مبادا مومنان در پیشگاه خدایتان علیه شما اقامه حجت کنند که شما از امر قبله جدید آگاهی داشتید و بر حقانیت آن شاهد بودید و باز هم ایمان نیاوردید.<sup>۳</sup> اینان یکدیگر را به کتمان امر قبله توصیه می کردند تا مومنان به حق هدایت نشوند، خدا پاسخ می دهد که حقیقت هدایتی که مومنان به آن احتیاج دارند، هدایت خداست نه هدایت شما و مومنان از هدایت شما بی نیازند....<sup>۴</sup> اینان نگران بودند که با افشا شدن امر قبله سؤدد و آقایشان برود و مومنان به سیادت در امر قبله دست یابند و خدا پاسخ می دهد که فضل تنها در دست خداست و آن را به هر که بخواهد می دهد و در دست شما نیست که آن را برای خود بدانید و از غیر خودتان مع کنید.<sup>۵</sup> «و لا تؤمنوا» در آیه هفتاد و دوم به معنی «اطمینان نکنید» است.<sup>۶</sup> یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۷۲﴾

چون فضل در دست خداست و آن را به هر که بخواهد می دهد و گشایشگر داناست، می‌تواند برخی از

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۵۷.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۵۸.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان.

<sup>۶</sup> همان، ص ۲۵۹.

نعمتهایش را به بعضی از بندگان اختصاص دهد، پس همانا او اختیار دارد که هرگونه که بخواهد در ملک خویش تصرف کند.<sup>۱</sup> «و الله ذو الفضل العظيم» به منزله تعلیل همه معانی گذشته است، چون همانا لازمه عظمت مطلق فضل این است که در دست او باشد و به هر که بخواهد بدهد و در فضل خویش واسع باشد و به حال بندگان فضل لایق به حال ایشان علیم باشد و اینکه هر کس را بخواهد به فضل خویش اختصاص دهد.<sup>۲</sup>

۷-۲-۳-ج-کلام ۳. آیات ۷۵ تا ۷۸

### معرفی برخی از اهل کتاب که خیانت به مومنان را جایز می‌دانند

پس از اینکه آیات کلام پیشین، قصد سوء اهل کتاب را برای اضلال مومنان فاش ساخت، این کلام به معرفی گروهی از آنان می‌پردازد که خود را درباره مومنان ذی‌حق می‌دانند و اجازه تصرف اموال آنان را به خود می‌دهند البته در عین حال جانب انصاف را رعایت نموده و می‌فرماید که گروهی از آنان هم بسیار امانت‌دار هستند و چنین صفتی ندارند. ﴿وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ-

إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ- إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ

قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

این آیه به اختلاف فاحش اهل کتاب در حفظ امانات و عهدود دارد و این گرچه یک رذیله قومی مضر است، اما از یک رذیله اعتقادی نشأت گرفته و در جامعه آنان شیوع یافته است و آن رذیله اعتقادی این است که آنان معتقدند که امیین را راهی بر اهل کتاب نیست، بدین معنی که غیر اسرائیلی راهی بر اسرائیلی ندارد و این اعتقاد را به دین اسناد می‌دهند، به دلیل «و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۶۰.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۶۱.

پس ایشان گمان می کنند - چه اینکه امروز هم بر این پندار هستند - که ایشان به کرامت الهی اختصاص یافته اند و این کرامت به غیر ایشان داده نشده است، چون خدای سبحان نبوت و کتاب و ملک را در ایشان قرار داده و آنان را بر دیگران مقدر داشته است و از این نتیجه می گیرند که حقوق تشریح شده واجب المراعات در نزد ایشان، تنها به اهل کتاب اختصاص دارد، پس خوردن مال اسرائیلی بر اسرائیلی حرام است و از بین بردن حقوق یهودی بر اهل ملتش حرام است و با جمله تنها اهل کتاب بر اهل کتاب راه دارند، اما غیر اهل کتاب را راهی بر ایشان نیست و آنان می توانند هرگونه که بخواهند درباره او حکم کنند و هر طور که بخواهند درباره دیگران عمل کنند و این منجر شده است که با دیگران مانند حیوان زبان نفهم تعامل داشته باشند؛ و این اعتقاد باطل هرچند که در کتب آسمانی ایشان نیست، اما امری است که آن را از زبان احبارشان شنیده و در این باره مقلد آنان شده اند و چون دین موسی (علیه السلام) از بنی اسرائیل فراتر نرفته است، آن را جنسیت در میان خویش قرار داده اند و در نهایت باعث شده است که این کرامت و آقایی را امری جنسی قلمداد کنند که مخصوص بنی اسرائیل است و گمان کنند که انتساب اسرائیلی ماده شرف و عنصر سؤدد است و اسرائیلی به طور مطلق بر دیگران مقدم است و این روح باغیه آنگاه که در میان قوم دمیده شود، آنان را به افساد زمین و میراندن روح انسانیت و آثار حاکم آن در جامعه بشری می کشاند.<sup>۱</sup> گفتنی است اسلام حقوق عامه را تابع توحید و پذیرفتن ذمه می داند، [که این با اعتقاد اسرائیلی هیچ مناسبتی ندارد].<sup>۲</sup> یعنی بعضی از ایشان در امانت خیانت نمی کنند، هرچند زیاد و پر قیمت باشد و بعضی در امانت خیانت می کنند هرچند کم و ارزان قیمت باشد.<sup>۳</sup> «إِلا ما دمت علیه قائما» برای دلالت بر الحاح و استعجال است.<sup>۴</sup> بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ ۖ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۶۲.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۶۳.

﴿۷۶﴾ رد کلام آنان و اثبات چیزی است که آن را با این قول نفی کردند: «لیس علينا فی الامین سبیل»<sup>۱</sup>

مفاد کلام این است که کرامت الهیه آنقدر سهل التناول نیست که هر که خود را به آن منتسب بداند به آن برسد یا هر حيله گر خیال پردازی آن را قومی و جنسی بداند، بلکه شرط به نیل آن وفاء به عهد خدا و میثاق او و تقوای در دین است.<sup>۲</sup> إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا

خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۷﴾ تعلیل حکم مذکور در آیه پیشین است بدین بیان: کرامت الهی خاص کسانی

است که به عهد او وفا می کنند و تقوا پیشه می سازند، چون غیر ایشان یعنی آنان که عهد خدا و سوگندهای خویش را به بهای ناچیز می فروشند، کرامتی برای ایشان نیست.<sup>۳</sup> وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ

السنتهم بالكتب لتحسبوه من الكتب وما هو من الكتب ويقولون هو من

عند الله وما هو من عند الله ويقولون على الله الكذب وهم يعلمون ﴿۷۸﴾

۷-۲-۲-۳-۵-کلام ۴. آیات ۷۹ تا ۸۰

#### احتجاج بر برائت مسیح (علیه السلام) از اعتقادات نصارا درباره او

وقوع این آیات به دنبال آیات مرتبط با امر عیسی (علیه السلام) می فهماند که این آیات به منزله فصل دوم از احتجاج بر برائت مسیح (علیه السلام) از اعتقادات نصارا درباره او است؛ و کلام به منزله آن است که گفته شود: او آنگونه که شما گمان می کنید نیست، پس او نه رب است و نه مدعی

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۶۴.

<sup>۳</sup> همان.

ربوبیت، اما رب نیست چون مخلوقی بشری است که مادرش او را حمل کرده و زائیده و در گهواره پرورش داده است، جز اینکه پدر ندارد مانند آدم (علیه السلام) پس مثل او در پیشگاه خدا مانند مثل آدم (علیه السلام) است؛ اما مدعی ربوبیت هم نیست، چون او پیامبری است که به او کتاب و نبوت و حکم داده شده و پیامبری که چنین شأنی دارد از طور عبودیت و زی بندگی خارج نمی‌شود، پس چگونه ممکن است به مردم بگوید که مرا رب خود بدانید و به جای خدا بندگان من باشید، یا چنین مسأله‌ای را درباره غیر خویش از بندگان خدا از ملک و نبی جایز بشمرد و به بنده‌ای از بندگان خدا چیزی عطا کند که حق او نیست ...<sup>۱</sup> مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ

كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ

تَدْرُسُونَ ﴿٧٦﴾ بشری که چنین شأنی دارد، شما را دعوت می‌کند: به تلبس به ایمان و یقین به اصول

معارف الهیه کتابی که آن را تعلیم می‌دهید و درس می‌گیرید؛ و اتصاف و تحقق بخشیدن به ملکات و اخلاق فاضله‌ای که در کتاب است؛ و عمل به صالحاتی که مردم رابه آن دعوت می‌کنید، تا بدینوسیله به پرورگارتان برسید و علمایی ربانی شوید.<sup>۲</sup> وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا<sup>۳</sup>

أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾ «و لا یأمرکم أن تتخذوا الملائکة و النبیین أربابا»

معطوف به «يقول» در آیه قبل است. اتخاذ ملائکه به عنوان ارباب: طایفه‌ای از اهل کتاب مانند صابئین، ملائکه را می‌پرستیدند و آن را به دین اسناد می‌دادند؛ و عرب جاهلی ملائکه را دختران خدا می‌دانستند و در عین حال خود را بر دین ابراهیم (علیه السلام) می‌دانستند.<sup>۳</sup> اتخاذ انبیا به عنوان ارباب: طبق حکایت قرآن کریم یهود عزیر (علیه السلام) را پسر خدا می‌دانستند، در حالی که موسی (علیه السلام) چنین

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۷۴.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۷۶.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۷۷.



اجازه‌ای به آنان نداده بود و در تورات جز توحید پروردگار واقع نشده است.<sup>۱</sup> ای‌امرکم بالکفر بعد إذ أنتم مسلمون ظاهر آن است که این آیه خطاب به همه منتحلین به نبوت از اهل کتاب و همه مدعیان انتساب به انبیا (علیهم السلام) مانند اعراب جاهلی است.<sup>۲</sup>

۷-۲-۲-۳-۵-کلام ۵. آیات ۸۱ تا ۸۵

### اخذ میثاق از انبیا و امت‌هایشان برای ایمان به انبیای دیگر و یاری آنها

این آیات خالی از ارتباط با ماقبل نیست و در سیاقی واحد است، بدین بیان: خدای متعالی بیان کرد که اهل کتاب اهل بغی و طغیان در بهره خویش از علم کتاب و دین هستند،<sup>۳</sup> کتاب را تحریف می‌کنند و امر را بر مردم مشتبه می‌گردانند و میان انبیا (علیهم السلام) قائل به جدایی هستند و آیات نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را انکار می‌کنند؛ و همچنین نفی کرد که یکی از انبیا (علیهم السلام) مانند موسی (علیه السلام) یا عیسی (علیه السلام) آنان را فرمان داده باشد که خود آنها یا انبیا و ملائکه دیگر را به عنوان رب اتخاذ کنند (بنا بر قول صریح نصارا و ظاهر قول یهود)؛ اینکه در این آیات به انکار شدید اهل کتاب در این خصوص می‌پردازد و بیان می‌دارد که چگونه ممکن است پیامبری چنین فرمان دهد، در حالی که خدا از پیامبران میثاق گرفته است که به همه انبیای قبل و بعد از خود (که دعوت به توحید می‌کردند) ایمان داشته باشند و آنها را یاری رسانند، به این صورت که انبیای قبل را تصدیق کنند و نسبت به انبیای بعد بشارت دهند و همچنین از آنان میثاق گرفته است که از امت‌های خویش در این باره عهد بگیرند و آنان را بر این مسئله شاهد گرفته است؛ و بیان کرده است که این همان اسلامی است که حکمش شامل همه اهل آسمانها و زمین است.<sup>۴</sup> سپس پیامبر خود را فرمان داده که این میثاق را بپذیرد و گردن نهد، پس به خدا و به جمیع آنچه بر انبیایش نازل فرموده ایمان آورد، بی اینکه میان آنان جدایی

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۷۸.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۳۱.

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۳۲.

افکند و در مقابل خدای سبحان تسلیم باشد و چنین کاری را از جانب خود و امتش انجام دهد؛ و این به معنی اخذ بی واسطه میثاق از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اخذ با واسطه میثاق از امت اوست.<sup>۱</sup>

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ<sup>ج</sup> قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي<sup>ط</sup>

قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤١﴾ این میثاقی است که خدا از پیامبران

اخذ کرده است، هرچند از دیگران هم با واسطه ایشان میثاق گرفته است.<sup>۲</sup> ما در «لما آتیتکم» به معنی

مهما است و معنی شرطیه می دهد.<sup>۳</sup> «لتؤمنن به و لتنصرنه» ایمان بیاورید به آنچه از کتاب و حکمت به

شما داده ام و آن پیامبر را یاری رسانید؛ دلیل: «قل آما بالله و ما أنزل علینا و ما أنزل علیٰ إبراهیم»<sup>۴</sup> «و

أخذتم علی ذلکم إصری» یعنی آیا از امتهایتان در این باره عهد گرفتید؟<sup>۵</sup> ظاهر شهادت این است که بر

غیر باشد، پس این شهادتی از انبیا و امتهای ایشان است. سیاق هم بر این مسئله شهادت می دهد، چون این

آیات در سیاق احتجاج بر اهل کتاب، به خاطر ترک اجابت دعوت رسول اله (صلی الله علیه و آله و سلم)

است، همانگونه که به خاطر نسبت هایی که به موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) می دهند بر آنان

حجت اقامه می کند.<sup>۶</sup> محصل معنی آیه چنین است: خدا از انبیا و امت های ایشان میثاق گرفته است که

اگر به ایشان کتاب و حکمت داد و رسولی آمد که آنچه را با ایشان بود، تصدیق می کرد، به آنچه خدا به

آنان داده است ایمان بیاورند و آن رسول را یاری رسانند و این از انبیا تصدیق نسبت به متقدم و معاصر و

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۳۳.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان، ص ۳۳۴.

<sup>۶</sup> همان.

بشارت به متاخر است و از امت ایمان و تصدیق و نصرت؛ و لازمه این میثاق وحدت دین الهی است.<sup>۱</sup>

فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۸۶﴾ تاکید میثاق ماخوذ پیش گفته است.<sup>۲</sup>

أَفْغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ

يَرْجِعُونَ ﴿۸۷﴾ متفرع بر آیه گذشته است، بدین بیان: پس حال که دین خدا واحد است و آن همان

است که از همه انبیا و امتها بر آن میثاق گرفته است و بر انبیا و امتهای متقدم واجب است که به رسول

متاخر بشارت دهند و به آنچه در نزد اوست ایمان بیاورند و او را تصدیق کنند، پس این گروههای اهل

کتاب چه قصد کرده‌اند و به تو کفر ورزیده‌اند و ظاهر حالشان این است که به دنبال دین هستند، پس آیا

در پی دین غیر از اسلام که تنها دین خداست، می‌گردند؟<sup>۳</sup> قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ

عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ

وَالنَّبِيِّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُد مُّسْلِمُونَ ﴿۸۸﴾ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ

الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۸۹﴾ پیامبر (صلی الله علیه و آله و

سلم) را امر می‌کند که طبق میثاقی که از او و دیگران گرفته شده است، عمل کند و از جانب خودش و

مومنان امتش بگوید: «آمنّا بالله و ما أنزل علینا»<sup>۴</sup>

۷-۲-۳-و-کلام ۶. آیات ۸۶ تا ۹۲

هدایت ناپذیری قومی که پس از ایمان کافر شوند

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۳۵.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۳۶.

این آیات را هم می توان مرتبط با کلام گذشته که درباره اهل کتاب بود، دانست و هم می توان مستقل و منفصل از گذشته به شمار آورد.<sup>۱</sup> **كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ** **وَشَهِدُوا أَنَّ الرِّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ البَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** ﴿۸۷﴾ استفهام در این آیه مفید استبعاد و انکار است و مراد از آن استحاله هدایت است.<sup>۲</sup> «و شهدوا أن الرسول حق» مراد اهل کتاب است و منظور از شهادت، مشاهده آیات نبوت است که در نزد ایشان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منطبق بود.<sup>۳</sup> **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** ﴿۸۸﴾ **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ** ﴿۸۹﴾ این آیه تعلیل محتوای آیات ۸۶ تا ۸۹ است و از قبیل تعلیل از راه تطبیق کلی عام بر فرد خاص است و معنی اینچنین است: آن کس که بعد از ظهور حق و اتمام حجت بر او کفر می ورزد و پس از آن توبه نمی کند، یکی از این دو کس است: یا کافری است که کفر می ورزد و پسپس بر کفر خویش می افزاید و طغیان می کند، که راهی برای صلاح او نیست و خدا او را هدایت نمی کند و توبه او پذیرفته نیست، چون او در حقیقت بر نمی گردد، بلکه غوطه ور در گمراهی است و امیدی به هدایت او نیست؛ و یا کافری است که بدون توبه بر کفر و عناد خویش می میرد، پس خدا در آخرت او را با ادخال به بهشت هدایت نمی کند، چون به سوی پروردگارش برنگشته و در آخرت هم بدلی برای آن توبه نیست که آن را به عنوان فدیة بدهد و شفیع و ناصری هم ندارد که او را شفاعت کند یا یاری رساند.<sup>۴</sup> **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا**

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۴۰.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۴۱.

وَمَا تُوَا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٩٣﴾ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ از انضمام آیه ۱۷۷ سوره بقره دانسته می شود که

انفاق مال به رغم حب و علاقه به آن یکی از ارکان بر است، که جز با این تمام نمی شود.<sup>۱</sup> ارتباط این آیه با ماقبلش واضح نیست و ممکن است در ضمن بقیه آیات نازل نشده باشد، چه اینکه عباری بر ارتباط آیات دیگر با هم نیست...<sup>۲</sup>

۷-۲-۲-۳-ز-کلام ۷. آیات ۹۳ تا ۹۷

#### رد شبهات اهل کتاب

این آیات گامی دیگر در راستای محاجه با اهل کتاب به شمار می آید و به رد شبهات مختلف آنان می پردازد.

مطلب ۱. شبهه حلیت اطعمه: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ

إِسْرَائِيلَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ ۗ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿٩٣﴾ خدای متعالی قبل از نزول تورات چیزی از غذاها را بر بنی اسرائیل حرام نکرده بود،

مگر آنچه را که اسرائیل (یعقوب) (علیه السلام) بر خود حرام کرده بود.<sup>۳</sup> «قل فأتوا بالتوراة فاتلوها إن

كنتم صادقین» دلالت می کند بر اینکه آنان این مطلب را انکار می کردند، یعنی منکر حلیت همه غذاها بر

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۴۳.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۴۵.

آنان قبل از نزول تورات بودند، چون منکر وقوع نسخ در شرایع بودند، (چنانکه توضیح آن ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره گذشت)، پس طبعاً این قول خدا را نیز انکار می کردند: «فبظلم من الذین هادوا حرمننا علیهم طیبات أحلت لهم» (النساء، ۱۶۰) <sup>۱</sup> همچنین «قل صدق الله فاتبعوا ملة إبراهیم حنیفا» هم دلالت می کند بر اینکه آنان انکار این مسئله (یعنی حلیت همه غذاها قبل از تورات و تحریم به خاطر ظلم بنی اسرائیل که با نسخ حل به حرمت بود) را وسیله‌ای برای القاء شبهه به مسلمانان قرار داده بودند و همچنین وسیله‌ای برای اعتراض به آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن خبر می داد مبنی بر اینکه آن حضرت می فرمود دین او ملت ابراهیم حنیف است. یهودیان که ابراهیم را یهودی می دانستند و قائل به ممنوعیت نسخ بودند، قبول نمی کردند که دین ابراهیمی مشتمل بر حلیت چیزهایی باشد که تورات آنها را حرام کرده است. <sup>۲</sup> پس روشن می شود که این آیه متعرض دفع شبهه‌ای است که یهود آن را وارد می کرد. <sup>۳</sup> حاصل شبهه این است: چگونه ممکن است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادق باشد در حالی که از نسخ خبر می دهد و اینکه خدا طیبات را به خاطر ظلم بنی اسرائیل بر ایشان حرام کرده است و این نسخ حلالی سابق است، در حالی که بر خدای سبحان جایز نیست، بلکه محرمات دائماً حرام‌اند و امکان تغییر حکم خدا وجود ندارد؛ و حاصل جوابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که خدای متعالی به او تعلیم داد، اینچنین است: خود تورات حلال بودن همه غذاها را قبل از نزولش بیان کرده است، پس تورات را بیاورید و تلاوت کنید اگر در گفتار خود راست گوئید و اگر از آوردن تورات و تلاوت آن ابا کردید، پس اعتراف کنید که به دروغ بر خدا افترا می زنید و شما ظالمید، پس بدین ترتیب معلوم می گردد که من در دعوت خود صادقم، پس از ملت من تبعیت کنید که ملت ابراهیم حنیف است. <sup>۴</sup> فَمَنْ أَفْتَرَى عَلٰی

اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۹۴﴾ کلام خدای سبحان است که به

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۴۶.

<sup>۴</sup> همان.

منظور تطیب نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را مورد خطاب قرار می‌دهد، به اینکه دشمنان او از یهود بعد از این بیان از ظالمان هستند، چون به خدا دروغ بستند. <sup>۱</sup> **قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا**

**مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** ﴿۱۵﴾

**مطلب ۲. شبهه تحویل قبله:** این دو آیه جواب از شبهه دیگری است که یهود از جهت نسخ بر مومنان وارد می‌کردند؛ و این شبهه مربوط به تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه است. در تفسیر ایه ۱۴۴ سوره بقره گذشت که تحویل قبله از اموری مهم بود که تاثیرات عمیق مادی و معنوی در حیات اهل کتاب و به خصوص یهود داشت، افزون بر اینکه مذهب آنان در خصوص نسخ مغایرت داشت و به همین دلیل بعد از نزول حکم قبله مشاجرات تا زمانی طولانی بین آنان و مسلمانان جریان داشت. <sup>۲</sup> از این آیات استفاده می‌شود که آنان در شبهه خود بین شبهه نسخ و انتساب حکم به ملت ابراهیم (علیه السلام) جمع کرده بودند. محصل شبهه آنها این بود: کعبه چگک. نه ممکن است قبله ملت ابراهیم (علیه السلام) باشد، باینکه خدا بیت المقدس را قبله قرار داده است و این جز حکم نسخی در ملت حقه ابراهیم (علیه السلام) چیزی نیست و نسخ هم محال و باطل است. <sup>۳</sup> جواب شبهه: کعبه قبل از غیر خود مانند بیت المقدس برای عبادت وضع شده است و بدوت تردید ابراهیم (علیه السلام) آن را بنا کرده و برای عبادت وضع کرده است و در آن آیات روشنی هست که بر این حقیقت دلالت می‌کند، مانند مقام ابراهیم (علیه السلام)، اما بیت المقدس را سلیمان (علیه السلام) بنا کرده است که چندین قرن پس از ابراهیم (علیه السلام) است. <sup>۴</sup> **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَلَدًا مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ** ﴿۱۶﴾ مراد از وضع بیت برای مردم، وضع آن برای عبادت ایشان است ... دلیل: در این آیه کعبه را مبارک و مایه هدایت

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۴۸.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۴۹.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۵۰.

<sup>۴</sup> همان.

عالمیان شمرده است و با تعبیر «لذی بیکه» از آن یاد کرده است که در آن تلویحی به ازدحام مردم در کنار کعبه در طواف و نماز و عبادات و مناسک دیگر است.<sup>۱</sup> فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ

دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ

غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ «فیه آیات بینات...» در مقام بیان مزایا و مفاخر بیت است، که سبب تقدم آن

در شرف بر غیر آن شده است و این جز با وضوح آیات بینات پیش گفته حاصل نمی شود، به همین دلیل «مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا و لله علی الناس...» بیان «آیات بینات» به شمار می آید، پس مراد از این آیات، مقام ابراهیم (علیه السلام)، تقریر امن در بیت و ایجاب حج بر مردم مستطیع است؛ اما نه به این ترتیب که این جمله های سه گانه را بدل یا عطف بیان از «آیات بینات» بدانیم، بلکه هر جمله جایگاه خبری و انشایی خود را دارد و در عین حال در مقام بیان «آیات بینات» هم هست.<sup>۲</sup> مراد امنیت تکوینی نیست، بلکه منظور امنیت تشریحی است.<sup>۳</sup> «و من کفر فإن الله غنی عن العالمین» مراد کفر در فروع به معنی ترک حج است.<sup>۴</sup>

۲-۲-۳-ح-کلام ۸. آیات ۹۸ تا ۱۰۱

### نهی اهل کتاب از کفر و سد را الهی و هشدار به مومنان در اطاعت از ایشان

این آیات در سیاق آیات گذشته هستند و دلالت می کند بر اینکه گروهی از اهل کتاب، یعنی یهودیان یا گروهی از یهودیان، به آیات الهی کفر می ورزند و مومنان را از راه خدا منحرف می کنند به این ترتیب که راه خدا را به ایشان کج نشان می دهند و راه کج و منحرف گمراهی را به جای راه خدا

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۵۲.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۵۴.

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۵۵.



معرفی می‌کنند و این از راه القاء شبهات به مومنان است، شبهاتی که در اثر آن حق را باطل بینند و باطلی را که اهل کتاب به آن می‌خوانند، حق قلمداد کنند.<sup>۱</sup> آیات گذشته دلالت می‌کند بر انحرافات آنها در انکار حلیت غذاها قبل از تورات و انکار نسخ استقبال بیت المقدس، پس آیات این کلام متمم آیات گذشته است و مشتمل بر انکار و توییح یهود در القاء شبهات و فریفتن مومنان در دینشان و بر حذر داشتن مومنان از اطاعت آنان در اموری استع که به آن دعوت می‌کنند، چون نتیجه آن کفر به دین است و همچنین مومنان را بر می‌انگیزد که همگی به ذیل هدایت الهی درآویزند و به راه ایمان هدایت شوند و هدایتشان مستدام باشد.<sup>۲</sup> در روایات آمده است که شاش بن قیس یهودی، از کنار گروهی از اوسیان و خزرجیان گذشت که با هم سخن می‌گفتند. دوستی آنان پس از عداوتشان، او را ناراحت کرد و جوانی یهودی را فرمان داد که در میان ایشان بنشیند و روز بعثت را به یادشان آورد و او چنین کرد، در نتیجه آنان با یکدیگر به تنازع و تفاخر پرداختند و دو تن از ایشان یعنی اوس بن قرظی از اوس و جبار بن صخر از خزرج با هم به مشاجره پرداختند و گفتند و شنیدند تا دو گروه غضب کردند و برای قتال آماده شدند، این سخن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، آنان را نصیحت کرد و میانشان آشتی داد و آنان هم شنیدند و اطاعت کردند؛ خدای متعالی درباره اوس و جبار چنین نازل فرمود: «یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا فریقا من الذین أوتوا الكتاب» و درباره شاش بن قیس چنین نازل کرد: «یا أهل الكتاب لم تصدون عن سبیل الله»<sup>۳</sup> قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿۶۸﴾ مراد از آیات به قرینه وحدت سیاق، حلیت طعام قبل از نزول تورات و قبله بودن کعبه در اسلام است.<sup>۴</sup> قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبَغُّوهَا عِوَجًا

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۶۳.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۶۴.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

وَأَنْتُمْ شُهَدَاءٌ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩١﴾ «و اَنتُم شهداء» یعنی می دانید که طعام قبل از

نزول تورات حلال بوده و می دانید که یکی از خصائص نبوت، تحویل قبله به کعبه است.<sup>۱</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿٩٢﴾ وَكَيْفَ

تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ<sup>٢</sup> وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَد هُدِيَ

إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٩٣﴾ در این آیات دلالت هست بر اینکه کتاب و سنت در هر حقی که امکان

گمراهی در آن هست، کافی هستند.<sup>۲</sup>

۷-۲-۴- قول چهارم. آیات ۱۰۲ تا ۱۲۰

#### نتیجه گیری برای مومنان

پس از اینکه در سه قول گذشته این فصل مطالبی در راستای خنثی سازی توطئه های اهل کتاب مطرح شد، این قول در مقام نتیجه گیری برای مومنان بر آمده و آنان را به تقوی و وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلاف دعوت می کند (آیات ۱۰۲ تا ۱۱۵) و با طرح حقایقی به تقویت قلوب ایشان در مقابل قصد سوء اهل کتاب می پردازد و باز هم مومنان را از دوستی با اهل کتاب بر حذر می دارد. (آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰)

۷-۲-۴-أ- کلام ۱. آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰

#### توصیه مومنان به تقوی و وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلاف

این آیات تتمه خطاب به مومنان برای تحذیر از اهل کتاب و فتنه های ایشان است، ... یعنی تعرض به حال اهل کتاب هنوز تمام نشده است، به دلیل آیه ای که پس از این کلام آورده می شود: «لن یضروکم

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۶۵.

<sup>۲</sup> همان.

إِلَّا أَدَى ...<sup>۱</sup> يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۚ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۲﴾

تقوا از خدا به معنی تحرز و تجنب از عذاب اوست و این با امتثال اوامر الهی و پرهیز از نواهی او و شکر و صبر میسر است؛ و مراد از حق تقوی عبودیت محض است که باطلی آن را فاسد نکند؛ مراد از «و لا تموتن إلا و اتم مسلمون» این است که بر این حال یعنی حق تقوا باقی بمانید تا وقتی که بمیرید.<sup>۲</sup>

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ

بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۗ

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۳﴾ در آیه صد و یک معلوم شد که مراد از

اعتصام به الله تمسک به آیات الهی و کتاب و سنت رسول اوست، در این آیه بدل از اعتصام به الله از اعتصام به حبل الله سخن گفته شده است و می توان چنین نتیجه گرفت که مراد از حبل الله، کتاب ناطل شده از جانب خداست که بنده را به پروردگار متصل می کند و آسمان را به زمین و می توان گفت که مراد از حبل الله، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن کریم است.<sup>۳</sup> قرآن کریم هرچند جز به حق تقوی و اسلام دعوت نمی کند، اما غرض این آیه با غرض آیه سابقه متفاوت است، آیه گذشته متعرض حکم فرد بود و این آیه متعرض حکم جماعت مجتمعه است، به دلیل «جمیعا و لا تفرقوا»؛<sup>۴</sup> «و اذکروا نعمة الله علیکم ...» شمارا به اتحاد و اجتماع توصیه کردیم و دلیل آن همان چیزهایی است که شما مشاهده کرده اید، از تلخی دشمنی و شیرینی محبت و الفت و اخوت و از اشراف بر سقوط در گودی آتش و نجات از آن و همانا این دلیل را به یاد شما آوردیم، نه برای تایید قول ما با چیزی که اگر نبود،

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۶۷.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۶۸.

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۶۹.

قول ما حق نبود، چون قول ما حق است، چه بر آن دلیلی بیاوریم و چه نه؛ بلکه برای آن است که بدانید این نعمت ما بر شما است و بفهمید که در این اجتماع و اتحاد سعادت و راحت و رستگاری شما است، مانند سایر مواردی که شما را به آن توصیه می‌کنیم.<sup>۱</sup> «و کنتم علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها» اگر مراد از آتش آتش آخرت باشد، آنگاه مراد از در شرف سقوط بودن ایشان، کافر بودن آنان است چون در حالت کفر مرگ تنها فاصله میان آنان و آتش است و مرگ هم به انسان نزدیکتر است از نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن؛ پس خدا آنان را با ایمان نجات داد و اگر مراد بیان حال آنان در مجتمع فاسدشان قبل از ایمان و تالیف قلوب داشتند، آنگاه مراد از آتش جنگها و منازعات آنان است.<sup>۲</sup> وَلَتَكُنَّ

مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُقْلِحُونَ ﴿١٤﴾ تجربه قطعی نشان می‌دهد که معلومات مورد نیاز انسان در صورت عدم تذکر و

دوام تکرار آنها با عنل زائل می‌شود و شکی نیست که عمل در جمیع شئون خود دایر مدار علم است، با تقویت آن قوی، با تضعیف آن ضعیف، با اصلاح آن صالح و با افساد آن فاسد می‌گردد؛ و باز شکی نیست که علم و عمل تاثیر متقابل دارند، علم قوی‌ترین دعوت‌کننده به عمل و عمل واقع مشهود، قوی‌ترین معلم انسان است.<sup>۳</sup> همین امر است که مجتمع صالح دارای علم نافع و عمل صالح را وادار می‌کند که از معرفت و ثقافت خویش محافظت کنند و جلو متخلف از طریق خیر معروف در نزد آنان را بگیرند و منحرف از طریق خیر معروف را رها نکنند ... و این همان دعوت به تعلیم و امر به معروف و نهی از منکر است، که محتوای این آیه است.<sup>۴</sup> این آیه مبتنی بر بحث مجتمع در آیه سابقه است.<sup>۵</sup> وَلَا

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۷۰.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۷۱.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۷۲.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان، ص ۳۷۳.

تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

﴿۱۵﴾ یعنی مانند کسانی نباشید که از هم متفرق شدند و جماعت بودن خارج شدند و همین امر آنان را به

اختلاف در عقاید و آراء مبتلا کرد.<sup>۱</sup> قرآن کریم به طور موکد به اتحاد دعوت کرده است و به طور بلیغ

از اختلاف نهی کرده است و این نیست مگر به خاطر اینکه خدای متعالی امر این امت را می دانست که به

زودی مانند امتهای گذشته اختلاف می کنند، بلکه بر آنان پیشی می گیرند.<sup>۲</sup> يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ

وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ

تَكْفُرُونَ ﴿۱۶﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضتْ وُجُوهُهُمْ فِى رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِىهَا خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾ چون

مقام، مقام کفر به نعمت است و آن هم مانند خیانت موجب ذلت انفعال و خجل است، خدای سبحان از

بین انواع عذاب اخروی، سیاهی چهره را بیان می کند که با این مقام مناسب است و در دنیا نیز کنایه از

انفعال و خجالت است؛ همچنین ثواب شاکرین را با سفید رویی بیان کرده است، که در دنیا نیز کنایه از

ارتضا و رضایت است.<sup>۳</sup> تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ

﴿۱۸﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۱۹﴾ تعلیل «ما الله يريد

ظلما للعالمين» در آیه پیشین است، با بیانی که توهم ظلم را درباره خدا از بین می برد؛ چون خدا از همه

جهات مالک همه اشیاء است، هر گونه که بخواهد می تواند در آنها تصرف کند و تصرف در ملک غیر

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۷۴.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۷۵.

در خصوص او تصور ندارد تا بخواهد ظلم و تعدی به شمار آید. <sup>۱</sup> كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ <sup>ج</sup> مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١١١﴾ ای امت مسلمان شما در

ابتدای تکون و پدیدار شدنشان برای مردم بهترین امتی هستید که خدا به هدایت خویش برای مردم پدیدار کرده است، چون شما امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به جبل الهی اعتصام می کنید و متفق و متحد مانند نفسی واحد هستید و اگر اهل کتاب هم بر این وصف بودند برای آنها بهتر بود، اما آنان اختلاف کردند، برخی از ایشان مومن و بیشترشان فاسقند. <sup>۲</sup>

۷-۲-۲-۴-ب-کلام ۲. آیات ۱۱۱ تا ۱۲۰

#### تقویت قلوب مومنان در مقابل قصد سوء اهل کتاب و توصیه ایشان به پرهیز از دوستی با مومنان

آیات این کلام منعطف به همان محتوایی است که پیش از این درباره آن سخن گفته شده است، یعنی تعرض به حال اهل کتاب، به ویژه یهود، در کفرشان به آیات خدا و فریفتن خودشان و بازداري مومنان از راه خدا؛ گفتنی است ده آیه گذشته از باب کلام در طی کلام بود و اتصال آیات به حال خود باقی است. <sup>۳</sup> نتیجه این آیات تقویت قلوب مومنان در برابر دشمنی های اهل کتاب است. لَنْ يَضُرُّوكُمْ

إِلَّا أَذًى <sup>ط</sup> وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١١٢﴾ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَةَ أَيْنَ

مَا تُقِفُوا إِلَّا نَجَبًا مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلًا مِّنَ النَّاسِ وَبَاءَ وَبِغَضٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۷۷.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۸۳.

الْمَسْكَنَةَ<sup>ب</sup> ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا

عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾ یعنی آنان به حسب حکم شرع اسلامی ذلیل هستند، مگر اینکه ذمه

اسلام را بپذیرند و به نحوی از انحاء در امان مردم قرار گیرند. <sup>۱</sup> ﴿لَيْسُوا سَوَاءً﴾<sup>ق</sup> مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ «من اهل الكتاب...» در مقام

تعلیل عدم استواء اهل کتاب است. <sup>۲</sup> «قائمة» مراد از آن قیام بر ایمان و طاعت است. <sup>۳</sup> يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ<sup>ق</sup> وَاللَّهُ عَلِيمٌ

بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾ گفته شده است که مراد از این ممدوحان، عبد الله بن سلام و اصحاب او هستند. <sup>۴</sup>

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا<sup>ص</sup> وَأُولَئِكَ

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾ ظاهر وحدت سیاق نشان می‌دهد که مراد از این کافران

طایفه‌ای دیگر از اهل کتابند که دعوت نبوت را استجابت نکردند و از هیچ تلاشی در خاموش کردن نور

اسلام کوتاهی نکردند. <sup>۵</sup> مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۸۴.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۸۵.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان، ص ۳۸۶.

أَصَابَتْ حَرَّتَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ<sup>١</sup> وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آنان در زندگی انفاق می کنند و با آن در پی اصلاح شأن خود و رسیدن به اهداف فاسد خود

هستند، اما جز شقاوت چیزی به بار نمی آورد و آنچه را اراده می کنند فاسد می کند و آنان آن را برای

خود سعادت به شمار می آورند، مانند بادی که سرمای سوزانی در بر دارد و کشتزار ظالمان را نابود

می کند، پس همانا عمل فاسد نتیجه ای جز اثر فاسد ندارد. <sup>١</sup> يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ

مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وُدُّوْا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي

صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾ هَتَأْتُمْ أُوْلَاءِ تُحِبُّوهُمْ وَلَا

تُحِبُّونَهُمْ وَتُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ

الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾ إِن تَمَسَّكُمْ

حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ

شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾

۷-۲-۳- فصل دوم. آیات ۱۲۱ تا ۱۸۹

تحلیل الهی شکست مومنان در جنگ احد به منظور جلوگیری از ایجاد ضعف و فتور در مومنان

همانطور که پیش از این اشاره شد، غرض این سوره تثبیت نظام اجتماعی و وحدت مسلمانان از طریق

مقاوم سازی آنان در برابر تهاجمات فرهنگی و نظامی است و باز گفته شد که این سوره غرض خود را در

<sup>١</sup> همان.



فضای پس از شکست احد پیگیری کرده است. شرایطی که مومنان به خاطر شکست ناباورانه‌ای که متحمل شده بودند، سخت آزرده خاطر و غمگین شده بودند و برخی از ایشان با ابهامات و شبهاتی مواجه شده بودند که ایمانشان و در نتیجه اتحاد اجتماعی‌شان را تضعیف می‌کرد؛ از سوی دیگر اهل کتاب که همیشه مترصد فرصت بودند، به این پدیده دامن می‌زدند و با تهاجمات مختلف فکری، فرهنگی، اهداف براندازانه خود را تعقیب می‌کردند، سوره آل عمران ابتدا به پاکسازی فضای اجتماعی از شر نفوذ بیگانگان در میان صفوف متحد مومنان پرداخت و این مباحث فصل نخست بود که مومنان را در برابر تهاجمات فرهنگی دشمنان مقاوم می‌کرد؛ سپس در این فصل به تحلیل علل و عوامل شکست احد و تبیین پاسخ پرسش‌ها و ابهامات مربوط به آن و ارائه راهکار جبران آن و .. پرداخت که نتیجه آن مقاوم‌سازی مومنان در برابر تهاجمات نظامی دشمنان است.

مباحث این فصل را می‌توان در دو قول تبیین کرد: قول نخست (آیات ۱۲۱ تا ۱۷۵) به تبیین علل و عوامل شکست و پاسخ به شبهات ناشی از آن به منظور تثبیت و تقویت ایمان و اتحاد مومنان می‌پردازد و قول دوم (آیات ۱۷۶ تا ۱۸۹) در مقام نتیجه‌گیری برای مومنان بر آمده است و با بیان این حقیقت که فرصت داده شده به کافران به سود ایشان نیست، مومنان را در استقامت و صبر و ثبات تقویت کرده است.

#### ۷-۲-۳-۱- قول اول. آیات ۱۲۱ تا ۱۷۵

##### تبیین علل و عوامل شکست و پاسخ به شبهات ناشی از آن به منظور تثبیت و تقویت

گفته شد که فصل دوم این سوره با تحلیل الهی شکست مومنان در جنگ احد شکست و پاسخ به ، در پی جلوگیری از ایجاد ضعف و فتور در مومنان و مقاوم‌سازی آنان در برابر تهاجمات نظامی است. این قول به تبیین علل و عوامل شکست و پاسخ به شبهات ناشی از آن می‌پردازد. آیات این قول، رجوع به همان چیزی است که سوره با آن آغاز شد، یعنی آگاه‌سازی مومنان از جایگاه خطیرشان و یادآوری نعمتهای خدا بر ایشان از ایمان و نصر و کفایت و تعلیم چیزهایی که با آن به سوی مقصد شریفشان سبقت

گیرند و به سعادت در حیات و پس از مماتشان هدایت شوند.<sup>۱</sup> و در آن قصه غزوه احد هست. اما آیات مشیر به غزوه بدر از قبیل ضمیمه متممه است و مقصود با الاصاله نیست، چنانکه خواهد آمد.<sup>۲</sup>

این آیات، ابتدا از سستی برخی از مومنان در جنگ احد سخن می گوید (آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹) سپس به بررسی ریشه های سستی در جنگ احد پرداخته و راهکار مناسب مقابله با آنها را ارائه کرده است. (آیات ۱۳۰ تا ۱۳۸) در ادامه شبهات ناشی از شکست مومنان در جنگ را پاسخ داده است. (آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸) از وعده یاری خدا برای مومنان خبر داده و ایشان را از اطاعت کافران نهی فرموده است (آیات ۱۴۹ تا ۱۵۵) ساز و کار مرگ و حیات را تبیین کرده است تا از اسف مومنان بر مردگان خویش و سوء ظن آنها به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوگیری کند (آیات ۱۵۶ تا ۱۶۴) گفتار و رفتار منافقانی را که به هنگام خروج از مدینه به سمت احد، مومنان را به سستی می کشیدند، پاسخ داده است. (آیات ۱۶۵ تا ۱۷۱) و مومنانی را که در نبرد احد پایداری کرده اند، تشویق کرده است. (آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵)

۷-۲-۱-۳-۱-أ-کلام ۱. آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹

#### سستی برخی از مومنان در جنگ احد

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۱﴾ این

آیات ناظر به غزوه احد است.<sup>۳</sup> إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۲﴾ «إِذْ هَمَّتْ» متعلق به «سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در آیه گذشته است.<sup>۴</sup> یعنی آن دو طایفه

به سستی همت کردند با اینکه خدا ولی آنها بود؛ و برای مومن سزاوار نیست که سستی کند در حالیکه معتقد است خدا ولی اوست و با اینکه سزاوار است مومن به خدا توکل کند و هر که به خدا توکل کند،

<sup>۱</sup> همان، ج ۴، ص ۴.

<sup>۲</sup> همان، ص ۵.

<sup>۳</sup> همان، ص ۶.

<sup>۴</sup> همان.

پس او برایش کافی است. <sup>۱</sup> وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

این آیه به عنوان شاهد برای تتمیم و تاکید عتاب در آیه قبل ذکر شده است و مانند «و الله وليهما»

معنی حال می دهد و معنی آن چنین است: شایسته نیست که از شما سستی پدیدار شود، در حالی که خدا

شما را در بدر یاری کرد، در صورتی که شما ضعیف تر بودید. <sup>۲</sup> إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ

يَكْفِيكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ إِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا

وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾

ظاهر این است که مصداق این آیه روز بدر است. <sup>۳</sup> وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ

قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ «و ما جعله الله إلا بشرى لكم»

ضمیر به امداد بر می گردد. <sup>۴</sup> لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُوهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾

«ليقطع طرفا من الذين كفروا أو يكتسبهم» جار و مجرور ابتدای ایه متعلق به «و لقد نصرکم الله» در آیه

است. <sup>۵</sup> لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾

معترضه است و فایده آن بیان این مطلب است که امر قطع و کت از آن خدا است و پیامبر (صلی الله علیه

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۷.

<sup>۳</sup> همان، ص ۸.

<sup>۴</sup> همان، ص ۹.

<sup>۵</sup> همان.

و آله و سلم) در این زمینه دخالتی ندارد تا در صورت پیروزی مدح و در صورت شکست توبیخ شود. <sup>۱</sup> «أَوْ

يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» معطوف به «يَقْطَعُ» است و کلام متصل است. <sup>۲</sup> وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ <sup>ع</sup>

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۱﴾ بیان رجوع امر توبه م مغفرت به خدا

است و معنی چنین می شود: این تدبیر متقن از خدای متعالی است همانا او مشرکان را با قتل و اسارت سرکوب می کند یا در سعیشان خوار و نا امید می گرداند، یا بر ایشان توبه می کند یا عذابشان می نماید، اما سرکوب کردنشان، چون امر در دست خدا است، نه تو تا مدح یا ذم شوی و اما توبه و عذاب، چون خدا مالک همه چیز است و هر که را بخواهد می بخشد و هر که را بخواهد عذاب می کند و با این همه مغفرت و رحمت او از عذاب و غضب او پیشی می گیرد و او غفور و رحیم است. <sup>۳</sup>

۷-۲-۳-۱-ب-کلام ۲. آیات ۱۳۰ تا ۱۳۸

### بررسی ریشه های سستی در جنگ احد و ارائه راهکار مناسب برای آنها

این آیات دعوت کننده به خیر و باز دارنده از شر و سوء است و در عین حال از اتصال به ماقبل و مابعد از آیات شارحه غزوه احد هم خالی نیست و حالات و صفات بد و ناپسند مومنان را در آن روزگار بیان می کند، اوصافی که خدای سبحان از آنها راضی نیست و موجب رهیابی وهن و ضعف و معصیت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان آنان است، پس این آیات تتمه آیات نازل شده در غزوه احد است. <sup>۴</sup> سپس ایشان را هدایت می کند به چیزهایی که به واسطه آن از وقوع در این ورطه های مهلک و گردنه های خطرناک در امان نگه دارد؛ و به تقوای خدا و اعتماد به او و ثبات بر طاعت او دعوتشان می کند. پس این آیات نه گانه ویژه ترغیب و تحذیر مومنان است. ایشان رابه مسارعه در خیر که

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۷.

همان انفاق در راه خدا در سختی و گشایش و کظم غیظ و عفو مردم و در یک کلام نشر احسان و خیر در جامعه و صبر بر تحمل اذیت و بدی و صرف نظر کردن از بدی در مقابل بدی دعوت می‌کند<sup>۱</sup> پس این تنها راهی است که به وسیله آن حیات مجتمع حفظ می‌شود و استخوانش محکم می‌گردد و می‌تواند روی پای خود بایستد؛ و از لوازم این انفاق و احسان ترک ربا است و به همین خاطر کلام با آن آغاز شد و آن مانند مقدمه‌ای برای دعوت به احسان و انفاق است. انفاق با همه انواعش از بزرگترین اموری است که بنیه اجتماع بر آن استوار است و همان است که روح وحدت را در جامعه انسانی می‌دمد و قوای متفرق جامعه انسانی را متحد می‌کند و بدینوسیله سعادت در حیات را تامین می‌کند و قوت لازم برای دفع آفات مذیه و هلاک کننده جامعه را تامین می‌کند و همانا ربا از بزرگترین مواردی است که در این خاصیت ضد انفاق است.<sup>۲</sup> سپس آنان را ترغیب می‌کند که با گناهان و معاصی قطع کننده از خدا منقطع نشوند و اگر کاری انجام دادند که مورد رضایت خدا نبود، آن را با توبه و رجوع دوباره و سه‌باره تدارک کنند، بی‌اینکه خسته و سست شوند.<sup>۳</sup>

و با این دو امر حرکت انسانها در راه حیات سعادت‌مند، مستقیم می‌شود، پس گمراه نمی‌شوند و نمی‌ایستند تا هلاک گردند.<sup>۴</sup> **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً**<sup>ط</sup>

**وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** ﴿۱۳۰﴾ **وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** ﴿۱۳۱﴾ به کفر آکل ربا

اشاره دارد.<sup>۵</sup> **وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** ﴿۱۳۲﴾ **وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ**

**وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ** ﴿۱۳۳﴾ «أعدت للمتقين»، مانند

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۸.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان.

مقدمه‌ای برای بیان اوصاف متقین است و غرض بیان اوصافی است که با حال مومنان در این مقام یعنی هنگام نزول آیات مناسبت دارد و این آیات پس از غزوه احد نازل شده است که در آن شکست خورده بودند و ضعف و وهن و مخالفت از ایشان بروز کرده بود و با این حال در شرف غزواتی دیگر مانند آن و حوادثی دیگر مشابه آن بودند و به اتحاد و اتفاق نیازمند بودند.<sup>۱</sup> الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ

وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٤﴾ وَالَّذِينَ إِذَا

فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا

اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١١٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ

وَجَنَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١١٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِن

قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١١٧﴾ توصیه به سیر در

زمین برای اهمیت عبرت گرفتن از آثار گذشتگان از امتهای غابره و ملوک و فراعنه طاغیه است، تا

بفهمیم که قصرهای بلندشان، و گنج هایشان و تختهایشان و جمعهایشان به ایشان سودی نبخشید.<sup>۲</sup> هَذَا

بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١١٨﴾

۷-۲-۳-۱-ج-کلام ۳. آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸

پاسخی به شبهات ناشی از شکست مومنان در جنگ احد

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۰.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۱.

این آیات تمه آیات پیشین است که با «یا ایها الذین ءامنوا» آغاز شده بود، چنانکه آیات گذشته با اوامر و نواهی که داشت، مقدمه‌ای برای این آیات محسوب می‌شد، که مشتمل بر مقصود اصلی از امر و نهی و ثناء و توبیخ است.<sup>۱</sup> این آیات را می‌توان پاسخی به شبهات ناشی از شکست مومنان دانست و لا

تَهْنُوا وَلَا حُزْنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۱﴾ مراد از وهن در این آیه، ضعف آنان از

حيث اقامه دين و قتال اعداء دين است.<sup>۲</sup> «و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين إن يمسسكم قرح فقد مس القوم قرح مثله» دلالت می‌کند بر اینکه سبب وهن و حزن مومنان ضربه‌ای بوده که به ایشان اصابت کرده بوده است و همچنین استعلاء کفار بر آنان؛ مشرکان هرچند که به طور کامل بر مومنان پیروز نشده بودند و غلبه نیافته بودند و واقعه با انهزام و شکست تام مومنان به پایان نرسیده بود، اما آنچه به مومنان اصابت کرده بود، شدیدتر و دردناک‌تر بود، یعنی شهادت هفتاد نفر از بزرگان و شجاعان آنان و مواردی نظیر آن بود و این سبب وهن و حزن آنان بوده است؛ «و أنتم الأعلون» در موقعیت تعلیل دو نهی پیشین است.

<sup>۳</sup> محصل معنی: اگر شما مومن هستید، برایتان سزاوار نیست که به خاطر از دست دادن موقعیت غلبه و پیروزی بر کفار، در عزم‌تان سست شوید و ناراحت باشید، زیرا ایمان علو شما را استصحاب می‌کند، یعنی ادامه می‌دهد، چون همراه تقوی و صبر است و این دو ملاک فتح و ظفر است، اما شکستی که به شما رسیده، شمادر آن تنها نبوده‌اید، بلکه شکستی مانند آن به مشرکان نیز رسیده است، پس آنان در چیزی از شما جلو نیستند تا موجب وهن و حزن شما شود.<sup>۴</sup> در جامعه‌ای که انسانهای مختلف الحال از نظر ایمان زندگی می‌کنند، چنین بیانی برای نشاط مومنان و پند افراد ضعیف‌الایمان و عتاب و توبیخ افراد مریض

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۶.

<sup>۲</sup> همان..

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۷.

<sup>۴</sup> همان.

القلب است. <sup>۱</sup> إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ <sup>۲</sup> وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ

النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ <sup>۳</sup> وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾

قرح به معنی زخم و کنایه از شکستی است که مومنان در روز احد خورده‌اند. <sup>۲</sup> این آیه و آیه بعدی به

منزله تعلیل برای دو نهی آیه پیشین است، همانطور که «وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ» تعلیلی دیگر است. <sup>۳</sup> «و تِلْكَ

الأيام نداولها بين الناس»: همانا سنت الهی بر چرخش ایام میان انسانها جاری است، بدون اینکه بر قومی

توقف کند و قومی از آن بگریزد، به خاطر مصالح عامه‌ای که در این سنت است و فهم شما به همه آن

احاطه ندارد و تنها بخشی از آن را می‌فهمید؛ و آن حکمتهایی از این سنت که علم به آن برای مردم

سودمند است، در این عبارات آمده است: «و ليعلم الله الذين ءامنوا و يتخذ منكم شهداء...»، «و ليمحص

الله الذين ءامنوا و يمحق الكافرين» <sup>۴</sup> «و ليعلم الله الذين ءامنوا» مراد از آن ظهور ایمان مومنان بعد از

خفای آن است. <sup>۵</sup> «و يتخذ منكم شهداء...» مراد شهدای اعمال است، شهدا به معنی مقتولین فی سبیل الله

در قرآن به کار نرفته است. <sup>۶</sup> وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾ این هم

یکی از حکمتهای تداول ایام میان انسانهاست؛ جدایی مومن از غیر مومن امری است و خالص شدن ایمان

مومن از شوائب کفر و نفاق و فسوق، امری دیگر است و به همین خاطر در نقطه مقابل از نیستی کافران

سخن به میان آمده است. <sup>۷</sup> بیان تداول ایام میان انسانها به غرض امتحان و تمییز مومن از کافر و

خالص‌سازی مومنان و نابودی کافران، به ضمیمه آنچه از نفی رجوع امر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۲۸.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان.

<sup>۶</sup> همان، ص ۲۹.

<sup>۷</sup> همان.



سلم) از این حقیقت کشف می کند که بیشتر مومنان گمان می کردند که تدینشان به دین حق سبب تام غلبه آنان در همه جنگها و پیروزیشان بر باطل در همه شرایط است و آنچه آنان را بر این گمان جرأت داده بود، مشاهده پیروزی عجیبشان در روز بدر و نزول فرشتگان نصر بر آنان بود؛ و این گمانی فاسد است که موجب بطلان نظام امتحان و تمحیص است و آن نیز موجب بطلان مصلحت امر و نهی و ثواب و عقاب است که به انهدام اساس دین منجر می شود پس همانا دین، دین فطرت است و مبنی بر خرق عادت جاری و سنت الهی قائم در وجود که غلبه و شکست را مبتنی بر اسباب عادی آنها می کند، نیست.<sup>۱</sup> خدای سبحان پس از بیان اینکه ایام به غرض ابتلا و امتحان، دولتهای متدوال است، به شرح و بسط ملامت آنان در این پندار می پردازد و حقیقت حال را روشن می کند، که در آیات بعدی خوانده می شود.<sup>۲</sup> اَمْرٌ

حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴﴾ پندار

ورود به بهشت بدون امتحان لازمه پنداری است که پیش از این مطرح شد، یعنی پندار پیروزی همیشگی بر باطل به خاطر محق بودن؛ و معلوم است که لازمه این پندار آن است که هر کس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورده و به جماعت مومنان پیوسته است، در دنیایش با غلبه و غنیمت و در آخرتش با مغفرت و جنت به سعادت برسد و فرق بین ظاهر ایمان و حقیقت آن باطل شود و تمایز بین درجات از بین برود.<sup>۳</sup> بنابراین، این آیه از قبیل وضع مسبب به جای سبب است، بدین بیان: آیا گمان می کنید دولت برای شما نوشته شده است و شما بدون آزمایش به بهشت می روید، بدون اینکه مستحق شما از غیر مستحق جدا شود و صاحب درجه رفیعه از دیگران تمایز یابد؟<sup>۴</sup> وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ

مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۱۵﴾ شامل تثبیت ظن فاسد آنان است که در آیه

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۰.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

پیشین مطرح شده بود؛ همانا آنان قبل از حضور در جنگ طلب مرگ می کردند و آنگاه که حاضر شد و آن را به چشم دیدند، قدم پیش نهادند و به آنچه تمنا می کردند دست نیازیدند، بلکه شکست خوردند و از قتال روی گردانیدند، پس آیا جایز است که به مجرد این تمنا به بهشت وارد گردند بدون اینکه امتحان شوند و خالص شوند و آیا واجب نیست که اختبار شوند. تقدیر آیه: «فقد رأيتموه و أنتم تنظرون فلم

تقدموا عليه»<sup>۱</sup> وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ

عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

﴿۱۴﴾ از آنجا که چرخیدن بر پاشنه مشروط به از دنیا رفتن یا قتل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

شده است، می توان فهمید که مراد از آن رجوع از دین است نه تولی از قتال، چون ارتباطی بین فرار از جنگ با مرگ یا قتل رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست.<sup>۲</sup> محصل معنی آیه با توجه به سیاق عتاب و توبیخ: همانا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جز رسولی از جانب خدا مانند سایر رسل نیست، شأن او جز تبلیغ رسالت پروردگارش نیست و مالک چیزی از امر نیست و همانا امر تنها از آن خدا است و دین با بقای او باقی است، پس معنی اتکاء ایمان شما بر حیات او چیست؟ آن طور که از شما ظاهر می شود اگر او از دنیا برود یا کشته شود شما قیام به دین را ترک می کنید و بر پاشنه تان به پشت می چرخید و گمراهی پس از هدایت را اختیار می کنید.<sup>۳</sup> این سیاق قویترین شاهد است که آنان در روز احد گمان کردند که رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) کشته شده است و در این هنگام فرار کردند و به قتال پشت کردند.<sup>۴</sup> «سیجزی الله الشاکرین» به منزله استثناء از ماقبل است.<sup>۵</sup> وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۱.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۷.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان، ص ۳۸.

بِإِذْنِ اللَّهِ كَتَبْنَا مُؤَجَّلًا<sup>١</sup> وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ

مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾ تعریضی به مومنان در خصوص گفتارشان درباره برادران مقتولشان

است، گفتار آنان در این آیات مورد اشاره قرار گرفته است: «یا ایها الذین ءامنوا لا تكونوا کالذین کفروا و قالوا لإخوانهم إذا ضربوا فی الأرض أو كانوا غزی لو كانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا»، «لو کان لنا من الأمر شیء ما قتلنا هاهنا» و این گروه از مومنان غیر از منافقانی هستند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را رها کرده و از قتال سرباز زدند.<sup>۱</sup> لازمه این گفتار آنان این است که مرگ انسانها به اذن خدا و سنت محکمه صادره از قضاء میرم نباشد و لازمه آن هم بطلان ملک الهی و تدبیر متقن ربانی است.<sup>۲</sup> لازمه این گفتار آن است که گوینده آن به خاطر این گمان ایمان آورده باشد که امر از آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان است، پس دنیا را اراده کرده است و هر کس از این اجتناب کند، آخرت را اراده کرده است، از این رو در ادامه فرمود: «و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها» سپس شاکران را مختص به ذکر کرد و از هر دو طایفه جدا دانست: «و سنجزی الشاکرین» و برای آنان نیست جز آنکه اراده نمی کنند جز وجه خدا را، نه به دنیا مشغول می شوند و نه به

آخرت؛<sup>۳</sup> وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا

ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا<sup>١</sup> وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ

لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٤٧﴾

فَعَاتَهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ<sup>٢</sup> وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾ در این آیات

<sup>۱</sup> همان، ص ۴۰.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

موعظه و اعتباری مشوب به عتاب و تشویق مومنان است، تا به آن ربیون اقتدا کنند و خدا ثواب دنیا و حسن ثواب آخرت به ایشان عطا کند، همانطور که به آنان عطا کرده بود و ایشان را به خاطر احسانشان دوست بدارد همانگونه که آنان را به خاطر احسانشان دوست داشت.<sup>۱</sup> خدا آن بخش از فعل و قول آنان را برای مومنان حکایت می کند که با آن عبرت بگیرند و آن را شعار خویش قرار دهند تا به فعل و قول غیر مرضی خدای متعالی که در روز احد مرتکب شدند، مبتلا نشوند و تا خدا ثواب دنیا و آخرت را برای ایشان جمع کند همانطور که برای آن ربیون جمع کرد.<sup>۲</sup>

۷-۲-۳-۱-۵-کلام ۴. آیات ۱۴۹ تا ۱۵۵

### وعده یاری خدا برای مومنان و نهی ایشان از اطاعت کافران

آیات این کلام تتمه آیات نازل شده در خصوص غزوه احد است و مومنان را تشویق و ترغیب می کند به اینکه جز از خدای خود که مولا و ناصر آنان است، اطاعت نکنند و برای آنان بر صدق وعده او گواهی می دهد و می فهماند که شکست و خذلان در روز احد، جز از جانب خود ایشان نبود و دلیل آن تعدی آنها از حدود فرامین الهی و توصیه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و با این وجود جرایم آنان را بخشود چون او غفور و حلیم است.<sup>۳</sup> **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ**

**كَفَرُوا يَرْدُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾** **بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ**

**النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾** سیاق آیات نشان می دهد که کفار بعد از غزوه احد در ایام نزول این آیات در قالب نصیحت مطالبی را به مومنان تلقین می کردند که ایشان را از قتال باز دارد و تنازع و تفرقه و تشتت کلمه و اختلاف آن را در آنان القا کند و آیات ۱۷۳ تا ۱۷۵ همین سوره این مطلب را تایید می کند: «الذین قال

<sup>۱</sup> همان، ص ۴۱.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۴۲.

لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم ... ذلكم الشيطان يخوف أولياءه فلا تخافوهم و خافون إن كنتم مؤمنين ...»<sup>۱</sup> چون بیان کرد که اطاعت مومنان از کافران و میل به ولایت ایشان، آنان را به خسران و پشت کردن به دین در حال چرخش بر روی پاشنه‌ها می‌کشاند، در آیه بعد از این مطلب اضراب کرد:

«بل الله موليكم و هو خير الناصرين»<sup>۲</sup> سَنُلَقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا

بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۳۱﴾ وعده‌ای

جمیل برای مومنان است به اینکه به وسیله پیروز خواهند شد. <sup>۳</sup> وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ

تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرْسَلَكُمْ مَا

تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ

لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾ بر اساس اتفاق روایات و

ضبط تاریخ در قصه احد آمده است که در ابتدای امر مومنان بر کفار غلبه یافتند و چیره گشتند و

شمشیرها را بر آنها نهادند و اموال آنان را تصاحب کردند، تا وقتی که نیزه‌داران از مکانشان در کمینگاه

خارج شدند و خالد بن ولید به همراه یارانش بر عبد الله بن جبیر و دیگر نیزه‌داران باقی مانده حمله کردند

و آنان را کشتند و از پشت سر بر مومنان یورش بردند و هفتاد نفر از آنان را به قتل رساندند و آنان را به

شدت شکست دادند، پس این آیه تثبیت صدق وعده خدا بر پیروزی به شرط تقوی و صبر است. <sup>۴</sup> إِذْ

تُصْعِدُونَ وَلَا تَلُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَانِكُمْ فَأَتَيْتُمُ

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۴۳.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

غَمًّا بَعْمٍ لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلٰی مَا فَاتَكُمۡ وَلَا مَا أَصَبَكُمۡ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

﴿۱۵۳﴾ «و الرسول يدعوکم فی آخریکم» دلالت می کند بر اینکه آنان از آن حضرت متفرق شده بودند و

ایشان آنان را می خواند و کسی به او توجهی نمی کرد، پس او میان مشرکان ترک گفتند و برای فرار از قتل متواری شدند. <sup>۱</sup> البته «و سیجزی الله الشاکرین» در آیات قبل دلالت داشت بر اینکه برخی از آنان نه در ابتدای هزیمت و نه بعد از شیوع خبر قتل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سست نشدند و فرار نکردند. <sup>۲</sup> «فأتابکم غما بعم لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما أصابکم» شما را مجازات کرد با اندوه ندامت، به جای اندوه بر آنچه از دستتان رفت (غلبه و غنیمت) و آنچه به شما اصابت کرد (قتل و جرح). در هر حال این جمله متفرع بر «و لقد عفا عنکم» است و ما بعد یعنی «ثم أنزل علیکم» نیز به احسن وجه به آن متصل است و ترتیب چنین است: خدا شما را بخشود و به جای اندوهی که برای شما نمی پسندید با اندوهی دیگر شما را پاداش داد، سپس بعد از این غم بر شما امنیت و آرامشی نازل فرمود. <sup>۳</sup> ثم أنزل

عَلَيْكُمْ مِّنۢ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَّغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ ۗ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ

يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ۗ قُلْ إِنَّ

الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا

قُتِلْنَا هَهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ ۗ وَلِيَبْتَلِيَ

اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۵۴﴾ نعاس به

<sup>۱</sup> همان، ص ۴۴.

<sup>۲</sup> همان، ص ۴۵.

<sup>۳</sup> همان.

معنی چرت و بدل از آمنه به معنی آرامش است و معمولاً با هم ملازمند. آیه دلالت می‌کند بر اینکه این چرت و آرامش نازل شده، تنها گروهی از آن قوم را شامل شده است نه همه را، به دلیل: «طائفة منکم» و اینان همان کسانی بودند که بعد از انزمام و فرار پشیمان شدند و به سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باز گشتند و حاشا از اینکه خدای متعالی اینان را در حال فرار از جنگ که از گناهان کبیره است، ببخشد؛ اما گروه دیگر از آن قوم کسانی بودند که خدا اینگونه از آنها یاد می‌کند: «و طائفة قد أهمتهم أنفسهم»<sup>۱</sup> و اینان طایفه‌ای دیگر از مومنان هستند، یعنی غیر از منافقانی هستند که خدای متعالی در آیه «و لیعلم الذین نافقوا و قیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله أو ادفعوا قالوا لو نعلم قتالا لاتبعناکم» از آنان یاد کرده است؛ منافقان کسانی هستند که در ابتدای امر و قبل از قتال و انخزال، از جماعت مومنان جدا شدند و شأنی دیگر دارند که خدا به زودی از آنان خبر خواهد داد.<sup>۲</sup> و اینان طایفه دوم هستند که اینگونه توصیف شده‌اند: نفس ایشان آنان را مشغول داشته است، خدای متعالی اینان را مانند طایفه نخست اکرام نکرده و مشمول عفو و اصابه غم و سپس امنه و نعاس قرار نداده است، بلکه آنان را به خودشان واگذار کرده است، چون آنان به خودشان مشغولند و هر چیزی غیر از خودشان را فراموش کرده‌اند.<sup>۳</sup> مراد از «قد أهمتهم أنفسهم» این است که جز حفظ حیات دنیوی خود و عدم وقوع در شبکه قتل شأن دیگری ندارند و آنان با دین یا غیر آن اراده‌ای جز تمتع خودشان در حیات دنیا ندارند و اگر به دین روی آورده‌اند بدین خاطر است که گمان دارند دین غالب غیر مغلوب است و خدا به پیروزی دشمنان آن بر آن راضی نمی‌شود، هر چند اسباب ظاهریه از آن آنان باشد، پس آنان دین را برای منفعت خود می‌خواهند و اگر امر برعکس شود، بر پاشنه‌های خود می‌چرخند و روی بر می‌گردانند.<sup>۴</sup> «یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة ... لله» یعنی گمانی ناحق درباره خدا دارند مانند گمان دوره جاهلیت؛ و این گمان هر چه که باشد مناسب و

<sup>۱</sup> همان، ص ۴۶.

<sup>۲</sup> همان، ص ۴۷.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

ملازم باین گفتار آنان است که «هل لنا من الأمر من شيء» و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان داده شد تا به آنان جواب دهد نیز از آن پرده بر می‌دارد: «قل إن الأمر كله لله»، ظاهر این جواب این است که آنان گمان می‌کردند بعضی امر در دست ایشان است و چون در قتال شکست خوردند، به شك افتادند و گفتند: «هل لنا من الأمر من شيء»، بنابراین روشن می‌شود آن امری که آنان برای خود می‌دیدند، پیروزی و غلبه بوده است و آنان به خاطر اسلامشان این امر را برای خود می‌دیدند و گمان می‌کردند که دین حق و متدین به آن مغلوب نمی‌شود، چون بر خداست که آن را بدون قید و شرط یاری رساند.<sup>۱</sup> و این گمانی به غیر حق مانند گمان جاهلیت بود.<sup>۲</sup> «يخفون في أنفسهم ما لا يبدون لك يقولون لو كان...» این توصیفی شدیدتر از گفتار پیشین آنان است که گفتند: «هل لنا من الأمر من شيء»؛ چون گفتار پیشین آنان تشکیکی در صورت سؤال و این گفتارشان، ترجیحی در هیأت استدلال است، از این رو گفتار نخستشان را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار کرده و گفتار دومشان را از او پنهان داشتند، چون متضمن ترجیح کفر بر اسلام است.<sup>۳</sup> إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا

أَسْتَرَلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٦﴾

۷-۲-۳-۱-۵- کلام ۵. آیات ۱۵۶ تا ۱۶۴

تبیین ساز و کار مرگ و حیات برای جلوگیری از اسف مومنان و سوء ظن آنها به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

این آیات نیز تنمه آیات نازل شده در خصوص غزوه احد است و متضمن تعرض به امری دیگر است که بر ایشان عارض شده بود، یعنی اسف و حسرتی که به خاطر قتل مردانشان و سران قومشان، بر قلب آنان وارد شده بود؛ و بیشتر کشتگان از انصار بودند و از مهاجران تنها چهار تن کشته شده بودند.

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۴۸.

<sup>۳</sup> همان، ص ۴۹.



بالجمله این آیات بیانگر خطا و خبط موجود در این اسف و حسرت است و عطف می‌شود<sup>۱</sup> بر امری دیگر که این اسف و تحسر را به دنبال داشته است، یعنی سوء ظن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اینکه ایشان آنان را به این وضع دچار ساخته و در این مهلکه انداخته است، چنانکه محتوای این آیه به این مسئله اشاره دارد: «لو كانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا...» و همچنین گفتار منافقان در آیات بعدی که گفتند: «لو أطاعونا ما قتلوا...» یعنی اگر از ما اطاعت می‌کردند و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت نمی‌کردند، کشته نمی‌شدند؛ پس این آیات بیان می‌دارد که آن حضرت به هیچ کس خیانت نمی‌کند، بلکه رسولی از جانب خدای متعالی، شریف النفس، کریم، عظیم الخلق است که با رحمتی از جانب خدا برای آنان لین شده است و آنان را عفو می‌کند و برای ایشان استغفار می‌کند و در امر با آنان مشاوره می‌کند و خدا بوسیله او بر آنان منت نهاده است، تا آنان را از گمراهی به هدایت درآورد. <sup>۲</sup> يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَقَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ اِذَا ضَرَبُوْا فِي

الْاَرْضِ اَوْ كَانُوْا غُزًى لَّوْ كَانُوْا عِنْدَنَا مَا مَاتُوْا وَمَا قُتِلُوْا لِيَجْعَلَ اللّٰهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِي

قُلُوْبِهِمْ ۗ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۗ وَمِمِّتْ ۙ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿١٥٦﴾ محصل آیه نهی مومنان است از اینکه

مانند کافران باشند، آنان در خصوص کسانی از ایشان که خارج از شهر و قوم مرده‌اند یا درباره کسانی از آنها که در جنگ کشته شده‌اند، می‌گویند: اگر در نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند و همانا این گفتار انسان را به عذاب قلبی و نغمته الهی یعنی حسرت در قلب مبتلا می‌سازد، افزون بر اینکه از جهل است، پس همانا قرب و بعد از ایشان زنده نمی‌کند و نمی‌میراند، بلکه احیاء و اماتة از شئون مختص به خدای واحد است، که شریکی برای او نیست، پس باید تقوای او را در پیش گیرند و مانند آنان نباشند و

<sup>۱</sup> همان، ص ۵۴.

<sup>۲</sup> همان، ص ۵۵.

خدا به آنچه انجام می دهند بصیر است. <sup>۱</sup> وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ

وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا تَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ مراد از ما یجمعون، مال و ملحقات آن است که غایت نهایی

در دنیاست. <sup>۲</sup> وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تَحْشُرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ

كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي

الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ <sup>۳</sup> إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا

غَالِبَ لَكُمْ <sup>۴</sup> وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ <sup>۵</sup> وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ اصل معنی: رسول ما به رحمتی از جانب ما برای شما نرم خو شد و به همین دلیل او را

فرمان دادیم که شما را ببخشاید و برایتان استغفار کند و در امور با شما مشاوره کند و چون تصمیم گرفت

بر ما توکل کند. <sup>۳</sup> در این آیه از خطاب مومنان به خطاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) التفات

شده است و نکته آن شوب عتاب و توییخ است. در این آیات به بیان حالی از احوال آنان می پردازد که به

نحوی با اعتراض بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتبط است، همانا ناراحتی ایشان به خاطر کشته

شدن کشتگان، آنان را به مناقشه در کار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کشانده و آن حضرت را متهم

می دانستند که آنان را به مهلکه دچار ساخته است، پس خدا از مخاطبت با آنان اعراض کرده و به نبی

مکرم خود (صلی الله علیه و آله و سلم) ملتفت شده و می فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم» و این بیان

متفرع بر بیانی دیگر است که سیاق بر آن دلالت می کند و تقدیر آن چنین است: «و إذا كان حالهم ما تراه

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۵۶.

<sup>۳</sup> همان.

من التشبه بالذين كفروا و التحسر على قتلاهم فبرحمة منا انت لهم و إلا لانفضوا من حولك<sup>۱</sup> وَمَا كَانَ

لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَىٰ وَمَنْ يَغْلَىٰ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ

لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾ أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا أُولَٰئِكَ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ

الْمَصِيرُ ﴿١١٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١١٣﴾ معنی این سیاق تنزیه

ساحت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوء و فحشاء به سبب طهارت اوست و معنی چنین است:

حاشا که پیامبر به پروردگارش یا مردم خیانت کند، در حالی که خائن پروردگار را با خیانتش ملاقات

می کند و سپس به طور مستوفات مجازات می شود.<sup>۲</sup> سپس بیان داشته که رمی پیامبر (صلی الله علیه و آله

و سلم) به خیانت، قیاسی مع الفارق است، پس همانا او تابع رضوان خداست و از رضایت پروردگارش

تخطی نمی کند و خائن گرفتار غضبی بزرگ از جانب خداست و پایان کار او جهنم است و چه بد

بازگشتگاهی است و همین مراد از «أ فمّن اتبع رضوان الله کمن بآء بسخط من الله ...» است.<sup>۳</sup> و ممکن

است مراد از این آیه تعریض به مومنان باشد به اینکه همانا این احوال تعرض به سخط خداست و خدا شما

را با این نصایح به رضوان خود می خواند.<sup>۴</sup> سپس بیان داشته که این طوایف از تابعان رضایت خدا و

گرفتاران به غضب خدا درجاتی مختلف هستند و خدا به اعمال بصیر است، پس گمان نکنید خیر و شر

کوچک از او فوت می شود و در نتیجه این گمان در اتباع رضوان یا گرفتاری به سخط تسامح بورزید.<sup>۵</sup>

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءآيَاتِهِ

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۵۷.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان.

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ این آیه

در سیاق امتنان و من بر مومنان به خاطر صفت ایمان ایشان است.<sup>۱</sup>

۷-۲-۳-۱-و-کلام ۶. آیات ۱۶۵ تا ۱۷۱

جواب گفتار و رفتار منافقانی که مومنان را به هنگام خروج از مدینه به سمت احد به سستی می کشیدند این آیات تتمه آیات نازل شده در خصوص غزوه احد است و متعرض حال گروهی از منافقان است که جماعتی از مومنان را به هنگام خروج از مدینه به سمت احد به خذلان کشیدند و جواب گفتار منافقان را در خصوص مقتولین مطرح می کند و حال مستشهدین پس از قتل را توصیف کرده و از منعم بودن آنان در حضرت قرب الهی و بشارتشان به برادران مومن خویش خبر می دهد.<sup>۲</sup> **أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ**

**قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أُنِى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾**

در کلام پیشین مومنان را نهی کرد از اینکه در ناراحتی بر کشتگانشان و افسوس بر آنها مانند کافران باشند و بیان کرد که امر مرگ و زندگی در دست خداست، نه آنان تا دایر مدار قرب و بعد آنها یا خروجشان برای قتال یا قعودشان از جنگ باشد؛ اینک در این کلام دوباره به همان مطلب رجوع می کند. وجه اول: سبب قریب کشته شدن آنان را بر اساس سنت اسباب بیان می دارد و می فرماید سبب کشته شدن آنان و شکست شما، معصیتی بود که در روز احد مرتکب شدند و آن معصیت و نافرمانی نیزه داران با تخلیه مرکز پاسداریشان و همچنین معصیت کسانی که پس از این حادثه از جنگ گریختند و بالجمله سبب این شکست، نافرمانی آنان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یعنی قائدشان و سستی و تنازعشان در این امر است، که به حسب طبیعت موجب شکست و خذلان می شود.<sup>۳</sup> وجه دوم: شما خودتان این مصیبت را

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان، ص ۵۸.

<sup>۳</sup> همان، ص ۵۹.

اختیار کردید و جریان این است که آنان در روز بدر به جای کشتن اسرا فدیة را انتخاب کردند و بر ایشان شرط شد که اگر فدیه بپذیرید در آینده به تعداد اسرای که آزاد می‌کنید از شما کشته خواهد شد و آنان گفتند راضی هستیم، اینک فدیه را می‌گیریم و از آن نفع می‌بریم و چون در آینده برخی از ما کشته شویم شهید خواهیم بود.<sup>۱</sup> تایید وجه دوم: «إن الله على كل شيء قدير» که جز با سختی با وجه

سابق تلاؤم ندارد.<sup>۲</sup> وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٦﴾ این

آیه نیز وجه دوم از وجوه سابق را تایید می‌کند، اما بین وجه اول و نسبت دادن مصیبت به اذن الهی تناسب و تلاؤم آشکاری نیست.<sup>۳</sup> بنابراین ذکر استناد مصیبت به اذن خدا به منزله بیان «هو من عند أنفسكم» در

آیه پیشین است و در عین حال مقدمه‌ای برای انضمام «و ليعلم المؤمنین» هم هست، که با انضمام آن طریق تعرض به حال منافقان و گفتار آنان و جواب آن و بیان حقیقت این مرگی که قتل در راه خداست،

باز می‌شود.<sup>۴</sup> وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ

نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا

لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١١٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أِطَاعُونَا مَا

قَاتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١٨﴾ مراد برادران نسبی است،

یعنی کشتگان؛ ذکر اخوت آنان با کشتگان به انضمام «و قعدوا» تانیب و تعییری بلیغ علیه آنان است که از

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۶۰.

<sup>۴</sup> همان.

یاری برادرانشان نشستند، تا آنان به آن وضع فجیع کشته شدند.<sup>۱</sup> وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ

اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۶۱﴾ در این آیه التفات از خطاب مومنان به خطاب

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد.<sup>۲</sup> مراد از مرگ در این آیه بطلان شعور و فعل است.<sup>۳</sup>

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۶۲﴾ \* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا

يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۶۳﴾ این استبشار اعم از استبشار به حال دیگران و استبشار به حال خودشان

است، به دلیل: «و أن الله لا يضيع أجر المؤمنین» پس همانا این آیه به اطلاقش شامل جمیع هست و شاید

همین نکته باعث تکرار استبشار و تکرار فضل در این آیه شده است.<sup>۴</sup> تدبر در این آیات می فهماند که در

صدد بیان اجر مومنان است، اولاً و بیان می دارد که این اجر رزق آنان در نزد خدای سبحان است، ثانیاً و

اینکه همانا این رزق نعمت و فضلی از جانب خداست، ثالثاً و آنچه این نعمت و فضل را مشخص می کند،

این است که خوفی بر آنان نیست و محزون نمی شوند، رابعاً.<sup>۵</sup>

۷-۲-۳-۱-ز-کلام ۷. آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵

### تشویق مومنانی که در نبرد احد پایداری کردند

این آیات هم به آیات غزوه احد مرتبط است، چنانکه این آیه به این امر اشعار دارد: «من بعد ما

أصابهم القرع»، زیرا در آیات مربوط به غزوه احد هم مشابه این عبارت آمده بود: «إن یمسسکم قرح فقد

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان، ص ۶۱.

<sup>۵</sup> همان.

مس القوم قرح مثله»<sup>۱</sup> الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا اَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ

اَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا اَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۲﴾ «لذین احسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم» وعده را بر بعض

افراد مستجبین مقصور می کند، چون استجابت فعلی ظاهری است و ملازم با حقیقت احسان و تقوی که

ملاک اجر عظیم هستند، نیست.<sup>۲</sup> الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ

فَرَادَهُمْ اِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ ناس دوم، مشرکان و ناس اول،

جماعتی هستند که مومنان از قتال با مشرکان باز می داشتند و سست می کردند.<sup>۳</sup> این آیات در قصه خروج

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه اصحاب باقی مانده بعد از احد، به دنبال مشرکان نازل شده

است.<sup>۴</sup> فَاَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللهِ وَاللهُ ذُو

فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۱۷۴﴾ اِنَّمَا ذَالِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ اَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوْنَ اِن كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۵﴾ اشاره به انسانهایی است که آن مومنان را از مواجهه با مشرکان می ترساندند. این آیه از

مواردی است که قرآن کلمه شیطان را بر انسان اطلاق کرده است.<sup>۵</sup>

۷-۲-۳-۲- قول دوم. آیات ۱۷۶ تا ۱۷۹

### نتیجه گیری برای مومنان

<sup>۱</sup> همان، ص ۶۳.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۶۴.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان، ص ۶۵.

این آیات در مقام نتیجه‌گیری از آیات این فصل، خبر می‌دهد که فرصت داده شده به کافران به نفعشان نیست (آیات ۱۷۶ تا ۱۸۰) و از همین رهگذر به تقویت مومنان در استقامت و صبر و ثبات می‌پردازد. (آیات ۱۸۱ تا ۱۸۹)

۷-۲-۳-۲-أ-کلام ۱. آیات ۱۷۶ تا ۱۸۰

### فرصت داده شده به کافران به نفعشان نیست.

این آیات با آیات گذشته که در خصوص غزوه احد نازل شده بود، مرتبط است و گویا این کلام به خصوص چهار آیه نخست آن تنمیه آیات مربوط به غزوه احد است، چون مهمترین قضیه‌ای که خدا در آن آیات بدان متعرض شد، قضیه ابتلا و امتحان الهی برای بندگان است و بنابراین این آیات به منزله محور آیات احد است که خدای سبحان در آن بیان می‌دارد که سنت ابتلا و امتحان سنت جاریه‌ای است که درباره کافر و مومن راه فراری ندارد، پس خدا هر دوی آنها را مبتلا می‌کند تا آنچه در باطن هر یک از آن دو است به ساحت ظهور خارج شود و کافر برای آتش ممحض شود و درباره مومن خبیث از طیب جدا شود. <sup>۱</sup> وَلَا تَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ الْأَلَّا

تَجْعَلْ لَهُمْ حَظًّا فِي الْأَخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷۷﴾ تسلیت و رفع حزن با بیان حقیقت امر

است، پس همانا مسارع آنان در کفر و تظاهرشان بر اطفاء نور خدا و غلبه ظاهریشان گاهی از اوقات، ایجاب کرده که مومن ناراحت شود، گویا آنان در اراده اعلائی کلمه حق بر خدای سبحان غلبه یافته‌اند، لکن چون در قضیه امتحان عام تدبر کند، یقین می‌کند که خدا غالب است و آنان همگی در راه غایات واقعند و به سوی آن متوجه‌اند، تا هدایت تکوینی و تشریحی بر غایات امرشان، بر ایشان تمام شود، پس کافر به واسطه اشباع با عافیت و نعمت و قدرت متوجه به آن است، که همان استدراج است و او را به آخرین مرتبه طغیان و عصیان می‌کشاند و مومن پیوسته به محک امتحان زده می‌شود تا ایمان مشوب را در

<sup>۱</sup> همان، ص ۷۸.



باطن خالص گرداند، تا یا برای خدا خالص شود یا شرکش خالص گردد و در مهبط اولیاء طاغوت و ائمه کفر افتد.<sup>۱</sup>

پس معنی آیه چنین است: آن کسانی که در کفر سرعت می‌گیرند و پیوسته بر سرعتشان افزوده می‌شود، تو را ناراحت نکنند، پس همانا تو اگر ناراحت شوی به خاطر این گمان است که آنان با این کار به خدا ضرر می‌زنند، در حالی که این طور نیست، پس آنان به خدا هیچ ضرری نمی‌رسانند، چون مسخر خدایند و آنان را در مسیر حیاتشان به جایی می‌کشاند که حظی در آخرت برای ایشان باقی نماند و آن آخرین حد ایشان در کفر است و برای ایشان عذابی دردناک هست.<sup>۲</sup> **إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ**

**بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** ﴿۱۷۷﴾ این آیه بیانگر نفی ضرر جمیع کافران از خداست و اعم از آیه پیشین است که از نفی ضرر مسارعان در کفر از خدا، سخن می‌گفت؛ و مانند بیان کلی بعد از بیان جزئی است، که صحیح است نهی «لا یحزنک» با آن تعلیل شود، یا علت آن با آن تعلیل شود، چون اخص را می‌توان با اعم تعلیل کرد.<sup>۳</sup> **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّهِمْ خَيْرٌ**

**لَأَنفُسِهِمْ** ﴿۱۷۸﴾ **إِنَّمَا نُمَلِّهِمْ هُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا** ﴿۱۷۹﴾ **وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ** ﴿۱۸۰﴾ پس از آنکه خدای متعالی نفس شریف پیامبرش را به خاطر مسارعه کفار در کفر تطیب کرد و تسلیت داد، کلام را به خود کفار متوجه می‌کند و بیان می‌دارد برای آنان سزاوار نیست که به املاء و امهال الهی سرمست شوند، زیرا آنان را به تدریج به زیادی گناه سوق می‌دهد و در ورای آن عذاب مهین است که با آن جز خواری نیست و همه اینها به مقتضای سنت تکمیل است.<sup>۴</sup> **مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ**

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۷۹.

<sup>۴</sup> همان.

يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ

مَنْ يَشَاءُ فَعَامِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ <sup>ط</sup> وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾ سپس کلام را به

مومنان عطف می کند و بیان می دارد که سنت ابتلا در ایشان جاری است تا تکمیل آنان را نیز تمام کند و مومن خالص را از غیر او جدا کند و خبیث را از طیب جدا سازد.<sup>۱</sup>

و چون ممکن است توهم شود که برای تمیز حیث از طیب طریقی دیگر هم هست و آن اینکه خدا مومنان را بر خبثاء مطلع سازد تا از آنان جدا شوند و با این محن و بلا یایی که به خاطر اختلاط با منافقان و افراد مریض القلب به آن مبتلا می شوند، مقایسه نکردند، این توهم را دفع میظکنند به اینکه علم غیب مختص خدا است و هیچ کس را از آن مطلع نمی سازد، جز هر که از فرستادگان خود که بخواهد و او را با وحی از آن مطلع می کند: «و ما كان الله ليطلعكم على الغيب و لكن الله يجتبي من رسله من يشاء»<sup>۲</sup>

سپس بیان می دارد: حال که راه گریزی از ابتلا و تکمیل نیست، پس به خدا و رسولان او ایمان بیاورید، تا در راه های طیبین حرکت کنید نه خبثاء؛ جز اینکه ایمان به تنهایی در بقاء حیات طیب کفایت نمی کند، مگر اینکه اجر با عمل صالح تمام شود و ایمان را بالا ببرد و طیب بودن آن را حفظ کند، از این رو اول فرمود: «فآمنوا بالله و رسله»، سپس آن را اینگونه ادامه داد: «و إن تؤمنوا و تتقوا فلکم أجر عظیم»<sup>۳</sup> وَلَا

تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ <sup>ط</sup>

سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾ چون حال املاء کافران را بیان کرد و در بخل به مال و عدم انفاق آن در راه خدا نیز چنین

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

حالی هست (همانا بخیل فرح فخور به مال مجموع خود است)، کلام را به آنان منعطف ساخت و بیان کرد که این برای آنان شر است.<sup>۱</sup>

۷-۲-۳-۲-ب-کلام ۲. آیات ۱۸۱ تا ۱۹۰

### تقویت مومنان در استقامت و صبر و ثبات

این آیات به ماقبل مرتبند، پس همانا عامه آیات سابقه در خصوص برانگیختن مردم و ترغیب آنان به جهاد در راه خدا با مال و جان و تحذیر آنان از سستی و فشل و بخل بود، پس قول یهود که گفتند: «إن الله فقير و نحن أغنياء» و امر را بر مسلمانان وارونه جلوه دادند و آیات رسالت را تکذیب کردند و میثاقی را که از آنان برای بیان آن گرفته شده بود کتمان کردند، با ماقبل مرتبط است و اینها چیزی است که این آیات متعرض بیان آن است، افزون بر آنچه در آن است از تقویت قلوب مومنان بر استقامت و صبر و ثبات و تحریض بر انفاق در راه خدا.<sup>۲</sup> لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ

أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾

گویندگان این سخن یهوداند، به قرینه آنچه در ذیل آیه از حدیث قتل و انبیا و غیر آن آمده است.<sup>۳</sup> چنین سخنی را زمانی گفتند که امثال این آیات را شنیدند: «من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا» (بقره، ۲۴۵) و یا زمانی این سخن را گفتند که عامه مومنان را در فقر و فاقه دیدند و این سخن را تعریضا گفتند که اگر خدای آنان عنی بود، آنان را غنی می کرد، پس او فقیر است و ما غنی هستیم.<sup>۴</sup> ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتِ

أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ إِلَيْنَا إِلَّا نُونُ مِن

<sup>۱</sup> همان، ص ۸۰

<sup>۲</sup> همان، ص ۸۲

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان، ص ۸۳

لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ ۗ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ

وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨٢﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رَسُولٌ

مِّن قَبْلِكَ جَاءَ وَبِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ۗ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به

خاطر تکذیب آنان تسلیت می دهد. زبر جمع زبور و آن کتاب حکم و مواعظ است و مراد از زبر و کتاب

منیر کتاب نوح (علیه السلام)، صحف ابراهیم (علیه السلام)، تورات و انجیل است. <sup>۱</sup> كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ

الْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ فَمَن زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ

فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ آیه متضمن وعد برای مصدق و وعید برای

مکذب است. <sup>۲</sup> \* لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا ۚ وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ

مِن عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾ بعد از آنکه خدای سبحان جریان بلاء و ابلاء مومنان را مطرح کرد، سپس قول

یهود را بیان کرد و شأن آن این است که عزم مومنان را سست کند، در این آیه به آنان خبر می دهد که

این ابلاء الهی و این گفتارهای آزار دهنده از اهل کتاب و مشرکان برای مومنان تکرار خواهد شد و و

زیاد به سراغشان خواهد آمد و به گوششان خواهد خورد، پس بر آنان است که صبر کنند و تقوا پیشه

کنند تا خدا آنان را از زلزله و فتنه ننگه دارد و صاحبان عزم و اراده شوند و این اخبار قبل از وقوع است، تا

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

با آن آماده شوند و خود را برای آن مهیا کنند. <sup>۱</sup> وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ

لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا <sup>ط</sup> فَبِئْسَ مَا يَشْتُرُونَ

﴿ ۱۸۷ ﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ تُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ

بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ <sup>ط</sup> وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ ۱۸۸ ﴾ «بما آتوا» یعنی به مالی که خدا به ایشان نعمت

داده است و لازمه آن حب و مال و بخل به آن است. <sup>۲</sup> وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ <sup>ط</sup> وَاللَّهُ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿ ۱۸۹ ﴾ این آیه که بیانگر حدیث ملک خدا بر آسمانها و زمین و قدرت خداست،

صلاحیت تعلیل همه آیات قبل را داراست. <sup>۳</sup>

۷-۲-۴- خاتمه. آیات ۱۹۱ تا ۲۰۰

### جمع بندی و نتیجه گیری سوره

این آیات در مقام تلخیص محتوای سوره (آیات ۱۹۰ تا ۱۹۹) و تصریح به غرض آن است. (آیه

(۲۰۰

۷-۲-۴-۱- کلام ۱. آیات ۱۹۰ تا ۱۹۹

### تلخیص محتوای سوره در خصوص مومنان، کافران و اهل کتاب

این آیات به منزله تلخیص محتوای سوره در خصوص بیان حال مومنان و مشرکان و اهل کتاب

است. بیان اینکه حال ابرار مومنان، ذکر خدای سبحان و تفکر در آیات او و پناه بردن به خدا از عذاب

<sup>۱</sup> همان، ص ۸۴

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

آتش و مسئلت مغفرت و جنت است و خدا ایشان را استجابت می کند و آنچه را که مسئلت می کنند به ایشان روزی می کند؛ و همانا کافران در متاع قلیل چرخ می زنند و سپس برای ایشان آتشی آماده شده است و حالشان با مومنان قابل قیاس نیست و تابعان حق از اهل کتاب از آنان استثناء شده اند، پس آنان با مومنان هستند. <sup>۱</sup> **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي**

**الْأَلْبَابِ ﴿۱۱۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِيلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۱۱﴾** محصل

معنی دو آیه: نظر در آیات آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز ذکر دائم را برای آنان به ارث آورده، پس خدا را در هیچ حلی فراموش نمی کنند و در خلق آسمانها و زمین تفکر می کنند و با آن متذکر می شوند که خدا آنان را برای جزاء مبعوث خواهد کرد، پس از خدا رحمت مسئلت می کنند و تحقق

وعده او را می طلبند. <sup>۲</sup> **رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَحْزَيْتَهُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ﴿۱۱۲﴾**

**رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ ۖ فَآمَنَّا ۚ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۱۳﴾** مراد از منادی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. <sup>۳</sup> **رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ**

**﴿۱۱۴﴾** از این آیات معلوم می شود که آنان اعتقاد به خدا و روز قیامت و رسالت و نبوت را با نظر در آیات به دست آورده اند، اما تفصیل آنچه را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است از طریق ایمان به

<sup>۱</sup> همان، ص ۸۷

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

رسول به دست آورده‌اند، پس آنان در آنچه فطرت به آن حکم می‌کند، بر فطرتند و در آنچه طاعت و

سمع در آن لازم است، بر طاعت و سمع‌اند. <sup>۱</sup> فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ

مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا

فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١١٥﴾ این آیه اعمالی را به تفصیل بیان می‌کند که

در همین سوره به آنها سفارش شده است، یعنی ایثار دین بر وطن و تحمل اذیت در راه خدا و جهاد؛ <sup>۲</sup> لَا

يُغْرِنُكَ ثَقُلُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَدِ ﴿١١٦﴾ مَتَّعَ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

﴿١١٧﴾ این آیات به منزله دفع دخل است و تقدیر آن چنین است: این حال ابرار مومنان و اجر آنان است،

اما رفاه حال و ترف حیات و آسایش معاشی که در کفار دیده می‌شود، تو را نفریبید، چون متاع قلیل است

و دوامی ندارد. خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و مراد از آن مردم‌اند. <sup>۳</sup> لَكِنِ

الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ هُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ <sup>۴</sup>

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿١١٨﴾ مراد از متقیان ابرار است، به دلیل آخر آیه و این مطلب دفع دخل

بودن آیه سابقه را تایید می‌کند. <sup>۴</sup> وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا

<sup>۱</sup> همان، ص ۸۸

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۸۹

<sup>۴</sup> همان.

أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَشَعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِغَايَةِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا<sup>۱</sup> أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ

رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۱۹﴾ مراد این است که آنان با مومنان در حسن ثواب مشارک‌اند

و غرض از این آیه آن است که سعادت اخرویه امری جنسی نیست تا اهل کتاب از آن منع شوند، بلکه امر دائر مدار ایمان به خدا و رسولان است، پس اگر ایمان بیاوردند آنان با مومنان مساوی‌اند.<sup>۱</sup> در این آیه از مدح شدگان اهل کتاب، صفات مذموم اهل کتاب را که در آیات سابق ذکر شده است، نفی کرده است، یعنی تفریق بین رسولان الهی و کتمان آنچه برای بیان آن از ایشان میثاق گرفته شده بود، از روی اشتراء آیات خدا به ثمن قلیل.<sup>۲</sup>

۷-۲-۴-۲-کلام ۲. آیه ۲۰۰

تصریح به غرض سوره: توصیه به مومنان برای صبر و تقویت نظام اجتماعی

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۲۰۰﴾

این آیه به منزله خلاصه تفصیل بیان وارد در سوره است و با اخذ و اعطاء نتیجه سوره را خلاصه می‌کند.<sup>۳</sup> مراد از صبر، صبر بر شدائد است و صبر بر طاعت و صبر از معصیت و در هر حال صبر از فرد است.<sup>۴</sup> مصابره، تضر و تحمل اذیت اجتماعی است که با اعتماد صبر بعضی بر صبر دیگران و با تقویت حال و اشتداد وصفو تضاعف تاثیر صبر همراه است.<sup>۵</sup> مرابطه اعم از مصابره است و به معنی ایجاد جماعت و برقراری ارتباط بین قوا و افعال آنان در جمیع شئون حیات دینی آنهاست، اعم از حال شدت و رخاء؛ و

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، ص ۹۱.

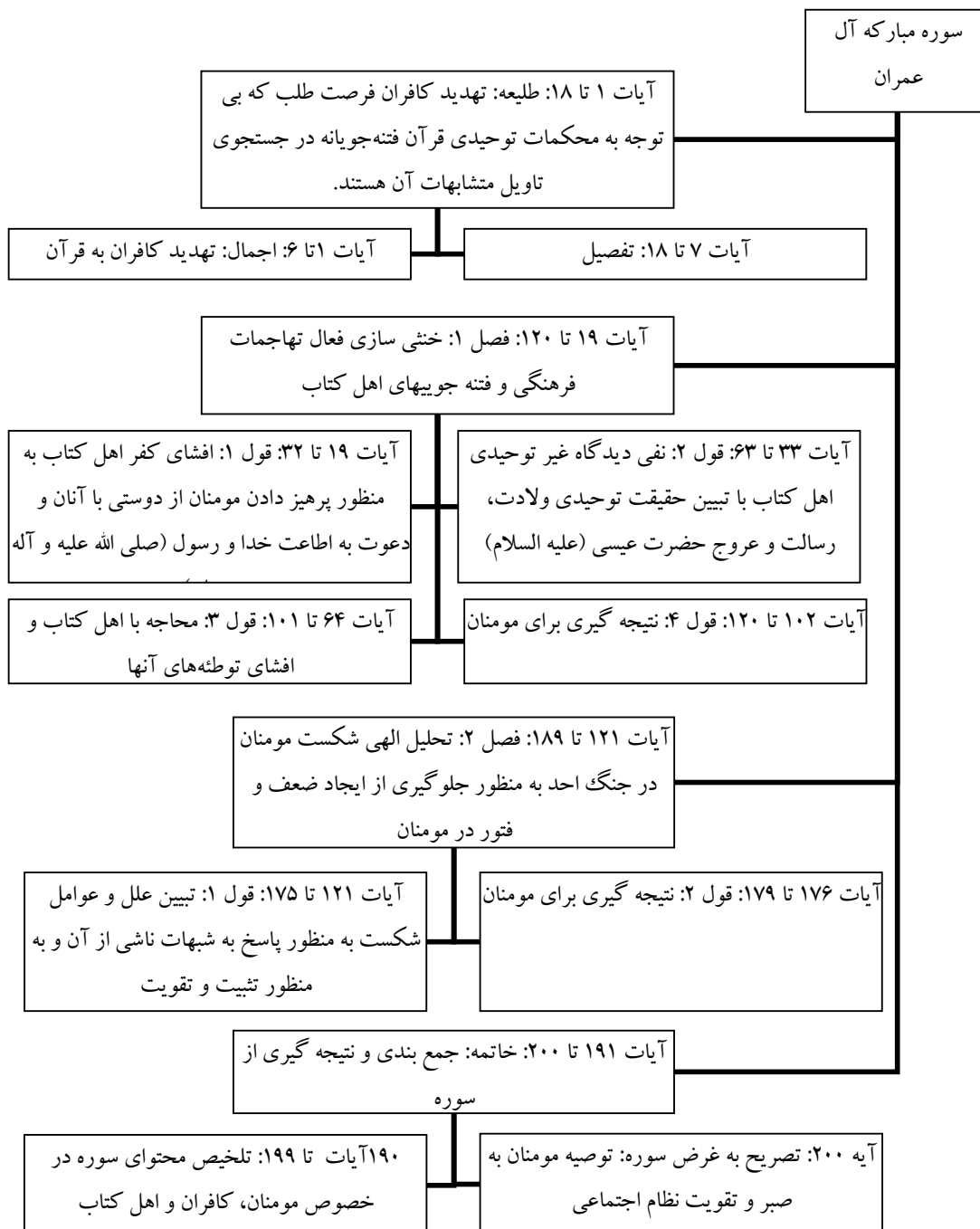
<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> همان.



چون مراد از آن نیل به حقیقت سعادت دنیا و آخرت و است، همه این اوامر را با این فرمایش به پایان

می‌برد: «و اتقوا الله لعلکم تفلحون»<sup>۱</sup>



نمودار شماره ۹- ساختار سوره آل عمران

<sup>۱</sup> همان، ص ۹۲.



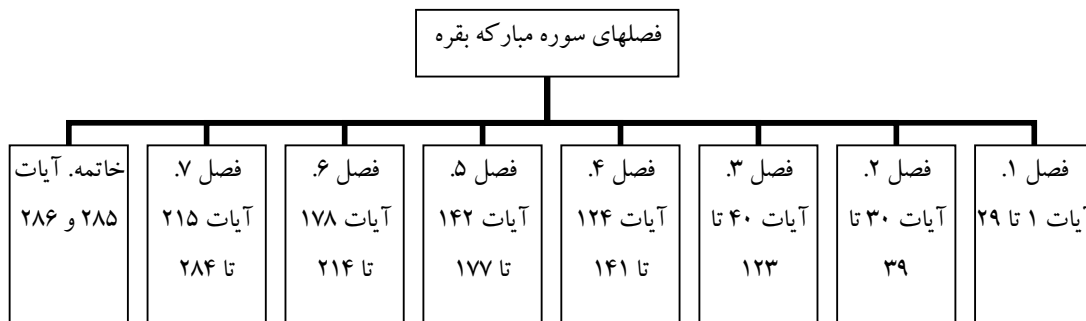
۸. تدبیر سوره مبارکه بقره



### ۸-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه بقره

در این سوره مبارکه تنها نمودار فصلهای سوره ارائه می گردد و مقاطع زیر مجموعه فصلها، ذیل هر فصل و بدون بیان خواهد شد. إن شاء الله تعالی؛

#### ۸-۱-۱- فصلهای سوره مبارکه بقره



نمودار شماره ۱۰- فصلهای سوره بقره

### ۸-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه بقره

دهکده سرسبز یثرب که در امتداد دره طولانی «وادی القری» راه بازرگانی یمن به شام قرار داشت و پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنجا به «مدینه» موسوم شد، محل سکونت دو طایفه معروف اوس و خزرج بود. اینان که از مهاجران عرب یمن (قحطانی) بودند، از اوایل قرن چهارم میلادی در این منطقه می زیستند. در کنار اوس و خزرج سه طایفه بزرگ و سرشناس یهود به نامهای «بنی قریظه»، «بنی النضیر» و «بنی قینقاع» که از مهاجران شبه جزیره بودند به سر می بردند. آنان نسبت به دیگران از جایگاه ممتازی برخوردار بودند، زیرا این طوایف سه گانه در میان اوسیان و خزرجیان که از امیین عرب بودند، به عنوان اهل کتاب شناخته می شدند و مشرکان عرب با اینکه گرایشی به پذیرش دینشان نداشتند، آنان را بر اثر داشتن کتاب آسمانی از خود داناتر می دانستند و اساساً یکی از زمینه های گرایش اوسیان و خزرجیان به اسلام، بشارت بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که از آنان شنیده بودند. پس از هجرت و استقرار حکومت اسلامی ساکنان مدینه چند گروه بودند:

۱. **مسلمانان انصار:** پس از ورود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه بیشتر اوسیان و خزرجیان به اسلام گرویده، آداب جاهلی یا آیین غیر اسلامی را رها کردند و پس از جنگهای خونین یکصد و بیست ساله داخلی، دست برادری به یکدیگر دادند. اینان بر اثر نصرت دین خدا و یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پذیرش و پناه دادن مهاجران مکی در تاریخ اسلام به عنوان انصار شناخته شدند.

۲. **مسلمانان مهاجر:** اینان که از اولین و خالصترین مسلمانان صدر اول اسلام بودند، بر اثر فشارهای توان فرسای صنایع قریش و سران شرک، خانه‌ها و اموال خود را رها کرده از مکه به پایگاه اسلام، مدینه، آمدند و بخشی از ساکنان این شهر را تشکیل دادند.

۳. **یهودیان:** اینان که نزد مردم مدینه موقعیت ممتازی داشتند، از ثروت و امکانات فراوانی برخوردار بودند و در اقتصاد و تجارت مدینه نقش عمده و محوری داشتند. اینان پیش از ظهور اسلام در انتظار ظهور پیامبر جدیدی بودند که بشارت بعثت وی را از عهدین دریافت کرده بودند، تا با هدایت و رهبری وی بر کافران پیروز شوند، ولی پس از ورود اسلام به مدینه، از اولین کسانی بودند که در برابر دعوت اسلامی به مقابله برخاستند و از هرگونه دشمنی و کار شکنی نسبت به اسلام و حکومت آن دریغ نکردند «و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به»<sup>۱</sup>.

۴. **مشرکان:** اینان بخشی از دو قبیله اوس و خزرج بودند که مانند مشرکان مکه با اسلام عناد داشتند و پیوند قهرآمیز خود را با یهود عنود از یک سو و مشرکان مکه از سوی دیگر و منافقان داخلی از سوی سوم به صورت مثلث مشئوم در آورده بودند.

۵. **منافقان:** ظهور و شیوع پدیده نفاق در دوران سیزده ساله مکه جایگاه چندانی نداشت، زیرا مسلمان شدن در این دوران به حرمان از همه مزایای زندگی برابر بوده به همین دلیل کسی به طمع قدرت و ثروت یا از ترس از دست دادن موقعیت و امنیت، اظهار اسلام نکرد. اما در مدینه حکومت قدرتمند

---

<sup>۱</sup> سوره بقره، آیه ۸۹

اسلامی استقرار یافت و اقتدار مسلمانان به ویژه پس از جنگ پیروزمند بدر، روز افزون و چشم گیر شد به گونه‌ای که بسیاری از بزرگان مدینه برای حفظ منافع موروثی خود، منافقانه با اسلام سازش کردند.

**شرایط سیاسی و نظامی مدینه در زمان نزول سوره:** با شکل گیری حکومت اسلامی در مدینه و آغاز اقتدار مسلمانان، خطر مهم از چهار جهت حکومت نوپای اسلام و حتی اصل موجودیت آن را تهدید می‌کرد:

۱. مشرکان قریش و عموم بت پرستان شبه جزیره

۲. یهودیان مدینه

۳. منافقان

۴. از جهت تجدید دشمنی دیرین اوس و خزرج

عمده‌ترین خطر برای نظام اسلامی، یهودیان بودند که برای نفاق افکنی بین مسلمانان و شکست حکومت اسلامی سخت تلاش می‌کردند و از این رو در سوره بقره بیش از هر گروه مخالفی، سخن از یهودیان است.

در این سوره مبارکه از موضوعات متعددی سخن به میان آمده است. برخی از این موضوعات از این

قرار است:

- هدایتگری قرآن کریم و اقسام انسانها در برابر هدایت قرآن
- آدم (علیه السلام) و خلافت
- ناسپاسیها و پیمان شکنیهای بنی اسرائیل
- ابراهیم (علیه السلام)، امامت و بنای کعبه
- قبله و کتمان
- قصاص، روزه، قتال، حج و تقسیم افراد به متقی و منافق

- پاسخ گویی به پرسشهای اجتماعی نظیر انفاق، قتال در ماههای حرام، خمر و میسر، یتامی و

مسائل مربوط به زنان

- احکام مربوط به حقوق خانواده

- آسیب شناسی امر قتال

- مسائل اقتصادی نظیر انفاق، ربا و تداین

این سوره مبارکه در بدو ورود پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه و تشکیل و استقرار جامعه و حکومت اسلامی نازل شده است و سیر موضوعات این سوره، گواهی از پاسخ گویی این سوره مبارکه نسبت به مهمترین و اصلیتترین نیازهای مربوط به شکل گیری نظام اجتماعی اسلام است. این سوره را در یک کلام می توان «منشور هدایت اجتماعی» دانست، چون ابعاد مختلف هدایت اجتماعی را بیان کرده است. این سوره با طراحی مکت اندیشه اجتماعی اسلام، نقش قانون اساسی را برای شکل دهی جامعه و حکومت اسلامی ایفا می کند و همانند میثاق نامه ای بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم، سرفصلهای مورد نیاز در سامان دهی نظام اسلامی را بیان می کند.

در ابتدای سوره (آیات ۱ تا ۲۹) با بیان جنبه هدایتگری قرآن، افراد جامعه را در مقابل این هدایت به سه گروه متقیان اهل ایمان، کافران و مدعیان دروغین ایمان تقسیم کرده و انسانها را تشویق می کند که از گروه تقوای پیشگان باشند و نه از کافران و مدعیان دروغین ایمان، تا از هدایت قرآن کریم بهره مند شوند و در ضلالت و گمراهی کفر و نفاق نمانند.

سپس (آیات ۳۰ تا ۳۹) دست یابی به خلافت را به عنوان چشم انداز هدایت قرآن معرفی کرده است و ابتلای انسانها در مقابل هدایت های آسمانی را سنت دیرپای الهی دانسته است.

سپس (آیات ۴۰ تا ۱۲۳) با طرح ناسپاسیها و پیمان شکنیهای بنی اسرائیل ایشان را مصداق بارز مدعیان دروغین ایمان و امتی هدایت گریز دانسته است که در نیل به مقام خلافت الهی ناکام بوده اند. اختصاص بخش قابل توجهی از آیات این سوره به معرفی بنی اسرائیل با چند فایده عمده در مسیر تحقق غرض این سوره همراه است: اول، تاثیر گذاری بر بنی اسرائیل که اصلی ترین مانع تشکیل و استقرار



جامعه و حکومت اسلامی در مدینه هستند (چنانکه امروزه هم ایشان اصلی ترین مانع در راه تحقق آرمانهای اسلامی و سرافرازی اسلام و مسلمانان هستند). دوم، اعطای بینش دشمن شناسی به مسلمانان که تشکیل دهندگان نظام اجتماعی اسلام هستند. سوم، آسیب شناسی طی مسیر امت اسلام به سمت تحقق آرمان خلافت، تا بار دیگر تجربه های تلخ تاریخی بنی اسرائیل را تکرار نکنند و در شکل دهی جامعه و حکومت اسلامی کامیاب شوند.

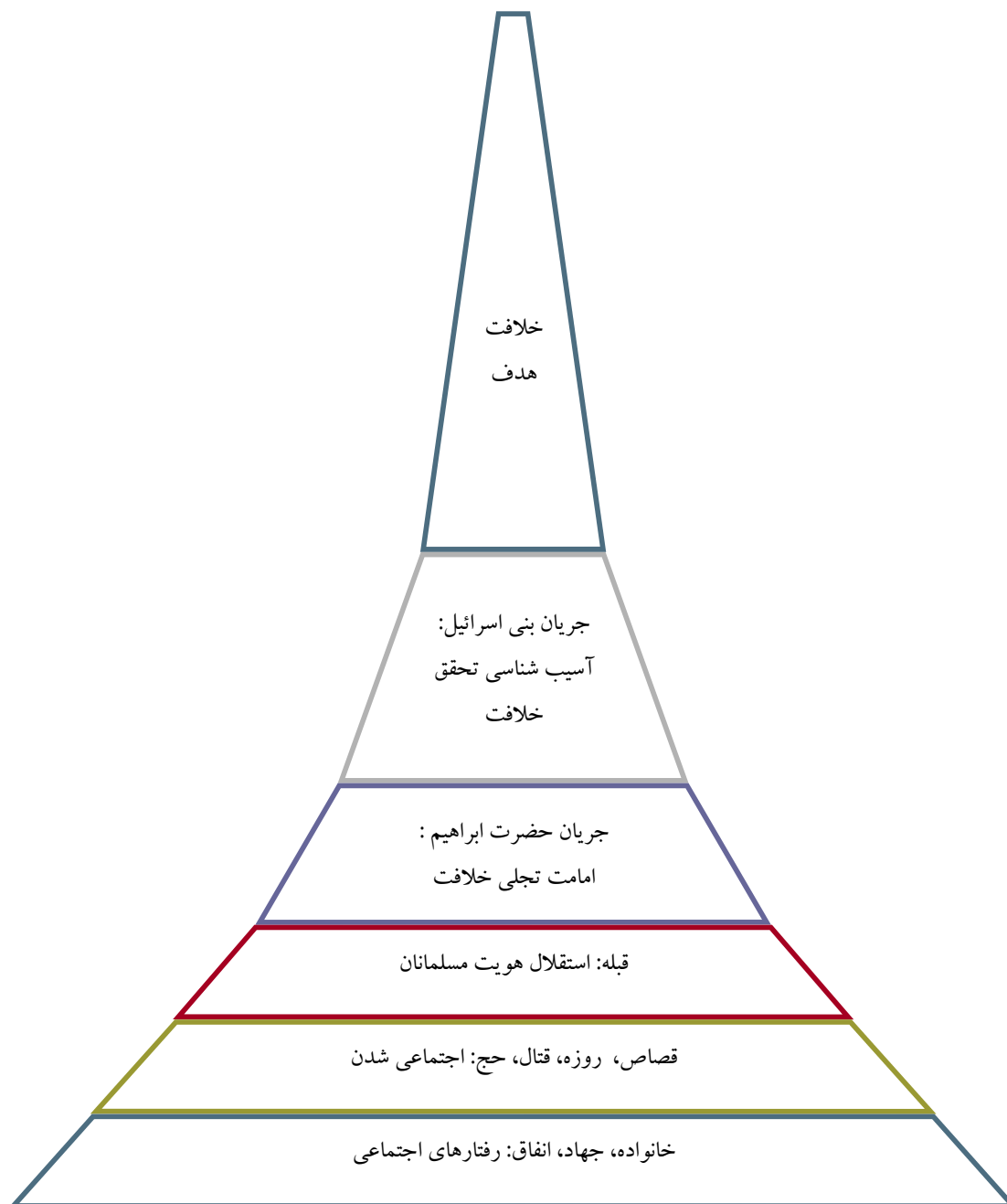
سپس (آیات ۱۲۴ تا ۱۴۱) با طرح امامت ابراهیم (علیه السلام)، او و آل پاک او را نمونه عینی تحقق آرمان خلافت دانسته و به طور ضمنی فهمانده است که امامت بر مردم روی دیگر سکه خلافت از خدای متعالی است. این بخش از آیات در عین حال با یادآوری بنای کعبه به دست توانای ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) و دعای ایشان در حق شهر مکه و فرزندانان ریشه های ابراهیمی دین مبین اسلام را بیان کرده و انتساب یهود به ابراهیم (علیه السلام) را زیر سؤال برده است.

سپس (آیات ۱۴۲ تا ۱۷۷) با طرح تغییر قبله مسلمانان به سوی کعبه، بنای مقدس یادگار ابراهیم (علیه السلام) و بیان ریشه ها و عواقب کفر و کتمان آیات و بینات الهی نظیر حقانیت قبله و مرکز دینی اسلام و ... و با تاکید بر توحید به عنوان رکن محکم دین اسلام در صدد استقلال بخشیدن به هویت مسلمانان و خط کشی رسمی بین مومنان به اسلام و مدعیان دروغین ایمان یعنی بنی اسرائیل و اهل کتاب برآمده است و در پایان (آیه ۱۷۷) اقتضای ایمان حقیقی و صدق در تقوا را معرفی کرده است.

سپس (آیات ۱۷۸ تا ۲۱۴) با طرح چهار موضوع قصاص، روزه، قتال و حج دو مورد نخست را به عنوان راهکار تقوای فردی و با تکیه بر «لعلکم تتقون» و دو مورد اخیر را به عنوان راهکار تقوای اجتماعی و با تکیه بر «و اتقوا الله و اعلموا» بیان کرده است. نظم خاص این چهار موضوع می فهماند که برای تحقق تقوای اجتماعی حق تقدم با تقوای فردی است. نکته دیگری که می توان از این نظم استفاده کرد این است که قتال در بعد اجتماعی، مانند قصاص در بعد فردی است، چنانکه حج در بعد اجتماعی نظیر روزه در بعد فردی است.

سپس (آیات ۲۱۵ تا ۲۸۴) پس از پاسخ گویی به پاره ای از پرسشها و اعتراضات ناشی از بیان احکام در فاز پیشین، با آسیب شناسی روابط خانوادگی و مسئله جهاد و روابط اقتصادی، در پی تحقق رفتارهای اجتماعی برآمده است.

دو آیه پایانی این سوره به منزله جمع بندی همه مباحث سوره هستند.



نمودار شماره ۱۱- سیر هدایتی سوره بقره

### هدایت گری قرآن کریم

مباحث این فصل در دو کلام بیان شده است: نخست، انسانها را به سه گروه تقسیم می‌کند که گروه اول، مومن و متقی بوده و قرآن کریم مایه هدایت آنهاست و گروه دوم کافراند که انذار یا عدم انذار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ایشان بی‌تاثیر است و ایمان نمی‌آورند و گروه سوم دروغگویانی هستند که تظاهر به ایمان می‌کنند، که ایشان نیز از مؤمنان نبوده و بهره‌ای از هدایت ندارند؛ و دوم، انسانها را به پیوستن به گروه متقین دعوت می‌کند تا از هدایت قرآن بهره‌مند گردند.

### اقسام انسانها، نسبت به هدایت قرآن

بر اساس محتوای این آیات، افراد جامعه یا متقی و با ایمان هستند که از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند، یا کافرانی انذار ناپذیرند که از هدایت قرآن بی‌بهره‌اند و یا مدعیان دروغین ایمانند که در حقیقت مؤمن نبوده و دروغگویانی بیش نیستند.

مطلب ۱. قرآن کریم مایه هدایت متقیان: الْم ﴿۱﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى

لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ این آیات نورانی، پس از بیان اینکه قرآن کریم کتابی است که در حقانیت آن هیچ

تردید نیست؛ و مایه هدایت تقوایستگان است، ویژگیهای متقیان را در دو محور مهم بررسی کرده

است: محور اول: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ متقیان

اهل ایمان به غیب، برپاداشتن نماز و انفاق از روزی خویش

مطلب ۲. انذار ناپذیری کافران: مطلب گذشته، قرآن را هدایتگر و متقیان را به عنوان گروهی

هدایت پذیر معرفی کرد و این مطلب با بیان تاثیر ناپذیری کفار نسبت به انذار (بیم دهی) رسول گرامی

اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایمان نیاوردن ایشان، آنان را در مقابل مومنان و به عنوان گروهی اندازار ناپذیر معرفی کرده و ریشه این شقاوت را در ناکارآمد شدن مجاری ادراکی (قلب و گوش و چشم) ایشان دانسته است؛ و در نهایت عذابی بس بزرگ را به آنان وعده داده است **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا**

**سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾** **خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ**

**سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾** روشن است که اندازارنپذیری کافران

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سبب هدایت ناپذیری آنان از قرآن کریم است، زیرا اندازار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابزار هدایت قرآن است و به بیان دیگر اندازارپذیری شرط تقوا و تقوا شرط بهره‌مندی از هدایت قرآن است.

**مطلب ۳. معرفی مدعیان دروغین ایمان:** مطلب نخست، متقیان را به عنوان گروهی هدایت یافته و

مطلب دوم کافران را در مقابل ایشان به عنوان گروهی گمراه و اندازار ناپذیر معرفی کرد، مطلب حاضر بیانگر این واقعیت است که غیر از دو گروه فوق که یکی ظاهر و باطنی آراسته به ایمان و دیگری ظاهر و باطنی آلوده به کفر دارد، گروه دیگری هم هستند که در ظاهر خود را مومن و مهتدی می‌دانند، ولی در باطن هدایت نیافتگانی بی‌ایمان هستند. گروهی از انسانها که به دروغ خود را مؤمن به خدا و روز

رستاخیز می‌خوانند، در حالی که ایمان ندارند **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَأَمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ**

**وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾** ایشان در صدد خدعه و نیرنگ با خدا و مؤمنان هستند در حالی که خود را

فریب می‌دهند و از آن بی‌خبرند **تُخَذِعُونَ ۙ اللَّهُ وَالَّذِينَ ءَأَمَنُوا وَمَا تُخَذِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ**

**وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾** در دل‌هایشان مرضی روز افزون دارند و به سزای دروغشان غذایی دردناک در

انتظارشان است **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۗ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ**

﴿۱۰﴾ زمانی که از فساد در زمین نهی می‌شوند، خود را اصلاحگر می‌خوانند ولی مؤمنان باید بدانند که

ایشان همان فسادگران در زمین هستند، لیکن نمی‌فهمند **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا**

**إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۗ** ﴿۱۱﴾ **أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ** ﴿۱۲﴾ زمانی که به

ایمان آوردنی مانند ایمان آوردن مردم دعوت می‌شوند، ایمان مردم را امری کم خردانه قلمداد می‌کنند،

ولی مؤمنان باید بدانند که آنان خود کم خردند **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا**

**أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ** ﴿۱۳﴾ به گاه ملاقات با

مؤمنان مدعی ایمانند و به وقت خلوت با شیاطین خود، خویش را همراه شیاطین دانسته و استهزا کنندگان

مؤمنین می‌خوانند. خدای تعالی ایشان را استهزا نموده و در طغیان و سرکشی غوطه‌ور می‌سازد تا

سرگردان بمانند **وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامِنُوا وَإِذَا حَلَوْا إِلَىٰ شَيْطَانِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ**

**إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ** ﴿۱۴﴾ **اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ** ﴿۱۵﴾ اینان

خریداران مغبون گمراهی به قیمت هدایتند و از جرگه هدایت یافتگان نیستند **أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا**

**الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ** ﴿۱۶﴾ این آیات در ادامه، با بیان دو

مثل، بیهودگی سعی این گروه را به تصویر می‌کشد. مثل نخست: **مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا**

**فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ** ﴿۱۷﴾ **صُمٌّ بُكْمٌ**

عُمِّيُّ فَهَمُّ لَا يَرَجِعُونَ ﴿١٨﴾ مثل آنان، همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند، و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برگرفت؛ و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد. کردند، لالند، کورند؛ بنابراین به راه نمی آیند و از ضلالت خویش بر نمی گردند. مثل دوم: أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنَرَقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۗ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ تَخَطَّفُ أَبْصَرَهُمْ ۖ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ یا چون کسانی که در معرض رگباری از آسمان - که در آن تاریکیها و رعد و برقی است - قرار گرفته اند؛ از نهیب آذرخش و بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوشهایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید؛ هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام بردارند؛ و چون راهشان را تاریک کند، بر جای خود بایستند؛ و اگر خدا می خواست شنوایی و بینایی شان را برمی گرفت، که خدا بر همه چیز تواناست. ویژگیهای مدعیان دروغین ایمان با تفصیلی بیش از معرفی متقین و کافران مطرح شده است، چون این گروه اهل خدعه و نیرنگ بوده و شناسایی و دفع توطئه های ایشان امری مشکل است.

۸-۲-۱-۲-کلام ۲. آیات ۲۱ تا ۲۹

### دعوت مردم به تقوا به منظور بهره مندی از هدایت قرآن

پس از معرفی سه گروه از انسانها در کلام گذشته، این کلام مردم را دعوت می کند که از گروه نخست، یعنی متقیان باشند، تا از هدایت قرآن کریم بهره مند گردند، نه از کافران که انذار ناپذیر و در نتیجه هدایت ناپذیرند و نه از مدعیان دروغین ایمان که در حقیقت بی ایمان هستند.

**مطلب ۱. دعوت مردم به تقوا:** این مطلب به تبیین راهکار عملی کسب تقوا، یعنی خداپرستی و نفی شریک از خدای سبحان، دعوت می‌کند؛ و با یادآوری کردن برخی از نعمتهای خدا (هر دو آیه)، مسیر اجابت آگاهانه این دعوت را باز می‌کند. نعمتهای یادآوری شده در این آیات بدین ترتیب است: شما، و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است؛ زمین را برای شما فرشی گسترده و آسمان را بنایی افراشته قرار داد؛ و از آسمان آبی فرود آورد و به وسیله آن آب، از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد. **يَتَأْتِيهَا**

النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٢﴾

**مطلب ۲. اثبات اعجاز قرآن و دعوت مردم به ایمان و عمل صالح:** مطلب پیشین انسانها را دعوت می‌کند که از راه خداپرستی و نفی شریک از خدای سبحان، خود را در جرگه متقین قرار دهند. آغاز این مطلب با نفی شک از حقانیت قرآن، نشان می‌دهد که خداپرستی و نفی شرک مطلوب در کلام پیشین، با ایمان به حقانیت قرآن محقق می‌شود. در مطلب نخست کلام پیشین که به معرفی متقین اختصاص دارد، آمده است: قرآن کریم که هیچ شکی در حقانیت آن نیست، مایه هدایت تقوایندگان است: «ذالک الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين»، بدین روی پس از دعوت به تقوا و تبیین راهکار عملی آن، کلام حاضر به شرح «لا ريب فيه» پرداخته است، تا اگر کسی بنای خداپرستی و نفی شریک از خدای متعالی به منظور تقوا پیشگی دارد، ولی در حقانیت قرآن مردد است، شک تاریک خود را با نور تحدی و یقین به اعجاز قرآن از بین ببرد، از این رو فرموده است: اگر در حقانیت آنچه بر بنده خود نازل کردیم (قرآن) شک دارید، آنچه در توان دارید به کار گیرید و سوره‌ای مانند آن را بیاورید **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ**

مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿۱۲﴾ پس از تبیین بیشی حقانیت قرآن کریم، دعوت به همانندآوری سوره‌ای از سوره‌های

قرآن را اجابت ناشدنی قلمداد نموده و با بهره‌گیری از ابزار سودمند انذار و تبشیر، در صدد ایجاد انگیزش برای ایمان و عمل صالح است. از این رو در مقام انذار، مردمان را از آتشی بر حذر داشته است که

سوختش انسانها و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا

النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۗ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۳﴾ و در مقام تبشیر، اهل ایمان و عمل

صالح را مژده داده است که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر درختان آنها جویها روان است. هر گاه

میوه‌ای از آن روزی ایشان شود، می‌گویند: «این همان است که پیش از این نیز روزی ما بوده.» و مانند

آن نعمتها برای آنها آورده شود؛ و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت؛ و در آنجا جاودانه بمانند

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ كُلَّمَا

رُزِقُوا مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رَّرَقًا ۖ قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَبِهًا ۖ وَلَهُمْ فِيهَا

أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۴﴾

مطلب ۳. نمونه ای عینی از تفاوت مومنان و کافران، در مقابل هدایت قرآن: دو مطلب گذشته،

مردم را به خداپرستی و نفی شریک از خدا به منظور تقوای پیشگی؛ و ایمان به قرآن دعوت کرد، چون شرط

بهره‌مندی از هدایت قرآن و رستگاری حاصل از آن، تقوا و ایمان به حقانیت قرآن است. این مطلب،

نمونه‌ای عینی در بیان همین حقیقت است و نشان می‌دهد که اهل ایمان و تقوا با باور به حقانیت قرآن

کریم، مشمول هدایت الهی از طریق قرآن واقع می‌شوند، ولی اهل کفر و فسق بهره‌ای جز ضلالت و

گمراهی از این چشمه حیات ندارند. این مطلب، تفاوت نگاه مؤمنان و کافران را به مثل‌های قرآن کریم



بیان می‌کند و می‌فهماند که همین تفاوت سبب می‌شود که گروهی به وسیله این مثلها هدایت شوند و گروه دیگر به وسیله همین مثلها گمراه گردند. از این روی فرموده است: خدای را از اینکه به پشه‌ای - یا فروتر [یا فراتر] از آن - مثل زند، شرم نیاید. پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مثل از جانب پروردگارشان بجاست؛ ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند می‌گویند: «خدا از این مثل چه قصد داشته است؟» خدا بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند؛ ولی جز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا

فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿١٦﴾ سپس در ادامه با بیان

ویژگیهای فاسقان، ایشان را معرفی می‌کند: همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند؛ و آنچه

را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند؛ و در زمین به فساد می‌پردازند؛ آنانند که زیانکارانند الَّذِينَ

يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ

فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٧﴾ قرآن کریم شیوه‌های مختلفی برای هدایت انسانها

دارد که مثل یکی از آنهاست، ممکن است پرسیده شود در این کلام، چرا مثل را به عنوان یک ابزار

هدایتی مطرح و تفاوت نگاه مومنان و کافران را در مقابل آن بررسی کرده است. پاسخ آن است که چون

در کلام سابق به بیان دو مثل درباره مدعیان دروغین ایمان پرداخته بود، در این کلام نیز همین مثل را به

عنوان ابزار هدایتی قرآن معرفی کرد و راه را بر بهانه‌گیری انسانهای بیمار دل بست.

**مطلب ۴. نهی مردم از کفر:** پس از دعوت مردم به تقوا و ایمان به قرآن و خاطر نشان ساختن

تفاوت نگاه ایمانی و کفرآمیز در بهره‌مندی از هدایت قرآن و معرفی دوباره کافران و فاسقان، این بار

ایشان را از کفر نهی می کند و می فرماید: چگونه خدا را منکرید؟ با آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد؛ باز شما را می میراند و باز زنده می کند؛ و آنگاه به سوی او باز گردانده می شوید **كَيْفَ تَكْفُرُونَ**

**بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** ﴿۲۸﴾ اوست

آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سپس به آفرینش آسمان پرداخت، و هفت آسمان را استوار کرد؛ و او به هر چیزی داناست **هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ**

**أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** ﴿۲۹﴾

۸-۲-۲- فصل دوم. آیات ۳۰ تا ۳۹

### خلافت خدا در زمین، هدف از هدایت قرآنی

این فصل متشکل از یک کلام است. فصل نخست با دسته بندی انسانها در سه گروه و تعریف و توصیف ایشان و دعوت به تقوا، بیانگر این حقیقت بود که تنها گروه متقین با خصوصیات یاد شده، از هدایت قرآن بهره مند هستند و کافران و بی ایمانهای متظاهر به ایمان را بهره ای از این هدایت نیست. فصل حاضر خلافت خدا در زمین را به عنوان جایگاه مطلوب انسان در زمین، هدف از هدایت دانسته و با بیان نحوه هبوط او به این کره خاکی، این سنت الهی را مطرح می کند که در طول اعصار و قرون هرگاه هدایتی آسمانی از سوی خدا نازل شود، تابعان این هدایت و گروندگان به آن، از خوف و حزن در امانند و کافران و منکران آیات الهی، در عذاب سوزان جاودانه اند. گویا این فصل در صدد بیان این مطلب است که از نخستین روز هبوط انسان به زمین، سنت جاری خدا بر ابتلای او در مقابل هدایت های آسمانی است و این امر جدیدی نیست، پس اینک که قرآن کریم به عنوان هدایت آسمانی «هدی للمتقین» نازل شده است، بار دیگر بشر در برابر این امتحان الهی قرار گرفته است که آیا از پیروان این هدایت خواهد بود یا از کافران؟ بر اساس آیات این فصل می توان نتیجه گرفت که پیروی از هدایت قرآن، راه نیل به مقام

خلافت خدا در زمین است، چنانکه سرباز زدن از هدایت قرآنی انسان را از دست یابی به این مقام محروم می کند.

**مطلب ۱. انسان، خلیفه خدا در زمین:** بر اساس این مطلب، وقتی که پروردگار به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، فرشتگان گفتند: «آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، تو را تنزیه می کنیم؛ و به تقدیست می پردازیم.» وَإِذْ

قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٠﴾ در

فصل نخست آمده بود که مدعیان دروغین ایمان فسادگران در زمین هستند: «و إذا قيل لهم لا تفسدوا في الأرض قالوا إنما نحن مصلحون ﴿٢٠﴾ ألا إنهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون» و همچنین در توصیف فاسقان فرموده بود که ایشان مفسدان بر روی زمین هستند: «الذين يقطعون ما أمر الله به أن يوصل و يفسدون في الأرض أولئك هم الخاسرون»، پس پیداست که توجه فرشتگان در طرح این پرسش که آیا در زمین کسی را به جانشینی می گماری که در آن فساد می کند: «أ تجعل فيها من يفسد فيها»، به همین انسانهای بی ایمان فاسق بوده است. اما خدا در پاسخ ایشان فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید.» و خدا همه اسماء را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می گوید،

از اسامی اینها به من خبر دهید.» وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ

أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢١﴾ گفتند: «منزهی تو! ما را جز آنچه خود به ما

آموخته ای، هیچ دانشی نیست؛ تویی دانای حکیم.» قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ

أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۱﴾ فرمود: «ای آدم، ایشان را از اسامی آنان خبر ده.» و چون آدم ایشان را از اسماءشان خبر داد، فرمود: «آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را می دانم؛ و آنچه را آشکار می کنید، و آنچه را پنهان می داشتید می دانم؟» قَالَ يَتَعَادَمُ أُنْبَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ<sup>ط</sup> فَلَمَّا أَنْبَاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۲﴾ این آیات نشان می دهد که هرچند بر اساس فصل اول عده ای از انسانها کافر و بی ایمان و اهل فساد در زمین هستند، ولی این امر به سوء اختیار خود آنها بوده است، چون همین واقعیت مورد توجه فرشتگان هم بود و خدای متعالی در جواب ایشان از قابلیت انسان برای تصدی جایگاه خلافت خدا در زمین خبر داده است. پس اگر کسی با سر باز زدن از هدایت الهی خود را از این مقام محروم کند، به جز خود نباید کسی را سرزنش نماید.

**مطلب ۲. هبوط انسان به زمین:** پس از اینکه در مطلب گذشته، جایگاه خلافت انسان در زمین ترسیم شد، این مطلب به بیان نحوه هبوط انسان به زمین می پردازد. بیان ماجرای هبوط انسان به زمین، در دل خود درسهای فراوانی دارد که هر یک این فصل را در تامین غرضش یعنی دعوت به پذیرش هدایت نازل شده از جانب خدا (قرآن)، به منظور تصدی مقام خلافت یاری می کند: و چون خدای متعالی فرشتگان را امر فرمود که «برای آدم سجده کنید»، همه به سجده درافتادند، بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۵﴾ آری انسان می تواند به مقامی بار یابد که حتی ملائکه هم در برابر او به سجده در افتند و خاضع شوند. همین قابلیت است که آتش حسد را در جان ابلیس برافروخت و او را از درگاه خدا راند و دشمن سوگند خورده انسان قرار داد. پس این آیه بیانگر سر دشمنی شیطان با انسان

است و از دلیل «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» در آیات بعد پرده برمی‌دارد: و گفتیم: «ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید؛ و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید؛ ولی به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود.» وَقُلْنَا يَتَقَادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ

شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾ پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید؛ و

از آن باغ به درآورد؛ و فرمودیم: «به زمین فرود آید، در حالیکه برخی از شما دشمن برخی دیگر است؛ و برای شما تا چندی در زمین قرارگاه و برخورداری خواهد بود.» فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا

فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ

وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۳۶﴾ سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و خدا بر او بیخشود؛ آری،

اوست که توبه‌پذیر مهربان است فَتَلَقَىٰ آءَادَمُ مِنْ رَبِّهِء كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾

**مطلب ۳. پذیرش یا رد هدایت الهی، در زمین:** به نظر می‌رسد این مطلب وجه اصلی اتصال فصل

دوم با فصل سابق است، چون هدف از فرود آمدن به زمین را چنین بیان می‌کند که اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت‌م را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد. ولی کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند؛ و در آن ماندگار خواهند بود.»

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

پس اینکه در فصل نخست قرآن را هدایتی الهی برشمرد: «هدی للمتقین»، «علی هدی من ربهم»، مصداقی برای همین اصل کلی است که «فإما یأتینکم منی هدی...» و اینکه همگان را به کسب تقوا و طرد شرک و کفر و ایمان به حقانیت قرآن به منظور بهره‌مندی از هدایت قرآن دعوت نمود هم مصداقی برای این اصل اصیل است که «... فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون» همین آیات نشان می‌دهد که تبعیت از هدایت الهی، انسان را به مقام مطلوب وی یعنی خلافت خدا در زمین می‌رساند و کفر و تکذیب آیات الهی او را از این مقام باز می‌دارد و مصداق اظهار نگرانی ملائکه: «أ تجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء» قرار می‌دهد.

۸-۲-۳- فصل سوم. آیات ۴۰ تا ۱۲۳

#### جریان بنی اسرائیل: آسیب شناسی تحقق خلافت

آیات این فصل هم با فصل نخست در ارتباط است و هم با فصل دوم؛

**ارتباط با فصل نخست:** در فصل نخست انسانها به سه گروه تقسیم شدند، تقوایندگان، کافران و مدعیان دروغین ایمان و از مردم خواسته شد که به قرآن کریم ایمان بیاورند و از گروه نخست باشند. حجم و محتوای مطالب مربوط به مدعیان دروغین ایمان در آن فصل، نشان می‌داد که معرفی ایشان از اهمیت بالایی برخوردار است. برخی از آیات فصل سوم حاکی از آن است که بنی اسرائیل به عنوان مصداقی برای گروه سوم یعنی مدعیان دروغین ایمان مورد بحث قرار گرفته‌اند، هر چند تنها مصداق نیستند؛ در ادامه به برخی از این شواهد اشاره می‌شود:

۱. در کلام نخست فصل اول، انسانها به سه گروه تقسیم شده‌اند: مؤمنانی که در ایمان خویش بین انبیا و کتب آسمانی جدایی نمی‌افکنند: «یؤمنون بما أنزل إلیک و ما أنزل من قبلک...»، کافران «إن الذین کفروا سواء علیهم...» و مدعیان دروغین ایمان به خدا و روز رستاخیز: «و من الناس من یقول ءامنا بالله و با الیوم الآخر و ما هم بمؤمنین»؛ اگر بنی اسرائیل را به عنوان یکی از مهمترین جریانهای

اجتماعی در فضای نزول این سوره (در آغازین روزهای هجرت به مدینه) بدانیم، این پرسش مطرح می‌شود که ایشان از کدام یک از سه گروه فوق بوده‌اند. آنچه مسلم است ایشان مؤمن به همه کتب و انبیا (از جمله قرآن و پیامبر عظیم الشان اسلام، صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده‌اند. از کافران محض بی‌ادعا هم نبوده‌اند، پس ایشان یا همان مدعیان دروغین ایمان هستند و یا از گروهی هستند که در ابتدای سوره هیچ اشاره‌ای به ایشان نشده‌است. به سه دلیل اینان را می‌توانیم از مدعیان دروغین ایمان بدانیم که در ابتدای سوره مطرح شده‌اند:

**اول:** اینکه نظم حکیمانه سوره‌های قرآن مقتضی آن است که مباحث مطرح شده در آنها با یکدیگر در ارتباط باشند و اگر بنا باشد بنی اسرائیل، مصداق هیچ یک از سه گروه مطرح شده در ابتدای سوره نباشند، دیگر ارتباط وثیقی بین ابتدای سوره با بخش عظیمی از متن آن برقرار نخواهد بود.

**دوم:** در متن آیات مربوط به بنی اسرائیل، شواهدی هست که از وجود ادعای دروغین ایمان در ایشان خبر می‌دهد:

۱. «قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین» (آیه ۹۱)

۲. «قل بسما یامرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین» (آیه ۹۳)

**سوم:** مجموع شباهتهای محتوایی و اسلوبی بین آیات مربوط به معرفی مدعیان دروغین ایمان در قول نخست فصل اول، با برخی از آیات مربوط به بنی اسرائیل مویدی بر این مدعاست که بنی اسرائیل در این سوره به عنوان مصداقی برای گروه مدعیان دروغین ایمان مطرح شده‌اند. برخی از این شباهتها عبارتند از:

۱. «و إذا قیل لهم ءامنوا کما ءامن الناس قالوا أنؤمن کما ءامن السفها» (آیه ۱۳) در فصل نخست

با «و إذا قیل لهم ءامنوا بما أنزل الله قالوا تؤمن بما أنزل علینا» (آیه ۹۱) در فصل سوم

۲. «و إذا لقوا الذین ءامنوا قالوا ءامنا و إذا خلوا إلى شیطینهم قالوا إنا معکم» (آیه ۱۴) در فصل

نخست با «و إذا لقوا الذین ءامنوا قالوا ءامنا و إذا خلا بعضهم إلى بعض قالوا أ تحدثونهم بما فتح الله

علیکم» (آیه ۷۶) در فصل سوم

۳. «أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى» (آیه ۱۶) در فصل نخست با «أولئك الذين اشتروا

الحیوة الدنيا بالأخرة» (آیه ۸۶) در فصل سوم

ارتباط با فصل دوم: در فصل دوم خلافت خدا در زمین، هدف نهایی هدایتگری کتب آسمانی، از جمله قرآن کریم شناخته شد و ابتلای انسانها در مقابل هدایتهای آسمانی سنت دیرپای خدا دانسته شد، در این فصل به منظور آسیب شناسی تحقق این هدف بزرگ از بنی اسرائیل یاد می شود که امتی مورد عنایت خدای متعالی بودند ولی به دلیل ناسپاسیها و پیمان شکنیهای مکرر خود از نیل به مقام خلافت خدا در زمین باز ماندند. روشن است که یهود شناسی حاصل از آیات این فصل، در عین تامین غرض بالا نیاز مسلمانان را به شناسایی مهمترین دشمنان خود و اصلیتین مانع تشکیل و استقرار نظام اسلامی برطرف می کند.

۸-۲-۳-۱- کلام ۱. آیات ۴۰ تا ۴۸

### دعوت به ایمان و عمل صالح

این کلام که سرآغاز سخن از بنی اسرائیل است، طلیعه همه مباحث مربوط به آنها در طول این سوره مبارکه محسوب می شود و حاوی توصیه هایی به ایشان است که دعوت به ایمان به قرآن اصلی ترین آنهاست.

مطلب ۱. دعوت به ایمان به قرآن: توصیه های این مطلب از این قرار است: ای فرزندان اسرائیل!

نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من

بترسید **يَبْنَیْ إِسْرَائِیلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوا بِعَهْدِي اَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ**

**وَاِيْنِي فَاَرْهَبُوْنِ** ﴿۴۰﴾ و بدانچه نازل کرده ام، که مؤید همان کتابی است که با شماست، ایمان آرید؛ و

نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید **وَاَمِنُوْا بِمَا اَنْزَلْتُ**



مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوْلَٰ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَآيَتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَآتِقُونَ

﴿۴۱﴾ و حق را به باطل درنیامیزد و حقیقت را با آنکه خود می دانید، کنمان نکنید وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ

بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْمُونَ ﴿۴۲﴾ و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و با

رکوع کنندگان رکوع کنید وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۴۳﴾ آیا مردم را

به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، با اینکه شما کتاب خدا را می خوانید؟ آیا هیچ

نمی اندیشید؟ ﴿۴۴﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

﴿۴۴﴾ از شکیبایی و نماز یاری جوئید. و به راستی این کار گران است، مگر بر فروتنان همان کسانی که

می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد؛ و به سوی او باز خواهند گشت وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ

وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿۴۵﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّٰلِقُوا رَبَّهُمْ وَإِنَّهُمْ إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ ﴿۴۶﴾

مطلب ۲. دعوت به پروا از روز قیامت: توصیه های این مطلب عبارت است از: ای فرزندان اسرائیل!

از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتیم، و از اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید يٰۤاِبْنَئِیۤاِیۤرَٓ

إِسْرَآءِیۡلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِی الَّتِیۡ اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاِنِّیۡ فَضَّلْتُكُمْ عَلَی الْعٰلَمِیۡنَ ﴿۴۷﴾ و بترسید از

روزی که هیچ کس چیزی از عذاب خدا را از کسی دفع نمی کند؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به

جای وی بدلی گرفته می شود؛ و نه یاری خواهند شد **وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا**

**وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ** ﴿٤٨﴾

۸-۲-۳-۲-کلام ۲. آیات ۴۹ تا ۶۲

### نعمتها و ناسپاسی ها

یکی از توصیه هایی که در کلام گذشته خطاب به بنی اسرائیل مطرح شده است، یادآوری نعمات الهی در حق ایشان است، تا شاید زمینه ساز ایمان آنان شود و آنان را نسبت به ایمان به قرآن متمایل کند. این کلام به صورت تفصیلی به یادآوری این نعمتها پرداخته و بدین وسیله هم یادآوری نعمات را برای ایشان محقق می کند و هم مسلمانان را به شناختی صحیح از ایشان نائل می کند، زیرا افزون بر طرح نعمات، بیانگر مراتب ناسپاسی و بهانه جویی ایشان در مقابل نعمتها هم هست. گفتنی است مطالب این کلام با «و اذ» از یکدیگر تفکیک شده اند.

**مطلب ۱. نجات از چنگ فرعونیان:** این مطلب درباره نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان است که آنان را سخت شکنجه می کردند؛ پسران آنها را سر می بریدند؛ و زنهایشان را زنده می گذاشتند و در آن امر، بلا و آزمایش بزرگی از جانب پروردگار آنان بود **وَإِذْ جَعَلْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ** **يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن**

**رَبِّكُمْ عَظِيمٌ** ﴿٤٩﴾

**مطلب ۲. نجات معجزه آسای بنی اسرائیل و هلاکت فرعونیان:** این مطلب هم درباره نجات بنی اسرائیل است، اما از آن رو که جهتی دیگر از موضوع نجات بنی اسرائیل یعنی هلاکت فرعونیان را مطرح می کند، با «اذ» از ماقبل تفکیک شده و به عنوان نعمتی مستقل شمرده شده است. نعمتی که در این

مطلب یادآوری می‌شود آن است که بنی اسرائیل با شکافتن معجزه آسای دریا نجات یافتند؛ و فرعونیان غرق شدند، در حالی که بنی اسرائیل تماشا می‌کردند **وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا**

**ءَالَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ** ﴿۵۱﴾

مطلب ۳. بخشایش گوساله پرستی به گاه میعاد با موسی (علیه السلام): بنی اسرائیل به شکل معجزه آسایی از چنگ فرعون و فرعونیان رهایی یافتند اما آنگاه که خدا با موسی چهل شب قرار گذاشت؛ در غیاب وی، ایشان گوساله را به پرستش گرفتند، در حالی که ستمکار بودند **وَإِذْ وَعَدْنَا**

**مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ** ﴿۵۲﴾ و خدا بر ایشان

بخشود، باشد که شکر گزاری کنند **ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** ﴿۵۳﴾

مطلب ۴. ایتاء کتاب و فرقان برای هدایت: این مطلب، ایتاء کتاب و فرقان (جداکننده حق از باطل) به موسی (علیه السلام) به منظور هدایت بنی اسرائیل را یادآوری می‌کند و در عین حال نشان می‌دهد که هدف از میعاد با موسی (علیه السلام) که در مطلب پیشین مطرح شد: «**وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ**

**أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**»، چه بوده است **وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** ﴿۵۴﴾

مطلب ۵. نحوه بخشایش گوساله پرستی: در مطلب سوم آمده بود: «**ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ**

...**ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ**» و در این مطلب که بیانگر نحوه بخشایش گوساله پرستی بنی اسرائیل است، چنین آمده است: موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، شما با پرستش گوساله، برخود ستم کردید، پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید، و خطاکاران خودتان را به قتل برسانید، که این کار نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است.» پس خدا توبه شما را پذیرفت، که او توبه پذیر مهربان است **وَإِذْ قَالَ**

مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۚ يَنْقَوْمٍ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ  
فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ



مطلب ۶. زنده کردن بعضی از بنی اسرائیل پس از مرگ: توجهی به این مطالب نشان می دهد که خدا در هر مقطعی که نعمتی را بر بنی اسرائیل روا داشته، با بهانه جویی و ناسپاسی ایشان مواجه شده است، اما این ظلم به خدا نیست بلکه ظلم ایشان به خویشان است. در این مطلب خطاب به بنی اسرائیل آمده است که وقتی به موسی (علیه السلام) گفتید: «تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد.» صاعقه شما را فرو گرفت، در حالی که می نگرستید **وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ**

**نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ** ﴿۵۵﴾ ایشان پس از نجات معجزه آسا از فرعونیان و دیدن نعم الهی درخواست دیدن خدا با چشم ظاهری داشتند و به تجلی خدا در صاعقه ای جان باختند، اما خدا بار دیگر آنان را پس از مرگشان برانگیخت؛ باشد که شکرگزاری کنند **ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ**

**مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** ﴿۵۶﴾ خدای متعالی باز هم نعمت را بر ایشان افزونی بخشید و بر آنان ابر را سایه گستر کرد؛ و برایشان «گزانگین» و «بلدرچین» فرو فرستاد و گفتیم: «از خوراکیهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم، بخورید.» ولی آنان با ناسپاسی خویش بر خدا ستم نکردند، بلکه بر خویشان ستم روا می داشتند **وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ** ﴿۵۷﴾ **كُلُوا مِنْ**

**طَيْبَاتٍ مَّا رَزَقْنَكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** ﴿۵۸﴾

**مطلب ۷. ورود به آبادی و بخشایش خطاها:** در این مطلب از بنی اسرائیل خواسته شده است که به یاد آورند آن هنگام را که خدا به ایشان گفت: «بدین شهر درآید، و از هر کجای آن خواستید، فراوان بخورید و سجده کنان از در بزرگ درآید، و بگویید: خداوندا، گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم، و پاداش نیکوکاران را خواهیم افزود.» **وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْأَبْأَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ<sup>ج</sup> وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾** اما کسانی که ستم کرده بودند، آن سخن را به سخن دیگری - غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود - تبدیل کردند و ما نیز بر آنان که ستم کردند، به سزای اینکه نافرمانی پیشه کرده بودند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم **فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۵۹﴾**

**مطلب ۸. جوشیدن دوازده چشمه:** نعمت دیگری که یادآوری آن از بنی اسرائیل طلب شده آن است که هنگامی که ایشان در آن آبادی با کم آبی مواجه شدند، موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، خدا به او گفت: «با عصایت بر آن تخته سنگ بزن.» پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت، به گونه‌ای که هر قبیله‌ای آبشخور خود را می‌دانست. خدا به ایشان گفت: «از روزی خدا بخورید و بیاشامید، ولی در زمین سر به فساد برمدارید.» **﴿۶۰﴾ وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ<sup>ط</sup> فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ<sup>ط</sup> فَانفَجرت مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ<sup>ط</sup> كُلُّ أَناسٍ مَّشْرَبَهُمْ<sup>ط</sup> كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ ﴿۶۱﴾**

**مطلب ۹. درخواست تبدیل نعمت آسمانی به نعمات زمینی:** بنی اسرائیل که با نعمات آسمانی پذیرایی می شدند، گفتند: «ای موسی، هرگز بر یک نوع خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می رویند، از قبیل سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویند.» موسی گفت: «آیا به جای نعمت بهتر، خواهان چیز پست ترید؟ پس به شهر فرود آید، که آنچه را خواسته اید برای شما در آنجا مهیاست.» آری این بار هم خدای متعالی راه دستیابی به آنچه را خواسته بودند به ایشان نمایاند ولی در ادامه ایشان را کسانی دانست که:

داغ خواری و ناداری بر پیشانی آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند؛ و ریشه این ذلت و گرفتاری به خشم خدا را چنین بیان کرد که: آنان به نشانه های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می کشتند؛ این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد در گذرانیده بودند **وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَىٰ لَنْ**

**نَصْرِبَ عَلَيَّ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَأَدْعُ لَنَا رَبَّكَ تُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقَتَائِبِهَا**  
**وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ۗ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ۗ**

**أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ ۗ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَتَةُ وَبَاءَ وَبِغَضِبِ**  
**مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِعَايَتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ**

**ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٥٦﴾** پس بنی اسرائیل در برابر نعمتهای خدا، به جای شکر و هدایت: «لعلکم تشکرون» (آیه ۵۲ و ۵۶)، «لعلکم تهتدون» (آیه ۵۳)، کفر و کشتن پیامبران الهی و سرکشی و طغیان پیشه کردند و از این روی گرفتار ذلت و مسکنت و غضب الهی شدند.

**مطلب ۱۰. معیار رستگاری:** پس از بیان نعمات پی در پی و بزرگ خدای سبحان برای بنی اسرائیل و ناسپاسی ها و سرکشی های پی در پی ایشان که ذلت و مسکنت و غضب خدا را در پی داشت به این نتیجه

می‌رسیم که کفر و طغیان، غضب خدا را در پی دارد، حتی اگر از بنی اسرائیل باشد که به جهت نعمتهای خدا به ایشان خود را عزیز کرده خدا می‌دانستند. این مطلب نقطه مقابل همین حقیقت را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: القاب و عناوینی مانند مؤمن و یهودی و نصارا و صابئی، به تنهایی اعتباری ندارد و میزان سعادت مندی یا محرومیت انسان از سعادت نیست؛ هیچ کس به صرف انتساب به ملت و مکتبی اهل نجات نیست، بلکه معیار حقیقی سعادت، ایمان به خدا و روز بازپسین و انجام کارهای شایسته است، چنین افرادی اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَرَى وَالصَّابِئِينَ مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۳﴾ ناگفته

نماند که انجام کارهای شایسته باید مطابق با شریعت غیر منسوخ باشد که در عصر نزول قرآن کریم، چیزی جز شریعت حقه اسلام نیست.

۸-۲-۳-۳-کلام ۳. آیات ۶۳ تا ۷۴

### یاد آوری پیمانها و پیمان شکنی‌ها

یکی از توصیه‌هایی که در کلام اول این فصل، خطاب به بنی اسرائیل آمده بود، یادآوری نعمات الهی بر ایشان بود: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي أنعمت علیکم»، که در کلام دوم به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. توصیه دیگری که در همان کلام نسبت به بنی اسرائیل مطرح شده بود، وفا به پیمانهایی بود که خدا از ایشان گرفته است: «و أوفوا بعهدي أوف بعهديکم»، کلام سوم به تفصیل، این پیمانها و عهدشکنی‌های بنی اسرائیل را بیان می‌کند.

**مطلب ۱. پیمان برای پذیرفتن تورات:** در این مطلب خطاب به بنی اسرائیل آمده است که ما از شما پیمان محکم گرفتیم، و برای اخذ این پیمان محکم، کوه طور را بر فراز شما افراشتیم. پیمان ما این بود که: «آنچه را به شما داده‌ایم (تورات) به جدّ و جهد بگیریید و به آن عمل کنید و آنچه را در آن است

به خاطر داشته باشید، باشد که به تقوا گرایید.» وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا

مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٦﴾ سپس شما بعد از آن پیمان رویگردان شدید

و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً از زیانکاران بودید ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ

فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٧﴾

**مطلب ۲. نافرمانی در روز شنبه:** نمونه‌ای دیگر از نافرمانی و عهد شکنی‌های بنی اسرائیل در این

مطلب مطرح شده است. آنان در روز شنبه از ماهی گیری نهی شده بودند، اما کسانی از ایشان در این روز

از فرمان خدا تجاوز کردند، پس خدا ایشان را گفت: «بوزینگانی طردشده باشید.» وَلَقَدْ عَامَتْهُمُ الذِّبَانُ

أَعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٨﴾ خدا این عقوبت را برای حاضران،

و نسلهای پس از آن، عبرتی، و برای پرهیزگاران پندی قرار داد فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا

خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾

**مطلب ۳. بهانه‌جویی در عمل به دستور الهی:** در ماجرای گوساله پرستی، محبت و قداست ناروایی

نسبت به گاو در دل برخی از بنی اسرائیل اشراب شده بود. خدای سبحان برای زدودن این محبت ناروا و

نیز برای اثبات اینکه کشتن گاو نه تنها مشکل‌زا نیست بلکه گاهی مشکل گشا هم هست، در ماجرای قتل

مرموز یکی از بنی اسرائیل، برای معرفی قاتل و نیز افشای راز آن جنایت، گاو را برگزید. این مطلب

بیانگر گفت و گویی است که میان حضرت موسی (علیه السلام) با قوم خود، درباره ذبح بقره رخ داده

است و مراتب بهانه‌جویی و تعلل این قوم در اطاعت از دستورات الهی را به تصویر می کشد، گرچه بنی

۱. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۱۷۰.



اسرائیل پس از بهانه‌گیریهای فراوان در نهایت این دستور خدا را اطاعت کردند، ولی کار را به جایی رسانده بودند که خدا درباره آنان می‌فرماید نزدیک بود که این فرمان خدا را نیز عمل نکنند. بر اساس این مطلب، هنگامی که موسی به قوم خود گفت: «خدا به شما فرمان می‌دهد که: ماده گاوی را سر ببرید»، گفتند: «آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟» گفت: «پناه می‌برم به خدا از اینکه از جاهلان باشم». **وَإِذْ قَالَ**

**مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً ۗ قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا ۗ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ**

**أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ** ﴿۶۷﴾ آنان با گستاخی و تکبر و برخوردی طلب‌کارانه و ناسازگار با روح

توحید، گفتند: «از پروردگارت بخواه، تا بر ما روشن سازد که آن چگونه گاوی است؟» گفت: «وی می‌فرماید: آن ماده گاوی است، نه پیر و نه خردسال، بلکه میانسالی است بین این دو. پس آنچه را بدان

مأمورید به جای آرید.» **قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ۚ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا**

**فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ ۗ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمُرُونَ** ﴿۶۸﴾ اما آنها باز هم گفتند: «از

پروردگارت بخواه، تا بر ما روشن کند که رنگش چگونه است؟» گفت: «وی می‌فرماید: رنگ آن ماده

گاو زرد یکدست و خالص است، که رنگش بینندگان را شاد می‌کند.» **قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا**

**مَا لَوْنُهَا ۚ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقْعُ لَوْنَهَا تَسْرُ النَّظِيرِينَ** ﴿۶۹﴾ ایشان به این

پرسشها اکتفا نکرده و بار دیگر گفتند: «از پروردگارت بخواه، تا بر ما روشن گرداند که آن چگونه گاوی

است؟ زیرا چگونگی این ماده گاو بر ما مشتبه شده، ولی با توضیحات بیشتر تو ما ان شاء الله حتماً هدایت

خواهیم شد.» **قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ۚ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ**

**لَمُهْتَدُونَ** ﴿۷۰﴾ گفت: «وی می‌فرماید: در حقیقت، آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را

شخم زند؛ و نه کشتزار را آبیاری کند؛ بی نقص است؛ و هیچ لکه‌ای در آن نیست.» گفتند: «اینک سخن درست آوردی.» پس آن را سر بردند، و چیزی نمانده بود که فرمان خدا را اطاعت نکنند قَالَ إِنَّهُ

يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةً لَا شَيْءَ فِيهَا قَالُوا الْكَنَ

جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذُخُّوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٦﴾

**مطلب ۴. قساوت قلب مانع درس گرفتن بنی اسرائیل:** در گذشته مطرح شد که هدف از ذبح بقره افشای راز قتلی بود که بنی اسرائیل مرتکب شده و آن را کتمان کرده بودند و بر سر آن با یکدیگر به نزاع پرداخته بودند، این کلام با اشاره به همین قتل می‌فرماید: شخصی را کشتید، و در باره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید و حال آنکه خدا، آنچه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا

فَادْرَأْتُمْ فِيهَا<sup>ص</sup> وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٧﴾ بدین صورت که فرمودیم: «پاره‌ای از آن گاو سر

بریده را به آن مقتول بزنید» تا زنده شود. این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند، و آیات خود را به شما

می‌نمایاند، باشد که بیندیشید فُقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بَبَعْضِهَا<sup>ع</sup> كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ

ءَايَاتِهِ ۗ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٨﴾ اما بنی اسرائیل به جای اندیشه و درس گرفتن از این ماجرا سخت دل

گردیدند، دل‌های ایشان همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن است، چرا که از برخی سنگها، جویهایی بیرون می‌زند و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد و

خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ

قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾

۸-۲-۳-۴- کلام ۴. آیات ۷۵ تا ۸۲

### طمع به ایمان بنی اسرائیل، امری بی نتیجه

بنی اسرائیل پیش از بعثت، از مومنان و یاوران پیامبر آخر الزمان به شمار می آمدند و بر همین اساس امید به ایمان آوردن ایشان بیش از دیگران بود و انتظار می رفت که گروه گروه به آیین اسلام در آیند، اما چنین نشد. پس از اینکه در کلام دوم و سوم، پاره ای از ناسپاسی ها و پیمان شکنی ها و بهانه تراشی های بنی اسرائیل مطرح شد، این کلام مسلمانان را از طمع به ایمان آوردن این قوم ناسپاس و پیمان شکن نهی می کند، اما برای این نهی، افزون بر استناد به سیره تاریخی بنی اسرائیل که در دو کلام گذشته آمده است، شواهدی زنده از کج اندیشی و بدکرداری بنی اسرائیل هم عصر مسلمانان ارائه می کند که نشان می دهد اینان هم مانند هم کیشان خود در طول تاریخ، اهل ایمان آوردن نیستند و چنین طمعی درباره ایشان بی نتیجه است. مطالب این کلام به بیان این شواهد اختصاص یافته است.

**مطلب ۱. تحریف کلام خدا توسط علمای یهود:** بنی اسرائیل دو گروه اند که گروهی از ایشان عالمانه و عامدانه کتاب خدا را تحریف می کنند و سعی در کتمان حقایق آن دارند و گروهی دیگر بی سوادان ناآگاهی هستند که جاهلانه از علمای گمراه خود تبعیت می کنند، پس چگونه می توان به ایمان آوردن چنین افرادی طمع داشت. مطلب حاضر، تحریف کلام خدا توسط برخی از بنی اسرائیل را دلیلی بر نهی از طمع به ایمان آوردن ایشان بر می شمرد: گروهی از بنی اسرائیل سخنان خدا را می شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ

وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ تَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ

يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ تحریف کلام خدا، مصداقی از آمیختن حق با باطل است که در طلیعه فصل (کلام

اول)، بنی اسرائیل را از آن نهی نموده است: «و لا تلبسوا الحق بالباطل»

مطلب ۲. تظاهر به ایمان و سفارش به کتمان دلایل حقانیت اسلام در تورات: از شواهد دیگری

که از بی نتیجه بودن طمع به ایمان آوردن این گروه خبر می دهد، این است که برخی از همین یهودیان، چون با مومنان برخورد کنند، می گویند: «ما ایمان آورده ایم.» و وقتی بعضی از ایشان با همدیگر خلوت می کنند، می گویند: «چرا ادله دال بر حقانیت پیامبر اسلام و قرآن را از کتب خودمان، برای آنان حکایت می کنید تا آنان به استناد آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی کنید؟» وَإِذَا

لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ

عَلَيْكُمْ لِيُحَاكِبُوكُم بِهٖ عِنْدَ رَبِّكُمْ ؕ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾ آیا بنی اسرائیل نمی دانند که خداوند

آنچه را پوشیده می دارند، و آنچه را آشکار می کنند، می دانند؟ أَوْلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا

يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾ پوشیده داشتن شواهد حقانیت اسلام در تورات، از مصادیق بارز کتمان

حق است که خدای متعالی در طلیعه فصل (کلام اول)، بنی اسرائیل را از آن نهی نموده است: «لا...

تکتّموا الحق و أنتم تعلمون»

مطلب ۳. تقلید کورکورانه عامه بنی اسرائیل از احبار و رهبان: در مطلب اول گفته شد که برخی از

بنی اسرائیل، یعنی احبار و رهبان ایشان پس از فهم کتاب خدا دست به تحریف آن می آلودند و در این مطلب آمده است که بعضی از آنان هم بی سوادانی هستند که کورکورانه از احبار و رهبان تقلید کرده و از کتاب خدا را جز احادیث مجعول و کتاب محرف چیزی نمی دانند و در اعتقاد خود تنها بر ظن و حدس

غیر علمی تکیه می‌کنند و مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

﴿۷۸﴾ سبب اساسی تمرد و دین‌گریزی این گروه هم، تحریف عالمانه دین‌شناسان بی‌دین است، پس وای

بر کسانی که کتاب تحریف‌شده‌ای با دستهای خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»،

تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه

که از این راه به دست می‌آورند فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ

عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِءَ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا

يَكْسِبُونَ ﴿۷۹﴾ در طلیعه فصل (کلام اول)، بنی اسرائیل از اشتراء آیات الهی نهی شده‌اند: «و لا تشتروا

بآیاتی ثمنًا قلیلاً» و این مطلب با صراحت تمام، انجام این عمل ناشایست را از سوی ایشان خاطر نشان

می‌سازد و می‌فهماند که آن نهی به دلیل انجام این عمل بوده است.

**مطلب ۴. اعتقاد بنی اسرائیل بر گرفتار نشدن به عذاب الهی:** این مطلب افزون بر اینکه بیانگر دلیل

جسارت و جرأت بنی اسرائیل بر تحریف کتاب خدا و کتمان حقایق آن است (که در مطالب گذشته

مطرح شد)، خود به تنهایی شاهدهی برای طمع‌زدایی مسلمانان از ایمان آوردن ایشان است (مانند سایر

مطالب این کلام): بنی اسرائیل می‌گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» آری ایشان

خود را در درگاه الهی دارای اجر و قرب فراوانی می‌دانستند و همین مسئله آنان را در یابوهرسرای هایشان

جسور کرده بود، اما خدا به پیامبر خود فرمود، در جواب ایشان بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید و چون

خدا هرگز بر خلاف پیمان خود عمل نخواهد کرد، به آن دلخوش شده‌اید؟ یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ

به خدا نسبت می‌دهید؟» وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا

فَلَنْ تُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُمْ ۖ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾ آری، کسانی که بدی به

دست آورند، و گناهانشان آنان را در میان گیرد، اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ

سَيِّئَةً وَأَحْطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨١﴾

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨٢﴾

این اعتقاد خام درباره معاد، سبب همان توصیه‌ای است که در طلعه این فصل (کلام اول) خطاب به بنی اسرائیل آمده بود: «و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون»

۸-۲-۳-۵- کلام ۵. آیات ۸۲ تا ۸۶

#### بنی اسرائیل زمان ظهور اسلام، مردمی پیمان شکن

پس از اینکه در کلام گذشته برخی از شواهد مربوط به بنی اسرائیل زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، خطاب به مؤمنان و برای زدودن طمع ایشان به ایمان بنی اسرائیل مطرح شد، این کلام با خطاب به خود بنی اسرائیل هم عصر ظهور اسلام، ایشان را به عنوان مردمانی پیمان شکن معرفی می کند. این کلام افزون بر اینکه جنبه دیگری از معرفی بنی اسرائیل به عنوان مدعیان دروغین ایمان (موضوع فصل) را به تصویر می کشد، مانند کلام پیشین، شواهدی دیگر از ناشایستگی این قوم را برای نفی طمع مومنین به ایمان ایشان مطرح می کند. نکته دیگر اینکه این کلام به نحوی به کلام نخست هم نظارت دارد، زیرا در آنجا توصیه‌هایی به بنی اسرائیل شده بود که به عهد خدا عمل کنند و به کتاب خدا ایمان بیاورند و اولین کافر به آن نباشند، حق را به باطل نیامیزند، نماز را به پا دارند، زکات را بدهند و ... و در این راه از صبر و نماز یاری بجویند، اما گویا این کلام ایشان را در عمل به این سفارشات ناکام معرفی می کند.

**مطلب ۱. مفاد عبادی پیمانی که بنی اسرائیل به آن پای بند نیستند:** در کلام اول از این فصل، خطاب به بنی اسرائیل آمده بود: «أوفوا بعهدی أوف بعهدکم». در آیه ۶۳ و ۶۴ نیز گذشت که بنی اسرائیل میثاق عمل به تورات را پاس نداشتند: «و إذ أخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة و اذکروا ما فیہ لعلکم تتقون» \* ثم تولیتم من بعد ذالک فلو لا فضلُ اللّٰهِ علیکم و رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ الْخٰسِرِینَ» و اما این مطلب افزون بر اینکه از مفاد این عهد و پیمان خبر می دهد، بیانگر رویگردانی بنی اسرائیل زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از این پیمان نیز هست. مفاد این پیمان که متضمن ده فرمان است در دو مطلب مطرح می شود. هشت مورد از این فرامین در مطلب نخست بیان شده که به ترتیب عبارتند از: جز خدا را نپرستید؛ به پدر و مادر خود احسان کنید؛ و خویشان؛ و یتیمان؛ و مستمندان؛ و با مردم خوش سخن بگویید؛ نماز را به پا دارید؛ زکات را بدهید؛ آنگاه، جز اندکی از شما همگی به حالت اعراض روی برتافتید **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ** ﴿۸۳﴾

**مطلب ۲. مفاد امنیت اجتماعی پیمان به ضمیمه بیان ریشه این پیمان شکنی:** دو بند دیگر این پیمان، مربوط به ظلم و ستم‌هایی است که بنی اسرائیل زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق یکدیگر روا می داشتند و حتی به یکدیگر هم رحم نمی کردند: خون همدیگر را مریزید؛ یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید؛ خدای متعالی می فرماید: شما به این پیمان اقرار کردید، و خود گواهِد **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ** ﴿۸۴﴾ ولی باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان

بیرون می‌رانید، و به گناه و تجاوز، بر ضد آنان به یکدیگر کمک می‌کنید و اگر به اسارت پیش شما آیند، به دادن فدیة، آنان را آزاد می‌کنید، با آنکه (نه تنها کشتن)، بلکه بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. جالب این جاست که یهود با تمسک به مفاد تورات، اسیران یهودی را در مقابل فدیة آزاد می‌کردند، اما به حکم تورات مبنی بر حرمت قتل و تبعید برخی از هم کیشان خود توجهی نداشتند، از این رو خدای سبحان در ادامه، خطاب به ایشان می‌فرماید: آیا شما به پاره‌ای از کتاب تورات ایمان می‌آوردید، و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذابها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید

غافل نیست ثُمَّ أَنْتُمْ هَتُّوْلَاءٌ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَخَرَجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِيَرِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسْرَى تَفْدُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ

مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ

بِغَفْلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ این مطلب در ادامه به ریشه‌یابی ایمان به بعض کتاب و کفر به بعض آن

اشاره نموده و می‌فرماید ایشان زندگی دنیا را به بهای جهان دیگر خریدند. پس نه عذاب آنان سبک

گردد، و نه ایشان یاری شوند أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا تُخَفَّفُ عَنْهُمْ

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾

۸-۲-۳-۶-کلام ۶. آیات ۸۷ تا ۱۰۳

عکس العمل بنی اسرائیل در مقابل اسلام



پس از بیان شواهدی بر بی‌فایده بودن طمع به ایمان بنی اسرائیل، در کلام چهارم و ذکر روحیه پیمان‌شکنی ایشان در کلام پنجم، این کلام عکس‌العمل عینی آنان در مقابله با اسلام را مطرح نموده و بهانه‌های ایشان را برای سرباز زدن از ایمان به قرآن ذکر یادآور شده و پاسخ داده است.

**مطلب ۱. عکس‌العمل در مقابل تعالیم انبیا، قبل از اسلام:** این مطلب از ایتاء کتاب به حضرت موسی (علیه السلام) و ارسال پی در پی رسل بعد از آن حضرت و ایتاء آیات و بینات آشکار به حضرت عیسی و تایید آن حضرت به روح القدس خبر می‌دهد و عکس‌العمل بنی اسرائیل را در مقابل تعالیم انبیای الهی چنین بیان می‌کند:

هر گاه پیامبری، چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید. گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید و لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۗ وَءَاتَيْنَا

عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ

أَنْفُسِكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾ این مطلب ریشه اصلی مخالفت بنی

اسرائیل با تورات و پیامبران بعد از حضرت موسی (علیه السلام) و تکذیب آیات و بینات حضرت عیسی (علیه السلام) را هوامداری آنان می‌داند، در عین اینکه نشان می‌دهد حجت بر بنی اسرائیل تمام بوده و ایشان بهانه انقطاع از عالم غیب را در دست ندارند، چون همواره بعد از حضرت موسی (علیه السلام) تا زمان حضرت عیسی (علیه السلام) پیامبرانی برای ایشان فرستاده شده است. بنی اسرائیل می‌گفتند: دل‌های ما در غلاف است، از این رو سخنان تو در آن اثر نمی‌کند. اما، چنین نیست، بلکه خدا به سزای کفرشان، لعنتشان کرده است. پس آنان که ایمان می‌آورند چه اندک شماره‌اند. وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ لَعَنَهُمُ

اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

**مطلب ۲. عکس العمل بنی اسرائیل در مقابل قرآن:** بر اساس این مطلب، قرآن کریم با سه ویژگی نازل شد، که هر یک مقتضی ایمان یهود به آن بود: کتابی از جانب خدا؛ تصدیق کننده آنچه در نزد یهود بود، یعنی تورات؛ و از دیرباز در انتظار آن، بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه را می‌شناختند (قرآن) برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد **وَلَمَّا جَاءَهُمْ**

**كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ ۖ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ** ﴿۸۹﴾ بنی اسرائیل از دیرباز

منتظر قرآن و اسلام بودند، اما به گاه موعود و به رغم شناخت قرآن، حسد ورزیدند که چرا خدا از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد آیاتی فرو می‌فرستد و فردی از غیر ایشان را برای این رسالت انتخاب کرده است. وه که خود را به چه بد بهایی فروختند که آنچه را خدا نازل کرده بود از سر رشک انکار کردند. پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند و برای کافران عذابی خفت آور است **بِعَسَمًا**

**أَشْتَرُوا بِهِ ۖ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ ۗ فَبَاءُ وَبِغَضِبٍ عَلَىٰ غَضِبٍ ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ** ﴿۹۰﴾

**مطلب ۳. ادعای ایمان به تورات دست‌آویزی برای فرار از ایمان به قرآن:** بر اساس این مطلب وقتی به بنی اسرائیل گفته شد: «به آنچه خدا نازل کرده ایمان آورید»، گفتند: «ما به آنچه بر (پیامبر) خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم.» و نسبت به غیر آن کفر می‌ورزند، با آنکه کاملاً حق و مؤید همان چیزی است که با آنان است. قرآن در تکذیب این ادعا می‌فرماید به آنان بگو: «اگر مؤمن بودید، پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می‌کشتید؟» **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا**

أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ  
اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾

**مطلب ۴. دلیلی دیگر بر تکذیب ادعای فوق:** این مطلب هم برای تکذیب ادعای ایمان بنی اسرائیل به تورات، دلیلی دیگر اقامه می‌کند و می‌فرماید شما همان کسانی هستید که موسی برایتان معجزات آشکاری آورد، سپس آن گوساله را در غیاب وی به خدایی گرفتید، و ستمکار شدید ﴿٩١﴾ و لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ أَخَذْتُمُ الْعِجَلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٩٢﴾ و باز شما همان کسانی هستید که وقتی از شما پیمان محکم گرفتیم، و کوه طور را بر فراز شما برافراشتیم و گفتیم: «آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید و به دستورهای آن گوش فرا دهید.» گفتند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم.» و بر اثر کفرشان، مهر گوساله در دلشان سرشته شد. بگو: «اگر مؤمنید بدانید که ایمانتان شما را به بد چیزی وامی‌دارد.» وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ﴿٩٣﴾ قُلْ بئسما يأمركم به إيمانكم إن كنتم مؤمنين ﴿٩٤﴾

**مطلب ۵. دلیلی دیگر برای اثبات کذب ادعای یهود:** یهود که خود را مومن به تورات می‌دانستند، سرای آخرت را نیز برای خویش دانسته و دیگران را از آن بی‌بهره می‌پنداشتند. خدای سبحان در پاسخ به این ادعای واهی به پیامبر خویش می‌فرماید: به آنان بگو: «اگر سرای بازپسین در نزد خدا، یکسر به شما اختصاص دارد، نه دیگر مردم، پس اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید.» ولی به سبب کارهایی که از پیش کرده‌اند، هرگز آن را آرزو نخواهند کرد. و خدا به حال ستمگران داناست. قُلْ إِنْ كَانَتْ

لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا أَلْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٥﴾ این

مطلب در ادامه می‌فرماید: و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی خواهی یافت، و حتی حریص‌تر از کسانی که شرک می‌ورزند. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت. و خدا بر آنچه می‌کنند بیناست وَلَتَجِدَنَّهُمْ

أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيٰوةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا

هُوَ بِمُزَحِّزِهِ ۗ مِنَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ يُعَمَّرُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٤٦﴾

مطلب ۶. دشمنی با جبرئیل، دلیلی دیگر بر ایمان نیاوردن یهود به قرآن: یکی دیگر از دلایلی که یهود با قرآن و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سرسازش نداشتند، دشمنی ایشان با جبرئیل (علیه السلام) بود، خدای سبحان در پاسخ به این دشمنی بیجا به پیامبر خویش فرمود: به آنان بگو: «کسی که دشمن جبرئیل است، در واقع دشمن خداست، زیرا او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است، در حالی که مؤید کتابهای آسمانی پیش از آن و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است.» قُلْ مَنْ كَانَ

عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى

وَنُشْرٰكًا لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ سپس خدای متعالی در ادامه این کلام، مسئله دشمنی با جبرئیل را تعمیم

داده و در قالب یک حکم کلی می‌فرماید: هر که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و

میکائیل است، بداند که خدا یقیناً دشمن کافران است مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ

وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿۹۸﴾

**مطلب ۷.** فاسقان پیمان شکنی که به آیات روشن قرآن ایمان نمی آورند: این مطلب آیات نازله بر

پیامبر را، آیاتی روشن دانسته و می فرماید: جز فاسقان کسی آنها را انکار نمی کند. زیرا این فاسقان، یعنی یهود، هر گاه پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند، بلکه حقیقت این است که بیشترشان

ایمان نمی آورند وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۹۹﴾

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۰﴾ این مطلب مانند

بخشی از آیات ۲۸ و ۲۹ است: «... و ما یضل به الا الفاسقین \* الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و ...» که درباره مدعیان دروغین ایمان بود و پیشتر هم گفته شد که بنی اسرائیل در این سوره به عنوان مصداقی برای گروه مدعیان دروغین ایمان مطرح شده اند. آنچه گفته شد، خود شاهدی بر این مدعاست.

**مطلب ۸.** پشت کردن به تعالیم نوید بخش تورات و تبعیت از تعالیم شیطانی: بر اساس این مطلب،

آنگاه که فرستاده ای از جانب خداوند برای بنی اسرائیل آمد و آنچه را با آنان بود تصدیق می کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنانکه گویی از آن هیچ نمی دانند وَلَمَّا

جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾ آری اینان که تعالیم نوید بخش تورات را

به پشت سر خویش افکنده بودند، از آنچه که شیطانها در سلطنت سلیمان خوانده و درس گرفته بودند (سحر)، پیروی کردند. [بنی اسرائیل گمان می کردند که بنای سلطنت سلیمان (علیه السلام) هم بر سحر

استوار بود، اما این کلام خاطر نشان می کند که سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطانها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند. [بنی اسرائیل افزون بر آنچه شیاطین بر ملک سلیمان خوانده بودند، از آموزه های سحر دو ملک الهی یعنی هاروت و ماروت هم پیروی کردند، [با اینکه آن دو فرشته هیچ کس را تعلیم سحر نمی کردند مگر آنکه قبلاً به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشی برای شما هستیم، پس زنهار کافر نشوی.»] ولی آنها از آن دو فرشته چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند. هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند و خلاصه چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی رسانید و قطعاً یهودیان دریافته بودند که هر کس خریدار این متاع باشد، در آخرت بهره ای ندارد. وه که چه بد بود آنچه به بهای جان خویش خریدند - اگر می دانستند وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ

وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمَرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا خُنَّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ اگر آنها گرویده و

پرهیزگاری کرده بودند قطعاً پاداشی [که] از جانب خدا می یافتند بهتر بود- اگر می دانستند وَلَوْ أَنَّهُمْ

ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٧﴾


### مقابله با کارشکنی‌های اهل کتاب

سخن در معرفی بنی اسرائیل، به کلام پیشین رسید که ایشان اهل ایمان آوردن به قرآن نیستند. آنچه در این کلام بیان می‌شود، آن است که بنی اسرائیل نه تنها به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان نمی‌آورند، بلکه در مقابله با اسلام و مسلمانان، به توطئه و کارشکنی می‌پردازند و در تضعیف ایمان مسلمانان سعی بلیغ دارند. این کلام افزون بر بیان این کارشکنی‌ها، با آگاهی دادن و هشدار به مسلمانان، راهکاری برای دفع و رفع خطرات ناشی از دشمنی‌های بنی اسرائیل است. نکته قابل توجه آن است که این کلام، در بیان کارشکنی‌ها، یهود و نصاری را با یکدیگر هم کاسه دانسته و مباحث را با تعبیری نظیر «اهل الکتاب» پیگیری کرده است.

**مطلب ۱. از بین بردن زمینه سوء استفاده کافران:** کافران و اهل کتاب، به دلیل حسادت، نزول خیر بر مؤمنان را بر نمی‌تابیدند و از این رو با کمترین و واهی‌ترین بهانه‌ها به تضعیف روحی و تمسخر پیامبر و مؤمنان می‌پرداختند.

یکی از این بهانه‌ها واژه «راعنا» بود. مسلمانان که عرب زبان بودند، به وسیله این کلمه مراعات حال خود را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست می‌کردند، اما معنی ناشایست این واژه در زبان عبری که زبان اهل کتاب بود، نفس حسود آنان را بر آن می‌داشت که این واژه را مانند مسلمانان در برابر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به کار ببرند، ولی به جای معنی عربی، معنی عبری آن، یعنی «شور» را قصد کنند و بدین وسیله به ایشان اهانت کنند تا بلکه سفیهانه آبی بر آتش حسادت خویش بریزند. از این رو قرآن به مسلمانان فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید: «راعنا» و بگویید:

«انظرننا» و این توصیه را بشنوید؛ و کافران را عذابی دردناک است **يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا**

**رَاعِنَا وَقُولُوا انظرننا وَاَسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ**  سپس در ادامه ریشه حسادت

کافران را این‌گونه بیان می‌فرماید: نه کسانی از اهل کتاب که کافر شده‌اند، و نه مشرکان، هیچ کدام

دوست نمی‌دارند خیری از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید، با آنکه خدا هر که را خواهد به رحمت خود اختصاص دهد و خدا دارای فرون‌بخشی عظیم است مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ تَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ<sup>ج</sup>

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٥﴾

**مطلب ۲. پاسخ به شبهه نسخ:** یکی از کارشکنی‌های اهل کتاب، طرح شبهه نسخ بود، که می‌خواستند به وسیله آن، حقانیت اسلام را زیر سؤال ببرند. شریعت اسلام، از یک سو شرایع پیشین را منسوخ می‌دانست و از سوی دیگر برخی از احکام خود را نیز پس از گذشت زمان عمل به آن، نسخ می‌کرد، مانند حکم قبله؛ اهل کتاب می‌پنداشتند منشأ نسخ، محدودیت آگاهی قانونگذار و عدم پاسخگویی قانون قبلی به مصالح روز فرد یا جامعه است، پس قانون و احکامی که از علم و قدرت نامحدود خدا نشأت گرفته باشد، تغییر ناپذیر است. ایشان بر اساس این گمان هم در برابر اصل اسلام موضع می‌گرفتند و هم نسخ احکام اسلامی را نشان الهی نبودن این شریعت دانسته، چنین دینی را افترای بر خدا معرفی می‌کردند.<sup>۱</sup> خدای متعالی برای پاسخ به این شبهه و نا کارآمد کردن کارشکنی اهل کتاب از این طریق، چنین فرمود: هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟ مگر ندانستی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست؛ و شما جز خدا سرور و یآوری ندارید؟ ﴿ مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ

۲. برگرفته از تسنیم، ج ۶، ص ۷۶ و ۷۷؛ با توجه به این که شبهه نسخ و پاسخ آن در چند موضع از قرآن کریم بیان شده است و نوشتار فعلی رسالت تفسیری ندارد، علاقمندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر در این باره به همین آدرس مراجعه بفرمایند.



بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ۗ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٧﴾

**مطلب ۳.** نهی مسلمانان از درخواستهای بنی اسرائیلی: یکی دیگر از کارشکنی‌های اهل کتاب، خصوصاً یهودیان این بود که مسلمانان را به درخواست‌های جاهلانه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ترغیب می‌کردند. در طول این سوره تا بدینجا مواردی از این قبیل درخواستهای بی‌پایه و اساس را در سیره بنی اسرائیل مطالعه کرده‌ایم. این مطلب با شناسایی این دسیسه به مؤمنان می‌فهماند که این درخواستها از سر عناد است و به ایشان تذکر می‌دهد که: آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلاً از موسی خواسته شد؟ و هر کس کفر را با ایمان عوض کند، مسلماً از راه درست گمراه شده است **أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۗ وَمَن يَتَّبِعِ الْكُفْرَ**

**بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٨﴾**

**مطلب ۴.** مقابله با سعی حسودانه اهل کتاب: در مطلب نخست این قول آمده بود که اهل کتاب دوست ندارند خیری از جانب خدا بر شما نازل شود، اما این مطلب سطح عمیقتری از حسادت ایشان را بیان می‌کند: بسیاری از اهل کتاب آرزو می‌کردند که شما را، بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس از اینکه حق برایشان آشکار شد، از روی حسدی که در وجودشان بود؛ سپس به مؤمنان می‌فرماید در مقابله با این سعی حسودانه: عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست **وَدَّ**

**كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ  
أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۖ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا ۗ حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ**

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ پس از دستور عفو و صفح و وعده نصرت به مؤمنان، راه تحقق این وعده را به آنان می‌نمایاند: و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید؛ و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت؛ آری، خدا به آنچه می‌کنید بیناست وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ



۸-۲-۳-۸-۸-۸ کلام ۸. آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸

### پاسخ به پاره‌ای از ادعاهای باطل اهل کتاب

این کلام که از کلامهای پایانی فصل دوم است، با بیان پاره‌ای از اعتقادات باطل اهل کتاب و پاسخ به آنها، زمینه هر گونه مداخله و سازش با این گروه را از بین می‌برد.

مطلب ۱. ادعای انحصار بهشت برای اهل کتاب: اهل کتاب ادعا می‌کردند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد.» خدای متعالی در پاسخ ایشان می‌فرماید: این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید.» وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ

هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٠﴾

آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ

أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢١﴾

**مطلب ۲. انحصار طلبی یهود، نصاری و مشرکان:** همان گونه که در مطلب گذشته خواندیم، یهود و نصاری بهشت را ملک طلق خود می دانستند. در همان مطلب هم پاسخ ایشان داده شد، اما این کلام با تاکید بر روحیه انحصار طلبی ایشان به مسلمانان خاطرنشان می کند که هر یک از گروههای یهود و نصاری دیگری را باطل محض می دانند و مشرکان نیز در این ادعای واهی انحصارطلبانه با ایشان هم سیره اند: و یهودیان گفتند: «ترسایان بر حق نیستند.» و ترسایان گفتند: «یهودیان بر حق نیستند» با آنکه آنان کتاب آسمانی را می خوانند. افراد نادان (مشرکان) نیز سخنی همانند گفته ایشان گفتند. پس خداوند، روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میان آنان داوری خواهد کرد وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۚ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ

### تَحْتَلِفُونَ

**مطلب ۳. معترضه: درباره مشرکان:** در پایان مطلب گذشته که درباره انحصار طلبی یهود و نصاری بود، مشرکان نیز در این داعیه بی اساس به ایشان تشبیه شدند. همین ادعای انحصار طلبی سبب شده بود که مشرکان، حضور پیامبر و مؤمنان را در مکه تحمل نکنند و عرصه را بر ایشان تنگ بگیرند و سبب هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شوند. این مطلب به مناسبت یادکرد مشرکان در آیه گذشته، مطالبی را در این باره ارائه می دهد که هم تهدیدی نسبت به همه انحصار طلبان است و هم برای مسلمانان رهگشاست: و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود و در ویرانی آنها بکوشد؟ آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن مسجدها درآیند. در این دنیا ایشان را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي

خَرَابَهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ<sup>ع</sup> لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي

الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ و مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا روی به

خداست. آری، خدا گشایشگر داناست وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجَّهُ اللَّهُ<sup>ج</sup> إِنَّ

اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١٥﴾ بدین ترتیب به مسلمانان رانده شده از حرم امن الهی، می فهماند که یاد خدا در

همه جا امکان پذیر است. این آیه در عین بیان این حقیقت زمینه ساز تغییر جهت قبله از بیت المقدس به مکه نیز هست.

**مطلب ۴. اعتقاد به فرزند داشتن خدای سبحان:** این مطلب در ارتباط با مطلب دوم بوده و یکی

دیگر از اعتقادات باطل اهل کتاب و مشرکان و پاسخ آن را بیان می کند: ایشان معتقدند: «خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است.» او منزّه است. بلکه هر چه در آسمانها و زمین است، از آن اوست، و همه فرمانپذیر اویند. او پدید آورنده آسمانها و زمین است و چون به کاری اراده فرماید، فقط می گوید:

«موجود باش!»؛ پس فوراً موجود می شود وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا<sup>ك</sup> سُبْحٰنَهُ<sup>ص</sup> بَلْ لَهُ مَا فِي

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قٰنِطُونَ ﴿١٦﴾ بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا

فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿١٧﴾

**مطلب ۵. بهانه های واهی برای فرار از ایمان:** یکی دیگر از نشانه های انحصار طلبی این بود که

افراد نادان گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟ یا برای ما معجزه ای نمی آید؟» خدای متعالی در پاسخ ایشان می فرماید: کسانی که پیش از اینان بودند نیز مثل همین گفته ایشان را می گفتند. دلها و افکارشان به

هم می ماند. ما نشانه های خود را برای گروهی که یقین دارند، نیک روشن گردانیده ایم. وَقَالَ الَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ

تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿١١٨﴾

۸-۲-۳-۹-کلام ۹. آیات ۱۱۹ تا ۱۲۳

### خاتمه

این کلام با بیان سه مطلب اساسی خاتمه فصل دوم به شمار می‌رود:

۱. دستور به عدم مداهنه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با یهود و نصارا که حاضر به تبعیت از پیامبر بر حق نیستند.

۲. یکسان نبودن همه اهل کتاب

۳. توصیه بنی اسرائیل به یادآوری نعمات و تفضلات الهی و برحذر بودن از عذاب خدا (که به منزله

جمع کلام است)

**مطلب ۱. دستور به عدم تبعیت از یهود و نصاری:** بر اساس این مطلب، خدا به پیامبر خود می‌فرماید:

ما تو را بحق فرستادیم، تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی و درباره دوزخیان، از تو پرسشی نخواهد شد و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، تنها

هدایتِ خداست که هدایت واقعی است.» و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، از هوسهای

آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا**<sup>ط</sup>

**وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿١١٨﴾** وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ

**مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنْ أُتْبِعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ**

**مَا لَكَ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٩﴾**

**مطلب ۲. تقسیم اهل کتاب به مؤمنان و خاسران:** پس از بیانات این فصل در مذمت بنی اسرائیل و اهل کتاب ممکن است کسی همه ایشان را یکسان فرض نموده و وجود اقلیتی مؤمن را در میان ایشان نادیده بگیرد، از این رو خدا می فرماید: کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، و آن را چنانکه باید می خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند. ولی کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند **الَّذِينَ** **ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ ۖ فَأُولَٰئِكَ هُمُ**

### الْحٰسِرُونَ ﴿۱۱﴾

**مطلب ۳. رد انتهای فصل به ابتدای آن:** این مطلب با رد انتهای فصل به ابتدای آن، به مانند طلوعه این فصل می فرماید: ای فرزندان اسرائیل! یاد کنید نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان برتری دادم و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی از عذاب خدا را از کسی دفع نمی کند و نه بدل و بلاگردانی از وی پذیرفته شود و نه او را میانجیگری سودمند افتد و نه یاری شوند **يٰۤاِسْرٰٓءِیْلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۱﴾ وَاَتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْرٰی**

**نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْءًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۱﴾**

۸-۲-۴- فصل ۴. آیات ۱۲۴ تا ۱۴۱

### امامت ابراهیمی تجلی تحقق خلافت

آیات این فصل از یک سو ابراهیم (علیه السلام) و آل پاک او را در مقابل بنی اسرائیل، نمونه ای موفق در تحقق آرمان خلافت معرفی می کند و از سوی دیگر سرآغاز دور جدیدی از هدایت سوره است. توضیح: فصل دوم با آیه «و إذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة» آغاز شد و خلافت را هدف هدایت معرفی کرد و فصل سوم بنی اسرائیل را به عنوان امتی ناکام در تحقق این هدف

شناساند و اینک فصل چهارم با آیه «و إذ ابتلی إِبْرَاهِيمَ ربه بكلمات فأتَمَّهَن فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» آغاز می‌شود و در عین اینکه امامت ابراهیم (علیه السلام) را تجلی تحقق خلافت می‌داند، زمینه‌ای برای شروع مباحث مربوط به امت اسلام است که در فصلهای بعد تعقیب می‌شود.

۸-۲-۴-۱- کلام ۱. آیات ۱۲۴ تا ۱۲۹

### پایه گذاری اسلام به دست ابراهیم (علیه السلام)

مطالب این کلام در چهار محور، از بنیان گذاری اسلام به دست ابراهیم (علیه السلام) خیر می‌دهد:

۱. ابراهیم (علیه السلام) امام مردم

۲. خانه کعبه، مرکز عبادی مردم

۳. دعای ابراهیم (علیه السلام) در حق سرزمین مکه و مردمان آن

۴. دعای ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) درباره خود و فرزندانشان

**مطلب ۱. ابراهیم (علیه السلام)، امام مردم:** این مطلب به منزله مقدمه‌ای برای مباحث مربوط به حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. خدای سبحان در این مطلب فرموده است: و چون پروردگار ابراهیم، او را با کلماتی بیازمود، و وی در همه امتحانات الهی پیروز شد و آنها را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: «من تو را امام مردم قرار دادم.» ابراهیم پرسید: «از دودمانم چطور؟» خدا فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.» ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾ بر اساس این کلام روشن می‌شود که مقام امامت، ویژه انسانهای معصوم است که مرتکب هیچ ظلم و بیدادگری نشده‌اند و ابراهیم (علیه السلام) امام همه مردم است.

**مطلب ۲. خانه کعبه، مرکز عبادی مردم:** خدای سبحان به دنبال یادآوری امامت ابراهیم (علیه السلام)، کعبه را به عنوان مرکز امن دینی در آیین او معرفی می کند. معرفی کعبه و تاریخچه آن زمینه ساز مباحث مربوط به قبله است که در ادامه خواهد آمد: و چون خانه کعبه را برای مردم محل اجتماع و جای امنی قرار دادیم ( و فرمودیم: ) «در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید» و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید.» وَإِذْ

جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾

**مطلب ۳. دعای ابراهیم (علیه السلام) در حق مکه و مردم آن:** این مطلب بیانگر دعای مستجاب ابراهیم (علیه السلام) درباره مکه و مردم آن است و اهمیت و قداست این شهر را در آیین او نشان می دهد. روشن است که ارج و احترام نسبت به این دیار به دلیل وجود خانه خدا در آن است: و چون ابراهیم گفت: «پروردگارا این سرزمین را شهری امن گردان و هر کس از مردم آن را که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد، از فرآورده ها روزی بخش» فرمود: «ولی هر کس کفر بورزد، اندکی برخوردارش می کنم، سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش دوزخ می کشانم، و چه بد سرانجامی است.» وَإِذْ قَالَ

إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۶﴾

**مطلب ۴. دعای ابراهیم (علیه السلام) درباره خود و فرزندانش:** بر اساس این مطلب، هنگامی که ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) پایه های خانه کعبه را بالا می بردند، در سه محور درباره خود و فرزندانشان دعا می کردند: محور نخست، «ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی.



پس محور نخست این دعاها نشان خلوص ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) در بالا بردن پایه‌های خانه خداست؛ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ محور دوم، پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی

فرمانبردار خود پدید آر؛ و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیر مهربان

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ

أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾ همانطور که مشخص است، محور دوم این دعاها از آرزوی ابراهیم و

اسماعیل (علیهما السلام) برای تسلیم محض بودن خود و فرزندان نشان خبر می‌دهد؛ محور سوم، پروردگارا،

در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان

بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی. رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۹﴾

در نهایت محور سوم این ادعیه، از دعایی خبر می‌دهد که استجاب آن، بعثت نبی مکرم اسلام (صلی الله

علیه و آله و سلم) است.

۸-۲-۴-۲-کلام ۲. آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴

### دعوت به اسلام ابراهیمی (علیه السلام)

پس از اینکه در کلام نخست این فصل، ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان پایه گذار بنای اسلام معرفی

کرد، در این کلام همگان و به خصوص اهل کتاب را به پذیرش آیین ابراهیم (علیه السلام)، یعنی تسلیم

محض خدا دعوت می‌کند.

مطلب ۱. سفیهانه بودن روی گردانی از آیین ابراهیم (علیه السلام): این مطلب با بیان این که حقیقت آیین ابراهیم تسلیم در برابر خداست، روی گردانان از این آیین را سفیه می‌داند: و چه کسی از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد، جز آن که سفیه و سبک مغز باشد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته در آخرت نیز از شایستگان است. چون که پروردگارش به او فرمود: «تسلیم باش» گفت: «به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.» وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٢٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾

مطلب ۲. ایمان به آیین ابراهیمی، وصیت ابراهیم و یعقوب (علیهما السلام): در مطلب گذشته چنین فرمود که روی گردانی از آیین ابراهیم (علیه السلام) سفاهت و سبک مغزی است، چون او در دنیا و آخرت به دلیل تسلیم بودنش برگزیده است، در این کلام می‌فرماید، گرویدن به این آیین وصیت ابراهیم و یعقوب (علیهما السلام) هم هست و این خود وجه دیگری در اثبات سفاهت روی گردانان از این آیین است که یکی از مصادیق بارز آنان اهل کتاب هستند. چه سبک مغزی بالاتر از اینکه کسی خود را منتسب به ابراهیم و یعقوب (علیهما السلام) بداند، اما از وصیت ایشان سرپیچی کند: و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان آیین سفارش کردند؛ و هر دو در وصیتشان چنین گفتند: «ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید؛ پس، البته نباید بمیرید جز آنکه مسلمان باشید.» وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَنْبِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٢٨﴾ آیا وقتی که

یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: «پس از من، چه را خواهید پرستید؟» گفتند: «معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، یعنی معبودی یگانه را

می‌پرستیم؛ و در برابر او تسلیم هستیم.» **أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۲۴﴾**

**مطلب ۳.** بی‌فایده‌گی انتساب صرف به آل ابراهیم (علیهم السلام): پس از بیان حقیقت آیین ابراهیم (علیه السلام) و دعوت به آن در مطالب گذشته، این مطلب انتساب صرف به آل ابراهیم را امری بی‌فایده و بی‌مغز می‌داند و می‌فرماید: آن جماعت را روزگار به سر آمد؛ دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست؛ و از آنچه آنان می‌کرده‌اند، شما بازخواست نخواهید شد **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۴﴾**

۸-۲-۴-۳-کلام ۳. آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱

**تبعیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان از آیین ابراهیمی (علیه السلام)**

پس از اینکه در کلام پیشین، همگان به گرویدن به آیین ابراهیم (علیه السلام) دعوت شدند، در این کلام به صراحت گرویدن به اسلام را تبعیت حقیقی از آیین ابراهیم (علیه السلام) دانسته و انتساب یهود و نصارا به ابراهیم (علیه السلام) را امری بی‌پایه قلمداد می‌کند.

**مطلب ۱.** تبعیت از آیین ابراهیم (علیه السلام) در مقابل دعوت به یهودیت و نصرانیت: خدای متعالی در این مطلب به پیامبر خویش می‌فرماید در مقابل اهل کتاب که گفتند: «یهودی یا مسیحی باشید، تا هدایت یابید؛ بگو: «نه، بلکه بر آیین ابراهیم حق‌گرا هستم؛ و وی از مشرکان نبود.» **وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۵﴾** این مطلب

تلویحا اشاره دارد که مدعیان یهودی و نصرانی هدایت در مقابل آیین ابراهیم (علیه السلام) بوده و بر خلاف وی که از مشرکان نبوده است، ایشان مشرک هستند.

**مطلب ۲. مقتضای ایمان در آیین ابراهیمی (علیه السلام):** خدای متعالی در این مطلب به مسلمانان می‌فرماید، در مقابل دعوت یهود و نصارا به دین خود، مقتضای آیین ابراهیمی خود را چنین بیان کنید: «ما ایمان آورده‌ایم: به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم؛ و در برابر او تسلیم هستیم.» قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ

إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَإِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۸﴾

پس اگر آنان هم به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند، قطعاً هدایت شده‌اند، ولی اگر روی برتافتند، جز این نیست که سر ستیز و جدایی دارند؛ و به زودی خداوند شر آنان را از تو کفایت خواهد

کرد و او شنوای داناست فَإِنَّ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي

شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾ این است نگارگری الهی؛ و کیست

خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ

عَبِيدُونَ ﴿۱۳۸﴾

**مطلب ۳. ابطال ادعای یهود و نصاری درباره آل ابراهیم (علیه السلام):** در مطالب گذشته مشخص

شد که یهودیان و مسیحیان، با اینکه خود را به ابراهیم (علیه السلام) منتسب می‌کنند، هیچ یک ابراهیمی

حقیقی نیستند. اما خدای متعالی در این مطلب به رسول خود می‌فرماید به صراحت ادعای ایشان را رد کند و چنین بگوید: آیا درباره خدا با ما بحث و گفتگو می‌کنید؟ با آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست؛ و کردارهای ما از آن ما، و کردارهای شما از آن شماست و ما برای او اخلاص می‌ورزیم قُلْ

أَتَحَابُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

﴿۱۳۸﴾ یا می‌گویید: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [دوازده‌گانه] یهودی یا نصرانی

بوده‌اند؟» بگو: «آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا؟» و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در

نزد خویش پوشیده دارد؟ و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ

أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳۹﴾ آن جماعت را

روزگار سپری شد؛ برای ایشان است آنچه به دست آورده‌اند؛ و برای شماست آنچه به دست آورده‌اید؛ و

از آنچه آنان می‌کرده‌اند، شما بازخواست نخواهید شد تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا

كَسَبْتُمْ وَلَا تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۰﴾

۸-۲-۵- فصل پنجم. آیات ۱۴۲ تا ۱۵۷

### قبله، نمادی از استقلال هویت مسلمانان

در فصل گذشته، ضمن معرفی نمونه‌ای موفق از تحقق آرمان خلافت و بیان نقش محوری ابراهیم

(علیه السلام) و آل پاک او در اسلام، بنای کعبه به دست ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) مورد اشاره

قرار گرفت تا زمینه‌ای برای بیان حکم تغییر قبله باشد. یکی از بهانه‌های مهم اهل کتاب این بود که

مسلمانان به سوی قبله ایشان می‌ایستند و عبادت می‌کنند و خدای متعالی با تغییر جهت قبله به سوی بنای مقدس کعبه که یادگار ابراهیم (علیه السلام) است، این بهانه را از دست ایشان می‌گیرد. دشمنان اسلام با اینکه می‌دانستند، قبله مسلمانان حق است در صدد کتمان این حقیقت بودند و به همین جهت آیات این فصل با بیان مسئله کتمان و ریشه یابی آن زمینه سودجویی ایشان در این باره را نیز از بین برده است.

۸-۲-۵-۱- کلام ۱. آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰

### تغییر قبله مسلمانان به سمت کعبه

کلامهای فصل پیشین، بیانگر شخصیت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و بنای خانه کعبه به دست پر برکت او و دعوت به ایمان به آیین ابراهیم (علیه السلام) بود و در نهایت مسلمانان را ابراهیمی حقیقی دانست و انتساب یهود و نصارا به حضرت ابراهیم (علیه السلام) را بی‌پایه و اساس خواند. بدین ترتیب زمینه برای بیان حکم مهم تغییر قبله از بیت المقدس به بیت الله الحرام فراهم شده است و زمینه هرگونه شبهه افکنی در این باره از بین رفته است.

قبله مسلمانان به سمت مسجدی تغییر می‌کند که به دست مبارک ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) بنا شده است و هم ایشان آرزوی قبولی این بنا را داشته‌اند: «ربنا تقبل منا» و تغییر قبله به آن سواج قبول دعای ایشان است. پس از تغییر قبله تنها دست‌آویز اهل کتاب در ادعای پوچ سبقت به ایمان، از بین رفت، زیرا ایشان مسلمانان را تابع قبله خودشان دانسته و همین امر را بهانه‌ای برای اثبات مدعای خود قرار می‌دادند. بدین ترتیب تغییر قبله مرز آشکار جدایی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین ایمان شد.

**مطلب ۱. شبهه و جواب درباره تغییر قبله:** مطالب اول و دوم این کلام با بیان شبهه و جواب نسبت به تغییر قبله و ذکر فلسفه این حکم، فضای پس از تغییر قبله را ترسیم می‌کند: به زودی مردم کم‌خرد خواهند گفت: «چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟» بگو: «مشرق و مغرب از آن خداست؛ هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.» ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَدَهُمْ

عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ



**مطلب ۲. فلسفه تغییر قبله:** این مطلب در ادامه مطلب سابق و عهده‌دار بیان فلسفه تغییر قبله است: و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله‌ای را که چندی بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد بازشناسیم؛ و البته این کار جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده، سخت گران بود؛ و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا نسبت به مردم دلسوز و مهربان است وَكَذَلِكَ

جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَاقِبِيهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ

لِرءُوفٌ رَحِيمٌ

**مطلب ۳. تغییر قبله و آگاهی اهل کتاب از حقانیت آن:** این مطلب که سرآغاز آیات دستور دهنده به تغییر قبله است، آگاهی اهل کتاب را از حقانیت این حکم بیان می‌کند: ما به هر سو گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس باش تا تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم؛ پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن؛ و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این تغییر قبله از جانب پروردگارشان بجا و درست است؛ و خدا از آنچه می‌کنند غافل

نِست قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ج</sup> وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ<sup>د</sup> وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ<sup>د</sup> وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ توجه به این مطلب به خوبی

نشان می‌دهد که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در شرایطی واقع شده بودند که منتظر فرا رسیدن حکم تغییر قبله بودند، و این بدان معناست که اشتراک قبله مسلمانان با اهل کتاب، تبدیل به دست‌آویزی برای اهل کتاب شده بود. به همین دلیل با نزول این حکم، بهانه تراشی‌های اهل کتاب آغاز می‌شود و قرآن کریم هم پا به پای بیان این حکم به محاجه با اهل کتاب می‌پردازد.

**مطلب ۴. عدم تبعیت اهل کتاب از قبله مسلمانان:** خدای سبحان در مطلب پیشین فرمود که اهل

کتاب از حقانیت حکم تغییر قبله آگاهند و در این مطلب به پیامبر خویش می‌فرماید که ایشان به رغم آگاهی خود از حقانیت تغییر قبله، از آن تبعیت نمی‌کنند؛ و اگر هر گونه معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری باز قبله تو را پیروی نمی‌کنند و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند و پس از علمی که تو را حاصل آمده، اگر از هوسهای ایشان پیروی کنی، در آن صورت جداً از ستمکاران

خواهی بود وَلَئِن آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ

﴿١٤٥﴾ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِن آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ<sup>د</sup>

إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٥﴾

**مطلب ۵. کتمان حق توسط اهل کتاب:** مطلب پیش عدم تبعیت اهل کتاب از قبله مسلمانان را

خاطر نشان ساخت و ایشان را نسبت به هر آیه‌ای در این خصوص بی‌اعتنا برشمرد، این مطلب ریشه این پدیده را بنای آنان بر کتمان حق می‌داند و با تأکید بر حقانیت این حکم زمینه تردید را از بین می‌برد، چون ممکن بود سرسختی آنها در نپذیرفتن تغییر قبله زمینه‌ساز تردید نسبت به حقانیت این حکم باشد:



کسانی که به ایشان کتاب آسمانی داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند؛ و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند، و خودشان هم می‌دانند حق از جانب پروردگار توست. پس مبدا از تردیدکنندگان باشی الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٤٧﴾

**مطلب ۶. پرهیز از مجادله درباره قبله:** مطلب گذشته مسلمانان را از اعتراف اهل کتاب به درستی استقبال کعبه ناامید ساخت و این مطلب مسلمانان را از مجادله با اهل کتاب در این باره باز می‌دارد: و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن سوی می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را به سوی خود باز می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّیْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٨﴾

**مطلب ۷. تاکید بر حقانیت تغییر قبله و بیان فلسفه آن:** با توجه به اهمیت حکم تغییر قبله و تاثیر بسزای آن در استقلال بخشی به مؤمنین، شبهات و توطئه‌های فراوانی در این خصوص از اهل کتاب نشأت می‌گرفت، به همین دلیل این مطلب بار دیگر و در پایان کلام مربوط به قبله، بر حقانیت این حکم تاکید کرده و فواید آن را برای مؤمنین بازگو می‌کند: و از هر کجا بیرون آمدی، روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و البته این فرمان حق است و از جانب پروردگار تو است و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ﴿٤٩﴾ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ ۗ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٥٠﴾ و از هر کجا بیرون آمدی، روی خود را به سمت مسجدالحرام

بگردان؛ و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید، تا برای مردم بر شما حجتی نباشد، غیر از ستمگانشان. پس، از آنان نترسید، و از من بترسید، تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید **وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ج</sup> وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا**

**تُخْشَوُهُمْ وَآخِشَوْنِي وَلَا تُمَنِّعْتَنِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** ﴿۱۵۱﴾

۸-۲-۵-۲-کلام ۲. آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲

#### استجابت دعای ابراهیم (علیه السلام) درباره بعث رسول

استقبال کعبه خود پذیرش دعای ابراهیم (علیه السلام) بود که فرمود: «ربنا تقبل منا»؛ اینک پس از بیان مطالبی مفصل درباره قبله، این کلام به مسلمانان خاطر نشان می کند، همانطور که قبله شما یادگار ابراهیم و پذیرش دعای اوست، ارسال پیامبر شما هم استجابت دعای اوست که فرمود: «ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة إنک انت العزیز الحکیم»: همان طور که در میان شما، فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، که آیات ما را بر شما می خواند و شما را پاک می گرداند و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد **کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** ﴿۱۵۱﴾ پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم؛ و شکرانه ام را به جای

آرید؛ و با من ناسپاسی نکنید **فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ** ﴿۱۵۲﴾

۸-۲-۵-۳-کلام ۳. آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷

### دعوت به صبر و آماده‌سازی مسلمانان برای جهاد (تعریض به توطئه اهل کتاب)

کلامهای پیشین با بیان حقانیت اسلام و ارکان آن یعنی رسول و قبله و منتسب دانستن آنان به ابراهیم (علیه السلام)، مرز آشکاری بین حق و باطل ترسیم کرد که اکثریت اهل کتاب و بنی اسرائیل در آن سوی مرز ماندند.

توطئه چینی و بدخواهی و قصد نبرد و سرکوب، لازمه این وضعیت است، چون مدعیان دروغین ایمان در وضعیت جدید منافع فردی و اجتماعی خود را در خطر می‌دیدند. بر همین اساس این کلام با بیان حقایقی چون همراهی خدا با اهل صبر و نماز و زنده بودن کشتگان راه خدا و حتمیت آزمایش الهی و لزوم صبر در مقابل آن، در صدد آماده‌سازی مسلمانان برای صبر و بردباری و تقویت روحیه جهاد و شهادت طلبی به منظور مقابله با توطئه‌ها و کارشکنی‌های اهل کتاب و مدعیان دروغین ایمان است. پایان یافتن این کلام با «أولئك هم المهتدون» نشان می‌دهد که صبر در راه خدا حلقه مکمل ثبت نام در جرگه هدایت یافتگان است و صرف انتساب، حتی به اسلام هم دلیلی بر هدایت‌یافتگی نیست و مسلمانان که افتخار استجابت دعای ابراهیم (علیه السلام) نصیب ایشان شده است و قبله و رسول ابراهیمی دارند، باید بهای حفظ آن را با خون خویش و با صبر و بردباری خود پردازند تا از هدایت یافتگان باشند، چه اینکه هدف از تغییر قبله نیز چنین آمد: «لعلکم تهتدون»

مطلب ۱. توصیه مؤمنان به استعانت از صبر و نماز: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و

نماز یاری جوید؛ زیرا خدا با شکیبایان است يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ اِنَّ

اللَّهِ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾ این مطلب به مؤمنان خاطر نشان می‌کند که اگر اهل یاری طلبی از خدای متعالی

به وسیله صبر و نماز باشند، خدا با ایشان است و این سخن خود نوید پیروزی اهل حقیقت است.

مطلب ۲. کشتگان در راه خدا زنده‌اند: و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید،

بلکه زنده‌اند؛ ولی شما نمی‌دانید وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ

لَا تَشْعُرُونَ ﴿۱۵۴﴾ پس از اینکه در مطلب پیشین، راهکار یاری طلبی از خدای متعالی بیان شد، این

مطلب می‌فهماند که یاری خدا نه بدین معناست که مؤمنان بدون تحمل رنج و مشقت به پیروزی دست

یابند، بلکه برخی از ایشان در این راه کشته خواهند شد، اما باید بدانند که کشته شدن در راه خدا عین

حیات است، بنابراین این مطلب، زمینه بینشی و انگیزشی شهادت طلبی در راه خدا را فراهم می‌کند.

مطلب ۳. توصیه به صبر در مقابل آزمایشات حتمی الهی: و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و

گرسنگی، و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را: همان کسانی که

چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم.» بر ایشان درودها

و رحمتی از پروردگارشان باد و راه‌یافتگان هم خود ایشانند وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ

وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَدَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ

مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾ این مطلب با تبیین بیش محکم «إنا لله و إنا إليه راجعون»، به

صراحت از ابتلا و امتحان الهی سخن می‌گوید و تنها راه پیروزی در آزمایشات الهی را صبر و بردباری و

اعتقاد حقیقی به بیش مذکور می‌داند.

۵۸-۲-۵-۴-کلام ۴. آیه ۵۸

صفا و مروه، شعائر الهی

از فضای این کلام چنین برمی آید که برخی به رغم آگاهی از ریشه دار بودن آیین عبادی مربوط به صفا و مروه، آن را امری جاهلانه و غیر دینی و منتسب به مشرکان معرفی می کردند، از این رو خدای متعالی در پاسخ به این شبهه می فرماید: در حقیقت، «صفا» و «مروه» از شعایر خداست که یادآور اوست؛ پس هر که خانه خدا را حج کند یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست ﴿إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ

اللَّهُ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٩﴾

۸-۲-۵-۵-۵-۵ کلام ۵ آیات ۱۵۹ تا ۱۷۷

### کتمان

کلام نخست این فصل درباره تغییر قبله به سمت کعبه بود و کلام دوم درباره بعث پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، کلامهای سوم و چهارم نیز مربوط به کلام اول و دوم بود. کلام حاضر نیز ناظر به همان مسئله کتمان است که در خصوص تغییر قبله و یا درباره حقانیت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت می گرفت. در کلام نخست، پس از بیان عدم تبعیت اهل کتاب از قبله مسلمانان، چنین آمده است: «الذین ءاتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم و ان فریقا منهم لیکتبون الحق و هم یعلمون (۱۴۶)» و این کلام به ریشه یابی و بیان عاقبت همین کتمان پرداخته است.

**مطلب ۱. عاقبت کتمان بینات و هدی:** کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. مگر کسانی که توبه کردند، و خود را اصلاح نمودند، و حقیقت را آشکار کردند، پس بر آنان خواهم بخشود؛ و من توبه پذیر مهربانم **إِنَّ الذِّینَ یُکْتُمُونَ مَا**

أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾

**مطلب ۲.** کفر، ریشه کتمان: پس از اینکه در مطلب سابق عاقبت کتمان را مطرح فرمود، این مطلب با اسلوبی مشابه از کافران سخن می گوید. می توان چنین نتیجه گرفت که کتمان آیات و بیانات الهی ریشه در کفر دارد، به خصوص که کفر نیز به معنی کتمان حقیقت است. کسانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد. در آن لعنت جاودانه بمانند؛ نه عذابشان کاسته گردد، و نه مهلت یابند إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾ خَلِدِينَ فِيهَا ۖ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١٦٢﴾

**مطلب ۳.** اثبات یگانگی خدای متعالی: پس از بیان عاقبت کتمان و کفر و همراهی آنها با یکدیگر، در نقطه مقابل به تبیین و اثبات توحید پرداخته است، تا هم اتمام حجتی برای کافران اهل کتمان باشد و هم رهنمایی برای مومنان که تحت تاثیر کتمان قرار نگیرند: و معبود شما، معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست و اوست بخشایشگر مهربان وَاللَّهُمَّ إِلَهُ وَاحِدٌ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتیهایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند، و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آنهر گونه جنبنده‌ای پراکنده کرده، و گردانیدن بادهای، و ابری که

میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌هایی گویا وجود دارد **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**



**مطلب ۴. عاقبت کسانی که برای خدا شریک قائل می‌شوند:** پس از اثبات توحید در مطلب

گذشته، این مطلب در مقابل کافران به معرفی گروهی از مردم می‌پردازد که دوستدار حقیقی خدا هستند و در ادامه بار دیگر با زبان تهدید از عاقبت کافران سخن می‌گوید: و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی برای او برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که با شریک قرار دادن برای خدا، به خود ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیروها از آن خداست، و خدا سخت‌گیر است **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ**

**الْعَذَابِ** آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند؛ و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها

بریده گردد. و پیروان می‌گویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که آنان از ما بیزاری جستند ما نیز از آنان بیزاری می‌جستیم.» این‌گونه خداوند، کارهایشان را - که بر آنان مایه حسرت‌هاست - به ایشان می‌نماید، و از آتش بیرون آمدنی نیستند **إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ**

وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرَّرْنَا فَتَنَّا رَبَّنَا كَمَا تَبَرَّأُوا

مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾

**مطلب ۵. نهی از تبعیت شیطان:** در مطلب گذشته آمده بود که در روز قیامت تبعیت کنندگان کافر از تبعیت شوندگان برائت می جویند، اما سودی به حال ایشان ندارد، این مطلب به مناسبت مسئله تبعیت از اهل باطل به ریشه اصلی همه این پیروها، یعنی پیروی از شیطان اشاره فرموده و راه صحیح بندگی را فرا روی مشتاقان می گشاید: ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، و از گامهای شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست. او فقط شما را به بدی و زشتی فرمان می دهد، و وامی دارد تا بر خدا، چیزی را که نمی دانید بر بنیدید **يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا**

**تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾** إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَن

**تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾**

**مطلب ۶. گروه مشرک، تابع کر و کور پدران بی عقل خویش:** این مطلب دوباره به ادامه معرفی کسانی می پردازد که برای خدا شریک قائل می شوند و در کلام سوم سخن از ایشان آغاز شده بود: «و من الناس من يتخذ من دون الله اندادا يحبونهم كحب الله ..... و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله ...». این مطلب در عین حال با مطلب گذشته نیز در ارتباط است و مسئله تبعیت این ارتباط را برقرار کرده است، بدین بیان که مطلب گذشته نهی از تبعیت شیطان بود و این مطلب عکس العمل کافران در مقابل امر به تبعیت از «ما أنزل الله» را مطرح می کند: و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید»؛ می گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند باز هم در خور پیروی هستند؟ **وَإِذَا قِيلَ**



لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أُولُو كَأَن ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿٧﴾

مطلب ۷. مثل نصیحت کننده کافران: این مطلب در قالب مثلی کافران را انسانهایی کر و کور و گنگ معرفی می کند که دعوت به حق در ایشان اثری ندارد: و مثل دعوت کننده کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی مبهم، چیزی نمی شنود بانگ می زند. کردند، لالند، کورند. در نمی یابند و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع إلا دعاء و نداء صم بکم

عُمِّيٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٧١﴾

مطلب ۸. بیان احکام خوردنی ها: این مطلب هماهنگ با مطلب چهارم که «یا ایها الناس کلوا مما فی الأرض حلالا طیباً» بود این بار به طور دقیقتر و خطاب به مومنان به بیان همین امر پرداخته است. در مطلب چهارم پس از بیان «کلوا» از انسانها خواسته بود که از شیطان تبعیت نکنند و در این مطلب پس از بیان «کلوا» از مومنان خواسته است که خدا را شکر کنند: ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمتهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید و خدا را شکر کنید اگر تنها او را می پرستید ینأیها

الذین ءامنوا کلوا من طیبات ما رزقنکم و اشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون


﴿٧٧﴾ خداوند، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که هنگام سر بریدن نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. ولی کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است إنما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر

وَمَا أَهْلٌ بِهِ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ<sup>ط</sup> فَمَنْ أَضْطُرُّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ<sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ



**مطلب ۹. عاقبت کتمان کنندگان احکام الهی:** این مطلب در عین اینکه با مطلب گذشته یعنی احکام ماکولات در ارتباط است، موضوع اکل را با جریان کتمان یعنی موضوع اصلی این کلام پیوند می زند و می فهماند که کفر و کتمان تنها شامل حال آیات و بینات نیست، بلکه احکام الهی نظیر حرمت و حلیت ماکولات را هم در بر می گیرد. این سخن با مقایسه آیه ۱۵۹ و این آیه تایید می شود زیرا آنجا سخن از کتمان آیات و بینات بود و اینجا سخن از کتمان کتاب است. پایان این کلام با جمله «أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى...» می فهماند که این افراد اهل کتمان همان مدعیان دروغین ایمان هستند که در ابتدای این سوره سخن از ایشان بود، چون در آنجا نیز با چنین جمله ای از ایشان یاد شده بود (در آیه ۱۶). افزون بر این در ابتدای فصل سوم یعنی جریان بنی اسرائیل شواهدی مطرح شده که نشان می داد بنی اسرائیل در این سوره مصداق مدعیان دروغین ایمان هستند، بنابراین اهل کفر و کتمان مطرح در این آیات همان بنی اسرائیل هستند. آیه «و لا تکتبوا الحق و انتم تعلمون» در ابتدای جریان بنی اسرائیل موبد همین مطلب است: کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا**

**أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ وَدَشَرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا**

**النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**  آنان همان

کسانی هستند که گمراهی را به بهای هدایت، و عذاب را به ازای آمرزش خریدند، پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکبیا باشند! چرا که خداوند کتاب تورات را به حق نازل کرده است، و کسانی که در

باره کتاب خدا با یکدیگر به اختلاف پرداختند، در ستیزه‌ای دور و درازند **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا**

**الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾** ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ

**الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾**

**مطلب ۱۰. حقیقت بر:** پس از بیان آیات مربوط به قبله و ریشه یابی کتمان، این آیه بالحنی قاطع می‌فرماید که سمت قبله حقیقت نیکی نیست و نیکوکاران صادق و متقیان واقعی چه کسانی هستند. نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد، و مال خود را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در راه آزاد کردن بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند؛ و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند کسانی که راست گفته‌اند، و آنان همان پرهیزگارانند ﴿لَيْسَ

**الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**

**وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ**

**وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ**

**وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا ۗ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَئِكَ**

**الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾**

### دستوراتی برای شکل گیری هویت اجتماعی بر مبنای تقوا

غرض این سوره مبارکه ارائه منشور هدایت اجتماعی است. به همین منظور تا کنون خلافت را به عنوان چشم انداز هدایت معرفی کرد و سپس آسیب شناسی تحقق خلافت را با بیان جریان بنی اسرائیل پی گیری نمود و در ادامه با ذکر ابراهیم نمونه ای عینی از موفقیت در تحقق خلافت را بیان کرد و زمینه ورود به مباحث مربوط به اسلام را فراهم ساخت و در اولین گام مربوط به اسلام، قبله را برای استقلال هویت مسلمانان به سمت کعبه تغییر داد و از آن دفاع کرد و اینک زمان آن رسیده است که با ارائه دستوراتی در صدد شکل دهی هویت اجتماعی مسلمانان باشد. این فصل در عین اینکه دستوراتی را برای اجتماعی شدن ارائه می دهد، می فهماند که مبنای سامان دهی به هویت اجتماعی در اسلام تقواست و باز هم می فهماند که تقوای فردی زمینه ساز تقوای اجتماعی است.

۸-۲-۶-۱-کلام ۱. آیات ۱۷۸ تا ۱۸۲

### قصاص و وصیت

این کلام قصاص را به عنوان اولین دستور در راستای شکل دهی هویت اجتماعی مطرح کرده است. قصاص برای پاسداری از کرامت و سلامت هویت افراد است و حفظ هویت افراد پیش زمینه قطعی تشکیل هویت اجتماعی است.

**مطلب ۱. وجوب قصاص:** این مطلب در عین بیان وجوب قصاص و نحوه آن، می فهماند که قصاص در اسلام با رویکرد احیاء مطرح است و هدف از آن حفظ حیات افراد است: ای کسانی که ایمان آورده اید، در باره کشتگان، بر شما حق قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر دینی اش یعنی ولی مقتول، چیزی از حق قصاص به او گذشت شود، باید از گذشت ولی مقتول به طور پسندیده پیروی کند، و با رعایت احسان، خونبها را به او بپردازد. این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد،

وَيُرَاكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا كَيْفَ أَخْبَأْتُمْ إِلَهُمْ فِي الْحَرْبِ ۗ وَاللَّهُ يَخْبِتُونَ إِلَيْهِ ۗ إِنَّ إِلَهُهُ لَخَبِيرٌ بِالْإِخْفِ ۗ

وَيُرَاكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا كَيْفَ أَخْبَأْتُمْ إِلَهُمْ فِي الْحَرْبِ ۗ وَاللَّهُ يَخْبِتُونَ إِلَيْهِ ۗ إِنَّ إِلَهُهُ لَخَبِيرٌ بِالْإِخْفِ ۗ

وَيُرَاكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا كَيْفَ أَخْبَأْتُمْ إِلَهُمْ فِي الْحَرْبِ ۗ وَاللَّهُ يَخْبِتُونَ إِلَيْهِ ۗ إِنَّ إِلَهُهُ لَخَبِيرٌ بِالْإِخْفِ ۗ

وَيُرَاكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا كَيْفَ أَخْبَأْتُمْ إِلَهُمْ فِي الْحَرْبِ ۗ وَاللَّهُ يَخْبِتُونَ إِلَيْهِ ۗ إِنَّ إِلَهُهُ لَخَبِيرٌ بِالْإِخْفِ ۗ

حَيَّوْهُ يَتَأُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

مطلب ۲. حق وصیت: حکم قصاص و وصیت هر دو با یک خطاب «یا ایها الذین ءامنوا» مطرح شده است و از سوی دیگر حکم قصاص با عبارت «لعلکم تتقون» و حکم وصیت با عبارت «حقا علی المتقین» بیان شده است، اینها می فهماند که مسئله وصیت در این مقطع به مناسبت امر به قصاص مطرح شده است: بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور پسندیده وصیت کند؛ این کار حقی است بر پرهیزگاران کتیب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیرا الوصیة للوالدین والأقربین بالمعروف حقا علی المتقین ﴿١٨٠﴾ پس هر کس آن وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهی تنها بر گردن کسانی است که آن را تغییر می دهند. آری، خدا شنوای داناست. ولی کسی که از انحراف و تمایل بیجای وصیت کننده ای نسبت به ورثه اش یا از گناه او در وصیت به کار خلاف بیم داشته باشد و میانشان را سازش دهد، بر او گناهی نیست، که خدا آمرزنده مهربان است فمن بدله بعد ما سمعه فإنما

إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ<sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا

فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ<sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨٢﴾

۸-۲-۶-۲-کلام ۲. آیات ۱۸۳ تا ۱۸۹

### روزه

کلام اول با بیان حکم قصاص زاهکار حراست از هویت و کرامت افراد را ارائه کرد. این کلام با بیان روزه راهکار تربیت افراد بر محور تقوا را ارائه می دهد و می فهماند که افزون بر پاک سازی جامعه از انسانهایی که امنیت را به مخاطره می اندازند، باید افراد جامعه نیز به گونه ای تربیت شوند که بتوانند بر محور تقوا حرکت کنند و روزه راهکاری برای همین امر است.

**مطلب ۱. وجوب روزه:** ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه

که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا**

**كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** ﴿١٨٣﴾ روزه در

روزهای معدودی بر شما مقرر شده است. ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، به همان شماره،

تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد، و بر کسانی که روزه طاقت فرساست، کفاره ای است که خوراک

دادن به بینوایی است. و هر کس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است، و اگر بدانید،

روزه گرفتن برای شما بهتر است **أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ<sup>ج</sup> فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ**

**فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ<sup>ج</sup> وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ<sup>ط</sup> فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ**


**خَيْرٌ لَهُ<sup>ج</sup> وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ<sup>ط</sup> إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** ﴿١٨٤﴾

**مطلب ۲. روزه در ماه رمضان:** ماه رمضان همان ماه است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، کتابی که مردم را راهبر، و متضمن دلایل آشکار هدایت، و میزان تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر است باید به شماره آن، تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد؛ تا شماره مقرر را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی

بستایید، و باشد که شکرگزاری کنید **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** ﴿۱۸۵﴾

**مطلب ۳. دعا:** این مطلب از چند جهت با قبل و بعد در ارتباط است: اول اینکه در مطلب گذشته سخن از بزرگداشت خدا بود و این مطلب می‌فهماند که تکبیر پروردگار و عظمت مقام او باعث نمی‌شود که از انسانها دور باشد و او در عین عظمت به انسان نزدیک است و صدای او را می‌شنود و او را استجاب می‌کند. دوم اینکه ماه رمضان و ایام روزه داری وقت دعاست و سوم اینکه این مطلب معبری برای انتقال از معنویت روزه داری به تمتعات مجاز ایام روزه داری است: و هرگاه بندگان من، از تو در باره من پرسند، من نزدیکم، دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم، پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ**

**أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ** ﴿۱۸۶﴾

**مطلب ۴. تمتعات مجاز ایام روزه داری:** در شبهای روزه، همخوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می‌داندست که شما با خودتان ناراستی می‌کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس، اکنون در شبهای ماه رمضان می‌توانید با آنان همخوابگی کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه شب بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا فرا رسیدن شب به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد معتکف هستید با زنان درنیامیزید. این است حدود احکام الهی! پس زهار به قصد گناه بدان نزدیک نشوید. این گونه، خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که پروا پیشه کنند **أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ** <sup>ط</sup> **فَالَّذِينَ بَشِرُوا هُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوا هُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ** <sup>ط</sup> **لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ** 

**مطلب ۵. حرمت حرام خواری:** پس از اینکه در مطلب گذشته، فرمود «کلوا و اشربوا» در این کلام با استفاده از فرصت امر به اکل از اکل حرام نهی می‌کند، افزون بر این روزه برای خودداری است و انسان به هنگام روزه از خوردن بر حذر است و این فرصتی است تا به او گفته شود همانطور که به هنگام روزه از خوردن پرهیز می‌کنی همیشه از خوردن حرام پرهیز: و امواتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و به عنوان رشوه قسمتی از آن را به قضات دهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در



حالی که خودتان هم خوب می‌دانید وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى

الْحُكْمِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾

مطلب ۶. پرسش از هلالهای ماه: در آیه ۱۸۵ سخن از «فمن شهد منكم الشهر» بود یعنی روزه به هنگام رویت هلال ماه رمضان بر شما واجب می‌شود، همین امر سبب شد تا برخی درباره هلالهای ماه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بپرسند. این آیه در عین پاسخ گویی به این مطلب می‌فرماید برای هر کاری باید از راه آن وارد شوید و اگر شما از روزه داری در صدد کسب تقوا هستید بدانید که حقیقت بر و نیکی به این نیست که درباره هلالها بهانه جویی کنید بلکه حقیقت بر و نیکی به تقواست که باعث رستگاری می‌شود. این نحوه پاسخ گویی همانند پاسخی است که در آیه ۱۷۷ درباره اختلاف در امر قبله داده بود: در باره حکمت هلالهای ماه از تو می‌پرسند، بگو: «آنها شاخص گاه‌شماری برای مردم و موسم حج‌اند.» و نیکی آن نیست که از پشت‌خانه‌ها درآید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه‌ها از در ورودی آنها درآید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ

ط قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ۗ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ

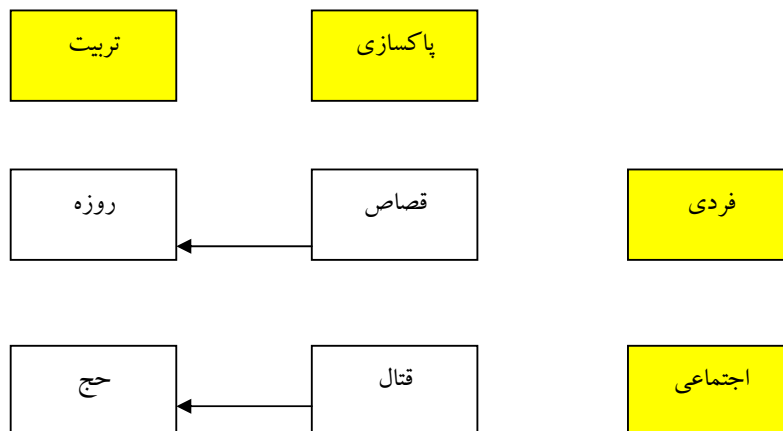
مِنَ اتَّقَى ۗ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۸۹﴾

۸-۲-۶-۳-کلام ۳. آیات ۱۸۹ تا ۱۹۵

### قتال

دو کلام گذشته با طرح قصاص و روزه که دو راهکار کسب تقوای فردی بود زمینه حفظ و تربیت هویت فرد را فراهم کرد، این کلام و کلام چهارم با طرح قتال و حج به طور مستقیم در صدد شکل دهی هویت اجتماعی مسلمانان هستند، همانطور که قصاص برای برقراری امنیت داخلی موثر است، قتال برای

برقراری امنیت خارجی لازم است و همانطور که روزه برای تربیت فرد لازم است حج برای تربیت امت و ایجاد وحدت در میان مسلمانان ضروری است.



نمودار شماره ۱۲- انتظام بیان احکام در سوره بقره

مطلب ۱. وجوب قتال با کسانی که با شما قتال می کنند: و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، ولی از اندازه درنگذیرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد؛ وَقْتُلُوا فِي

سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩﴾

مطلب ۲. قتال به قصد مبارزه با فتنه: و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید، و همان گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید، چرا که فتنه شرک از قتل بدتر است، با این همه در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید، مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ در آیند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کیفر کافران چنین است و اگر بازایستادند، البته خدا آمرزنده مهربان است وَأَقْتُلُوهُمْ

حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا

تُقْتَلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقْتَلُوا فِيهِ ۖ فَإِن قَتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ۚ كَذَلِكَ جَزَاءُ

الْكَافِرِينَ ﴿١٩١﴾ فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩٢﴾ با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد، و دین،

مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا

تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٩٣﴾

مطلب ۳. جواز مقابله به مثل در ماه های حرام: یکی از مسائلی که در خصوص قتال مطرح بود،

قتال در ماه های حرام بود، از این رو خدای متعالی می فرماید: این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است، و

هتک حرمتها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او

تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ

وَالْحُرْمَتُ قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا

اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾

مطلب ۴. دستور به انفاق و احسان: پس از بیان ضرورت قتال، در لابلای دستور به انفاق و احسان

مومنان را از به هلاکت انداختن خویش نهی کرده است. همه این سه دستور متناسب با امر به قتال است

که در آیات قبل آمده بود. و در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید، و نیکی

کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ

وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾

۸-۲-۶-۴-کلام ۴. آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳

حج

در ابتدای کلام گذشته جایگاه این کلام در این فصل مشخص شد. حج عاملی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان مسلمانان است که نقشی ضروری در شکل دهی هویت اجتماعی مسلمانان دارد.

### مطلب ۱. نحوه به جا آوردن حج و عمره در شرایط نا امن: آغاز کلام مربوط به حج با شرایط نا

امن تناسبی با محتوای امر به قتال در کلام گذشته دارد. و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید، و اگر به علت مواعی بازداشته شدید، آنچه از قربانی میسر است قربانی کنید؛ و تا قربانی به قربانگاه نرسیده سر خود را متراشید؛ و هر کس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی داشته باشد [و ناچار شود در احرام سر بتراشد] به کفاره آن، باید روزه‌ای بدارد، یا صدقه‌ای دهد، یا قربانی بکند؛ و چون ایمنی یافتید، پس هر کس از اعمال عمره به حج پرداخت، باید آنچه از قربانی میسر است قربانی کند، و آن کس که قربانی نیافت باید در هنگام حج، سه روز روزه بدارد؛ و چون برگشتید هفت روز دیگر روزه بدارید؛ این ده روز تمام است. این حج تمتع برای کسی است که اهل مسجد الحرام مکه نباشد؛ و از خدا بترسید، و بدانید که

خدا سخت کیفر است وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا

تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ

فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ

مِن الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۚ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ۗ

ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

### الْعِقَابِ ﴿٣٦﴾

### مطلب ۲. حج برای دوری از گناه و جدال و کسب تقوا: حج در ماههای معینی است. پس هر کس

در این ماهها، حج را بر خود واجب گرداند، بداند که در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال روا نیست،

و هر کار نیکی انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند، و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از من پروا کنید **الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ** ﴿١٩٧﴾

**مطلب ۳. جواز ابتغاء فضل الهی در حج:** بر شما گناهی نیست که در سفر حج فضل پروردگارتان [روزی خویش‌آرا بجوید؛ پس چون از عرفات کوچ نمودید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، و یادش کنید که شما را فرا راه آورد هرچند که پیشتر از بیراهان بودید، پس، از همان جا که انبوه مردم روانه می‌شوند، شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده مهربان است **ثُمَّ أَفِيضُوا**

**مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** ﴿١٩٨﴾

**مطلب ۴. ذکر خدا پس از حج و انسانهای دنیا گرا و آخرت گرا:** و چون آداب ویژه حج خود را به جای آوردید، همان گونه که پدران خود را به یاد می‌آورید، یا با یادکردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید. و از مردم کسی است که می‌گوید: «پروردگارا، به ما، در همین دنیا عطا کن» و حال آنکه برای او در آخرت نصیبی نیست و برخی از آنان می‌گویند: «پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش دور نگه دار.» **فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلْقٍ** ﴿١٩٩﴾ **وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ**

حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٢١﴾ آنانند که از دستاوردهای بهره‌ای خواهند داشت و خدا زودشمار

است أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٢٢﴾

مطلب ۵. جواز انجام اعمال در دو یا سه روز: و خدا را در روزهایی معین یاد کنید، پس هر کس شتاب کند و اعمال را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد] گناهی بر او نیست. این اختیار برای کسی است که از محرمات پرهیز کرده باشد. و از خدا پروا کنید و بدانید که شما را به سوی او گرد خواهند آورد ﴿٢٣﴾ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ وَأَعْلَمُوا أَنكُمُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

۸-۲-۶-۵-کلام ۵. آیات ۲۰۳ تا ۲۱۴

### انسانهای متقی و منافق

پس از اینکه در چهار کلام سابق به منظور شکل دهی هویت اجتماعی از تقوای فردی و اجتماعی حاصل از قصاص و روزه و قتال و حج سخن گفت، در این کلام انسانها را در مقابل امر به تقوا به دو گروه تقسیم می کند، گروه نخست منافقانی که از پذیرش امر به تقوا سرباز می زنند و گروه دوم انسانهایی که از جان خود در این راه می گذرند. سپس متناسب با این تقسیم بندی دستورهایی به مومنان می دهد تا از گزند لغزش و آسیب تفرقه در امان بمانند.

مطلب ۱. منافقان تقوا گریز: و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی دارد (یعنی تظاهر به زهد می کند)، و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و

کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد و چون به او گفته شود: «از خدا پروا کن» نخوت، وی را به گناه کشاند. پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ**

**يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٤﴾**  
**وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ**

**﴿٢٥﴾** **وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٦﴾**

مطلب ۲. مومنانی که در راه خدا از جان خویش می گذرند: و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به بندگان مهربان است. **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ**

**يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٧﴾**

مطلب ۳. دستور به تسلیم همگانی و پرهیز از لغزش: پس از تقسیم انسانها به مومن و منافق، به مومنان دستور می دهد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت خدا درآید، و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ**

**كَأَفَءَ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٨﴾** و اگر پس از آنکه برای شما دلایل آشکار آمد، دستخوش لغزش شدید، بدانید که خداوند توانای حکیم است **فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ**

**بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٩﴾**

**مطلب ۴. انتظار بی جای مدعیان دروغین ایمان:** در مطالب گذشته از انسانهایی سخن گفت که خود را زاهد و مومن جلوه می دهند ولی از تقوا گریزانند و اهل فساد در زمین و نابود کردن حرث و نسل هستند، در این مطلب درباره ایشان می فرماید: مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان، در زیر سایانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار داوری یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می شود هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى

اللَّهُ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٦١﴾

**مطلب ۵. بنی اسرائیل تبدیل کنندگان نعمت پس از ایتاء آیات بینات:** این مطلب می فهماند که مراد از انسانهای منافق تقوا گریز که در مطلب نخست و در مطلب پیشین هم سخن از آنان بود، بنی اسرائیل هستند. در مطلب سوم نیز مومنان را از لغزش پس از آمدن بینات نهی کرده بود و در این مطلب می فهماند که پیش از شما بنی اسرائیل بدون توجه به آیات بینات، نعمات الهی را تبدیل کرده بودند، پس شما این چنین نباشید. از فرزندان اسرائیل پرس: چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم و هر کس نعمت خدا را، پس از آنکه برای او آمد، به کفران بدل کند، خدا سخت کیفر است سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَّ

ءَاتَيْنَهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ ۖ وَمَنْ يُدَلِّ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ



**مطلب ۶. حب دنیا ریشه لغزش کافران:** در مطلب نخست سخن از دنیاطلبان ظاهر ساز بود و در کلام گذشته دانستیم که مراد از ایشان همان بنی اسرائیل است در این کلام مشکل اصلی ایشان را اینگونه تبیین می فرماید: زندگی دنیا در چشم کافران آراسته شده است، و مؤمنان را ریشخند می کنند و کسانی که تقوای پیشه بوده‌اند، در روز رستاخیز، از آنان برترند و خدا به هر که بخواهد، بی‌شمار روزی می دهد



زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٢٢﴾

**مطلب ۷. اختلاف پس از بینات، عامل ایجاد تفرقه در امت واحده:** مطالب گذشته مومنان را از لغزش پس از آمدن بینات نهی کرد و بنی اسرائیل را به عنوان امتی که پس از آمدن بینات به تبدیل نعم الهی پرداختند معرفی کرد، این مطلب اختلاف در کتاب پس از نزول بینات الهی را عامل اصلی اختلاف و تفرقه در امت واحده دانسته و فرموده است: مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب خود را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که کتاب به آنان داده شد - پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطر ستم و حسدی که میانشان بود، هیچ کس در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اٰخْتَلَفُوا فِيهِ ۗ وَمَا اٰخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اٰخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢٣﴾**

**مطلب ۸. لزوم پایمردی مومنان در شرایط سخت:** در مطالب گذشته سخن از لغزش پس از بینات بود و همین مسئله می‌فهماند که این آیات در شرایط سختی نازل شده است که امکان لغزش مومنان زیاد بوده است، این مطلب نیز با خطاب به مومنان به ایشان می‌فرماید که آماده ابتلائات الهی باشند و در هیچ شرایطی نلغزند: آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما

آمد، بر سر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به هول و تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» هشدار، که پیروزی خدا نزدیک است **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ** خدا نزدیک است **مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ**

أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾

۸-۲-۷- فصل هفتم. آیات ۲۱۵ تا ۲۸۶

### رفتارهای اجتماعی و آسیب شناسی آنها

در فصل گذشته دستوراتی برای شکل گیری هویت اجتماعی مسلمانان مطرح شد و در این فصل رفتارهای اجتماعی و آسیب شناسی آنها بیان می شود. به بیان دیگر این فصل با آسیب شناسی رفتارهای اجتماعی مربوط به خانواده، قتال و انفاق در پی محقق کردن و تثبیت رفتارهای لازم برای قوام نظام اجتماعی است. در این فصل پیش از آغاز دستورات پیش گفته به برخی از پرسشها و اعتراضات ناشی از بیان احکام در فاز پیشین پاسخ داده می شود، سپس احکام گفته شده به ترتیب از مسائل حقوقی مربوط به خانواده آغاز می شود که به نوعی آسیب شناسی روابط خانوادگی است و با آسیب شناسی امر جهاد و تبیین نحوه انفاق و آسیب شناسی مسائل اقتصادی ادامه پیدا می کند. در خصوص ترتیب مطالب این فصل می توان گفت برای تحقق رفتارهای اجتماعی ابتدا باید به شبهات و پرسشها پاسخ گفت از این رو این فصل در گام نخست چنین کرده است. نا آرامی و آشفتگی در خانواده به عنوان اولین و مهمترین واحد اجتماعی، مانع از تحقق رفتارهای سالم اجتماعی می شود از این رو این فصل در گام دوم به بیان حقوق خانواده پرداخته است. روحیه جهاد و دفاع برای حفظ و حراست از کیان نظام اسلامی و اقتصاد بر محور انفاق و خالی از ریا و ربا برای استحکام روابط درون جامعه و تقویت رفاه مالی لازم برای رشد و بالندگی لازم است، از این رو این فصل در گام سوم و چهارم به تبیین این دو امر پرداخته است.

### پاسخ به پرسشها و شبهات ناشی از بیان احکام

در فاز پیشین یعنی دستورات مربوط به اجتماعی شدن، احکامی مطرح شده است و نسبت به این احکام اعتراضاتی در جامعه پدید آمده است که خدای متعالی در این مقطع از سوره پاسخ آنها را مطرح می کند. نظم مطالب این کلام تابع ترتیب پدید آمدن این پرسشها در جامعه و یا ترتیب اهمیت آنها است.

**مطلب ۱. پرسشی درباره انفاق:** در پایان دستور به قتال در فصل گذشته، دستور به انفاق مطرح شده بود، و در این کلام به پرسشی در این باره پاسخ می دهد. پاسخی که خدای متعالی در مقابل این پرسش بیان فرموده است به نوعی تصحیح جهت پرسش محسوب می شود و همین امر نشان می دهد که این پرسش همراه نوعی شبهه و یا اعتراض بوده است. تکرار این پرسش پس از چند آیه نیز موید همین مطلب است: از تو می پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «هر مالی انفاق کنید، به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد، و هر گونه نیکی کنید البته خدا به آن داناست.»

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ

وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

**مطلب ۲. شبهه ای درباره قتال در ماه های حرام:** در فصل پیشین درباره ضرورت قتال با دشمنان و دفع فتنه ایشان مطالبی بیان شده بود، در همان مقطع قتال در ماه های حرام به اندازه مقابله به مثل جایز شمرده شده بود: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتِ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)» از آیات این مطلب به خوبی دانسته می شود که برخی به بهانه حفظ حرمت ماه های حرام، قتال در این ایام را زیر سؤال می بردند و بدین ترتیب آگاهانه یا نا آگاهانه آب به آسیاب دشمن می ریختند، خدای متعالی در مقام پاسخ به این شبهه پیش از طرح سؤال به بیان وجوب قتال و ناگواری ظاهری و خیر واقعی آن می پردازد و به این ترتیب می فهماند

که ریشه اصلی این گونه از شبهات حرمت ماه های حرام نیست، بلکه سختی اطاعت از امر به قتال است و سپس شبهه را مطرح فرموده و پاسخ می دهد: بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید **كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ**

**لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ**

**يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** ﴿۱۱۱﴾ از تو در باره کارزار در ماه حرام می‌پرسند. بگو: «کارزار در آن،

گاهی بزرگ و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [باز داشتن از] مسجدالحرام [حج]، و بیرون راندن اهل آن از آنجا، نزد خدا گناهی بزرگتر، و فتنه شرک از کشتار بزرگتر است.» و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا -اگر بتوانند- شما را از دینتان برگردانند. و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود، و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود آنان که ایمان آورده، و کسانی که هجرت کرده و راه خدا جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت

خدا امیدوارند، خداوند آمرزنده مهربان است **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ**

**فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ**

**عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقْتَلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ**

**إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيْمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ**

**أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ﴿۱۱۲﴾ **إِنَّ**

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٨﴾

**مطلب ۳. پرسشی درباره شراب و قمار:** یکی از مسائل تنش زا در بدو تشکیل حکومت اسلامی حرمت شراب و قمار بود، که جایگاهی تثبیت شده در تجارت و فرهنگ مردم داشت و افرادی که نظر اسلام را در این باره منفی می دیدند با طرح منافع شراب و قمار نظر اسلام را در این باره جویا می شدند. می توان گفت که این پرسش تابع طرح آیاتی نظیر «كلوا مما فی الأرض حلالا طيبا (۱۶۸)» بوده است. در باره شراب و قمار، از تو می پرسند، بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، ولی گناهشان از سودشان بزرگتر است.» ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾

**مطلب ۴. تکرار پرسش درباره انفاق:** این پرسش یک بار در آغاز این قول مطرح شده بود و این بار دوم است. بار نخست خدای متعالی در پاسخ به این پرسش از افراد شایسته انفاق سخن گفت و این بار به نجو دیگری پاسخ داد. و از تو می پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «مازاد بر نیازمندی خود را.» این گونه، خداوند آیات خود را برای شما روشن می گرداند، باشد که بیندیشید در کار دنیا و آخرت ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾

﴿١١٩﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

**مطلب ۵. پرسشی درباره یتیمان:** توجه خاص اسلام به حفظ حقوق یتیمان ممکن بود بهانه ای برای کناره گیری از ایشان و رها ساختن امور مرتبط با ایشان باشد: و در باره یتیمان از تو می پرسند، بگو: «به صلاح آنان کار کردن بهتر است، و اگر با آنان همزیستی کنید، برادران دینی شما هستند. و خدا تباهکار

را از درستکار بازمی شناسد.» و اگر خدا می خواست در این باره شما را به دشواری می انداخت. آری،

خداوند توانا و حکیم است وَدَسَّأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ

فَاِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ



۸-۲-۷-۲-کلام ۲. آیات ۲۲۱ تا ۲۴۲

### احکام و حقوق خانواده

بیان احکام و حقوق خانواده به عنوان اولین و مهمترین واحد اجتماعی جایگاه ویژه ای در تبیین و

رفتارهای اجتماعی دارد. توضیح بیشتر در این باره در ابتدای این فصل آمده است.

**مطلب ۱. آسیب شناسی ازدواج:** این مطلب با تاکید بر ترک ازدواج با مشرکان می فهماند که

اساس تشکیل خانواده باید بر توحید و ایمان استوار باشد و مهمترین آسیب در نخستین گام تشکیل

خانواده، ازدواج با مشرکان است. همانطور که گفته شد خانواده مهمترین واحد تشکیل دهنده جامعه

است و اگر این واحد بر محور توحید شکل نگیرد نمی توان به جامعه ای توحیدی دست یافت، از این رو

خدای متعالی می فرماید: و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن

مشرک است، هر چند زیبایی او شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند.

قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آورد. آنان شما را به سوی

آتش فرا می خوانند، و خدا به فرمان خود، شما را به سوی بهشت و آمرزش می خواند، و آیات خود را

برای مردم روشن می گرداند، باشد که متذکر شوند وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةٌ

مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ

خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۗ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ  
بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۱۱۱﴾

**مطلب ۲. آسیب شناسی همبستری:** همبستری به منظور تولید نسل، دومین گام در تشکیل خانواده است و مهمترین آسیبی که متوجه این امر است، مقاربت به هنگام عادت ماهیانه زنان است که می تواند نتایجی سوء در تشکیل خانواده و به تبع آن در جامعه به بار آورد. از این رو خدای متعالی مسئله همبستری را با حرمت نزدیکی در ایام حیض آغاز می کند و سپس اصل مقاربت با همسر به منظور تولید نسل شایسته را تایید و تاکید می نماید:

از تو درباره عادت ماهانه زنان می پرسند، بگو: «آن، رنجی است. پس هنگام عادت ماهانه، از آمیزش با زنان کناره گیری کنید، و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند. پس چون پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید.» خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد  
وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۗ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ۗ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ  
حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ ۗ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ

الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۱۱۲﴾ زنان شما کشتزار شما هستند. پس، از هر جا که خواهید به کشتزار خود در آید، و

برای شخص خودتان [در بهره مندی از آنها] پیشدستی کنید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد، و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده نِسَاءُكُمْ حَرَّتُ لَكُمْ فَاتُوا حَرَّتَكُمْ أَنِي شِعْتُمْ

وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلَقَوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۳﴾

**مطلب ۳. آسیب شناسی سوگند:** ابتدا به نظر می رسد سوگند، ربطی به مسائل خانواده ندارد، ولی توجه به مطلب بعد یعنی مسئله ایلاء می فهماند که غرض از طرح مسئله سوگند ورود به مسئله ایلاء یعنی سوگند برای ترک همبستری است: از سوی دیگر آیه از سوگند برای ترک نیکی و اصلاح و آشتی نهی می کند، که خود از آسیبهای مهم در مسائل مربوط به خانواده است. و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا بدین بهانه از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم باز ایستید، و خدا شنوای داناست وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند، ولی شما را بدانچه دلهایتان از روی عمد فراهم آورده است، مؤاخذه می کند، و خدا آمرزنده بردبار است لَا يُؤَاخِذُكُمُ

اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

**مطلب ۴. آشتی یا طلاق برای سوگند خوردگان به ترک همبستری:** برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار و مهلت است، پس اگر به آشتی باز آمدند، خداوند آمرزنده مهربان است و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ

عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

**مطلب ۵. لزوم عده داری زنان پس از طلاق:** در مطلب گذشته گفته شد، که سوگند به ترک همخوابگی با زنان، پس از چهار ماه، یا باید به آشتی ختم شود و یا به طلاق و حال در این کلام می فرماید که اگر طلاق مقرر شد، زنان باید تا سه طهر عده نگه بدارند و شوهران ایشان در این مدت می توانند از طلاق برگردند و بار دیگر پیوند زناشویی خویش را تثبیت کنند. نگاهی به سیر مباحث تا اینجا



نشان می دهد که اهمیت خانواده در اسلام تا چه حد است. در گام نخست ازدواج با مشرک را منع می کند و در گام بعد از نزدیکی به هنگام حیض نهی می کند و به نزدیکی برای تولید نسل تشویق می کند و در گام بعد از سوگند برای ترک نیکی بر حذر داشته و نسبت به سوگند خورندگان برای ترک همخوابگی مهلت چهار ماهه تعیین می کند و در صورت اراده طلاق فرصتی سه ماهه به ایشان می دهد تا شاید خانواده برقرار بماند. و زنان طلاق داده شده، باید مدت سه پاکی انتظار کشند، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده، پوشیده دارند؛ و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این مدت سزاوارترند. و مانند همان وظایفی که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان بر عهده مردان است، و مردان بر آنان درجه برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است **وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ**

**يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَبِعُولَتِهِنَّ أَوْ بَرَدِهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ۚ وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ**

**وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

**مطلب ۶. طلاق رجعی:** پس از اینکه در مطلب گذشته به مناسبت ایلاء، از طلاق و امکان رجوع در عده سخن گفت در این مطلب مستقلاً درباره طلاق رجعی چنین می فرماید: طلاق رجعی دو بار است. پس از آن یا باید زن را بخوبی نگاه داشتن، یا بشایستگی آزاد کردن. و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه طرفین در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی‌دارند، در آنچه که زن برای آزاد کردن خود فدیة دهد، گناهی بر ایشان نیست. این است حدود احکام الهی؛ پس، از آن تجاوز مکنید. و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند **الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۚ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا**

مَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ تَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣٠﴾

**مطلب ۷.** نحوه امکان پذیری رجوع از طلاق سوم: و اگر شوهر برای بار سوم او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر آن زن برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]. پس اگر شوهر دوم وی را طلاق گفت، اگر آن دو همسر سابق پندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند. و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می‌دانند، بیان می‌کند (آیه ۲۳۰).

**مطلب ۸.** نحوه برخورد با زنان طلاق داده شده، پس از عده: و چون زنان را طلاق گفتید، و به پایان عده خویش رسیدند، پس بخوبی نگاهشان دارید یا بخوبی آزادشان کنید. ولی آنان را برای آزار و زیان رساندن به ایشان نگاه مدارید تا به حقوقشان تعدی کنید. و هر کس چنین کند، قطعاً بر خود ستم نموده است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید، و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به وسیله آن به شما اندرز می‌دهد، به یاد آورید؛ و از خدا پروا داشته باشید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِيَتَعْتَدُوا ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۗ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۗ وَادْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٣١﴾ و چون زنان را طلاق

گفتید، و عدّه خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران سابق خود، چنانچه بخوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری نکنید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این دستورها پند داده می‌شود. مراعات این امر برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ ۗ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾

**مطلب ۹. شیردهی مادران (پس از طلاق):** یکی از مسائلی که پس از طلاق پیش می‌آید نحوه شیر دهی مادران به فرزندان است، از این رو این آیات مسئله شیردهی را بیان می‌کنند: و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. این حکم برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند. و مانند همین احکام بر عهده وارث نیز هست. پس اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر، کودک را زودتر از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست. و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، به طور شایسته پردازید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست

﴿ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۗ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۗ لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ ۗ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ۗ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا

جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۖ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوهُمَا أُولَدَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ

بِالْمَعْرُوفِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۰﴾

**مطلب ۱۰. عده وفات:** یکی دیگر از مسائل مربوط به خانواده وفات شوهر و وظیفه زن در این مورد است. وجه اشتراک این بحث با مبحث طلاق در عده داری زنان است. و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، همسران چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند؛ پس هرگاه عده خود را به پایان رسانند، در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱﴾

**مطلب ۱۱. نحوه خواستگاری از زنانی که همسرشان فوت کرده است:** و بر شما گناهی نیست درباره آنچه شما به طور سربسته، از زنان در عده وفات خواستگاری کرده، یا آن را در دل پوشیده داشته‌اید. خدا می‌داند که شما به زودی به یاد آنان خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید. و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند. پس، از مخالفت او بترسید، و بدانید که خداوند آمرزنده

و بردبار است وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي

أَنْفُسِكُمْ ۚ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا

مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزُمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي

أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١١٥﴾

مطلب ۱۲. طلاق پیش از نزدیکی و تعیین مهر: پس از بیان مسائل کلی مربوط به طلاق و فوت

اینک برخی از مسائل مورد ابتلا در این باره بیان می شود: اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برایشان مهري معين نکرده‌اید، طلاق گوئید، بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند کنید، توانگر به اندازه توان خود، و تنگدست به اندازه وسع خود. این کاری است شایسته

نیکوکاران لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ

وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ ۚ وَعَلَىٰ الْمَقْتِرِ قَدْرُهُ ۚ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ ۗ حَقًّا عَلَىٰ الْحَسَنِينَ ۗ

﴿١١٦﴾ و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهري معين

کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید به آنان بدهید، مگر اینکه آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد؛ و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است. و در میان یکدیگر

بزرگواری را فراموش نکنید، زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ

أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي

بِيَدِهِ ۗ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٧﴾

**مطلب ۱۳. معترضه: تاکید بر محافظت از نماز:** چرا این آیه در میان مباحث مربوط به خانواده جاسازی شده است؟ در پاسخ به این پرسش می توان گفت که تاکید بر معنویت در عین بیان احکام و حقوق خانواده، نشان می دهد که جهت گیری قرآن در خصوص مسائل مربوط به خانواده معنوی است. قرآن در صدد حفظ و تجکیم نظام خانواده است و نماز عاملی مهم و تاثیر گذار در رسیدن به این آرمان است. بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید. پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره نماز کنید؛ و چون ایمن شدید، خدا را یاد کنید که آنچه نمی دانستید به شما آموخت **فَإِنْ خِفْتُمْ**

**فَرَجَالًا أَوْ زُكْبَانًا ۖ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ ۚ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۲۱۱﴾**

**مطلب ۱۴. متاعی برای زنان شوهر از دست داده و طلاق داده شده در اموال شوهران:** و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، باید برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و از خانه شوهر بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست. و خداوند توانا و حکیم است **وَالَّذِينَ**

**يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ ۚ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۱۲﴾**

و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را بشایستگی چیزی دهند **وَلِلْمُطَلَّقاتِ**

**مَتَعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۱۳﴾** بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان

می کند، باشد که بیندیشید **كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۗ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۱۴﴾**

### نهادینه سازی فرهنگ جهاد

همانطور که در ابتدای فصل گفته شد، جهاد و انفاق به عنوان دو رکن اساسی در رفتارهای اجتماعی در کلام سوم و چهارم مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. پیش از این درباره ضرورت قتال مطالبی مطرح شده بود، اما مباحث مربوط به جهاد در این فصل ناظر به آسیب شناسی مسئله قتال و در راستای نهادینه سازی روحیه جهاد در جامعه است.

**مطلب ۱. بی فایده بودن فرار از مرگ:** یکی از دلایلی که برخی را از جهاد فراری می دهد ترس از جان است و خدای متعالی با حکایتی تاریخی فرار از مرگ را بی فایده می خواند. حکایت کسانی که برای حفظ جان خود از جهاد سرباز زده و فرار کرده بودند، اما به مرگ دسته جمعی دچار شدند: آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید» آنگاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند \* **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَرِهِمْ وَهُمْ**

**أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ** <sup>ج</sup> **إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ**

**وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ** ﴿۲۴۲﴾

**مطلب ۲. تشویق به جهاد:** حال که با بیان حکایت مستند قبل معلوم شد که فرار از مرگ بی فایده

است، می فرماید: و در راه خدا کارزار کنید، و بدانید که خداوند شنوای داناست **وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**

**وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** ﴿۲۴۳﴾ کیست آن کس که به خدا وام نیکویی دهد تا خدا آن را برای او

چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می آورد؛ و به سوی او

بازگردانده می‌شوید مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَعْصَافًا كَثِيرَةً

وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

**مطلب ۳. گروهی از بنی اسرائیل که پس از تقاضای انتخاب فرماندهی برای جهاد از نبرد گریختند:** این مطلب جریان نبرد طالوت و جالوت است. حکایت مزبور به بررسی نقاط ضعف گروهی از بنی اسرائیل می‌پردازد که خودشان خواهان نبرد با متجاوزان بودند اما جمع بسیاری از ایشان نتوانستند در ابتلای جهاد پیروز شوند. این حکایت را به نحوی می‌توان آسیب شناسی مسئله جهاد دانست: آیا از حال سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آنگاه که به پیامبری از خود گفتند: «پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم»، آن پیامبر گفت: «اگر جنگیدن بر شما مقرر گردد، چه بسا پیکار نکنید.» گفتند: «چرا در راه خدا نجنگیم با آنکه ما از دیارمان و از نزد فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم.» پس هنگامی که جنگ بر آنان مقرر شد، جز شماری اندک از آنان، همگی پشت کردند، و خداوند به حال ستمکاران داناست **أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ أَأَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا** **قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ**

**الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ** ﴿٢٤٦﴾ ادامه مطلب، تفصیل حکایت همان

گروه بنی اسرائیلی است که تقاضای انتخاب فرماندهی برای جهاد داشتند. بر اساس این آیات یکی از نقاط ضعف این گروه استنکاف از پذیرش فرمانده منتخب برای جنگ بود. این آیات در عین حال ویژگیهای مورد نیاز برای فرماندهی را نیز بیان کرده است. و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است.» گفتند: «چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟» پیامبرشان گفت: «در



حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و نیروی بدن بر شما برتری بخشیده است، و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست.» وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ

إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمَلِكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ

بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي

الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ و پیامبرشان بدیشان

گفت: «در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد. که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان است و بازمانده‌ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون در آن

بر جای نهاده‌اند در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند مسلماً اگر مؤمن باشید، برای شما در این

رویداد نشانه‌ای است.» وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ

سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَىٰ وَآءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهَا الْمَلَائِكَةُ إِن فِي

ذَٰلِكَ لَآيَةٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٢﴾ ادامه سخن مبین آن است که سرپیچی از فرامین

الهی زمینه ساز احساس ضعف و زبونی در مقابل دشمن است و این خود یکی از آسیب‌های جدی در

این زمینه است. این آیات در عین حال به مومنان می‌فهماند که گروه اندک با ایمان توان مقابله با گروه

بسیار و پیروزی بر آنان را دارند. و چون طالوت با لشکریان خود بیرون شد، گفت: «خداوند شما را به

وسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد از پیروان من نیست، و هر کس از آن نخورد،

قطعاً او از پیروان من است، مگر کسی که با دستش کفی برگیرد. پس همگی جز اندکی از آنها، از آن

نوشیدند. و هنگامی که طالوت با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن نهر گذشتند، گفتند:

«امروز ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش نیست.» کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند:

«بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.» فَلَمَّا

فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ

لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ ۚ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۚ فَلَمَّا

جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ۚ قَالَ

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلتَقُوا اللَّهَ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾ آیات بعدی پایان حکایت طالوت و جالوت است و پیروزی نهایی را از آن

مومنان می داند و در پایان فلسفه قتال را دفع فساد از زمین معرفی می کند و هنگامی که با جالوت و

سپاهیانش روبرو شدند، گفتند: «پروردگارا، بر دلهای ما شکیبایی فرو ریز، و گامهای ما را استوار دار، و ما

را بر گروه کافران پیروز فرمای.» وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا

وَوَثِّبْتَ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ پس آنان را به اذن خدا شکست دادند،

و داوود، جالوت را کشت، و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت، و از آنچه می خواست به او

آموخت. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباه می گردید.

ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ

اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ ۗ وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ

لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾ اینها آیات خداست که ما

آن را بحق بر تو می خوانیم و به راستی تو از جمله پیامبرانی تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ

وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

**مطلب ۴. وجود دو گروه مومن و کافر، عامل قتال:** این مطلب که پایان بخش کلام مربوط به جهاد است، وجود دو گروه مومن و کافر را عامل جهاد می داند قتال بین حق و باطل را به مشیت الهی منتسب می کند: برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم؛ و اگر خدا می خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن همه دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی پرداختند، ولی با هم اختلاف کردند؛ پس، بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند؛ و اگر خدا می خواست با یکدیگر جنگ نمی کردند، ولی خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد ﴿ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا

بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا

جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اٰخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾

۸-۲-۷-۴- کلام ۴. آیات ۲۵۴ تا ۲۸۴

اقتصاد بر محور انفاق


این کلام در پایان فصل آخر با طرح اقتصادی بر محور انفاق، در صدد نهادینه سازی انفاق بی ریا و تجارت بی ربا در جامعه است. نسبت به جایگاه این کلام در ابتدای فصل توضیح بیشتری آمده است. ورود و خروج این کلام به این سبک است که در ابتدا با امر به انفاق آغاز شده است و سپس آیات پر محتوایی را به مسائل اعتقادی مربوط به توحید و معاد با رویکرد اثبات علم و قدرت بیکران الهی اختصاص داده است تا زمینه های اعتقادی نهادینه سازی فرهنگ انفاق را فراهم سازد و پس از آن دوباره به ادامه آیات مربوط به انفاق پرداخته است. در ابتدای آیات اعتقادی شواهدی از ارتباط وثیق آیات اعتقادی این کلام با مباحث مربوط به انفاق مطرح خواهد شد.

**مطلب ۱. توصیه به انفاق:** کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. کافران خود


ستمکارند يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا

خَلَّةٌ وَلَا شَفْعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾

**مطلب ۲. علم و قدرت بیکران الهی:** در ابتدای کلام گفته شد که مباحث اعتقادی در این کلام در ارتباط با نهادینه سازی فرهنگ انفاق است. در صدر مباحث انفاق آمده است که پیش از رسیدن روزی که شفاعتی در آن نیست انفاق کنید، در این آیه می فرماید که هیچ کس توان شفاعت ندارد جز به اذن خدای متعالی. از سوی دیگر این مطلب با اثبات علم و قدرت بیکران الهی می فهماند که خدای متعالی نیازی به انفاق و کمک مالی دیگران ندارد. همه عالم کرسی قدرت بی انتهای اوست و همچنین ذره ای از انفاق دیگران از علم بی نهایت او مخفی نمی ماند: خداست که معبودی جز او نیست؛ زنده و برپادارنده است؛ نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی یابند. کرسی او آسمانها

و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ <sup>ط</sup>الله لا إله إلا هو  
الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي  
يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ <sup>ج</sup> يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ <sup>ط</sup> وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ  
عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ <sup>ج</sup> وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ <sup>ط</sup> وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ  
الْعَظِيمُ 

**مطلب ۳. خروج از ظلمات به سمت نور:** این مطلب با بیان اختیاری بودن دین گرایي و دین  
گریزی، می فرماید که دین گرایان از ظلمات رهایی خواهند یافت و به سمت نور خواهند رفت. مصداق  
بارز دین گرایي در این مقطع انفاق است. آن نیز چون گذشتن از حب دنیا و رسیدن به بر و تقوا است به  
منزله خروج از ظلمات به سمت نور است: در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده  
است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را  
گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست <sup>ط</sup>لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ <sup>ط</sup> قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ

الْغَيِّ <sup>ج</sup> فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ <sup>ط</sup> بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا  
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ 

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکیها به سوی  
روشنایی به در می برد. و کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان همان عصیانگران طاغوتند، که آنان را از  
روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاوداندند <sup>ط</sup>اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ

ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ <sup>ط</sup> وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ

يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَةِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ



**مطلب ۴. قدرت خدای متعالی در احیاء و اماتة:** یکی از ویژگیهایی که در مطلب دوم برای خدای سبحان بر شمرده شد، «یحیی و یمیت» بود و این مطلب با بیان محاجه ابراهیم (علیه السلام) با نمرود، بار دیگر بر این قدرت محض تاکید می کند. تاکید بر این وصف الهی نیز در ارتباط با انفاق است چون انفاق در حقیقت ذخیره روزی است که پس از مرگ دوباره زنده خواهیم شد. آیا از حال آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود و بدان می نازید، و با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه می کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند.» گفت: «من هم زنده می کنم و هم می میرانم.» ابراهیم گفت: «خدای من خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر بر آوری.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند **أَلَمْ تَرَ**

إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ ۗ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

**مطلب ۵. نشانه ای دیگر از قدرت خدای متعالی بر احیاء پس از مرگ:** یا چون آن کس که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ و با خود می گفت: «چگونه خداوند، اهل این ویرانکده را پس از مرگشان زنده می کند؟». پس خداوند، او را به مدت صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره ای از روز را درنگ کردم.» گفت: «نه بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که طعم و رنگ آن تغییر نکرده

است، و به درازگوش خود نگاه کن که چگونه متلاشی شده است. [این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را در مورد معاد [نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به این استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم.] پس هنگامی که چگونگی زنده ساختن مرده برای او آشکار شد، گفت: «اکنون می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.» <sup>ط</sup>أَوَكَلِّدِي مَرَّ عَلَي قَرْيَةٍ وَهِيَ حَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ <sup>ط</sup>قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ <sup>ط</sup>وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ <sup>ط</sup>وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٦﴾

مطلب ۶. نشانه ای دیگر از قدرت خدای متعالی بر احیاء پس از مرگ: و یاد کن آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.» فرمود: «پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.» <sup>ط</sup>وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي <sup>ط</sup>قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا <sup>ط</sup>وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٥٧﴾

**مطلب ۷. پاداش مضاعف برای انفاق:** پس از پایان یافتن مباحث اعتقادی مرتبط با انفاق بار دیگر به طور مستقیم از انفاق سخن به میان می آید. در نخستین مطلب از مباحث اعتقادی آمده بود، «وسع کرسیه السماوات و الأرض» در پایان این مطلب هم آمده است «و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم»، همین هماهنگی نشان می دهد که تاکید بر سعه علم و قدرت خدا به دلیل باور کردن پاداش مضاعف است. مثل صدقات کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخوهد آن را چند برابر می کند، و خداوند گشایشگر دانا است **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**



**مطلب ۸. انفاق بدون منت و آزار:** کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان محفوظ است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَأْفَقُوا مَنَّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

گفتاری پسندیده در برابر نیازمندان و گذشت از اصرار و تندی آنان بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد، و خداوند بی نیاز بردبار است **قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَى** **وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ** ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی نشسته است، و رگباری به آن رسیده و آن



سنگ را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا ۖ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦٤﴾

**مطلب ۹. انفاق بی ریا و برای رضای خدا:** و مثل صدقات کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد که اگر رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی برای آن بس است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ اَصَابَهَا وَاِبِلٌ فَغَاتَتْ اَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ ۚ فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَاِبِلٌ فَطَلَّ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيْرٌ ﴿٢٦٤﴾ آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها روان است، و برای او در آن باغ از هر گونه میوه‌ای فراهم باشد، و در حالی که او را پیری رسیده و فرزندان خردسال دارد، ناگهان گردبادی آتشین بر آن باغ زند و باغ یکسر بسوزد؟ این گونه، خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که شما بیندیشید اَيُّوْدُ اَحَدِكُمْ اَنْ تَكُوْنَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلِ وَاَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَاَصَابَهُ الْكِبْرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا

فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ ۗ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

تَتَفَكَّرُونَ ﴿٣١﴾

**مطلب ۱۰. انفاق از مال پاکیزه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، انفاق کنید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، و در پی ناپاک آن نروید که از آن انفاق نمایید، در حالی که آن را اگر به خودتان می‌دادند جز با چشم‌پوشی و بی‌میلی نسبت به آن، نمی‌گرفتید، و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده است *يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ* **وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۗ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۗ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٣١﴾**

**مطلب ۱۱. وعده فقر از شیطان و وعده مغفرت از خدا:** یکی از عوامل دوری از انفاق خوف از فقر است، این آیات وعده فقر را شیطانی دانسته و به وعده مغفرت از جانب خدای سبحان دعوت می‌کند: شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد؛ و خداوند از جانب خود به شما وعده آموزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست *الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ۗ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾* به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد *يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٣٢﴾*

**مطلب ۱۲. آگاهی خدا از انفاق آشکار و پنهان:** یکی دیگر از وسوسه های شیطان برای دور کردن مردم از انفاق، این است که انفاق گم خواهد شد، خدای متعالی می فرماید: و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند، و برای ستمکاران هیچ یاورى نیست و مَا

أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ<sup>ط</sup> وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٢﴾

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است؛ و بخشی از گناهانتان را می‌زداید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است إِنَّ

تُبَدُّوْا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ<sup>ط</sup> وَإِنْ تُخْفَوْهَا وَتُوْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ<sup>ج</sup> وَيُكَفِّرُ

عَنْكُمْ<sup>ج</sup> مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ<sup>ط</sup> وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾

**مطلب ۱۳. انفاق به سود خود:** بر اساس این مطلب خدای متعالی به پیامبر خویش می فرماید: هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست، ولی جز برای طلب خشنودی خدا انفاق نکنید، و هر مالی را که انفاق کنید پاداش آن به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت \* لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ<sup>ط</sup> وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ<sup>ج</sup> وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا

أَبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ<sup>ج</sup> وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿١٤﴾

**مطلب ۱۴. انفاق برای فقیران:** این صدقات برای آن دسته از نیازمندی است که در راه خدا فرومانده‌اند، و نمی‌توانند برای تأمین هزینه زندگی در زمین سفر کنند. از شدت خویشنداری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آنها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، چیزی از مردم نمی‌خواهند. و

هر مالی به آنان انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

**مطلب ۱۵. عاقبت انفاق کنندگان:** کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

**مطلب ۱۶. ربا خواران شیطان زده:** این مطلب آغاز مباحث مربوط به ربا است و ربا در این فصل به عنوان رذیله ای در مقابل فضیلت انفاق مطرح شده است: کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد صرفاً مانند رباست.» و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و از رباخواری باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که به رباخواری باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ

جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٤﴾

مطلب ۱۷. تفاوت ربا و صدقات: خدا از [برکت] ربا می‌کاهد، و بر صدقات می‌افزاید، و خداوند

هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد. **يَمَحِقُ اللَّهُ الرَّبَّوْا وَيُرَبِّي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ**

**كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ** ﴿٢٧٤﴾ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بر پا داشته و زکات داده‌اند،

پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند **إِنَّ**

**الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ**

**رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** ﴿٢٧٤﴾

مطلب ۱۸. دستور به ترک ربا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید،

آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرَّبَّوْا**

**إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ** ﴿٢٧٤﴾ و اگر چنین نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌اید؛ و اگر

توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید. **فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا**

**بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** ﴿٢٧٤﴾ **وَإِنْ تَبَتُّمُ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا**

**تُظْلَمُونَ** ﴿٢٧٤﴾ و اگر بدهکاران تنگدست باشد، پس تا هنگام گشایش، مهلتی به او دهید؛ و [اگر

به راستی قدرت پرداخت ندارد، [بخشیدن آن برای شما بهتر است - اگر بدانید **وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ**

**فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ** وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ<sup>ط</sup> إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾ و بترسید از روزی که

در آن، به سوی خدا بازگردانده می شوید، سپس به هر کسی پاداش آنچه به دست آورده، تمام داده شود؛

و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند **وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ اللَّهِ<sup>ط</sup> ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا**

**كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۳۸﴾**

**مطلب ۱۹. نحوه تداین در بین مومنان:** مسئله ربا چون در حین تداین اتفاق می افتد این مطلب پس

از نفی ربا در مطالب سابق به بیان نحوه تداین در بین مومنان می پردازد: ای کسانی که ایمان آورده اید، هر

گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای صورت معامله

را بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان گونه و به

شکرانه آن که خدا او را آموزش داده است. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و او [نویسنده]

بنویسد. و از خدا که پروردگار اوست پروا نمایید، و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه

اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی تواند املا کند، پس ولی او باید با رعایت عدالت، املا نماید. و

دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که

به عدالت آنان رضایت دارید گواه بگیرید، تا اگر یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را

یادآوری کند. و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن بدهی چه خرد باشد یا

بزرگ، ملول نشوید، تا سرسیدش فرا رسد. این نوشتن شما، نزد خدا عادلانه تر، و برای شهادت استوارتر،

و برای اینکه دچار شک نشوید به احتیاط نزدیکتر است، مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان

خود [دست به دست] برگزار می کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و در هر

حال هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کنید،

از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا بدین گونه به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست **يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ** <sup>ج</sup> **وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْب الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمُؤُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** <sup>ج</sup>

**مطلب ۲۰. تداین در شرایطی که کاتبی نباشد:** و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید وثیقه‌ای بگیرید؛ و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپرده وی را بازپس دهد؛ و باید از خداوند که پروردگار اوست، پروا کند. و شهادت را کتمان نکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست \* **وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ**

سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَنْ مَّقْبُوضَةً ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ  
 أَمْنَتَهُ ۖ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۗ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ رِءُوسٌ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا  
 تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٦﴾ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست. و اگر آنچه در دل‌های  
 خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند؛ آنگاه هر که را بخوهد  
 می‌بخشد، و هر که را بخوهد عذاب می‌کند، و خداوند بر هر چیزی تواناست لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا  
 فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ ۖ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ  
 وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٧﴾

#### ۸-۲-۸- خاتمه سوره آیات ۲۸۵ تا ۲۸۶

دو آیه پایانی در این سوره به منزله خاتمه مباحث این سوره محسوب می‌شوند. توجه به محتوای آیات  
 خود گواهی از این مدعاست.

مطلب ۱. ایمان رسول خدا و مومنان به خدا و ملائکه و همه کتابها و رسولان الهی: پیامبر خدا  
 بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان  
 و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند و گفتند: «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم» و  
 گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را خواستاریم و فرجام به سوی تو است.» ءَامَنَ  
 الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۖ وَكُتِبَ لَهُمْ  
 وَرُسُلِهِ



لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۗ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ



**مطلب ۲ . تکلیف به اندازه وسع:** خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه از خوبی به دست آورده به سود او، و آنچه از بدی به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر دوش ما مگذار؛ همچنانکه بر دوش کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن لَا

يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا

أَوْ أخطأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا

تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۗ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى

الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ





منابع و مأخذ



## فهرست منابع

### قرآن کریم

- ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۱). لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.
- ثقة الاسلام کلینی (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
- دیلمی حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲). ارشاد القلوب. انتشارات شریف رضی. چاپ اول.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه. چاپ اول.
- صفوی سید محمد رضا (۱۳۸۵). ترجمه قرآن بر اساس المیزان. قم: دفتر نشر معارف. چاپ اول.
- طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
- طریحی فخر الدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق: سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی. چاپ سوم.
- عاملی شیخ حر (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چاپ اول.
- فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت. چاپ دوم.
- قرشی سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ ششم.
- محدث نوری (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چاپ اول.
- مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

## **Abstract**

# **Teacher Guidance Of Ponder (Tadabbor) About Soura Of Holy Quran (ﺉ)**

The line of studious plan consist of there stages, research, analysis, and writing. The research stage of this plan is into library. That is, at data collective stage is considered explanatory sources especially explanation of sharifol-mizan. At commentary analysis is considered the result of inquiry and teaching years at expediency field and may call the analysis procedure as writing and colloquial the report of this plan is integration of experiential and descriptive writing style. That is to say, the available studious plan has fundamental and generative aspects from subject innovation respect, and from opening the way of culture extension and doctrine respect has applied aspect.

Who are addresses of expediency syllabus?

What is foreseeable levels of this syllabus?

What are the goal of expediency teaching?

What principles basis will fare organization of expediency content?

The questions like this opened the way of inquiry at expediency syllabus area, but the answer of this questions are not sufficient for rendering a complete teaching program. There for, it is necessary to providing sample of expediency teaching book. The teaching book are designable at several forms:

١- the teaching text for learning acquisition people

٢- the workbook for learning acquisition people

٣- the teachers guidance

The third is the most general form, that is, the way of providing teaching text and workbook will be open by employing teacher guidance. For this reason. The ability of plan administrator and co-worker studious group fasten on this direction, and the four book of expediency teacher guidance at four teaching levels collected at near fifteen part of the holy quran.

We thanks of god for this favor.



**Teacher Guidance Of Ponder  
(Tadabbor) About Soura Of Holy  
Quran (۴)**

**Author:Ali Saboohi Tasooji**

**Master: The Supreme Council of Cultural  
Revolution**

**Scientific Office: Commission of Education**

**Spring**

**۲۰۰۹**